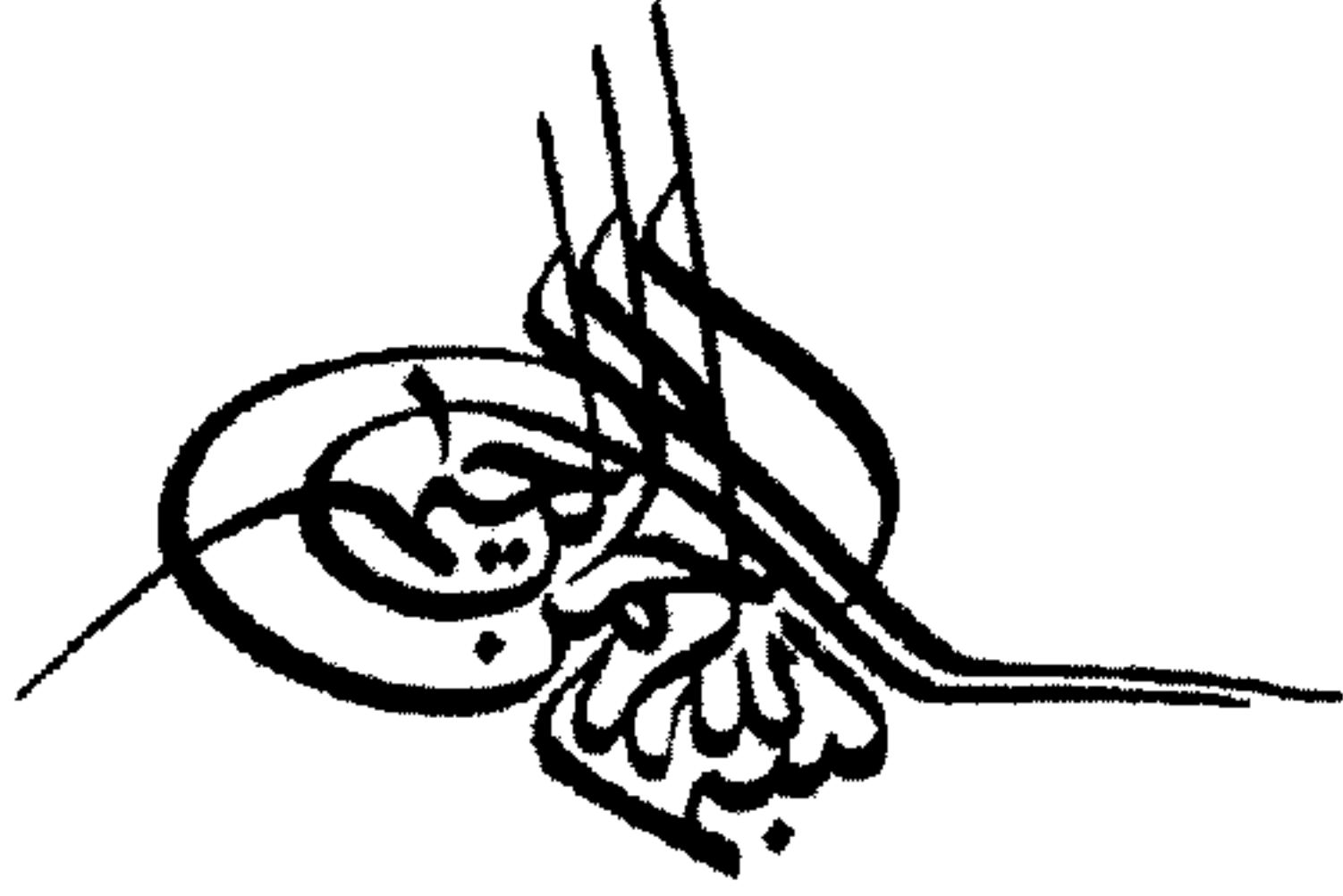


تاویل پیشگوئیهای نوستر آداموس و روایات دینی

# ابریادیزی

دکتر رسول نیمروزی



تقدیر به ساحت مقدّس  
حضرت مولانا صاحب الزّمان ارواحنا له الفداء

# ابر پاییزی

تأویل پیشگویی‌های نوستر آداموس

و

روایات دینی

تألیف: دکتر رسول نیمروزی

سرشناسه	: نیمروزی. رسول. ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدید آور	: ابر پاییزی: تأویل و تفسیر پیش‌گویی‌های نوسترا آداموس درباره آخرالزمان / تألیف رسول نیمروزی.
مشخصات نشر	: تهران: هلال. ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۸ ص.
شابک	: ۲۷۰۰۰ ریال: ۳-۵۲-۶۹۳۸-۶۹۴
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویس.
عنوان دیگر	: تأویل و تفسیر پیش‌گویی‌های نوسترا آداموس درباره آخرالزمان.
موضوع	: نوسترا آداموس، ۱۵۰۳-۱۵۶۶ م. Nostradamus مستعار -- پیشگویی‌ها -- نقد و تفسیر.
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -
موضوع	: اسلام -- پیشگویی‌ها.
موضوع	: پیشگویی‌ها
رده بندی کنگره	: BF ۱۸۱۵/۹۲۲۶۲
رده بندی دیویی	: ۱۳۳/۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۵۴۶۰۶

## ابر پاییزی

(تأویل پیشگویی‌های نوسترا آداموس و روایات دینی)

نویسنده: دکتر رسول نیمروزی

ناشر: هلال

سال و محل نشر: تهران، ۱۳۸۷

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۳۰۰۰

شابک: ۶-۵۲-۶۹۳۸-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۲۷۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، ص.پ: ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵

شماره تلفن: ۸-۶۶۹۵۶۱۶۷

عنوان کتاب برگرفته از روایت زیر است:

«أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(سوره بقره آیه ۱۴۸)

امام صادق (ع) فرمودند: این آیه درباره‌ی اصحاب حضرت قائم (عج) است که تعداد آنها ۳۱۳ نفر بوده و در زمان قیام آن حضرت، وقتی که فرمان ظهورشان صادر می‌شود، چون ابر پاییزی گرد او جمع می‌گردند. آنها شبانه از رختخواب‌هایشان ناپدید شده و صبح زود در مکه به خدمت آن حضرت می‌رسند.

(کتاب غیبت نعمانی صفحه‌ی ۱۶۸).

## سخن ناشر

نام «نوستر آداموس» و پیش‌گویی‌هایش در ایران شناخته شده است؛ به ویژه برای کسانی که مباحث «موعودگرایانه» را دنبال می‌کنند. رویکرد غرب مسیحی به موضوع آخرالزمان و گفت‌وگو از «آرماگدون» در طی سی سال اخیر بیش از هر زمان این نام و آثار هنری ساخته شده براساس پیش‌گویی‌های نوستر آداموس را بر سر زبان‌ها انداخته است. سوء برداشت‌ها از سویی و سوءاستفاده‌ها از دیگر سو مجال بررسی دقیق این اثر را فراهم نیاورده است. اثر حاضر که حاصل مطالعات جدی استاد و پژوهشگر ارجمند جناب آقای «دکتر رسول نیمروزی» است وجهی متفاوت و منصفانه را از این اثر بارز نموده و فراروی مسلمانان و شیعیان قرار می‌دهد. تفسیر و تأویل پیش‌گویی‌ها براساس روش تأویل هرمنیوتیکی بیش از هر زمان پرده از واقعیات و مفاهیم مورد نظر نوستر آداموس برمی‌دارد و قرابت آن برداشت‌ها را با دریافته‌های منبعث از روایات دینی و اسلامی نشان می‌دهد؛ وجه مهمی که مغفول مانده است. مطالعه این اثر را به همه کسانی که مطالعات جدی «منجی‌گرایانه» را در دستور کار خود قرار داده‌اند، پیشنهاد می‌کنیم.

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۱
مقدمه و روش‌شناسی.....	۱۳
فصل اول: نشانه‌شناسی ظهور منجی موعود از دیدگاه شیعی.....	۲۵
فصل دوم: درباره‌ی علم هرمنیوتیک، تفسیر و تأویل.....	۶۱
فصل سوم: رمزشناسی و معناشناسی متون مربوط به آخرالزمان.....	۹۹
فصل چهارم: تاریخ زندگانی و شرح حال نوستر آداموس.....	۱۴۱
فصل پنجم: تأثیر ادیان «یهودیت» و «مسیحیت» بر افکار نوستر آداموس.....	۱۴۹
فصل ششم: تأویل و تفسیر هرمنیوتیکی سانتوری‌های نوستر آداموس.....	۱۷۵
فصل هفتم: پیدایش مسیحیت و نقش فلسفه انتظار در آن.....	۱۸۷
فصل هشتم: پولس، ایوب و یوحنا: معماران و مُنادیانِ آخرالزمان.....	۲۱۵
فصل نهم: پیش‌گویی‌های عمده‌ی نوستر آداموس درباره‌ی آخرالزمان و رویدادهای تاریخی.....	۲۵۳
کتابنامه.....	۳۰۹

## پیشگفتار

میدان علم هرمنیوتیک<sup>۱</sup> به طوری که امروزه مطرح است، حداقل شش حوزه‌ی تفکر را در بر می‌گیرد. این کلمه بر علم تأویل دلالت دارد و به ویژه این علم به اصول تفسیر متون تاریخی چون متن کلاسیک پیش‌گویی‌های «نوسترا آداموس» می‌پردازد؛ چرا که هر متن و دست‌نوشته‌ای بسیار تأویل‌پذیر است.

در این کتاب نیز سعی در تأویل متن اصلی نوسترا آداموس در باب ظهور «حضرت مهدی موعود» (عج) و مقایسه‌ی آن با متون اصیل اسلامی داریم و مؤلف به هیچ وجه در این راه خود را بری از خطا و اشتباه نمی‌داند و امیدوار است که دانشمندان، علماء و فلاسفه‌ی اسلامی نیز نظریات خود را در این باره به صراحت عنوان نمایند و نگارنده را از ارائه‌ی پیشنهادها و بیان احیاناً اشکال‌های وارد، محروم نسازند.

در این کتاب علاوه بر نظریه‌ی هرمنیوتیکی که حوزه‌هایی چون: تفسیر کتاب مقدس، روش‌شناسی عام لغوی، علم درک زبان مبانی روش‌شناختی علوم انسانی و پدیدارشناسی اندیشه را شامل می‌شود، از نظریه‌ی زبان

---

۱. اصطلاح «هرمنیوتیک» را دانش تفسیر معنا می‌کنند. ریشه‌ی آن، فعل یونانی (Hermenouien) به معنای «تفسیر کردن» است. Hermeneia به معنای تفسیر است و غالباً در مورد تفسیر متون مقدس به کار می‌رود. البته بیش از یکی دو قرن نیست که هرمنیوتیک جدید به عنوان شاخه‌ای از علم مطرح شده است. پدر این دانش را «فردریک دانیل ارنست شلایر ماخر» می‌دانند.



شناختی کنتراستیو یا علم تحلیل مقابله‌ای نیز استفاده شده است؛ چرا که در تأویلات به کارگیری و استفاده از این روش بسیار لازم و ضروری است. امیدوارم این کتاب پیش زمینه‌ای برای انجام تحقیقات وسیع‌تر درباره‌ی تقریب ادیان آسمانی و نظریه‌ی آخرالزمان باشد و مورد قبول ذات احدیت و «حضرت مهدی»(ع) واقع شود.

دکتر رسول نیمروزی

۱۳۸۳/۲/۳۰

## مقدمه و روش‌شناسی:

اندیشه‌ی پیروزی قطعی حق و عدالت بر نیروهای باطل، گسترش جهانی ایدئولوژی اسلامی و استقرار کامل همه‌ی ارزش‌های انسانی و تشکیل مدینه‌ی فاضله یا یوتویپای اسلامی که در «قرآن کریم» با تعبیری چون غلبه‌ی قطعی صالحان و متقیان، شکست دشمنان و جباران برای همیشه و آینده‌ی سعادت‌مندان برای بشریت (به عنوان مثال: در قرآن کریم، سوره‌ی انبیاء آیه ۱۰۵ و سوره‌ی قصص در آیه‌ی ۵ یا اعراف، آیه‌ی ۱۲۸) عنوان می‌شود، همگی نمونه‌های قطعی و محکمی هستند که در آن فلسفه‌ی تاریخ اسلامی به روشنی مشخص شده است و محوریت انتظار فرج در مذهب شیعه نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. انتظار فرج و ظهور «حضرت مهدی» (عج) نیز انتظاری است که مؤمنانی را همیشه و همواره‌ی تاریخ در بیداری‌اشی دائمی قرار می‌دهد و آنان را وادار به مبارزه با ظلم و جور می‌کند.

از جمله نشانی‌هایی که در مورد ظهور «حضرت مهدی» (عج) در متون اسلامی ذکر شده‌اند این است که حضرت برای اثبات حقانیت خود به مردم دنیا و پیروان سایر ادیان، نسخه‌های تحریف‌نشده و اصلی تورات و انجیل را به آنان نشان خواهد داد، چنانچه «امام باقر» (ع) فرموده‌اند:

حضرت مهدی (ع) تورات و دیگر کتب اصیل آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیل خود و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل فرقان با قرآن خود داوری می‌کند.<sup>۱</sup>

در این کتاب نگارنده سعی بر آن دارد که تعبیر و ارجاعاتی را که از طریق متفکران غربی و مفسران مسلمان می‌تواند در مورد سانتوری‌های خارق‌العاده‌ی «نوستر آداموس» صورت گیرد، مشخص نماید و این ارجاعات را با توجه به رویدادهای تاریخی تفسیر و تعبیر نماید.

در این بین می‌توان به صراحت عنوان کرد که: بر خلاف تصور بسیاری از متفکران غربی و مسلمان که «نوستر آداموس» را پیش‌گویی شیطانی و ضد‌مذهبی و باطل‌پرست معرفی کرده‌اند. در اندیشه‌ها و نوشته‌های اصیل نوستر آداموس عناصر و تفکرات هرمنیوتیکی خاصی وجود دارد که وی را فردی نیک‌پندار و وارسته نشان می‌دهد که می‌توان از وی به عنوان پلی بین تفکر مسیحی و اسلامی یاد کرد که در هر حال به فلسفه‌ی انتظار فرج شیعیان، یا به تعبیر غربی آپوکالیپس (آخرالزمان) آیین مسیحیت بسیار نزدیک است و در حقیقت خود نشانگر و مرجعی برای تداوم تفکر خالص شیعی در مورد ظهور «حضرت مهدی» (عج) و ادامه‌دهنده‌ی راه انبیاء و تفکر مذهبی در جهان معاصر است.

در این باره که چرا بایستی از روش تأویل هرمنیوتیکی در تفسیر آرای «نوستر آداموس» استفاده شود مطالب و استدلال‌های بسیار زیادی را می‌توان عنوان کرد، لیکن از همه مهم‌تر این است که امروزه علم هرمنیوتیک در علم کلام پروتستانی و کاتولیکی که اندیشه‌ی غالب «نوستر آداموس»

۱. بیان‌الائمه، ج ۳، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.

بوده، به صورت کانون مباحث روز درآمده است.

هر زبان‌شناس و متکلمی سنجش و داوری خود از اثری ادبی و تاریخی را تأویل و تفسیر می‌خواند؛ چرا که تأویل پرشمول‌تر از صرف عالم زبان است. زبان نحوه‌ی دیدن انسان و تفکر او را شکل می‌دهد یعنی هم برداشت او از خودش و هم برداشت او از جهان پیرامونش را. انسان بیشتر از آنکه بتواند تشخیص دهد، از طریق زبان، جنبه‌های مختلف زندگی‌اش دگرگون می‌شود؛ جنبه‌هایی مانند احساسات، عبادت، تفکر، دوست داشتن و تفکر انتزاعی. بدین ترتیب معلوم می‌شود که زبان واسطه‌ای است که ما در آن زندگی و حرکت می‌کنیم و با آن هستی‌مان را معنا می‌بخشیم. از این نظر درست مانند ادیان آسمانی است که هر پیامبری به لسان قومه و زبان خاص قوم خود برای مردم دیارهای مختلف فرستاده شده‌اند.

فهم متون ادبی و تاریخی باید ریشه در حالات اولی‌تر و پرشمول‌تر فهم داشته باشد که باید با خود هستی در جهان یا در جهان بدون ما به تعبیر «هایدگر» انجام شود. علم هرمنیوتیک مطالعه‌ای درباره‌ی همین نوع فهم و برداشت از متون تاریخی و کلیدی است و این را نمی‌توان نوعی تفسیر به رأی به شمار آورد و مثلاً چنین عنوان کرد که پیش‌گویی‌های نوستر آداموس چه ربطی به دین مبین اسلام و تفاسیر خاص مذهب شیعه در باب «امام زمان» (عج) دارد، زیرا فهم بشری و دستاورد بشری از لحاظ فکری صرفاً محدود به زمان و مکان نیست و ممکن است یک پیش‌گو حتی قبل از وقوع اتفاقی بر بسیاری از اتفاقات و پدیده‌ها اشراف داشته باشد، همان طوری که قبل از تولد پیامبر گرامی (ص)، دین اسلام به وجود نیامده بود و وقوع و قدرت گرفتن چنین دینی نیز بسیار غیرمحمول محسوب می‌شد.

از آنجا که کوشش پیوسته‌ی تأویل متن از فهم و ادراک عادی از متن بسیار فراتر می‌رود، علم هرمنیوتیک بر آن است که پس‌زمینه‌ها و ارجاعات هستی‌شناسانه و واقعی متن را نیز درک کند و آن را عیان و هویدا نماید. اصلاً ریشه‌ی واژه‌ی Hermeneutics نیز که Hermenia است، همین واژه‌ی پیش‌گویی است؛ چرا که «هرمس» در اساطیر یونانی به معنای «خدای پیام‌آور گریزپا» است. Hermeios یا «هرمایوس» اشاره به کاهنی بود که پیش‌گوی معبد دلفی به شمار می‌آمد و به همین جهت یونانیان کشف زبان و خط را به این خدایگان یعنی هرمس نسبت می‌دادند و این امر بسیار پرمعنی است که یکی از بزرگ‌ترین پیش‌گوهای تاریخ یعنی «نوستر آداموس» نیز همیشه به هرمایوس یا خدایگان و کاهن یونانی معبد دلف اشاره می‌کرد.

«مارتین هایدگر»، فیلسوفی است که خود فلسفه را نیز «تأویل» به شمار می‌آورد و از علم هرمنیوتیک به عنوان فلسفه‌ی «حقیقی» یاد می‌نماید و همه‌ی مباحث انتولوژی و اپیستمولوژی یا وجودشناسی و شناخت‌شناسی بشری را به «هرمس» مرتبط می‌داند. نخستین وجه اصلی معنای هرمنیومین که فعل واژه‌ی هرمس محسوب می‌شود، همانا بیان کردن و آشکار کردن است.

«افلاطون»، در نامه‌ی هفتم و همچنین در کتاب «فایدروس» بر ضعف و ناتوانی زبان مکتوب تأکید می‌کند و آن را در صورتی قابل فهم به شمار می‌آورد که به درستی تأویل و تفسیر شود.

وجه دوم معنای «هرمنیومین»، توضیح دادن و تفسیر کردن است که از اهم مطالب در مورد فهم متون تاریخی و مهم است. خبرهای غیبی پیش‌گوی دلفی متنی از قبل موجود را تأویل نمی‌کرد، بلکه آنها تأویلات

موقعیتی بودند که این اخبار خود نیز محتاج به تأویل آنها بودند، بدین ترتیب پیش‌گویان به یک معنا صرفاً یا می‌گفتند یا اعلام می‌کردند یا مانند «نوستر آداموس» طی روزها و شب‌های متوالی الهامات خود را به رشته‌ی تحریر درمی‌آوردند. در رساله‌ی «باری ارمیناس» یا Peri Hermeneias که در زبان عربی آن را «فی‌العبارة» ترجمه می‌کنند، ارسطو، معنای تأویل را چنین بیان می‌کند که: تأویل همان تعبیر لفظی است.

«ارسطو» از هرمنیا برای اشاره به عمل ذهن در ساختن گزاره‌هایی که باید با صدق یا کذب مرتبط باشد، استفاده می‌کند. از نظر ارسطو دعا، نیایش، امر و پرسش یا ادای جمله‌ای تنفرآمیز، گزاره نیست، بلکه برگرفته از گزاره است و صورت ثانویه‌ی جمله به حساب می‌آید که برای موقعیتی خاص به کار می‌رود که عقل ابتدا به صورت جمله درک کرده است، یعنی آنکه قوه‌ی عقلیه‌ی انسان معمولاً معنای را به صورت جمله و در ترکیب کلمات با یکدیگر درک می‌کند و نه آنکه معنای مفرد کلمات را به طور جداگانه در نظر بگیرد. بنابراین برای تبیین یک معنای واحد و درک معنای ساختاری، بایستی جملات را مدّ نظر قرار دهیم و نه مجموعه‌ی کلمات را. علاوه بر این در مبحث هرمنیوتیک مدرن، مباحث مهمی چون نشانه‌شناسی یا سمیولوژی (Semiology) نیز بسیار حائز اهمیت هستند و در تعبیر و تفسیر متون ادبی، دینی و تاریخی بسیار به کار می‌آیند. مثلاً در کتاب عهد جدید در قسمت مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول (لاهوته) چنین عنوان شده است که:

... و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شود، زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پاهایش قرار دارد و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است و آبستن بوده و از درد زه و عذاب زاییدن فریاد

برمی آورد و علامتی (نشانه‌ای) دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای آتشگون که او هفت سر و ده شاخ دارد و بر سرهایش هفت افسر است و دُمَش، ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت...<sup>۱</sup>

از لحاظ نشانه‌شناسی می‌توان این تفسیر و تأویل را از موضوع ارائه داد:

«مراد از این زن حضرت فاطمه‌ی زهرا(ع) است و مراد از خورشید، حضرت محمد(ص) بوده، مراد از ماه نیز حضرت مسیح(ع) است و منظور از تاج که دارای ۱۲ ستاره است، همانا اشاره به دوازده امام معصوم(ع) دارد، همچنان که در خواب حضرت یوسف(ع) در قرآن مجید نیز بدین موضوع اشاره‌های متعددی شده است و چنان‌که می‌دانیم حضرت یوسف(ع) خود از بزرگ‌ترین پیش‌گوها بوده است. قرآن مجید درباره‌ی پیش‌گویی‌ها و از جمله پیش‌گویی آن حضرت اشارات فراوانی دارد و از جمله این مطلب در سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴ ذکر شده است. ازدهای بزرگ که در متن آمده در متون قدیمی آیین زرتشت «ازدی‌هاک» نام داشت و در عربی به آن «الضحاك» گفته می‌شد و بعداً این واژه به «الدجال» تغییر نام یافت و الدجال یا دجال همان Christ-Anti یا «ضد مسیح» است که در پیش‌گویی‌های معروف «نوسترا داموس» بارها بدان اشاره شده و مراد وی از دجال اول، «ناپلئون بناپارت» و از دجال دوم، «هیتلر» است. «نوسترا داموس» به صراحت در سانتوری ۲، شماره‌ی ۲۴، هیتلر را هیستر خطاب و از وی به عنوان طاغی و خون‌خواری یاد می‌کند که به هیچ قانونی پایبند نیست.

۱. عهد جدید، باب ۱۲، ص ۴۰۸.

حیواناتی که از گرسنگی دیوانه شده‌اند،  
از رود گذر خواهند کرد.  
بخش بزرگ‌تر میدان جنگ  
در برابر «هیستر» (Hister Hitler) قرار خواهد گرفت،  
آن مرد،  
به هنگامی که هیستر  
هیچ آیینی را نمی‌پذیرد،  
رهبری را در قفس آهنین جای خواهد داد.<sup>۱</sup>

تاویل و تفسیر: این یکی از معروف‌ترین پیش‌گویی‌های «نوسترا داموس» درباره‌ی «هیتلر» است که در آن از هیتلر با نام هیستر (که از لحاظ ریشه‌شناسی لغت به معنای جنون و دیوانگی محض است) یاد کرده و در این تعبیر و تفسیر هیچ‌گونه شکی باقی نیست؛ چرا که هیتلر همه‌ی تعهدها و آیین‌ها و قوانین را برای رسیدن به اهداف جاه‌طلبانه‌ی خود زیر پا گذاشت. از لحاظ تاریخی نیز این پیش‌گویی کاملاً به حقیقت پیوسته است چرا که در ابتدای جنگ جهانی دوم آلمانی‌ها از طریق رودخانه‌های مرزی متعدد حملات وحشیانه‌ی خود را به دیگر کشورهای همسایه‌ی اروپایی آغاز کردند.

از طرف دیگر هرمنیوتیک، یک بُعد تاریخی نیز به قضیه اضافه می‌کند که در تفسیر قیام «حضرت مهدی» (عج) نیز مبرهن است، چرا که در این باره استاد شهید، «مرتضی مطهری» در کتاب «قیام و انقلاب مهدی» چنین عنوان می‌نمایند که:

آرمان قیام و انقلاب مهدی (عج) یک فلسفه‌ی بزرگ اجتماعی



اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راهگشای به سوی آینده است، آینه‌ی بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی و جزئی از جهان‌بینی اسلامی است، برخی نیز فرهنگی و تربیتی هستند، برخی سیاسی است، برخی اقتصادی است، برخی اجتماعی است، برخی انسانی یا انسانی طبیعی است.<sup>۱</sup>

«علامه مجلسی» (ره) از «شیخ طوسی» (ره) نقل می‌کند که:

حضرت صاحب‌الامر (عج) را از باب تقیه «غریم» می‌گفته‌اند و این اصطلاح به عنوان رمز از قدیم در میان شیعه معروف بوده است.

آنگاه خود مجلسی گوید:

کلمه‌ی «غریم» هم به معنای بستانکار و هم به معنای بدهکار است یعنی به هر دو اطلاق می‌شود، اگر معنی اول مراد باشد، از این جهت است که اموال «حضرت مهدی» (عج) و سهم امام دست مردم است و آن حضرت بستانکار است و معنی دوم از این نظر است که آن حضرت مدیون تعلیم و تربیت مردم است و از لحاظ غایب و پنهانی بودنش گویا به مردم بدهی دارد.<sup>۲</sup>

این موضوع مشخص می‌کند که در تفسیر متون قدیمی و احادیث نیز احتیاج به فقه‌اللغة و ریشه‌شناسی (ایمولوژی) وجود دارد و این علم نیز جدای از علم تأویلات یا هرمنیوتیک نبوده بلکه بخشی از آن محسوب

۱. کتاب قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ، شهید مرتضی مطهری، ص ۵۷.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّة، ص ۴۶۲، در قسمت شهر.

می‌شود. در مسئله‌ی احادیث و روایاتی که درباره‌ی امامان نقل می‌شود نیز نوعی تأویل شفاهی یا هرمنیوتیک روایتی مورد لزوم است چرا که تأویل شفاهی به منتقد و مفسر کمک می‌کند که مقصود باطنی متون و نقل قول‌ها را بهتر درک نماید. در آیین مسیحیت نیز همچنان که «نوستر آداموس» شدیداً به آن تکیه داشته و وامدار آن بوده است، مسئله‌ی قدرت کلام شفاهی مطرح می‌شود؛ چرا که هم پولس رسول و هم لوتر به خاطر این مشهور هستند که گفته‌اند: رستگاری از راه شنیدن و گوش‌ها حاصل می‌شود.

رساله‌های «پولس» رسول که «نوستر آداموس» در سانتوری‌های خود به کرات بدان اشاره می‌کند برای این نوشته شده بودند که با صدای بلند خوانده شوند و نه به طور صامت و بی صدا.

از دیدگاه «بولتمان» نیز که مفسری هرمنیوتیکی در آیین مسیحیت محسوب می‌شود، وظیفه‌ی علم کلام توضیح کلمه‌ی خدا در زبان و متون و زمینه‌ی هر عصر است. علم کلام از دیدگاه بولتمان بیشتر رشته‌ای تاریخی محسوب می‌شود تا علمی. در کتاب «عهد جدید»، «انجیل لوقا» باب ۲۴، آیات ۲۵ تا ۲۷، از کلمه «هرمینوین» استفاده‌ی جالب توجهی می‌شود.

عیسی که از گور برخاسته است میان مردم می‌آید: رو به ایشان می‌گوید: ای ناهم‌ها و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته‌اند آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال و جبروت خود برسد؟ پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح می‌فرمایند.

اما این موضوع از لحاظ هرمنیوتیک چه چیزی را القاء می‌کند؟ این

نکته را که معنا امری وابسته به متن است و برای برداشت و تفسیر هر متنی بایستی بدان تکیه کرد و معناداری و بی‌معنایی هر متنی از لحاظ هرمنیوتیکی از طریق خود متن مشخص می‌شود و از این نظر به آن دور هرمنیوتیکی اطلاق می‌کنند یعنی دوری که بدون آن امکان درک، فهم و تأویل متون تاریخی وجود ندارد.

بنابراین پیچیدگی عمل تأویل و نحوه‌ی استوار شدن آن به قوه‌ی فاهمه و فهم با بررسی دو وجه نخست تأویل یعنی گفتن و تبیین آشکار می‌شود.

از نظرگاهی دیگر هرمنیوتیک به معنای ترجمه‌ی متون نیز می‌باشد. ترجمه‌ی صورت خاصی از عمل اساسی تأویل برای به فهم درآوردن است. ترجمه کتب مقدس در این مورد مثال بسیار خوبی است. علم هرمنیوتیک تحولی بنیادین در ترجمه و نظریه‌ی ترجمه ایجاد می‌کند و آن را متحول می‌سازد، بنابراین میدان و حوزه‌ی علم هرمنیوتیک (Hermeneutics) دارای وجوه سه‌گانه‌ای است که عبارتند از: گفتن و توضیح دادن و ترجمه کردن. دو فیلسوف و متکلم بزرگ آلمانی یعنی «ویلهم دیلتای» و «شلایر ماخر» نیز در بسط و تفسیر علم هرمنیوتیک سهم زیادی داشته‌اند. به عقیده‌ی دیلتای، تأویل بیان و جلوه‌ی بزرگی از زندگی بشر، چه قانون و چه اثر ادبی است که فهم کتاب مقدس نیز بخشی از این روند محسوب می‌شود. «مارتین هایدگر» نیز با تعمیق علم هرمنیوتیک از آن به عنوان علم وجود شناسانه یا انتولوژیک نام می‌برد. در ادامه‌ی این روند، فیلسوف دیگر آلمانی یعنی «هانس گئورگ گادامر» نیز با تحول بخشیدن به علم هرمنیوتیک از این حد هم فراتر می‌رود و عنوان می‌کند که:

**هستی و وجودی که ادراک می‌کنیم، بر اساس زبان قرار دارد.**

علم هرمنیوتیک در مرحله‌ی «زبانی» همچنان به جلو پیش می‌رود. از طرف دیگر فیلسوف فرانسوی «پل ریکور» در کتاب «در باب تأویل»، هرمنیوتیک را این گونه تعریف می‌کند:

مراد ما از علم هرمنیوتیک نظریه‌ی قواعد حاکم بر تفسیر، یا به عبارت دیگر، تأویل متنی خاص یا مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که به منزله‌ی متن ملاحظه و ادراک می‌شوند.<sup>۱</sup>

(... L'interprétation d'un texte) singulier ou d'un ensemble désigné susceptible d'être considéré comme Un text...'

در ادامه‌ی این روند این «بولتمان» است که به عنوان متکلم بزرگ پروتستان از هرمنیوتیک در تفسیر و تأویل متون مذهبی و تاریخی استفاده می‌نماید و در کتاب بسیار مشهور خود در زمینه‌ی عهد جدید، تحت عنوان «عیسی مسیح و علم اساطیر» زمینه‌های تأویل‌پذیر عهد جدید را به خوبی آشکار و مشخص می‌نماید.

بنابراین در کتاب حاضر با استفاده از علم هرمنیوتیک، نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی و علم تحلیل مقابله‌ای (Contrastive Analysis) به بررسی سانتوری‌های «نوستر آداموس» خواهیم پرداخت و به قول «پل ریکور» تفسیری اسطوره‌زدایی شده و در عین حال بسیار تأویل‌پذیر از متون ارائه شده توسط وی مطرح خواهیم نمود و آن را با دیدگاه‌های خاص مذهب شیعه در باب ظهور «حضرت مهدی» (عج) و فلسفه‌ی انتظار فرج تطبیق خواهیم داد و با استفاده از روش تحلیل مقابله‌ای در زبان‌شناسی، فهم و ادراک و تفسیر خاص خود را از این سانتوری‌ها مطرح خواهیم نمود. لیکن همواره بایستی این نکته را در نظر داشته باشیم که حوزه‌ی علم

هرمنیوتیکی حوزه‌ای شدیداً وابسته به زمان و تحولات تاریخی است و از این نظر بدون تفاسیر خاصّ تاریخی، این برداشت‌ها و تأویلات و تفسیرها غیر قابل درک و موهوم تصور خواهند شد.

به هر حال نگارنده خود را بری از خطا در درک و فهم متون تاریخی نمی‌داند، لیکن این تلاش را گامی به شمار می‌آورد که به تفسیر و تأویل هرمنیوتیکی سایر متون، از جمله متون دینی و غنی اسلامی پرداخته شود؛ چرا که علم هرمنیوتیک رشته‌ای جامع و فراگیر است که توجه آن به طور عمده معطوف به واقع‌های «فهم متن» در همه‌ی ابعاد و فروع آن است. شاید از این نظر این پژوهش مبنایی شود برای برداشت جامع‌تر و کامل‌تر از این رشته و توسعه‌ی تأویل شفاهی و ادراکی از متون کلاسیک و غنی اسلامی.

## **فصل اوّل:**

**نشانه‌شناسی ظهور منجی موعود  
از دیدگاه شیعی**

... حضرت مهدی (عج) بزرگان یهود و پیشوایان دینی آنان و بزرگان مسیحیت را پیش خود فرا خواهد خواند و تورات و انجیل و زبور و قرآن را می آورد و با هر یک از ارباب مذاهب و ادیان، بر اساس کتاب‌های خودشان بحث می‌کند.<sup>۱</sup>

بر اساس روایات و تفاسیر شیعی از آخرالزمان، دو واقعه‌ی عظیم قبل از ظهور «امام عصر» (ع) رخ خواهد داد که کاملاً با تفاسیر «نوسترا آداموس» و مکاشفه‌ی «یوحنا» در «انجیل» هم‌خوانی دارند که آن دو واقعه عبارتند از: براندازی حکومتِ شام به رهبری «عثمان سفیانی» و شنیده شدن ندایی از آسمان خطاب به مردم جهان که همه‌ی عالم آن را خواهند شنید.<sup>۱</sup>

از دیدگاه مفسران شیعه، ظهور عثمان سفیانی در منطقه‌ی شام و شنیده شدن ندایی از آسمان خطاب به مردم جهان که همه‌ی عالم آن را خواهند شنید، بی‌شک زمینه را برای ظهور منجی فراهم خواهد ساخت. بر اساس اعتقادات علمای بزرگ شیعه، در آن هنگام همه‌ی انسان‌ها در برابر نشانه‌ی دوم یعنی ندایی عالمگیر و جهانی سر تسلیم فرود خواهند آورد و منتظر ظهور منجی موعود خواهند شد. «علامه مجلسی» در «بحار الانوار» بارها به این موضوع اشاره کرده است و از جمله از قول «امام صادق» (ع) چنین نقل می‌کند:

---

۱. حضرت علی (ع)، کتاب نوائب الدهور، جلد دوم، صفحه ۲۰۰.

منادی از آسمان نام صاحب این امر را، بانگ می‌زند که  
فرمانروایی از فلان شخص و فرزند فلانی خواهد آمد، پس این  
همه کشتار و خون‌ریزی از برای چیست؟<sup>۱</sup>

همچنین «ابن مسعود» از «پیامبر اکرم» (ص) چنین نقل کرده است که  
فرمود:

چون ندای آسمانی در ماه رمضان شنیده شود، به دنبال آن در ماه  
شوال هیاهوی عظیمی ایجاد خواهد شد و در ذی‌قعدة قبیله‌ها و  
طوایف مختلف انسانی متفرق خواهند شد و در این ماه و در ماه  
ذی‌حجه خون‌ریزی و کشتار بزرگی روی خواهد داد.  
آنگاه سه بار با تأکید گفتند:

اما ماه محرم چه قیامتی خواهد شد. هیئات! هیئات! در این ماه،  
مردم در اثر این حوادثِ خونبار کشته خواهند شد.  
از حضرت رسول (ص) پرسیدیم:

ای پیامبر، صیحه‌ی آسمانی چیست؟

در پاسخ فرمودند:

این صیحه در نیمه‌ی ماه رمضان و شب جمعه روی خواهد داد.  
این صیحه‌ی آسمانی، صدایی است که شخص خواب را بیدار  
و فرد ایستاده و سرپا را بر زمین خواهد نشاندا! زنان پوشیده و  
با حجاب را از پرده برون خواهد آورد...

در این سال زلزله‌های عظیمی روی خواهد داد... چون نماز  
صبح جمعه را به جای آورید به خانه‌های خود خواهید خزید  
و در و پنجره‌ها را از ترس خواهید بست. هنگام روی دادن



این نشانه‌ها و علایم سر به سجده بگذارید و بگویید: «سبحان القدوس، سبحان القدوس، سبحان القدوس» هر کس که چنین کند در امان بماند و نجات پیدا کند و هر کس چنین نکند، هلاک خواهد شد.<sup>۱</sup>

همان گونه که در ابتدای فصل اشاره کردیم از حضرت علی (ع) چنین روایت می‌شود که در زمان ظهور حضرت مهدی (ع)، آن حضرت با بزرگان و علمای هر دینی بر اساس کتاب خودشان به جدل می‌پردازند و معنای هرمنیوتیکی و تأویلی این کلام آن است که نشانه‌های ظهور منجی و آخرالزمان در ادیان الهی کاملاً مشترک است و ریشه‌های یکسانی دارد و چندان تفاوتی بین آنها وجود ندارد. در زمینه‌ی وقایع آخرالزمان بین روایت‌های شیعی نیز اختلافاتی مشاهده می‌شود که گرچه همگی قابل تفسیر و تأویل هستند ولی به هر حال زمینه‌ی اختلافات چندی را به وجود آورده‌اند. مثلاً برخی از مفسران به این موضوع بسیار مهم اشاره کرده‌اند که بین روایت‌هایی که درباره‌ی زمان وقوع ندای آسمانی است، تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد.

از جمله‌ی این تفاوت‌ها و اختلافات، درباره‌ی زمان وقوع ندای غیبی و آسمانی این است که برخی از منابع آن را در ماه مبارک رمضان و برخی دیگر در ماه رجب و برخی نیز در هنگام مراسم حج یا حتی در ماه محرم ذکر کرده‌اند، که البته هر یک تفاسیر و تعبیر خاص خود را طلب می‌کند. از طرف دیگر در منابع اهل تسنن نیز همین اختلافات در مورد زمان وقوع ندای آسمانی وجود دارد.

به هر حال از نظر هرمنیوتیکی می‌توان این تفاوت‌ها و اختلافات

در روایت‌های شیعه و سنی را به این نحو توجیه کرد که ظهور «حضرت مهدی» (عج) به تدریج و در یک فاصله‌ی زمانی چند ماهه اتفاق خواهد افتاد.<sup>۱</sup>

یعنی به هر حال از نظر علمای شیعه و سنی از جمله در کتاب‌های «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» که نویسندگان آنها از علمای معروف اهل سنت هستند، ظهور «حضرت ولی عصر» (ع) به تدریج آغاز می‌شود و روندی آهسته دارد و به صورت ناگهانی و خلق الساعه نیست. از طرف دیگر بر اساس روایت‌های معتبر شیعه و سنی، که کاملاً با یکدیگر هم‌خوانی و تقارن دارند، یکی از زمینه‌های ظهور آن حضرت، پیدایی و شروع خلاء شدید نظم سیاسی و اجتماعی در عربستان است؛ به نحوی که گروه‌ها و طایفه‌های قدرتمند آن سرزمین برای کسب هژمونی و رهبری سیاسی با یکدیگر به جنگ و ستیز خواهند پرداخت. طبق تفاسیر موجود این موضوع هنگامی روی خواهد داد که در آن سرزمین ناگهان پادشاهی قدرتمند بمیرد و نوعی هرج و مرج و بی‌نظمی در کشور ایجاد شود. این قسمت از روایت‌های اسلامی نیز با چند سانتوری مهم «نوستر آداموس» در مورد حوادث آخرالزمان و ظهور بزرگ‌مردی شنل پوش در عربستان که ردایی آبی رنگ بر تن دارد کاملاً هم‌خوانی دارد:

مرد والاتباری از عربستان برخواهد خواست، از سوی اهالی  
بیزانس به او خیانت خواهد شد، از شهر قدیمی رودس به  
پیشوازش خواهند آمد، از جانب هانگری متحمل تلفات خواهد  
شد...<sup>۲</sup>

۱. رجوع کنید به بحارالانوار ۵۲ / ۱۱۹، ۲۷۸، ۲۹۰ و ۲۹۶.

۲. سانتوری ۲/۸۶

این بخش از سانتوری را مقایسه کنید با روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

وقتی آتش عظیمی از طرف شرق مشاهده کردید که چندین شبانه روز دوام داشته باشد و پادشاهی در حجاز به ناگهان فوت کند، آنگاه بدانید که روز موعود نزدیک است و در آن هنگام گشایش کار مردم فراهم خواهد شد و این نشانه‌ها همانا نشانه‌های ظهور مهدی است.<sup>۱</sup>

یا در جای دیگری از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کنند:

مهدی ما خواهد آمد، همراهانش ۴۵ مرد خواهند بود، از ۹ منطقه‌ی جداگانه؛ از منطقه‌ای یک مرد و از منطقه‌ای دیگر دو مرد و از منطقه‌ای سه نفر و از جایی دیگر چهار نفر و از مکانی دیگر پنج نفر و از منطقه‌ای حتی ۶ نفر و از مکانی هفت نفر یا بیشتر (هشت یا نه نفر) تا جایی که عدد و شماره‌ی یارانش کامل شوند.<sup>۲</sup>

از طرف دیگر پیش‌گویی شکست سنگین کشورهای غربی از پیروان محمدی‌ها (سربازان حضرت ولی عصر (عج)) در بسیاری از سانتوری‌های «نوستر آداموس» با دقت هر چه تمام‌تر روایت شده است، که این موضوع با روایات بسیاری از اهل تسنن و شیعه هم‌خوانی و هماهنگی دارد، از جمله:

مهدی قسطنطنیه، روم و سرزمین چین را فتح خواهد کرد،<sup>۳</sup> ...

۱. بحار الانوار، ۲۴۰/۵۲.

۲. بحار الانوار، ۳۰۹/۵۲.

۳. بشارة الاسلام، صفحه ۲۵۸.

مهدی رهسپار روم خواهد شد و به اتفاق یاران و سربازانش آن شهر بزرگ (رم) را فتح خواهد کرد.<sup>۱</sup>

شهری که مهدی در سرزمین پهناور روم فتح می‌کند مرکز و کانون آن کشور است (رم)...<sup>۲</sup>

شهر رومی را با تکبیر هفتاد هزار تن سرباز مسلمان آزاد خواهد کرد...<sup>۳</sup>

در جهان جز فرمانروایی و حکمرانی اسلام، حکومتی وجود نخواهد داشت و زمین چون لوح سیمین خواهد شد...<sup>۴</sup>

بنابراین منابع شیعه و سنی با منابع یهودی و مسیحی در مورد ظهور منجی موعود کاملاً شباهت داشته و در بسیاری از موارد نشانه‌های ظهور و زمینه‌های آن نیز با هم کاملاً مشابهت دارند. مثلاً در کتاب دانیال نبی از کتاب مقدس باب ۷ چنین روایت شده است:

پسر آسمان (مهدی موعود(عج)) با ابرهای آسمانی خواهد آمد و سلطنت و جلال و جبروتش آنچنان گسترده خواهد بود که جمیع اقوام، ملت‌ها و آمت‌ها و زبان‌ها را در بر خواهد گرفت و در زمین عدل و داد برقرار خواهد کرد...

یا در انجیل مرقس بساب ۱۳ آیه‌ی ۲۶ چنین آمده است که کاملاً با روایت شیعی و سنی در مورد امام عصر(عج) هم‌خوانی دارد:

و آنگاه پسر انسان [حضرت مهدی(عج)] را ببینید که با قوت و جلال، سوار بر ابرها می‌آید، در آن هنگام فرشتگان خود را از

۱. الزام الناصب، ۲/۲۲۵

۲. ملاحم، ص ۶۴

۳. بشارة الاسلام، ۲۹۷

۴. بیان شافعی، ص ۶۳

جهات چهارگانه‌ای که از هر طرف در آسمان امتداد دارد، به او خواهند رساند و همراهی‌اش خواهند نمود...

از نظر شیعه هدف اصلی ظهور منجی برقراری حکومت عدل جهانی است و این موضوع نیز با بسیاری از روایت‌های انجیل و تورات هم‌خوانی دارد. درباره‌ی اهداف علمی و فرهنگی امام موعود نیز از زبان امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

کیف سیرته؟ فقال:

یصنع کما صنع رسول الله (ص)، یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه، و یتأنف الاسلام جدیداً؛

از امام صادق (ع) پرسیدند، برنامه‌ی حکومت حضرت مهدی (عج) چگونه است؟

آن حضرت پاسخ فرمود: همان‌گونه که رسول خدا با خرافات و نادرستی‌های زمان جاهلیت مبارزه کرد و این سنت‌های غلط و غیر مردمی را نابود کرد، مهدی نیز همان‌گونه رفتار خواهد کرد و «اسلام جدیدی» را به وجود خواهد آورد.

به هر حال در اینجا طبق روایت‌های شیعی حرکت منجی عالم بشریت را به اختصار شرح خواهیم داد و با توجه به روایت‌ها و تفاسیر معتبر شیعه سعی خواهیم کرد که این مبحث هر چه دقیق‌تر و حتی المقدور مستندتر ارائه شود. در این فصل همچنین به نشانه‌شناسی ظهور منجی از دیدگاه شیعی نیز اشاره خواهیم کرد و برجسته‌ترین نشانه‌های ظهور را با توجه به روایات معتبر ذکر خواهیم نمود.

از نظر علمای شیعه منطقه‌ی مرکزی و محوری ظهور منجی، کشورهای عربستان، ایران، سوریه، فلسطین، لبنان، یمن، عراق، مصر و غرب عربی

است. ظهور امام عصر (عج) پس از حوادث و رویدادهایی منطقه‌ای و جهانی اتفاق خواهد افتاد. طبق روایات شیعی ظهور منجی آخرالزمان در منطقه‌ی عمومی مکه‌ی مکرمه خواهد بود و قبل از آن ظهور چندین دولت اسلامی در کشورهای گوناگون اسلامی از جمله ایران، لبنان و عراق بسیار محتمل خواهد بود. از نظر هرمنیوتیکی و تفسیری این احادیث و روایت‌ها چنین تأویل می‌شوند که:

پیش از هنگامه‌ی ظهور، در ایران از سال‌ها پیش حکومت اسلامی برقرار شده است و از این کشور انقلابی جهانی تدوین و تدارک دیده می‌شود و همان گونه که «نوستر آداموس» نیز به طور صریح پیش‌گویی کرده بود، رهبری رستاخیز جهانی بی‌شک از ایران خواهد بود:

شب هنگام در آسمان تیره،

مشعلی رو به خاموشی، دیده خواهد شد.

در مرکز شهر رن، جنگ و خشک‌سالی روی خواهد داد،

کمک متحدین اروپایی خیلی دیر خواهد رسید،

پریشیا (ایران) یورش خواهد آورد،

و ماگدونیا را به محاصره‌ی خود در خواهد آورد.<sup>۱</sup>

طبق روایات شیعی در بین ایرانیان دو رهبر بزرگ قیام خواهند کرد که یکی خراسانی تبار است و رهبری سیاسی را بر عهده خواهد گرفت و دیگری فردی به نام «شعیب بن صالح» است که رهبری نظامی لشکریان منجی را بر عهده خواهد داشت. این دو ایرانی والاتبار نقش مهمی را در پیروزی مصلح آخرالزمان خواهند داشت. اصولاً از این نظر هم روایت‌ها و احادیث شیعی و هم «نوستر آداموس» بر نقش ایران در حوادث آخرالزمان

بسیار تأکید کرده‌اند و ایرانیان را رهبران این قیام‌ها در آخرالزمان معرفی می‌کنند:

آن بزرگ‌مرد،

با سلاح‌ها و آتش درخشان (بمب اتمی)،

در نزدیکی دریای سیاه،

از پرشیا (ایران) برای تسخیر ترابوزان،

خواهد آمد.

فاروس و میتیلن به لرزه در خواهند آمد،

خورشید، دریای آدریاتیک را که مملو از اجساد جنگ‌جویان

عرب تبار است،

روشن و درخشان خواهد کرد.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر از کشورهای عربستان، لیبی و یمن نیز رهبرانی مسلمان و پر قدرت بر خواهند خواست که زمینه را برای ظهور منجی فراهم خواهند کرد. در کشور پهناور عربستان، فردی مشهور به نام «عبدالله» که از خاندان بسیار معروفی است، کشته خواهد شد و در پی مرگ او قیامی سراسری در عربستان به وجود خواهد آمد. ملک عبدالله آخرین پادشاه در تاریخ عربستان سعودی خواهد بود. با مرگ پادشاه عربستان زمینه‌ی قیام و ظهور منجی موعود فراهم خواهد شد.

امام جعفر صادق (ع) فرمودند:

آنگاه که عبدالله بمیرد، مردم عربستان در انتخاب جانشین او به توافق نخواهند رسید و بین سران و قبایل و گروه‌های مختلف بر سر کسب قدرت اختلافات عمیقی به وجود خواهد آمد و این

اختلافات به خواست خداوند، تا ظهور مولایتان (منجی موعود) ادامه خواهد داشت. به طوری که در این هنگام دوران پادشاهی در سرزمین عربستان به پایان خواهد رسید و دوام حکومت‌ها در این سرزمین پهناور پیش از چند روز و چند ماه نخواهد بود. ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم، آیا این دوران طولانی خواهد بود؟ پاسخ فرمودند: هرگز.<sup>۱</sup>

پس از این دوران و ترور پادشاه عربستان یعنی ملک عبدالله، این اختلاف‌ها و قیام‌ها در سراسر عربستان گسترده خواهد شد و جنگ داخلی در کشور گریزناپذیر خواهد بود:

از نشانه‌های ظهور (مصلح آخرالزمان)، حادثه‌ای است که در بین شهرهای مکه و مدینه اتفاق خواهد افتاد. به امام (ع) عرض کردم که حادثه چیست؟ فرمود: بر اثر تعصب‌های بسیار شدید قبیله‌ای و مذهبی، شخصی ناشناس ۱۵ نفر از سران طایفه‌ی حاکم و مقتدر را به قتل خواهد رساند.<sup>۲</sup>

این وقایع بارها در کتاب‌های مستند و روایت‌های معتبر شیعه و سنی تکرار شده است و تقریباً تمام مفسران معتبر شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند. از جمله در این حدیث که از «عبدالرحمن بن سیابة» چنین نقل شده است:

امام صادق (ع) فرمود: چگونه می‌توانیم در روزگاری که نه دسترسی به امامی هدایتگر و راهنما باشد و نه علمی فراگیر و کامل، زندگی نماییم؟ در حالی که در آن دوران گروهی از

۱. الامامة و التبصرة صفحه ۱۲۸

۲. همان، ص ۱۲۹



شما از گروهی دیگر متنفّر و بیزار است ولی متقین و مخلصان با یکدیگر در آشتی خواهند بود و به خوبی آزمایش خواهند شد. در آن دوران سیاه قدرت، (سیاسی و نظامی) در ابتدای روز در دست گروهی است و در پایان همان روز در دست گروهی دیگر و این در حالی است که رهبر گروه اول در پایان روز کشته شده است؟!'

به هر حال از این احادیث و روایتها به خوبی می‌توان به این نکته پی برد که در دوران پیش از ظهور منجی موعود نوعی آنارشی و هرج و مرج بی پایان و دائمی بر جوامع مختلف انسانی از جمله در کشورهای بزرگ عربی به وجود خواهد آمد که زمینه را برای ظهور فراهم خواهد کرد. اگر با روش هرمنیوتیکی و مقابله‌ای این احادیث را با سانتوری‌های «نوستر آداموس» مقایسه کنیم و با دقت نظر مورد بررسی قرار دهیم به نقاط مشترک و کلیدی بسیاری پی خواهیم برد که غیر قابل انکار هستند.

در عین حال یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور، همان طوری که قبلاً ذکر کردیم همانا ندای آسمانی و بانگ رسا و گوش‌خراش جهانی است که به همه‌ی عالم مژده‌ی آخرالزمان را اطلاع می‌دهد و آنان را به پیوستن به منجی موعود و همراه شدن با وی دعوت می‌نماید. دقیقاً همین مقوله که بارها در احادیث شیعه و سنی روایت شده است، در بسیاری از سانتوری‌های «نوستر آداموس» نیز به اشکال گوناگون ذکر می‌شود:

شیپور (بانگ و غریو بلند شیپور)، همه‌ی اهالی بیزانس را دعوت می‌کند، که قانون و آیین خود را تغییر دهند و پنهان از چشم

حاکمان مستبد خویش به پیروان آیین محمدی پیوندند،  
از مصر، بزرگ‌مردی بر خواهد خواست،  
که می‌خواهد همه‌ی قوانین رایج را دگرگون نماید و پول‌ها و  
معیارها و رسوم را تغییر دهد.<sup>۱</sup>  
یا در سانتوری دیگر، نوستر آداموس چنین پیش‌گویی می‌کند که امام  
عصر و منجی بشر بر همه‌ی زمین حکومت خواهد کرد:  
از سه نشانه‌ی آب،  
مردی والاتبار به دنیا خواهد آمد،  
که روز سه شنبه را،  
به عنوان روز مقدس خود،  
بر خواهد گزید.  
از شهرت و عظمت این بزرگ‌مرد،  
هر چه بگوییم، کم گفته‌ایم.  
او مورد تحسین و ستایش همه‌ی جهانیان قرار خواهد گرفت و  
حکومت و قدرت او،  
در زمین و دریا و آسمان گسترش خواهد یافت،  
اگر چه قیام او، برای غربی‌ها،  
چندان مبارک و گوارا نخواهد بود!<sup>۲</sup>

در برخی از روایات و احادیث اسلامی آمده است که، ندای آسمانی  
و بانگ و غریو جهانی در روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان به گوش  
جهانیان خواهد رسید: از جمله «سیف ابن عمیره» نقل می‌کند:

۱. سانتوری ۱/۴۰

۲. سانتوری ۵۰/۱

روزی در جلسه‌ی بحث منصور، خلیفه‌ی عباسی حضور پیدا کردم. او بدون هیچ مقدمه‌ای ناگهان به من چنین گفت: ای سیف بن عمیره، به یقین منادی از آسمان در آن روز موعود، ندا خواهد داد و نام مردی از فرزندان ابوطالب را با صدای بلند خواهد خواند. گفتم: ای امیرمؤمنان! جانم به فدایت باد! آیا واقعاً به این سخنانی که گفتی ایمان و یقین داری؟ پاسخ گفت، آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این همان چیزی است که به گوش خود شنیدم، گفتم: ای امیرمؤمنان، این حدیث را پیش از این نشنیده بودم.

پاسخ گفت: ای سیف، آنچه شنیدی حق است. وقتی که آن حادثه‌ی عظیم رخ دهد، ما نخستین ایمان آورندگان به آن ندای آسمانی خواهیم بود (یعنی اعراب).

زیرا، آن ندای آسمانی یکی از عموزادگان ما را طلب می‌کند. گفتم: آیا این بزرگ‌مرد از فرزندان فاطمه (ع) است؟ او پاسخ داد: آری ای سیف. اگر این سخن را از «محمد بن علی، امام باقر (ع)» نشنیده بودم، اما تمام مردم زمین هم برایم این ماجرا را نقل می‌کردند، نمی‌پذیرفتم، ولی گوینده و راوی این خبر عظیم از سلاله‌ی پیامبر اکرم (ص) است و کسی جز محمد بن علی (ع) نیست.<sup>۱</sup>

از نظر مفسرانِ آخرالزمان، پس از این ندای غیبی و آسمانی، امام عصر (عج) ارتباط خود را با یارانش در سراسر جهان گسترش خواهد داد و بسیاری از مردم عادی و نخبگان سیاسی و نظامی به نهضت او

می‌پیوندند و بدین ترتیب حرکت امام از مکه همراه با ۳۱۳ تن از یارانِ خاصش به طور جدی و تشکیلاتی آغاز می‌شود و پس از آن همه‌ی دنیا تحت حکومت منجی موعود قرار خواهد گرفت.

به هر حال باید به این نکته‌ی بسیار مهم توجه داشت که در دکترین سیاسی و عقیدتی اسلامی، بعثت نبی اکرم (ص) و امام عصر (ع) اصولاً به خاطر برقراری حکومت واحد جهانی و عدالت اجتماعی در سراسر عالم است و همیشه در اسلام این وعده داده شده که هر زمان دنیا آماده‌ی پذیرش این حکومت جهانی و الهی شود، خدای تعالی آن را از طریق فرستاده‌ی برجسته و بی‌همتایش یعنی منجی موعود برقرار و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.

در متون اسلامی صریحاً به این موضوع مهم اشاره شده است که این حکومت جهانی یقیناً برقرار خواهد شد و مؤمنان مسلمان نبایستی در این امر کوچک‌ترین تردیدی داشته باشند، گرچه بی‌دینان و بدسیرتان نخواسته باشند و به این موضوع اصلاً معتقد نباشند.<sup>۱</sup>

در آیات بسیاری از قرآن کریم، خدای تعالی وعده‌ی حکومت جهانی داده است و این از بدیهیات دین مبین اسلام است. در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه آیه‌ی ۳۳ چنین ذکر شده است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ يَظْهَرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

المشركون». این آیه که وعده‌ی حکومت و غلبه‌ی دین حق را بر تمامی روش‌های حکومتی جهان و ادیان و مذاهب داده است، در سه سوره‌ی دیگر قرآن کریم با همین عبارت، تکرار شده است و در این موضوع تردیدی نیست که وعده‌ی ظهور منجی صرفاً به احادیث و روایت‌های

۱. قرآن کریم، سوره‌های مبارکه توبه آیه ۳۲، سوره‌ی فتح آیه ۱۸، سوره‌ی صف، آیه ۹

اسلامی محدود نمی‌شود و کتاب آسمانی قرآن نیز بر آن تأکید خاصی دارد و شیعه و سنی هر دو به آن عمیقاً معتقدند. به هر حال ظهور منجی موعود یکی از ارکان دگرترین سیاسی اسلام محسوب می‌شود و مستندات بسیاری در این مورد وجود دارد.

همان گونه که قبلاً ذکر کردم، مفهوم و ایده‌ی منجی جهانی درست با همین عبارات در سوره‌ی توبه و همچنین در سوره‌های فتح، صف و نور ذکر و مطرح شده است. در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۱۰۵ چنین می‌خوانیم:

إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.

در سوره‌ی نور آیه‌ی ۵۵ چنین نوشته شده است:

وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ.

یا در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۵ آمده است:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

در این آیات به صراحت خدای تعالی وعده‌ی حکومت صالحان و آنهایی که بنای ظلم را نداشته و پیرو عدل و داد بوده‌اند به مسلمانان اعطاء فرموده است و آنها را وارث و خلیفه‌ی خود در زمین برای پیاده کردن حکومت واحد جهانی معرفی می‌نمایند. البته همان گونه که قبلاً بارها ذکر شده است، در کتاب مزامیر یعنی زبور داوود هم به دفعات وعده‌ی حکومت عدل الهی به مؤمنان داده شده است. چنان که در مزمور ۹۶ چنین نوشته شده است:

در بین امت‌ها خداوند سلطنت می‌گیرد، ربع مسکونی پایدار می‌شود و تکان نخواهد خورد و اقوام را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین سرور گردد، دریا و پری

آن غرش می‌کنند، صحرا و هر چه در آن است به وجد در خواهد آمد، آنگاه تمام درختان عالم در جنگل‌ها ترنم خواهند نمود. زیرا که او (منجی) برای داوری خواهد آمد و ربع مسکونی عالم را به انصاف داوری خواهد کرد.<sup>۱</sup>

همچنین در انجیل لوقا باب ۲۱ به صراحت از ظهور منجی موعود (پسر انسان) نام برده شده است:

زلزله‌های عظیم و قحطی‌ها و وباها در جاهای مختلف پدید می‌آید و چیزهای هولناک و علامات و نشانه‌های واضح و عظیم از آسمان ظاهر خواهد شد... اورشلیم پایمال آمت‌ها خواهد شد تا زمان‌های آمت‌ها به انجام برسند و در آفتاب و ماه و ستارگان نشانه‌های آشکار پدید خواهد آمد و بر زمین تنگ‌دستی و حیرت و سرگردانی از برای آمت‌ها روی خواهد داد...

و دل‌های مردم ضعیف خواهد شد و آنها دچار ترس شدید خواهند شد و در ربع مسکون علائمی ظاهر خواهد شد و آنگاه «پسر انسان (منجی موعود)» را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و اقتدار و جلال عظیم خواهد آمد.

همچنین در «کتاب حبقوق نبی» از «کتاب مقدس» باب ۲ درست مانند «قرآن کریم» بر آمدن منجی موعود تأکید می‌شود:

اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش زیرا که البته می‌آید و درنگ نخواهد کرد، بلکه جمیع آمت‌ها را نزد خود جمع خواهد نمود و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم خواهد آورد.

## ویژگی‌های مشترک اسلام با سایر ادیان الهی درباره‌ی منجی موعود و آخر الزمان

اگر بخواهیم به طور فهرست‌وار و خلاصه زمینه‌ها و مقوله‌های مشترکی که در بین ادیان ابراهیمی در زمینه‌ی منجی موعود مطرح هستند، ذکر کنیم، شامل موارد زیر خواهند بود:

۱. فردی بزرگوار و برجسته و برگزیده برای اصلاح جامعه‌ی بشری و تشکیل حکومت جهانی از طرف پروردگار خواهد آمد که دارای اسامی و القاب گوناگونی از جمله «امام زمان» (عج)، «منجی موعود»، «شیلو» یا «روح راستی»، «تسلّی دهنده»، «روح الله» و «پسر انسان» خواهد بود و مسلمانان، یهودی‌ها و مسیحی‌ها همواره در انتظار ظهور این منجی موعود بوده‌اند.

۲. پیش از آمدن منجی موعود، جنگ‌ها و ستیزه‌های متعددی در سراسر جهان روی خواهد داد که زمینه را برای ظهور منجی فراهم خواهد آورد و این ظهور در خاورمیانه محسوس‌تر و بارزتر به چشم خواهد خورد.<sup>۱</sup>

۳. اغلب ملت‌ها و اقوام تحت ظلم و ستم حاکمان جبّار به خصوص در کشورهای چون ایران، عربستان، مصر و یمن از این منجی موعود پشتیبانی خواهند کرد و پیروان وفادار او خواهند شد. منجی پس از مدت کوتاهی به پیروزی خواهد رسید و سلطنت او در ربع مسکونی مستقر خواهد شد.<sup>۲</sup>

۴. اصحاب خاصّ منجی و یاران نزدیکش افرادی کاملاً برجسته و

۱. رجوع کنید به کتاب زکریای نبی باب ۱۴

۲. سفر پیدایش، شماره ۱۰، باب ۴۹ و همچنین انجیل یوحنا، باب ۲۴ و زبور داوود مزمور ۹۶

۱. نخیه هستند که رهبری قیام را در سراسر دنیا بر عهده خواهند گرفت.<sup>۱</sup>
۵. پیش از ظهور منجی موعود، دنیا پر از ظلم و جور خواهد شد و حاکمان مستبد، ملل گوناگون را شدیداً سرکوب خواهند کرد.<sup>۲</sup>
۶. منجی موعود، ظلم و ستم را از روی زمین محو خواهد کرد و حاکمان جبار را نابود خواهند نمود.<sup>۳</sup>
۷. منجی موعود از منابع طبیعی موجود در زمین و دریا و آسمان حداکثر استفاده را خواهد کرد و مردم را غرق رفاه و نیکبختی می‌کند.<sup>۴</sup>
۸. در زمانه‌ی حکومت منجی، دانشمندان، فیلسوفان و عالمان به معنای واقعی کلمه، مورد ارج و احترام قرار خواهند گرفت و حکومت، محور تصمیم‌ها و برنامه‌های اجتماعی خود را بر اساس مشورت با آنان قرار خواهد داد و دانشمندان همچون ستارگان آسمان در جامعه خواهند درخشید.<sup>۵</sup>
۹. منجی موعود به مردم عادی پیش‌گویی می‌آموزد و آنها از غیب خبر خواهند داشت.<sup>۶</sup>
۱۰. منجی موعود، حضرت عیسی مسیح (ع) را جلال خواهد داد و مقامی بسیار بالا و برجسته به او اعطاء می‌کند.<sup>۷</sup>

---

۱. انجیل یوحنا، باب ۱۴

۲. کتاب دانیال، باب ۱۲

۳. کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱

۴. کتاب دانیال، باب ۱۲.

۵. زبور داوود، مزبور ۹۶

۶. انجیل یوحنا، باب ۱۶

۷. انجیل یوحنا، باب ۱۶



## تأویل و تفسیر آیات قرآن و احادیث<sup>۱</sup>

### نشانه‌شناسی ظهور در دین مبین اسلام

۱. از نظر اسلام و فلسفه‌ی منجی در این دین، منجی موعود یعنی منجی آخرالزمان به نام‌های «مهدی»، «قائم»، «بقیة‌الله»، «نورالله»، «حجة‌الغایب»، «امام عصر»، «امام زمان»، «صاحب‌الزمان» و «خلیفة‌الله» در متون مختلف اسلامی اعم از متون شیعی و سنی ذکر شده است و از لحاظ علم هرمنیوتیکی و معناشناسی هر یک از این اسامی خاص، دارای تأویل‌ها و تفسیرهای گوناگونی هستند که موقعیت تاریخی و اجتماعی منجی موعود را مشخص می‌نماید.

۲. در زمان ظهور نهایی منجی، تمام ملت‌ها و اقوام روی زمین از وی پیروی و تبعیت خواهند کرد و او را رهبر خود معرفی می‌نمایند زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید:

و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً.<sup>۲</sup>

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه فرمود:

زمانی که حضرت قائم قیام کند، نقطه‌ای از زمین باقی نمی‌ماند جز آنکه اهلش به دین حق و اعتقادات صحیح اعتراف کنند و تسلیم حکومت عدل الهی شوند.<sup>۳</sup>

۳. از آنجایی که متفکران و نخبگان دنیا در زمان‌های مختلف به فکر حکومت واحد و متحد جهانی بوده‌اند و تنها سعادت بشریت را منوط به تشکیل این نوع حکومت برشمرده‌اند. (از جمله فیلسوف

۱. تأویل و تفاسیر آیات و احادیث مربوط به ظهور منجی موعود.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه ۷۸

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، صفحه ۸۳

بزرگ انگلیسی «برتراند راسل» که جامعه‌ی برین و مدینه‌ی فاضله را برقراری حکومت جهانی به شمار می‌آورد.<sup>۱</sup> واضح است که اگر همه‌ی مردم دنیا مانند این نخبگان و فیلسوفان از نظر فکری و اجتماعی آمادگی پذیرفتن این حکومت برین را داشته و دارای همین رشد فکری و سیاسی باشند، زمینه‌ی ظهور حضرت مهدی (ع) فراهم خواهد شد. از این نظر به خصوص در سال‌های اخیر در کشورهای مثل ایران، لبنان، یمن و حتی عربستان سعودی برخی از متفکران و رهبران جامعه معتقد هستند که بایستی پیش از ظهور منجی آخرالزمان، زمینه را از لحاظ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای آن آماده و مهیا کرد. از نظر این نخبگان تا زمانی که جامعه‌ی بشری در خواب غفلت فرو رفته باشد، نمی‌توان انتظار فرج داشت و این موضوع از مهم‌ترین استراتژی‌های جوامع امروز مسلمان در خاورمیانه است و بی‌شک محور بسیاری از تنش‌ها و جنگ‌هایی که «نوستر آداموس» نیز پیش‌گویی کرده بود، همین اعتقاد به زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود در کشورهای اسلامی و بنیادگرا محسوب می‌شود.

۴. از نظر شیعیان، امام عصر (ع) از نظرها پنهان است و به عبارت دیگر غایب است که به همین دلیل گاهی از منجی موعود در متون شیعی امام غایب یا حجت غایب نام برده می‌شود و معنای این واژه از لحاظ تأویلی و هرمنیوتیکی این است که او در میان جمع حضور دارد ولی شناخته نمی‌شود و به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی:

الذین یؤمنون بالغیب، به حضور او بایستی ایمان و باور داشت گرچه

غایب باشد و به همین دلیل امام صادق (ع) فرمود:

منظور و معنای از غیب در این آیه‌ی شریفه امام عصر (عج) یا

۱. رجوع کنید به کتاب معروف راسل تحت عنوان «قدرت و فرد»

همان امام غایب است.

و در جای دیگر فرمود:

جانم به قربان آن امامی که شناخته نمی‌شود و از دیده‌ی معرفت

ما پنهان است ولی در میان ما حضور دارد.<sup>۱</sup>

امام صادق(ع) در جای دیگر می‌فرماید:

امام عصر(ع) در زمان غیبت بین مردم و در بازارشان و روی

فرش‌هایشان راه می‌رود ولی مردم او را نمی‌شناسند.<sup>۲</sup>

باور کردن و پذیرفتن امام غایب و غیبت طولانی منجی نیز از جمله

نشانه‌های خاصّ شیعه محسوب می‌شود که کمتر در ادیان دیگر ذکری از

آن در میان بوده است و ویژگی منحصر به فرد در تفکر شیعی است.

۵. تعدادی از اصحاب و پیروان خاصّ «حضرت مهدی»(عج) که تعداد

آنها به ۳۱۳ نفر می‌رسد، او را در این قیام بزرگ همراهی خواهند کرد و هر

یک از این ۳۱۳ نفر دارای خصوصیات ویژه و منحصر به فردی هستند که

سبب گزینش آنها شده است. در زمان حضور و ظهور منجی موعود، آنها

هر کجا که باشند، خداوند آنها را فرا خواهد خواند تا منجی را در این امر

خطیر یاری کنند، چنان که در «قرآن» به این موضوع اشاره شده است و اغلب

مفسران معروف شیعه این آیه را در همین راستا تأویل و تفسیر می‌کنند:

این ما تکونوا یأت بکم الله جمعاً این الله علی کل شی قدیر.<sup>۳</sup>

امام صادق(ع) درباره‌ی این آیه چنین فرموده‌اند:

این آیه درباره‌ی اصحاب حضرت قائم(عج) است و تعداد آنها ۳۱۳

۱. کمال الدین صفحه ۳۴۰ و هم‌چنین در دعای ندبه

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، صفحه ۹۵

۳. سوره‌ی مبارکه بقره آیه ۱۴۸

نفر است و در زمان قیام آن حضرت در هنگامی که فرمان ظهورش از طرف خدای تعالی صادر می‌شود، همچون «ابری پاییزی»<sup>۱</sup> گرد او جمع خواهند شد. این اصحاب خاص شبانه از بستر خود ناپدید می‌شوند و صبح زود در مکه دور او جمع خواهند شد.<sup>۲</sup>

۶. از طرف دیگر به غیر از این یاران و برگزیدگان نزدیک امام عصر (عج) اقوامی هستند که به قول «علی بن الحسین» (ع) دقیق النظر و بسیار باهوش و متفکر هستند و پیروان دائمی امام خواهند شد: عاصم گوید که راوی گفت: از علی بن الحسین (ع) درباره‌ی توحید سؤال کردند.

فرمود: همانا خدای عزوجل می‌داند که در آخر الزمان در رکاب امام عصر (عج) حضور خواهند داشت، پس «قل هو الله أحد» و آیات اول سوره‌ی حدید تا آیه‌ی «و هو علیم به ذات الصدور» را فرو فرستاد. پس هر کس (که در آن هنگام) دنباله رو کس دیگری باشد، به تحقیق هلاک خواهد شد.<sup>۳</sup>

از نظر هرمنیوتیکی با این حدیث شریف مشخص می‌شود که پیروان امام عصر (عج) دارای طبقه‌بندی‌ها و رده‌های گوناگون تشکیلاتی و عقیدتی هستند و قوم دقیق النظر نیز از راهبران و بزرگان این جمعیت پیرو امام آخر الزمان هستند که او را از نظر فکری و تشکیلاتی یاری خواهند کرد تا جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی و مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی و جامعه‌ی برین را تحقق بخشند تا در کمال عدل و عدالت و قسط به حیات خود ادامه دهد.

۱. نام و عنوان این کتاب نیز از این حدیث شریف اخذ شده است.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۶۸.

۳. اصول کافی، ج ۱، کتاب توحید، باب نیت، حدیث سوم

۷. از نظر احادیث و متون درجه‌ی اوّل اسلامی پیش از ظهور منجی آخرالزمان دنیا سرشار از ظلم و ستم خواهد شد و ابرقدرت‌ها و چپاولگران بزرگ، اموال عمومی را غارت کرده و فرهنگ و تفکر مردم را با روش‌های تبلیغاتی پیچیده به انحراف خواهند کشانید و دنیا را واژگونه و خیالی و تصنعی جلوه خواهند داد و همان گونه که «ژان بودریار» فیلسوف معاصر فرانسوی در کتاب‌های فلسفی خود بارها بدان اشاره کرده است، دنیایی مجازی و غیر واقعی همچون «دیزنی‌لند» را در ذهن مردم عادی و توده‌های عامی خلق خواهند کرد که اصلاً ما به ازاء و همتایی در دنیای واقعی ندارد و صرفاً دنیایی خیالی و مجازی است. در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» و همچنین کتاب‌های با ارزشی چون: «معجم الملاحم و الفتن سید ابن طاووس»، «نوائب الدهور فی علائم الظهور سید حسن میرجهانی»، «الفتن و اخبار آخرالزمان میرزا نجف‌الدین عسکری»، «فتنه‌های آخرالزمان شیخ محمد جواد خراسانی» و «علامات الساعة الصغری و الکبری لیلی مبروک».

بارها به فتنه‌ها، حوادث شوم و انحرافات بزرگی که پیش از ظهور منجی آخرالزمان روی خواهد داد، اشاره شده که نشانگر عمق فجایعی است که پیش از ظهور، اتفاق خواهد افتاد. در فصول بعد به طور مفصل و تفسیری این نشانه‌های بزرگ و کوچک یا عمده و فرعی را بررسی خواهیم کرد.

۸. امام زمان(عج) در جهت رفع کامل ظلم و جور حاکم بر جهان قیام خواهد کرد و مردم را با عدل و قسط آشنا خواهد نمود، همان گونه که در احادیث بسیاری این موضوع مطرح شده است که:

يَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا.<sup>۱</sup>

۹. امام زمان(عج) پس از ظهور در عرض مدت کوتاهی ظلم و ستم را

۱. کتاب غیبت نعمانی، صفحه ۱۶۸

از روی زمین محو خواهد کرد و دنیا را از لوث وجود ظالمان و ستمگران پاک/می نماید، همچنان که امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: «اذا جاء الحق و زهق الباطل»<sup>۱</sup> فرمود:

هنگامی که قائم ظاهر و آشکار شود، دولت‌ها و حکومت‌های باطل و ظالم از بین خواهند رفت و عدل همه‌ی جهان را فرا خواهد گرفت.

همچنین در تفسیر آیه‌ی «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله»<sup>۲</sup> فرموده‌اند:

تفسیر و تأویل این آیه‌ی شریفه هنوز ظاهر و مشخص نشده و زمانی که «مهدی» قیام کند، کسانی که او را درک می‌کنند، به خوبی متوجه خواهند شد که مفهوم حقیقی این آیه چیست و در آن هنگام دین حقیقی و دین حق، تبلیغ خواهد شد و جنگ عظیمی برپا می‌شود تا فتنه و ظلم و شرک و کفر از بین برود و دین تمامش متعلق به خدا باشد. (همین مفهوم در «انجیل»، قسمت مکاشفه‌ی یوحنا در مورد ادیان الهی و بر حق ذکر شده است.)

۱۰. امام عصر (ع) به خاطر آنکه در مقام خلیفه‌الله و همچنین دارای لقب بقیة‌الله و دارای صفتی همچون خلیفه‌الله هستند، روح خدا به او یاری خواهد رسانید تا تمام اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را به نحو کامل به انجام برساند. «نوسترا داموس» در وصیت نامه‌ی خود به پسرش دقیقاً شرح کاملی از این صفات ویژه‌ی منجی موعود را ارائه می‌دهد و

۱. سوره‌ی اسراء آیه ۸۱

۲. سوره‌ی انفال، آیه ۳۹.

جریان پدید آمدنِ آخرالزمان را از دیدگاه خود به خوبی شرح می‌دهد:  
 پسرم، نتایج حوادثی که در طی آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد،  
 در سراسر کره‌ی زمین درک خواهد شد، زیرا چنانچه تو در  
 عصر حاضر می‌توانستی این حوادث و رویدادهای شگفت را  
 بینی از تعجب و حیرت بر جای خود می‌خکوب می‌شدی؟!!

از آنجایی که تنها خداوند متعال و تنها و تنها او، از طریق  
 نور واسعه‌ی خود به رویدادهای آخرالزمان کاملاً واقف است  
 می‌توانی حدس بزنی که مردم درباره‌ی پیش‌گویی‌های من چه  
 خزعبلاتی خواهند گفت و من در اینجا در پیشگاه خدا اعتراف  
 می‌کنم که تنها اندکی از حوادث را با اجازه و رخصت خداوند  
 درک کرده‌ام و نه چیزی بیشتر. بایستی بدانی که آنچه را من  
 درباره‌ی حوادث آخرالزمان پیش‌گویی کرده‌ام، صرفاً الهاماتی  
 است که از عمق ملکوت کسب کرده‌ام و سوگند یاد می‌کنم  
 که چیزی بر آن اضافه یا چیزی از آن کم نکرده‌ام و این صرفاً  
 گوشه‌ای از حوادثی است که در آخرالزمان در زمان حضور  
 و ظهور منجی موعود روی خواهد داد. آنچه من درباره‌ی  
 آخرالزمان مکاشفه کرده‌ام، این حوادث هستند:

پیش از وقوع حوادث آخرالزمان، طوفانی شبیه به طوفان  
 نوح به وجود خواهد آمد و طغیان دریاها و اقیانوس‌ها چنان  
 عظیم خواهد بود که دیگر زمینی از آب بیرون نخواهد ماند  
 و هیچ کس و هیچ موجودی جای امنی نخواهد یافت و طی  
 زمانی طولانی هیچ جایی بر روی نقشه‌ی جغرافیایی زمین قابل  
 تشخیص نخواهد بود و همه‌ی خشکی‌ها در آب فرو خواهند

رفت. در آن هنگام از آسمان، آتش و باران‌های آتش‌زا خواهد  
بارید و سنگ‌های عظیم آسمانی، همه‌ی شهرها و آبادی‌ها را  
ویران خواهند نمود. و این حوادث، درست پیش از ظهور منجی  
آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد.<sup>۱</sup>

بنابراین از دیدگاه مشترک و مقایسه‌ای بین روایات اسلامی و گفته‌های  
«نوسترا داموس» وقوع و ظهور منجی موعود به اذن پروردگار و پس از  
سپری شدن مراحل خاص، روی خواهد داد و امری خلاق الساعه و ناگهانی  
نیست و روح خداوند به منجی آخرالزمان در همه حال یاری خواهد کرد  
و حوادث و رویدادهای طبیعی نیز به واسطه‌ی امر خداوند و فرمان الهی  
زمینه را برای ظهور مهیا خواهند کرد.

در اینجا این گفته‌ی نوسترا داموس را با روایتی که از رسول گرامی  
اسلام، «حضرت محمد» (ص) نقل شده است، مقایسه کنید تا عمق قرابت  
و نزدیکی روایت‌ها را بهتر درک نمایید:

از حضرت محمد (ص) روایت شده که فرمود:

به امت من در آخرالزمان و پیش از ظهور بلاهای سختی از  
سوی پادشاهان و حاکمان بلادشان وارد خواهد آمد که هرگز  
بلاهایی سخت‌تر از آن نشنیده باشند، به نحوی که زمین با آن  
وسعتش برایشان تنگ خواهد شد و حتی کل زمین از ظلم و  
جور پر خواهد شد، به طوری که مؤمن هیچ پناهگاهی نمی‌یابد  
تا به آن پناه ببرد، در آن هنگام، خداوند بزرگ‌مردی را از عترت  
من بفرستد که زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه سرشار و  
مملو از ظلم شده باشد، ساکنان زمین و آسمان‌ها از او راضی



باشند، زمین از بذرِ خود چیزی را ذخیره نکند و آسمان بارانش را حبس نکند، بلکه پی در پی بارانِ رحمتش را بفرستد و در میان ایشان هفت و یا هشت یا نه سال زندگی کند و زنده‌ها به واسطه‌ی آن خیری که خداوند برای اهلِ زمین مرحمت فرموده، آرزو می‌کنند که ای کاش مرده‌ها هم زنده می‌شدند.<sup>۱</sup>

در روایت معتبر دیگری از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است: ساعتِ ظهور (منجی موعود) برپا نشود تا اینکه بارانی بیاید که خانه‌های گلی و پوشالی را کاملاً از بین ببرد و از آن باران عظیم فقط خانه‌های مقاوم سالم بمانند.<sup>۲</sup>

از این نظر طبق عقاید شیعی هنگامِ ظهور منجی موعود، اولین وظیفه‌ی او هدایت مردم به سوی حقیقت و اخلاق نیکو و عدالت اجتماعی است و مراد از خانه‌های گلی و پوشالی بیشتر جنبه‌های تأویلی و هرمنیوتیکی است که مردم با ساختن خانه‌های پوشالی و بُت‌های ذهنی و خیالی خود را در دامِ وسوسه‌های شیطان گرفتار کرده‌اند و راه نجاتِ حقیقی آنان پیوستن به نهضتِ جهانی منجی موعود است.

۱۱. در زمان ظهور منجی موعود سطح دانش و فن‌آوری بسیار بالا خواهد رفت و مردم در آن دوران بسیار باهوش و دانشمند خواهند شد و همچنین دانشمندان و متفکران جایگاه بسیار رفیعی در جامعه خواهند داشت و برخلاف عصرِ حاضر که اوج دوران سرمایه‌داری است معیار ارزش‌گذاری و جایگاه اجتماعی افراد ثروت و قدرت نخواهد بود. «علی بن موسی الرضا» (ع) در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ

۱. مستدرک حاکم، ج. ۲، ص ۴۵۶

۲. کنز العمال، ج. ۱۴، ص ۲۴۸

رَبِّهَا»<sup>۱</sup> فرمود:

این فرد چهارمین فرزند من است. او زمین را از جور و ظلم پاک خواهد کرد... و چون ظهور کند، زمین به نور پروردگارش منور خواهد شد.<sup>۲</sup>

۱۲. حضرت مهدی (ع) طبق روایات مستند شیعی از علم غیب برخوردار است و می‌تواند حوادث را از قبل، پیش‌گویی و پیش‌بینی کند، زیرا از نظر شیعیان، پیشوایان و امامان معصوم دارای علم غیب هستند، چنان که در آیه شریفه‌ی: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَّبِينٍ»<sup>۳</sup> فرموده است که تمام اشیاء و پدیده‌ها در نظر امامان معصوم آشکار هستند و چیزی از نظر آنها پنهان نمی‌ماند. بنابراین قدرت پیش‌گویی نیز یکی از برجسته‌ترین امتیازات امامان شیعه محسوب می‌شود.

۱۳. در هنگام ظهور منجی موعود زمین پس از آنکه در اثر کفر و فساد و فحشاء نابود شد و مرد، دوباره زنده و پُربرکت خواهد شد. «امام باقر» (ع) در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «اعلموا ان الله يُحْيِي الارض بعد موتها»<sup>۴</sup> چنین فرمود:

به وسیله‌ی قائم زمین دوباره زنده خواهد شد در حالی که قبل از آن به وسیله‌ی کفر نابود شده بود و در آن هنگام منابع زیرزمینی دوباره استخراج خواهد شد.<sup>۵</sup>

در تأویل و تفسیر هرمنیوتیکی این موضوع همچنین به آیه‌ی شریفه‌ی:

۱. سوره‌ی زمر، آیه ۶۹

۲. ینابیع الموده، صفحه ۴۴۸

۳. سوره‌ی یاسین، آیه ۱۲

۴. سوره‌ی حدید، آیه ۱۷

۵. اکمال‌الدین، ج ۲ / ۲، صفحه ۶۶۸

«اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زُلْزَالَهَا وَ اَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا»؛<sup>۱</sup> اشاره شده است که معنای مکنون آیه‌ی مذکور چنین خواهد بود که در هنگام ظهور «امام عصر» (عج) تمام منابع زیرزمینی و بسیار پُربها و قیمتی و سنگ‌های ارزشمند از دل زمین استخراج خواهد شد و زمین تمام اشیای قیمتی خود را در آن هنگام آشکار خواهد کرد و به مؤمنان اجازه خواهد داد تا از آن به هر اندازه که مایل باشند بهره‌مند شوند. از طرف دیگر معنای کنایی این آیه می‌تواند چنین باشد که در هنگام پیروزی منجی موعود ثروت همگانی است و منابع گرانبها و عمومی نیز به مقدار یکسان در اختیار همگان قرار خواهد گرفت و آنقدر وفور و فراوانی منابع خواهد بود که هیچ کس در جامعه‌ی توحیدی دچار فقر و تنگدستی نشود و قسط در جامعه برقرار خواهد شد. همان گونه که قبلاً اشاره کردیم در این جامعه‌ی آرمانی دیگر افراد ضعیف و فقیر از ظالمان و ستمگران وحشت نخواهند داشت و جامعه به آرامش و تعادل نهایی خواهد رسید. به این موضوع آشکارا در آیه‌ی شریفه‌ی: «وَ عَدَاةُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ عَمَلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا»؛<sup>۲</sup> اشاره شده است و خداوند به مردم وعده داده که قطعاً در جامعه‌ی موعود، از ترس و فقر خبری نیست و همگان در آرامش زندگی خواهند کرد.

۱۴. امامان معصوم شیعه یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین افتخارات خود را طلوع و ظهور منجی موعود از بین خود به شمار می‌آورند و این موضوع بارها در احادیث و روایات شیعی ذکر شده است. درباره‌ی عصر

۱. سوره‌ی زلزال، آیه‌های ۲ و ۳

۲. سوره‌ی نور، آیه ۵۵

ظهور «مهدی موعود» (ع) چنین تعبیر و عباراتی از این امامان معصوم ذکر شده است که برخی عبارتند از:

۱. ظهور الحق؛
۲. دولة القائم؛
۳. اذا قام قائمنا؛
۴. قام القائم؛
۵. يخرج قائمنا؛
۶. الذی يطهر الارض من أعداء الله. (کسی که زمین را از لوٹ دشمنان خدا پاک کند)

بنابراین «امام عصر» (ع) برگزیده‌ای از میان برگزیدگان در نظر شیعیان محسوب می‌شود که از این نظر کاملاً بی‌همتا و بی‌نظیر است. «امام صادق» (ع) در روایت مفصّلی پس از اشاره به سیره و روش حکومتی «امام علی» (ع)، خطاب به «بریدبن معاویه» که راوی این حدیث شریف است، چنین می‌فرماید:

به خدا سوگند، دیگر هیچ حرمتی برای خدا نمانده است مگر آنکه به آن حریم تعدّی و تجاوز شده است. در این دنیا نه به کتاب خدا و نه به سنت پیامبر دیگر عمل نمی‌شود. از زمان شهادت امیرمؤمنان، علی (ع) در میان مردم دیگر حدّی بر پا نمی‌شود و تا این زمان به چیزی از حق و حقیقت عمل نشده است. اما سوگند به خدای عزّو جلّ که این دوران سیاه به پایان نمی‌رسد، تا اینکه خداوند مردگان را زنده کند و زنده‌ها را بمیراند و حق را به اهل بیتش برگرداند و دینی را که برای

خودش و پیامبرش می‌پسندیده است، دوباره بر پا سازد.<sup>۱</sup>

این روایت را می‌توانیم چنین تفسیر کنیم که فتنه‌ی آخرالزمان، از بین رفتن حریم‌ها و مقدّسات، عمل نکردن به تعالیم قرآن کریم، رواج انحراف و فساد و فحشاء و دیگر ویژگی‌هایی که در مورد حوادث آخرالزمان نقل می‌کنند، همگی از زمان شهادت علی(ع) شروع شده ولی در دوران پیش از ظهور امام زمان(عج) به اوج خود خواهد رسید، آن هم به اندازه‌ای که اغلب مؤمنان و حتی مردم معمولی نیز آرزوی ظهور منجی را دارند و از خداوند متعال می‌خواهند که ظهور منجی موعود را تسریع کند.

درباره‌ی ترس و خوف شدید مردم از حکومت‌های جابر نیز در دوران پیش از ظهور منجی، روایتی از «امام باقر»(ع) نقل شده است که به تفسیر و تأویل بهتر سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵ کمک می‌کند:

لا یقوم القائم الا علی خوف شدید من الناس و زلازل و فتنه و بلاء  
یصیب الناس...

دولت قائم و منجی برپا نمی‌شود مگر در شرایطی که ترس همه را فرا گرفته و همه کس و همه جا دچار فتنه و بلایای طبیعی و زلزله و طاعون و دیگر مصائب شده باشند. در این هنگام یعنی در دوران پیش از ظهور منجی، جنگ همه‌ی کشورهای عربی و بلاد اسلامی را فرا خواهد گرفت و بین مردم بر سر تصاحب قدرت و حکومت اختلاف شدیدی بروز خواهد کرد. در این دوران آنچنان اختلاف و تشنج در جامعه بالا خواهد گرفت که مردم در عقاید خود دچار تردید و دو دلی خواهند شد و حالات روحی آنها کاملاً دگرگون می‌شود. در چنین وضعیتی

۱. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳

مردم آنچنان دچار سختی خواهند شد که صبح تا شام آرزوی مرگ خود را دارند و شدت فشارها و ناراحتی‌های روحی به حدی فزونی خواهد گرفت که مانند سگ‌های وحشی به یکدیگر خواهند پرید و همدیگر را خواهند درید. هنگامی که همه‌ی مردم ناامید شدند و دیگر هیچ امیدی برای فرج باقی نماند، آن حضرت ظهور خواهد کرد.<sup>۱</sup>

۱۵. «امام عصر» (عج) اهل تقیه و سازش نیست و کسی نمی‌تواند او را فریب دهد، چنان که در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور آمده است:

یَعْبُدُونِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.

یعنی امام موعود و یاران و اصحابش کاملاً بر اساس اوامر الهی رفتار می‌کنند و چیزی را شریک ذات باری تعالی نمی‌دانند و هیچ گونه مصلحتی را فراتر از مصلحت خداوند به شمار نمی‌آورند.

۱۶. در زمان ظهور، «حضرت عیسی بن مریم» از آسمان فرود می‌آید و با حضرت مهدی (ع) نماز می‌خواند و او را در همه حال یاری خواهد کرد و تحت امر او خواهد بود. چنان که «امام صادق» (ع) در روایتی به این موضوع مهم اشاره می‌نماید. و در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: «و ان من اهل الكتاب الا لیؤمن به قبل موته»<sup>۲</sup> فرمود:

هیچ کدام از اهل کتاب و پیروان ادیان الهی و مسیحیان نیستند مگر آنکه به حضرت عیسی (ع) در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) قبل از مرگشان پیوندند و دنباله‌رو امام عصر (عج) شوند و از او پیروی نمایند و همراه وی نماز بر پا دارند.

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴

۲. سوره نساء آیه ۱۵۹

۱۷. امام عصر (عج) همهی زمین را فتح خواهد کرد زیرا رسول گرامی (ص) فرمودند: حضرت مهدی (ع) کیست که خدای تعالی به وسیلهی او مشرق تا مغرب عالم را فتح خواهد نمود.<sup>۱</sup>

و همچنین «امام باقر» (ع) در تفسیر و تأویل آیهی: «الَّذِينَ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ» فرمود:

خدای تعالی حضرت مهدی (ع) و اصحابش را مالک شرق و غرب زمین خواهد کرد.<sup>۲</sup>

«امام عصر» (ع) و یارانش وارث زمین خواهند شد زیرا خداوند در «قرآن کریم»، سورهی انبیاء آیهی ۱۰۵ فرمود:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.

«امام صادق» (ع) در تفسیر و تأویل این آیهی شریفه فرمودند:  
منظور از بندگان صالح خداوند، حضرت قائم و اصحابش هستند.<sup>۳</sup>

۱۸. در روایات اسلامی (چه در روایات اهل تسنن و چه در روایات شیعه)، معادل ضد مسیح یا «دجال»، همانا فردی ضد «مهدی» (ع) است که او را در اغلب مراجع و منابع دینی، «سفیانی» می نامند. از لحاظ تاریخی، تحقیقات بسیاری راجع به قیام ضد آخر الزمانی، صورت گرفته است که خود احتیاج به کتابی جداگانه دارد ولی می توان به خصوص به خروج سفیانی پیش از ایام ظهور پرداخت. به ویژه این روایتها مربوط به بلاد

۱. الْمُحَجَّجَه، صفحه ۵۷

۲. همان مرجع صفحه ۱۴۳

۳. مجمع البیان، ج ۷ / ص ۶۶

اسلامی و کشورهای چوَن سوریه، لبنان، فلسطین و عربستان هستند که محور اصلی آنها جنبش سراسری سفیانی است که بر سرزمین شام مسلط می‌شود و این منطقه را تحت تصرف خود در می‌آورد.

از لحاظ هرمنیوتیکی و تاریخی خصوصیات و ویژگی‌های سفیانی، شبیه به دجال یا ضد مسیح است؛ چرا که همواره در پی نابودی حضرت مهدی (ع) و یاران و اصحابش بوده و سعی دارد به هر نحو ممکن از وقوع آخرالزمان و پیروزی آن قیام عظیم در دنیا جلوگیری کند و در این راه دست به هر اقدام خونبار و جنایتی می‌زند تا بر سپاه اسلام پیروزی شود. لشکر بسیار قدرتمند «سفیانی» نیز مانند لشکر نیرومند «دجال» و «شیاطین» نزدیک ظهور منجی موعود و در زمان ظهور او، نقش مؤثری در راه مبارزه و ستیز با آن حضرت ایفا می‌نماید.

از لحاظ تاریخی، چنین پیش‌گویی شده است که لشکر سفیانی (ضد منجی موعود) پس از شکست دادن دشمنان خود در سرزمین شام، دست به نبرد بزرگی با ترک‌ها در ناحیه‌ی قرقیسیا خواهد زد و سپس وارد عراق خواهد شد. سفیانی همچنین در حوادث سرزمین عربستان به خصوص در نواحی مرتبط با حرمین شریفین یعنی مکه و مدینه نقش فعال و مهمی بازی خواهد کرد و با تقویت سربازان حاکم و سلطان عربستان سعی خواهد کرد که قیام منجی موعود یعنی حضرت مهدی (ع) را سرکوب نماید. در همین نواحی یعنی مکه و مدینه، بزرگ‌ترین ضربه به سپاه عظیم سفیانی وارد خواهد آمد و معجزه‌ای از طرف مهدی موعود (عج) رخ خواهد داد که در طی آن به نحوی شگفت‌انگیز و بی‌سابقه لشکریان هوادار سفیانی در زمین به ناگهان فرو می‌روند و نابود می‌شوند و این حادثه‌ی بزرگ در نزدیکی شهر مدینه‌ی منوره و در مسیر مکه روی خواهد داد. طبق همین



روایات معتبر اسلامی، بزرگ‌ترین جنگ و پیکار سفیانی، نبرد فتح فلسطین با «حضرت مهدی» (ع) است که در این نبرد عظیم، یهودی‌ها، رومی‌ها (غربی‌ها)، سپاه سفیانی را پشتیبانی و همراهی خواهند کرد ولی در جریان نبرد، سفیانی کشته خواهد شد و منجی موعود به عنوان فرماندهی کل سپاه اسلام، با فتح فلسطین، وارد قدس شریف خواهد شد و آنجا را به طور کامل تحت تسلط خود در خواهد آورد. حال این روایات اسلامی را با پیش‌گویی «نوستر آداموس» مقایسه می‌کنیم تا قرابت‌های تأویلی آنها بهتر درک شود:

شاهزاده‌ی عرب [مهدی موعود (عج)]، قیام خواهد کرد، مریخ،

خورشید، ناهید و شیر،

و حکومت کلیسا،

در دریا از پای درخواهند آمد.

در پرشیا (ایران) نزدیک به یک میلیون مرد جنگی مصر و

بیزانس را به محاصره درخواهند آورد، شیطان به راستی، با

چشمان برهنه دیده خواهد شد.

## **فصل دوم:**

**درباره‌ی علم هرمنیوتیک، تفسیر و تأویل**

## قسمت اول: مفهوم النص

### درس‌هایی درباره‌ی تفسیر و تأویل قرآن کریم و احادیث و روایات اسلامی

لغت شناسان (اتیمولوژیست‌ها) و معناشناسان (سمانتیست‌ها) و عالمان دستور زبان عربی در اینکه ریشه‌ی کلمه‌ی تفسیر از ماده‌ی «فَسَّرَ» است یا سَفَّرَ اختلاف نظر دارند. «فَسَّرَ» چنان که در کتاب «لسان العرب» آمده است، نگاه کردن طیب و پزشک به آب و ادرارِ بیمار را گویند و «تفسیرة» همان ادراری است که بیماری را از آن تشخیص می‌دهند؛ یعنی پزشکان با بررسی بو، رنگ و اجزای شیمیایی ادرار، بیماری را تشخیص خواهند داد.

بنابراین، دو موضوع رویاروی ما قرار دارد: اول: ماده‌ای که پزشک برای تشخیص بیماری در آن می‌نگرد که این را در عربی «تَفْسِيرَة» می‌نامند و ثانیاً عمل نگریستن از سوی پزشک که این عمل، او را به کشف بیماری کمک می‌کند. ماده‌ای که پزشک در آن می‌نگرد، در حقیقت واسطه‌ای است که او با نگاه کردن در آن بیماری را در می‌یابد.

این بدان معناست که تفسیر یعنی همانا یافتن بیماری مریض، نیازمند ماده‌ی (أَبْزَه) و نگریستن یا نگاه کردن (سَوْزَه) است. هر فردی قادر نیست که این عمل تفسیر را انجام دهد، بلکه مفسر باید پزشک و متخصص باشد. در ماده «سَفَّرَ» به معانی متعددی در زبان عربی برمی‌خوریم که محور همگی

آنها: «انتقال و گذار» است و از این معنا، مفهوم کشف و ظهور پدید می‌آید که به نظر به بحث ظهور منجی موعود مورد نظر ما نزدیک‌تر است. یعنی: مسافر را از آن نظر مسافر می‌نامند که پرده سکونت در منزل را از چهره برکند و ماندن در حصر را لغو می‌کند و خانه و کاشانه‌ی خویش را وا می‌نهد و در دشتی هموار و خلوت ظاهر می‌شود. مثلاً در زبان عربی این چنین می‌گویند: **سفر الصّبح و اسفر یعنی صبح روشن شد (صبح آغاز شد) یا می‌گویند: أسفر القوم یعنی شب را به صبح رسانیدند.** یا می‌گویند: سفر وجهه حسناً و اسفر یعنی صورت او نورانی شد، چنان که در قرآن کریم آمده است: «**وجوه یؤمئذ مسفرة**» که در تفسیر این آیه‌ی شریفه گفته شده است که: مسفرة به معنای نورانی و درخشنده است یا در جایی به عربی می‌گویند:

«**سفر المرأة**» یعنی **آن زن نقاب از چهره برگرفت (و ماهیت واقعی خودش را آشکار کرد).**

واژه «سفر» در عربی و فارسی نیز از همین ریشه است. سفر یعنی «فرستاده» و اصلاح‌کنندگی امور مردم و جمع آن سفراء است. این معنا چه بسا با مفهوم انتقال، حرکت و جابجایی مرتبط باشد. چنان که در عربی می‌گویند: «سفرت بین القوم» یعنی برای اصلاح امور مردم کوشش کردم.

اما دلالت «سفر» به معنای کتاب و «سفرة» به معنای کاتبان و نویسندگان را که در دو آیه‌ی شریفه‌ی قرآن کریم بدان اشاره شده است:

۱. **بأیدی سفره کرام بررة**<sup>۱</sup>

۲. **کمثل الحمار یحمل أسفارا** «ابن عرفة» از مفسران معروف سنی مسلک

در مورد این واژه چنین می‌گوید:

فرشتگان را در قرآن کریم سفره (کاتبان) خوانده‌اند، زیرا میان خداوند و پیامبرانش سفارت می‌کنند. همچنین آنها را از این نظر سفره نامیده‌اند که وحی الهی را به اذن و اجازه‌ی خدا نازل می‌کنند و از طریق آن امور آدمیان را اصلاح می‌کنند؛ به این جهت به سفیرانی تشبیه شده‌اند که بین دو فرد آشتی به وجود می‌آورند. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) چنین آمده است که: «مثال آنان که در قرآن مهارت دارند درست مانند سفره است». سفره جمع سافر و در قرآن کریم به معنای کاتب و نویسنده است. کاتب را از آن رو در عربی سافر می‌خوانند که امور را بیان و آشکار می‌کند. از این نظر وجه ارتباط کلمه «سِفر» با تورات روشن می‌شود یعنی فرشتگانی که وحی را بر پیامبران نازل می‌کنند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که سِفر و کتاب چه چیزی را کشف و روشن می‌کنند؟ کتاب، معنا و دلالت و تأویلی مشابه با کلام دارد، از این نظر که هر دو اموری پنهان را آشکار می‌نمایند. از اینجا اشتقاق کلمه‌ی معنا از ریشه عَنَّا و نیز کلمات معاناه و تعنیه که در بردارنده‌ی مفاهیمی چون اسارت و حبس هستند، روشن می‌گردد. بدین ترتیب کتاب دلیل و راهنمای معنا محسوب می‌شود. به هر حال اشتقاق کلمه‌ی تفسیر از ریشه‌های «فسر» یا «سفر» تفاوتی در معنای آنها ایجاد نمی‌کند زیرا در غایت هر دو دارای معانی یکسانی هستند:

یافتن و آشکار کردن امری مخفی به کمک واسطه‌ای که نشانه و راهنمای مفسر است.

از طرف دیگر می‌توان این تصور سه گانه‌ی نشانه، مدلول و تفسره را با

دیدگاه سه وجهی «پیرس»، نشانه‌شناس معروف آمریکایی مقایسه کرد که مبتنی بر سه مؤلفه: موضوع، مبنای نشانه و مورد تأویلی است.<sup>۱</sup> در همین راستا، «ابن فارس» چنین می‌نویسد:

معنای عبارات که با آنها امور را بیان می‌کنند، سه گونه است: معنا، تفسیر و تأویل. این سه هر چند با یکدیگر تفاوت دارند ولی اغراض مشابهی را دنبال می‌کنند. معنا همان مقصود و مراد است.

هنگامی که در زبان عربی می‌گوییم: «عَنْتَ بِهَذَا الْكَلَامِ كَذَا» یعنی مقصود و منظورم این نکته است. معنا از این نظر مفهوم اظهار و آشکار کردن را نیز در بر دارد... برخی از واژه‌شناسان عرب نیز چنین گفته‌اند که معنا مشتق از این سخن عرب است:

عَنْتَ الْاَرْضَ بِنَبَاتِ حَسَنِ.

یعنی آن زمین گیاهی نیکو و مناسب به بار آورد.

همچنین «زرکشی» در کتاب معروف خود: «البرهان فی علوم القرآن»<sup>۲</sup>

چنین می‌نویسد:

اما تفسیر در لغت به معنای اظهار و کشف باز می‌گردد. ریشه لغوی آن از تفسره است که به آب یا اداری می‌گویند که پزشک حاذق، ملاحظه و آزمایش می‌کند. همچنان که پزشک با نگرستن و آزمایش در آن، بیماری مریض را می‌شناسد، مفسر نیز شأن آیه، حکایت، معنا و سبب نزول آن را در می‌یابد... پس تفسیر، کشف مراد از الفاظ پیچیده، یا رها ساختن امر در بند و دور از فهم است. این ریشه هم به صورت ثلاثی مجرد (فَسَّرْتُهٗ

۱. رجوع کنید به کتاب سیمیوتیکا اثر معروف چارلز ساندرز پیرس

۲. جلد دوم، ص ۱۴۷

أفسره تفسیراً) به کار می‌رود، لیکن استعمال حالت مزید آن بیشتر است.

کلمه و واژه‌ی تفسیر در «قرآن کریم» به معنای بیان آمده است. تنها مورد استعمال آن در این آیه‌ی شریفه از قرآن کریم است: <sup>۱</sup> «و لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیراً».

هیچ تشبیه‌ی در وصف تو نمی‌آورند مگر آنکه در پاسخ ایشان حقیقت را به بهترین بیان بر تو نازل کنیم.

سبک و سیاق این آیه، ردّ و پاسخ به مشرکان مکه است که با تشکیک در نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) وی را بسیار می‌آزردند.

گاهی نیز مشرکان قرآن کریم را چنین توصیف می‌کردند:

دروغی است که به وسیله‌ی محمد (ص) و دیگران که در این راه یاری‌اش کرده‌اند، ساخته شده است.<sup>۲</sup> و گاهی نیز می‌گفتند:

افسانه‌های پیشینیان است که رو نویسی می‌کند و صبح و شام بر او می‌خوانند.<sup>۳</sup>

آنگاه وی را مسخره می‌کردند که این:

چه فرستاده‌ای است که «چون ما» غذا می‌خورد و در بازار می‌گردد؟ چگونه است که همراهش فرشته‌ای نازل نشده است تا به همراه وی مردم را اذار کند؟ یا چرا گنجی بر او فرو نمی‌آید، یا باغی ندارد که (هر چه خواهد) از آن بخورد؟ و ستمکاران (به مؤمنان) می‌گویند شما تنها پیرو مردی افسون‌گر شده‌اید.<sup>۴</sup>

۱. سوره‌ی فرقان، آیه ۳۳

۲. قرآن کریم، سوره‌ی فرقان، آیه ۴.

۳. قرآن کریم، سوره‌ی فرقان، آیه ۵.

۴. همان سوره‌ی، آیات ۷ تا ۹.

«قرآن کریم» در پاسخ به این طعنه‌ها چنین می‌فرماید:

انظر كيف ضربوا لك الامثال فضّلوا فلا يستطيعون سبيلاً<sup>۱</sup>

بنگر که تو را به چه چیزی تشبیه می‌کنند، گم گشته و حیران هستند و به هیچ راهی هدایت نمی‌توانند شد.

اما مشرکان به فرموده‌ی قرآن کریم باز هم قانع نمی‌شوند و سخنان خود را پی می‌گیرند:

آنان که امیدی به دیدار ما ندارند می‌گویند چرا فرشتگان بر او فرو نمی‌آیند یا چرا پروردگاران را نمی‌بینیم<sup>۲</sup>.

و ادامه می‌دهند:

چرا این قرآن را یکباره و یک جا بر او نازل نمی‌کنند؟ چنین می‌کنیم تا دل تو را با آن قوی و گرم نگاه داریم و به ترتیل بر تو بخوانیمش. هیچ تشبیهی در وصف تو نمی‌آورند، مگر آنکه در پاسخ ایشان، حقیقت را با بهترین بیان بر تو نازل می‌کنیم<sup>۳</sup>.

حال که تا حدی با تفسیر و معناشناسی آن از دیدگاه متون اسلامی آشنا شدیم به واژه‌ی تأویل می‌پردازیم.

نخست باید توجه داشت که واژه‌ی تأویل، ۱۷ بار در «قرآن کریم» به کار رفته است. حال آنکه واژه‌ی تفسیر تنها همان یک بار در قرآن به کار برده شده است. این موضوع نشان می‌دهد که واژه‌ی تأویل در زبان عربی عموماً و در متن خود قرآن به خصوص بیش از واژه‌ی تفسیر کاربرد داشته است. علت اصلی این امر شاید بدین دلیل بوده است که واژه‌ی «تأویل» در

۱. همان سوره‌ی، آیه ۲۳.

۲. همان سوره‌ی، آیه ۲۱.

۳. همان سوره‌ی، آیات ۳۲ و ۳۳.



فرهنگ اعراب پیش از اسلام یعنی دوره‌ی جاهلیت مفهومی شناخته شده‌تر بود و در زبان عربی به تعبیر خواب: تأویل الاحادیث می‌گفتند.<sup>۱</sup>

*این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند و تعبیر خواب می‌آموزد.*

بنابراین در زبان عربی تأویل الاحادیث همان تعبیر خواب و رؤیاست. این نکته‌ی بسیار مهم که با قضیه‌ی پیش‌گویی و طالع‌بینی و آینده‌نگری نیز در ارتباط است به خصوص از جایگزینی واژه‌ی احلام (خواب‌ها) به جای احادیث در آیه‌ای دیگر از سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف روشن می‌شود؛ هنگامی پادشاه از اطرافیان خود خواست که خوابی را که دیده و او را آشفته کرده است، معنا و تفسیر کند:

قالوا أضغاث أحلامٍ و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین.<sup>۲</sup>

*گفتند اینها مشت‌های خواب پریشان است و ما از تعبیر خواب*

*آگاهی نداریم.*

دلیل اینکه خواب را در سیاق تأویل، تعبیر و حدیث نامیده‌اند، این است که مفسّر یا تأویل‌کننده‌ی خواب، خود خواب را تأویل نمی‌کند، بلکه حدیث یعنی سخنانی را تأویل می‌کند که شخص از رؤیا و خواب خود بیان می‌کند. یعنی وی جملاتی را تأویل و تعبیر می‌کند که فرد از تصاویر مربوط به رؤیای خود بازگو کرده است؛ لذا تأویل در اینجا به گونه‌ای غیر مستقیم و با واسطه‌ی حدیث و سخن و روایت ناظر به تصاویری است که شخص در خواب دیده است. با این همه، تأویل در «قرآن کریم» تنها درباره‌ی احادیث و روایت‌های مربوط به خواب به کار

۱. یعنی رایج‌ترین عبارت برای تعبیر خواب در زبان عربی همان‌سا عبارت «تأویل الاحادیث» بوده است». (سوره‌ی یوسف، آیه ۶).

۲. همان سوره، آیه ۴۴

نمی‌رود. به عنوان مثال، هنگامی که دو هم‌نشین یوسف در زندان، رؤیای خود را برای او تعریف می‌کنند، یوسف چنین می‌گوید:

قال لا یاتیکما طعام ترزقانه الا نبأ تکما بتأویله...<sup>۱</sup>

(یوسف) گفت: پیش از آنکه غذایی برای خوردنتان برسد، تأویل آن را به شما خواهم گفت (یعنی می‌گویم که چه غذایی است و آن را پیش‌گویی می‌کنم). این امر از جمله اموری است (یعنی امر پیش‌گویی حوادث آینده) که پروردگار به من آموخته است، چرا که من آیین قومی را ترک گفتم که به خداوند ایمان ندارند و منکر آخرت هستند (و هم بالاخره هم کافرون).

از این آیه‌ی شریفه به وضوح مشخص می‌شود که معنای دیگر واژه‌ی کلیدی تأویل در قرآن کریم و زبان عربی، همانا پیش‌گویی و آینده‌نگری است که حضرت یوسف (ع) هم تصریح می‌کند که به اذن پروردگار از این علم یعنی علم غیب برخوردار شده است؛ یعنی در سیاق این آیه، واژه‌ی تأویل به معنای خبر دادن از رویدادی، پیش از وقوع بالفعل آن است. بنابراین یوسف نیز دارای قدرت پیش‌گویی شگرفی است و مشخص می‌شود که در حالات و شرایط خاصی خداوند تبارک و تعالی به برخی از اشخاص برجسته و خاص این قدرت یعنی قدرت پیش‌گویی را اعطاء می‌فرماید که این امر به خصوص در مورد پیامبران الهی و امامان معصوم (ع) صادق است. یوسف در اینجا به همراهان زندانی‌اش توانایی‌های تأویلی و پیش‌گویانه‌ی خود را نشان می‌دهد که کمتر از تعبیر خواب نیست بلکه شاید بسیار مهم‌تر از آن باشد، چرا که با این وسیله به خوبی می‌تواند حوادث و رویدادهای آینده را از قبل پیش‌گویی کند.

«تأویل افعال» در سوره‌ی مبارکه‌ی کُهِف نیز به همین معنای دوم یعنی پیش‌گویی، به کار رفته است، زیرا «حضرت خضر» (ع) یعنی همان عبد صالح خداوند، درست کارهایی را انجام می‌داد (مانند سوراخ کردن کشتی، یا کشتن پسر بچه یا تعمیر دیوار) که در نظر «موسی» (ع) بی معنا جلوه می‌کرد و موسی علت انجام این اعمال حضرت خضر (ع) را نمی‌فهمید و به درستی درک نمی‌کرد و حتی آنها را با نشانه‌های علم و تقوایی که از او سراغ داشت کاملاً در تناقض می‌دید.

به همین دلیل هر بار که موسی (ع) اعتراض می‌کرد، به دنبال آن، بنده‌ی صالح خداوند یادآوری می‌کرد که شرط همراهی آن دو در این امر نهفته است موسی که از او چیزی سؤال نکند تا آن هنگام که خود دلیل اعمالش را برای وی توضیح دهد. سرانجام طبق روایت «قرآن کریم»، به دلیل بی‌صبری و عدم طاقت موسی وقت و هنگام جدایی این دو فرا رسید:

گفت این دیگر سبب جدایی میان من و توست. حال راز تأویل آنچه را که درباره‌اش بسی صبری می‌کردی به تو خواهم گفت. آن کشتی از آن فقیرانی بود که در دریا کار می‌کردند؛ خواستم آن را معیوب کنم، چرا که برای ایشان حاکمی بود که هر کشتی را به زور می‌ستانید. اما آن پسر بچه؛ پدر و مادرش مؤمن بودند، ترسیدم که ایشان را به سرکشی و ناسپاسی بکشاند. پروردگارشان اراده کرد تا به جای او فرزندی پاک‌تر و مهربان‌تر به ایشان عطا کند. اما آن دیوار از آن دو پسر بچه‌ی یتیم در آن شهر بود که زیر آن گنجی قرار داشت. پدر آن دو یتیم، مرد نیکوکاری بود، بنابراین پروردگارت خواست که ایشان بزرگ

شوند و گنج خویش را به لطف و رحمت پروردگار بیرون آورند. من این کار را از پیش خود نکردم. این تأویل آن چیزی بود که تو بر آن بی صبری می‌کردی. (ذکر تأویل ما لم تستطع علیه صبراً).

واژه‌ی تأویل در این آیات به معنای کشف دلالت پنهان امور است. این دلالت پنهان را نمی‌توان به سادگی دریافت، مگر به واسطه‌ی افق غیر عادی که همان علم لدنی است و به آن بنده‌ی صالح خداوند عطا شده است. بدیهی است که اعتراض حضرت موسی (ع) به کارها و اعمال حضرت خضر (ع) ناشی از جهل مطلق نسبت به معنا و مفهوم این کارها نبود، چرا که جاهل مطلق که خود را به علم دیگری واگذار کرده است ساکت و پیرو محض در انتظار تأویل می‌نشیند و مقلد صرف است. اعتراض موسی (ع) ناشی از نوعی تأویل از این اعمال بر اساس دانش و افق فکری خودش بود. در افق فکری موسی (ع)، این کارها به اصطلاح متکلمان قباحات داشت و زشت محسوب می‌شد؛ تا آنکه تأویلی دیگر از افق فکری دیگری در رسید و حسن فعلی آنها را روشن کرد. کشف دلالت پنهان و درونی افعال یا تأویل این افعال به معنای کشف دلیل حقیقی آنها به حساب می‌آید. این همان معنای لغوی کلمه‌ی تأویل از ماده و ریشه‌ی «أول» به معنای رجوع و بازگشت است. در عربی چنین آن را توضیح می‌دهند:

«آل الشی یؤول أولاً و مآلاً»؛ یعنی آن چیز بازگشت. یا «أول الیه الشی».

یعنی آن را بازگردانید. یا «الت عن الشی» یعنی از آن روی گرداندم.

اما تأویل از مصدر تفعیل (أول یؤول تأویلاً) است که ثلاثی مجرد آن،

آل یؤول به معنای رجوع و بازگشت است. بنابراین معنای تأویل بازگشت

به اصل شیء فعل باشد یا سخن و حدیث برای کشف دلالت و معنای آن است.

تأویل علاوه بر این معنای رسیدن به هدف و غایت نیز هست.

«زرکشی» در کتاب معروف خود: «البرهان فی علوم القرآن»<sup>۱</sup> چنین تمایز و تفاوتی را بین تفسیر و تأویل قائل شده است:

تفسیر، علم به سبب نزول آیه و سوره‌ی حکایت‌های آن اشارات نازل شده در آن، ترتیب مکی و مدنی آن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مفسر آن آیه و سوره است. عده‌ای بر اینها نیز افزوده‌اند و چیزهایی مانند دانستن حلال و حرام، وعده و وعید، اوامر و نواهی عبرت‌ها و امثال قرآن کریم را در این گونه امور دخالت داده‌اند. البته در هر صورت تفسیر به رأی کراهت دارد.

اما تأویل در لغت از ریشه‌ی اول مشتق می‌شود و هنگامی که می‌گویند: تأویل این سخن چیست؟ یعنی مراد از آن رو به کدام غایت می‌رود... و همچنین وقتی می‌گویند:

«آل الامر الی کذا» یعنی مسئله به فلان جا ختم یا منتهی شد... ریشه‌ی این واژه از مآل به معنای عاقبت و سرانجام است. قد اولتیه فال یعنی آن را گردانیدم، پس گردید. بنابراین تأویل، توجیه یا گرداندن آیه به سوی معانی متحمل آن است... برخی نیز آن را از مصدر ایالة به معنای سیاست و تدبیر دانسته‌اند، بنابر این معنا، تأویل کننده‌ی سخن، آن را تدبیر می‌کند و معنا را در آن سخن، در جای واقعی خویش می‌نهد».

بر اساس این برداشتِ خاص، تفسیر صرفاً علمی می‌شود که کلیه‌ی دانش‌های مقدماتی برای تأویل را فراهم می‌کند و تأویل نیز کوشش برای بازگرداندن آیه به طرف معانی محتمل آن محسوب می‌شود. از این دیدگاه، تفسیر بخشی از فرآیند تأویل است و رابطه‌ی این دو با یکدیگر رابطه‌ی عام و خاص از یک طرف و ارتباط بین نقل با اجتهاد از سوی دیگر است. این همان پیوندی است که بین روایت و اجتهاد ضروری به نظر می‌رسد و نمی‌توان یکی از این دو را یکسره نادیده گرفت.

از این نظر تفسیر و تأویل آیه‌ها و سوره‌های «قرآن کریم» با توجه به روایات و احادیث نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. مثلاً در روایات تفسیری اهل سنت در تأویل آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی نساء موارد بسیاری درباره‌ی آخرالزمان و ظهور منجی موعود و یارانش مطرح شده است که بسیار جالب توجه و با اهمیت است.

در تعدادی از این روایات تفسیری و تأویلی چنین عنوان شده که:  
**عیسی مسیح (ع) پس از فرود آمدن از آسمان در آخرالزمان، همه‌ی اهل کتاب اعم از یهودی و مسیحی‌ها را به دین خود در می‌آورد و آنها در حقیقت پیرو منجی موعود آخرالزمان یعنی حضرت مهدی (ع) خواهند شد.**

در همین زمینه «محمد بن جریر طبری» در کتاب «جامع البیان» حدود ۱۶ روایت از صحابه و تابعین نقل می‌کند که آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی نساء را تفسیر و تأویل کرده‌اند. در روایات و احادیث دیگری درباره‌ی آخرالزمان چنین عنوان شده که اهل کتاب اعم از یهودی و مسیحی پیش از مرگ خود، حقایق را درک کرده و به حضرت عیسی (ع) و منجی موعود معتقد خواهند شد مانند این روایت از ابن عباس است که می‌گوید:

هیچ یهودی نخواهد مُرد مگر آنکه به عیسی (ع) ایمان بیاورد.<sup>۱</sup>

البته همین روایات تفسیری، بر این امر نیز تأکید می‌کنند که همه‌ی اهل کتاب در لحظه‌ی مرگ به رسول خدا (ص) ایمان خواهند آورد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر روایات درباره‌ی نزول «حضرت عیسی» (ع) از آسمان هنگام ظهور «حضرت مهدی» (ع) هم از طرف مفسران اهل سنت و هم از طرف مفسران شیعه بسیار مطرح بوده است، مثلاً در سنن ترمذی از رسول خدا (ص) چنین روایت شده است:

بشارت دهید، همانا آمت من مانند باران است که مشخص نیست آخرش بهتر است یا اولش؛ یا مانند بوستانی است که جمع زیادی از آن بهره‌مند می‌شوند. چگونه آمتی که من در ابتدا، مهدی (ع) در وسط و مسیح (ع) در انتهای آن است، ممکن است نابود شود و به هلاکت بیافتد؟ لیکن، به هر حال در این بین افرادی بدکردار و بدخوی در میان آنها وجود دارند که یقیناً از من نیستند و من هم از آنان نیستم.<sup>۳</sup>

یا در روایت دیگری از پیامبر گرامی (ص) چنین گفته شده است:  
چگونه هستند هنگامی که فرزند مریم در بین شما فرود آید در حالی که امام شما از خود شما باشد؟<sup>۴</sup>

همچنین از پیامبر بزرگوار (ص) چنین روایت شده است که فرمود:  
کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند، از ماست.  
بنابراین، می‌توان با استفاده از علم هرمنیوتیک که شامل تفسیر و تأویل

۱. همان کتاب، ج ۶، ص ۲۶.

۲. همان کتاب، ج ۶، ص ۲۹.

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۵۲، بند ۶.

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵ (باب نزول حضرت عیسی (ع) از آسمان)

«قرآن کریم» و روایات و احادیث است به نظریه‌ی دین اسلام راجع به منجی موعود و آخرالزمان به راحتی دست یافت و همچنین بر نقش مهم پیش‌گویی در مورد آخرالزمان پی برد چرا که در اسلام به هیچ وجه اشاره‌ای به باطل بودن پیش‌گویی نشده است. لذا از این نظر نمی‌توان منکر قدرت پیش‌گویی اشخاص برجسته‌ای مانند «نوستر آداموس» شد و آن را یکسره نفی و انکار کرد. بی تردید «قرآن مجید» خود به طور صریح اشاراتی به ظهور منجی موعود کرده است و همچنین سنت نبوی و امامان معصوم شیعه نیز بر این موضوع تأکید داشته‌اند.

از نظر متفکران شیعه، ظهور «امام مهدی» (ع) با روایات متواتر «پیامبر گرامی اسلام» (ص) اثبات می‌گردد و در آن هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. در این زمینه احادیث فراوانی از امامان شیعه نقل شده است که در آنها بر ظهور منجی موعود تأکید گردیده است و در آنها نیز تردیدی وجود ندارد. در روایات قطعی و تفسیری اهل سنت نیز همین روایات وجود دارد و بسیاری از علمای معروف اهل سنت نیز به ظهور منجی موعود آخرالزمان اعتقاد راسخ داشته‌اند. در روایات تفسیری فریقین و احادیث تأویلی آنها به ویژه بر موارد زیر تأکید شده است و جزء مشترکات اهل سنت و شیعه محسوب می‌شوند:

۱. ظهور و سقوط لشکر عظیم «سفیانی» و فرو رفتن آنها در سرزمین بیداء؛

۲. فرود آمدن «حضرت عیسی» (ع) از آسمان و برپایی نماز به امامت «حضرت مهدی» (ع)؛

۳. خروج «دجال» در آخرالزمان و کشته شدن وی به دست حضرت عیسی (ع)؛



۴. أشرط الساعة و علايم و نشانه‌های آخرالزمان و نشانه‌های پیش از ظهور منجی موعود.

نکته‌ی دوم در این مسئله نهفته است که علمای اهل سنت، روایات تفسیری و تأویلی مهدویت را از لحاظ هرمنیوتیکی و روش‌شناسی بررسی و نقد کرده‌اند و چنین نیست که این روایات و احادیث را جعلی یا ضعیف شمرده باشند، بلکه همان گونه که قبلاً در همین کتاب موارد متعددی را نقل کردیم، بر بسیاری از آنها مهر تأیید گذارده‌اند و آن روایات متواتر و قطعی را کاملاً پذیرفته‌اند و به آنها ایمان و باور دارند. در بسیاری از روایات تفسیری در زمینه‌ی مهدویت، تأویل‌های مختلفی از آیات قرآن ارائه شده است که شامل موارد زیر هستند:

الف) در مواردی آیات شریفه‌ی «قرآن کریم» شامل مصادیق فراوانی در خارج بوده و بر همه‌ی آنها منطبق می‌شود که یکی از این مصادیق مربوط به بحث کلیدی مهدویت می‌شود؛ و یا تحقق مفاد آیه‌ی شریفه بر دوران‌های مختلفی قابل انطباق بوده است که یکی از این دوران‌ها، مربوط به دوره‌ی «امام مهدی» (ع) است.

به عنوان مثال در دسته‌ی سوم روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی نساء، تحقق و وقوع مفاد و محتوای آیه‌ی مذکور در دوران رجعت دانسته شده است و تأویل آیه‌ی مورد نظر نیز درباره‌ی آخرالزمان و ظهور منجی موعود است.

ب) گاهی نیز ممکن است آیاتی از قرآن کریم دارای مصایق و مفاهیم متعدد و مختلفی از لحاظ معناشناسی و هرمنیوتیکی باشند و بتوان آنها را به صورت‌بندی‌ها و روایت‌های گوناگون، تفسیر و تأویل کرد و یا حداقل از لحاظ تاریخی و نشانه‌شناسی مفاهیمی بسیار متنوع را تأویل و

القاء نمایند؛ از این لحاظ بسیاری از آیه‌های «قرآن» نوعی دیدگاه عاقبت‌گرایانه و آخرالزمانی را مطرح می‌کنند و به ویژه به بحث مهم و کلیدی ظهور منجی موعود مربوط می‌شوند و احادیث و روایات گوناگونی نیز درست همین وضعیت چند پهلو و چند معنایی را به خواننده‌ی اثر منتقل می‌کنند و نبایستی به نحوی جمود گرایانه و یک بُعدی به آنها نگریسته شود. مثلاً به این روایت مهمی که از کمال الدین صدوق درباره‌ی گفتار و کلام «حضرت علی» (ع) در باب خصوصیات و ویژگی‌های سفیانی نقل شده، توجه کنید و آن را با گفتار و روایت‌های سایر امامان معصوم (ع) مقایسه نمایید تا متوجه شوید که این روایات در طول یکدیگر قرار ندارند بلکه رابطه‌ای عرضی دارا هستند و یکی دیگری را تکمیل و تبیین می‌کند:

«امیر مؤمنان (ع) در یک روایت جامع، ویژگی‌های سفیانی را این گونه بر شمرد:

۱. او پسر هندِ جگرخواره است؛
۲. از وادی یابس (یکی از نواحی دمشق در سوریه است) خروج می‌کند؛
۳. مردی متوسط القامه است؛
۴. دارای سیمایی بسیار خشن و وحشتناک است و همچنین سری ستبر و گرد دارد و صورتش آبله رو است و چشمانش مانند نابینایان بسته است؛
۵. نام او عثمان است و نام پدرش عنبسه و از تبار ابوسفیان است.
۶. سفیانی از سرزمین «ذات قرار و مکین» می‌آید، (که طبق تفاسیر معروف از آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی مؤمنون اخذ شده است و

منظور از آن نجف است، همچنان که در تفسیر البرهان ۲۴/۷ بدین موضوع به صراحت اشاره شده است؛

۷. سفیانی در نجف به بالای منبر می‌رود و برای مردم موعظه می‌کند؛

از این به بعد روایت «امام باقر» (ع) و «امام صادق» (ع) در مورد خصوصیات و ویژگی‌های سفیانی را مطرح می‌کنیم:

۸. سفیانی دارای موهای سرخ و طلایی است و چشمانش آبی آسمانی است و هرگز به خداوند ایمان نداشته است و هیچ‌گاه در طول زندگانی‌اش وارد مکه و مدینه نشده است؛

۹. ورد کلامش این است: خدایا، خون و انتقام؛ خون و انتقام؛ سپس آتش!<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) نیز فرمودند:

۱۰. هنگامی که سفیانی بر ۵ ناحیه‌ی شام (سرزمین شام) یعنی دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین سیطره پیدا کند، منتظر ظهور باشید<sup>۲</sup>

رسول اکرم (ص) هم فرمودند:

۱۱. سفیانی در دمشق خروج می‌کند؛

۱۲. همه‌ی یاران و پیروانش از تیره‌ی کلب هستند؛

۱۳. سفیانی خون آشام است؛

۱۴. سفیانی شکم زنان را پاره می‌کند و کودکان معصوم را از

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۶

۲. کمال الدین صدوق، ۶۵۱ / ۲

دم شمشیر می‌گذراند؛<sup>۱</sup>

۱۵. سفیانی سپاهی به سوی مدینه می‌فرستد و سه شبانه روز

آنجا را غارت و چپاؤل می‌کند؛ سپس به سوی مکه‌ی معظمه

رهسپار می‌شوند و در سرزمین بیداء در زمین فرو می‌روند؛<sup>۲</sup>

حضرت علی (ع) در همین باره می‌فرمایند:

سفیانی، جمعه روزی بر فراز منبر دمشق قرار می‌گیرد؛ از اهل

شام بیعت می‌گیرد که هرگز از او سرپیچی نکنند؛

۱۶. از تیره‌ی ابوسفیان است و در آسمان و زمین لعنت شده است.

از نسب پلیدترین مخلوقات عالم و از نظر نیاکان ملعون‌ترین

مردمان است و از نظر ظلم و تعدی، ستمکارترین انسان‌ها به

حساب می‌آید؛<sup>۳</sup>

۱۷. مدت سیطره‌ی او پس از تسلط بر پنج ناحیه‌ی شام، دقیقاً

۹ ماه است؛ او در ماه رجب خروج می‌کند و از آغاز قیام تا

زوالش ۱۵ ماه طول می‌کشد و ۶ ماه می‌جنگد و ۹ ماه حکومت

می‌کند؛

۱۸. سفیانی پلیدترین انسان روی زمین است؛

۱۹. او همسرش را زنده به گور می‌کند تا جای مخفی شدن او

را به کسی نگوید؛<sup>۴</sup>

همان گونه که در این روایات و آیه‌ی شریفه‌ی ۵۰ در سوره‌ی مؤمنون

مشاهده کردید، همگی این روایات سعی در توصیف و شرح خصوصیات

۱. عقد الدرر، ص ۷۳

۲. عقد الدرر، صفحات ۷۳ تا ۷۵

۳. عقد الدرر، ص ۷۵

۴. (غیبت نعمانی، ص ۳۰۰).

دشمن اصلی «امام مهدی» (ع) از نگاه پیامبر گرامی (ص) و امامان معصوم شیعه دارند و هر یک از آنها دیگری را تکمیل می‌کند و می‌توان با جمع بندی آیات و روایات به توصیف غایی «سفیانی» دست پیدا کرد و این در حقیقت همانا مقصود اصلی علم هرمنیوتیک است که انسان طالب دانش حقیقی را همچون فلسفه (فیلسوفیا: دوستدار دانش و آگاهی و حقیقت) به منزل مقصود خواهد رسانید. بنابراین تأویل آیه‌ها، سوره‌ها و روایات کاملاً امکان‌پذیر است و می‌توان با توجه به گوناگونی مصادیق آنها به حقیقت نهایی دست پیدا کرد.

ج) در مواردی ممکن است آیات و روایات دارای مصادیق مختلفی باشند یا مفاد آیه‌ای بر دوران‌های متفاوتی منطبق و سازگار باشد، اما مصادیق آنها را تنها از طریق احادیث معتبر و قابل اعتماد بتوان پیدا کرد. به عنوان مثال دسته‌ی دوم روایات تفسیری و تأویلی شیعه در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ۶۹ در سوره‌ی نساء از چنین حالتی برخوردار است.

د) در مواردی نیز ممکن است مصادیق و تحقق عینی مفاد آیه‌ی مورد نظر منحصر به دوران ظهور امام زمان (عج) باشد، که روایات تفسیری و تأویلی گوناگونی به این مقوله مربوط هستند که شامل روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ۳۳ در سوره‌ی توبه هستند که تحقق آیه‌ی مذکور صرفاً در زمان ظهور منجی موعود رخ خواهد داد. بنابراین در بسیاری از موارد روایات تفسیری به تأویل و تبیین آیات قرآنی می‌پردازند و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند. به عنوان نمونه از جمله‌ی این روایات تفسیری می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی نساء:

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی

خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته، با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان و آنان چه نیکو هم‌دمانی هستند.

روایات تفسیری: شیخ طوسی در کتاب «امالی» روایتی از «امیر مؤمنان» (ع) درباره‌ی شأن نزول این آیه نقل کرده است که مربوط به مصادیق دیگری غیر از آخرالزمان است. در تفاسیر روایی شیعه، هشت روایت تفسیری از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است که تأویل این آیه‌ی شریفه را درباره‌ی امامان شیعه دانسته‌اند. از بین این روایات تأویلی دو روایت مربوط به امام موعود «حضرت مهدی» (ع) است. در اصول کافی و تفسیر فرات کوفی حدیثی طولانی از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که ضمن تأویل این آیه، امام مهدی (ع) را به عنوان یکی از هفت فرد افضل اهل بهشت معرفی می‌نماید:

حضرت علی (ع) در این روایت فرمود:

بهترین مردم در روزی که خداوند آنها را جمع کند، هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب هستند که فضیلت و برتری آنان را جز کافر و جاهل، کسی انکار نمی‌کند...

برترین انبیاء محمد (ص) است... برترین اوصیاء، وصی محمد (ص) است... برترین شهداء، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر ابی طالب هستند... (همچنین) دو سبط (پیامبر) حسن (ع) و حسین (ع) که خداوند او را از اهل بیت قرار داده است (هفتمین نفر آنان است) سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من یطیع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله علیهم...»<sup>۱</sup>

در همین رابطه یکی از مهم‌ترین آیه‌های مربوط به آخرالزمان در قرآن

مطرح می‌شود که آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی انعام است:

هل ينظرون الاّ ان تأتيهم الملائكة او يأتي ربك او يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً ايمانها لم تكن امنت من... قبل او كسبت في ايمانها خيراً، قل انتظروا انا منتظرون؛

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ (اما) روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

بگو: «منتظر باشید که ما هم منتظریم...».

در اکثر روایات تفسیری، تأویل عبارت «یوم یأتی بعض آیات ربك... خیراً» را مربوط به دورانِ آخر الزّمان و ظهور منجی موعود دانسته و به ذکر اشراط السّاعة یا نشانه‌های قیامت پرداخته‌اند. در بعضی از این روایات فقط به طلوع خورشید از مغرب اشاره شده است و در برخی دیگر، نشانه‌های دیگر آخر الزّمان، از جمله خروج «دجال» و خروج جنبنده‌ی زمین نیز مطرح شده است. به عنوان مثال در تفسیر عیاشی روایت زیر آمده است؛ «زراره» و «حمران» و «محمد بن مسلم» از «امام باقر» (ع) و «امام صادق» (ع) نقل کرده‌اند که:

«یوم یأتی بعض آیات ربك لا ینفع نفساً ایمانها» نقل شده است که آیه‌ی مذکور درباره‌ی طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبنده‌ی زمین و دجال است که اگر انسان به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی به جا نیاورد و این آیه‌ها ظاهر شود، ایمانش سودی

### نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

طبری نیز روایات تفسیری نقل شده درباره‌ی آیه‌ی مذکور را به دو گروه تقسیم بندی کرده است:

۱. یکی از نشانه‌های قیامت: این روایات منظور از «بعض آیات» در عبارت «یوم یأتی بعض آیات...» را فقط طلوع خورشید از مغرب می‌دانند. روایات متعددی در تفسیر طبری از «رسول خدا» (ص) در این زمینه نقل شده است:

«ابو سعید خدری» از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود:

منظور از «یوم یأتی...» طلوع خورشید از مغرب است.

۲. نشانه‌های قیامت، یعنی علاوه بر طلوع خورشید از مغرب، نشانه‌های دیگری مانند خروج جنبنده‌ی زمین، خروج یاجوج و ماجوج خروج «دجال» و دود نیز مطرح است.

البته در روایات شیعی، درباره‌ی تأویل و تفسیر این آیه، روز خروج حضرت مهدی (ع) نیز ذکر شده است.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، روایت‌هایی در این زمینه نقل می‌نماید: از آن جمله از «امام صادق» (ع) چنین نقل شده است:

منظور از این آیه‌ی شریفه روز خروج قائم منتظر (ع) است. سپس

فرمود: ای ابابصیر، خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران

غیبتش منتظران ظهور او هستند و در هنگام ظهورش، مطیع او،

اینان اولیای خداوند خواهند بود که برایشان بیمی متصور نیست

و غمگین نخواهند شد.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴

۲. کمال الدین، ص ۳۵۸



## قسمت دوم: نشانه‌ها

### تأویل‌ها و تفاسیری درباره‌ی نشانه‌ها، حوادث و رویدادهای پیش از

### ظهور منجی موعود

تأویل‌های گوناگونی می‌توان از نشانه‌ها و حوادث دوران پیش از ظهور ارائه داد که به دو دسته‌ی نشانه‌های عام و نشانه‌های خاص تقسیم می‌شوند. نشانه‌های عام، در حقیقت جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی پیش از ظهور منجی موعود را مشخص می‌نمایند ولی نشانه‌های خاص مانند خروج سفیانی، خروج یمانی، بانک آسمانی، خروج خراسانی و قیام او، خسف سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه همگی علایمی اختصاصی و بسیار مهم و کلیدی در دوران پیش از ظهور محسوب می‌شوند. شاید بتوان گفت: یکی از بهترین نمونه‌های احادیث و روایاتی که به نشانه‌های عام و کلی دوران پیش از ظهور پرداخته، حدیثی از «امیرمؤمنان، حضرت علی» (ع) در «الزام الناصب»<sup>۱</sup> است، که در آن به نحوی کاملاً هرمنیوتیکی و تفسیری و تأویلی، نشانه‌های عام و کلی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این دوران، تشریح و تبیین شده است و به دلیل اهمیت فوق‌العاده و ویژگی‌ای که این روایت دارد، آن را به طور کامل در اینجا نقل خواهیم کرد، گرچه این روایت بسیار طولانی است ولی نظر به اینکه در تأیید مباحثی که تاکنون

مطرح نموده‌ایم، نقشی کلیدی داراست که آن را بی کم و کاست بازگو خواهیم کرد. از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود:

ای مردم من شنیدم از برادرم رسول خدا (ص) که فرمود در اَمت من (در طول دوران) یک صد ویژگی جمع شد که در غیر اَتم جمع نخواهد شد. پس دانشمندان و بزرگان برخاسته، کف پای حضرت را بوسیدند و عرض کردند، ای امیرمؤمنان تو را به پسر عمویت رسول خدا (ص) سوگو کند، برای ما به کلامی که عاقل و جاهل بفهمند، آنچه را که در طول این دوران اتفاق خواهد افتاد تشریح کن.

حضرت پس از آنکه خدای را سپاس فرمود و با ذکر نام پیامبر بر ایشان درود فرستاد، چنین گفت:

من شما را از آنچه اتفاق می‌افتد پس از مرگم تا خروج صاحب الزمان برپا دارنده‌ی امر ظهور و از ذریه‌ی «حسین» (ع) است خبر می‌دهم و تا آخر زمان حقیقت را از بیان من درک کنید. پس عرض کردند: یا امیرمؤمنان اینها چه وقت خواهد شد؟ فرمود: هنگامی که مرگ در فقها واقع شود و اَمت محمد مصطفی (ص) نماز را ضایع کنند، از شهوات متابعت و پیروی کنند، امانت داری کم شود و خیانتکاری زیاد گردد و شراب بیاشامند و فحش و ناسزاگویی به پدر و مادر را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند و نمازها را به واسطه‌ی خصومت و دشمنی از مساجد بردارند و مسجد را محل خوردن غذا قرار دهند و گناهان زیاد گردد و کارهای نیکو کم شود و آسمانها فشرده شود (باران کم شود). در این هنگام، سال مثل ماه، ماه مثل هفته و هفته مثل یک

ساعت خواهد شد و باران گرم خواهد بارید و بچه‌ها و کودکان موجب اذیت و آزار باشند. و برای مردم آن زمان صورت‌های نیکو و باطن‌های پست است، هر کس ایشان را ببیند خوشش آید و هر کس با ایشان معامله کند مورد ظلم و ستم قرار گیرد، صورت ایشان صورت آدمیان است و دل‌های ایشان دل‌های شیاطین است.

پس ایشان از صبر (نوعی گیاه دارویی و بسیار تلخ) تلخ‌تر و از مردار گندیده‌تر و از سگ نجس‌تر و از روباه مکارتر خواهند بود؛ از اشعب (مردی بسیار طماع در دوران پیامبر (ص)) طمعشان بسیار بیشتر و از جرب (نوعی حشره‌ی موزی و بسیار کوچک که زخم‌های عمیق جلدی در انسان و حیوانات ایجاد می‌کند) چسبنده‌ترند، از منکراتی که انجام می‌دهند، نهی نمی‌کنند و اگر حدیث کئی ایشان را، تکذیب کنند و اگر امین خود قرارشان دهی، خیانت کنند و اگر از ایشان روی گردانی پشت سرت غیبت کنند و اگر مال دار باشی، حسادت کنند و اگر به ایشان بخل ورزی (و ثروت خودت را در اختیارشان نگذاری) دشمنت شوند و اگر ایشان را پست دانی، فحش و ناسزا گویند. به دروغ گوش دهند و حرام خورند و زنا و شراب و طرب و غنا را جلال به شمار می‌آورند و فقیر بین ایشان ذلیل و حقیر باشد و مؤمن، ضعیف و کوچک شود و عالم و دانشمند نزد ایشان پست باشند و فاسق نزد ایشان گرامی باشد و ظالم نزد ایشان بزرگ باشد و ضعیف نزد ایشان به هلاکت برسد و قوی نزد ایشان مالک باشد و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. ثروت نزد ایشان دولت،

امانت غنیمت و زکات ضرر است، مرد، زن خود را اطاعت کند و پدر و مادر خود را نافرمانی و به حقّ ایشان جفا کند و در هلاکت برادرش کوشش نماید، صدای معصیت کاران بلند شود و فساد و غنا و زنا را دوست دارند و به حرام و ربا معامله کنند، بر علماء عیب‌جویی کنند و بین خودشان، خون‌ریزی زیاد شود و قضات آنها رشوه قبول کنند و زنها با زنها ازدواج کنند و فرستاده شوند به سوی زن دیگر، چنان که عروس را به خانه‌ی شوه‌ر می‌فرستند و دولت بچه در همه جا ظاهر شود و جوانان آلت لهو و لعب و شراب خواری را حلال می‌دانند و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند و زنها روی زین سوار شوند، پس زن در همه‌ی چیزها بر شوه‌رش غلبه کند. آنان که حج به جا آورند، به سه گونه‌اند، اغنیاء برای خوشگذرانی و متوسطین برای تجارت و فقرا برای گدایی به حج روند، احکام باطل و اسلام ضعیف شود و دولت اشرار ظاهر شود، ظلم و ستم در شهرها شایع گردد، پس از آن زمان تاجر در تجارتش و زرگر در زرگری خود و صاحب هر صنعت در صنعت خود دروغ بگوید، پس درآمد کم شود و جایگاه طلب معاش تنگ گردد و مذاهب مختلف و فساد زیاد و هدایت کم گردد. پس در آن موقع است که قلب‌ها سیاه شود و برایشان پادشاهان ستمگر حکم کنند و کلامشان از صبر (گیاهی بسیار تلخ که در قبل شرح آن ذکر شد) تلخ‌تر و دل‌هایشان از مردار گندیده‌تر باشد، پس هنگامی که چنین شد علماء بمیرند و قلب‌ها فاسد و گناه فزون شود.

«قرآن‌ها» در آن زمان، مهجور و مساجد تهی گردد و آرزوها

طولانی شود و اعمال نیکو کاهش یابد و دیوارهای دور شهرها برای دفع بلا ساخته خواهد شد. پس آن وقت اگر یکی از ایشان روز و شب نماز بخواند چیزی بر او نوشته نشود و پذیرفته نگردد. چون در وقت به پا داشتن نماز در این فکر بوده که چگونه بر مردم ستم کند و چگونه مسلمانان را فریب دهد و برای فخر فروشی و ظلم و ستم نمودن به دیگران طلب ریاست کند و جا برای مساجدشان تنگ شود و مؤلفه قلوبهم (مردم به ظاهر مسلمان) بر ایشان حکومت کنند و بعضی بر بعضی دیگر ستم کنند و بعضی بعضی دیگر را از جهت شدت کینه و دشمنی به قتل رسانند و به شراب خواری خود افتخار کنند و در مساجد نی بزنند و آلت لهو و لعب استفاده کنند و کسی ایشان را نهی نکند و اولاد کفار در آن زمان بزرگان ایشان باشند و سرپرست و حاکم مردم کم عقلان مردم و احمقها باشند و مال را کسی که مالکش نبود و اهلیت نداشته باشد و احمقی از اولاد احمقها یا لثیمی از اولاد لثیمان به دست گیرد و تصاحب کند.

و حاکمان، ریاست را به کسی بدهند که لیاقت آن را ندارند و چون طاقت و توانایی ندارند، به مقصد نرسند و زراعت فاسد شود و بدعتها فاش و فتنهها آشکار شود و کلامشان فحش و ناسزا و عملشان وحشیانه باشد و کارشان شیطنت و پلید و خودشان ستمگر باشند و بزرگانشان بخیل و گدا باشند و فقهایشان به آنچه بخواهند فتوا دهند و قضاتشان به آنچه نمی دانند حکم کنند و اکثر ایشان به دروغ شهادت دهند. ثروتمندان نزد ایشان بلند مرتبه و فقیران نزد ایشان پست باشند، فقیر مطرود و کینه اش

در دل‌ها جا داده شده و ثروتمند محبوب و از خواص باشد و مرد صالح در آن زمان کسی است که سپیش دراز باشد و قدر هر کسی که سخن چین و دروغگو باشد، بزرگ می‌شمارند. خداوند هم سر ایشان را به زیر می‌اندازد و دل‌هایشان را کور می‌گرداند و خوراک ایشان مرغ‌ها و کبک‌های چاق و پوشاک آنها خز یمانی و حریر باشد، ربا و مال مشتبه را حلال می‌دانند و برای شهادت دادن معارضه می‌کنند و به واسطه‌ی اعمالشان ربا می‌کنند، عمرهای آنها در آن دوران (دوران پیش از ظهور منجی موعود) کوتاه است و به غیر از کلام سخن چینان، چیزی مورد تأیید آنان نیست، حلال را حرام می‌دانند، کارهایشان منکرات و دل‌های آنها متفاوت باشند، امور باطل را در بین خود تدریس کنند و همدیگر را از منکراتی که انجام می‌دهند، نهی نکنند. خوب‌ها از بدها بترسند، در غیر ذکر خدا همدیگر را یاری کنند و در بین آشنایان خود هتک حرمت کنند و با هم نه تنها مهربانی نکنند بلکه به هم پشت می‌کنند، اگر شخص شایسته‌ای را ببینند طردش کنند و اگر سخن‌چین گناهکاری را ببینند از او استقبال کنند و کسی که به ایشان بدی کند، بزرگش شمارند. (در آن دوران سیاه) بچه‌های زنا زیاد می‌شوند و پدران اگر ببینند بچه‌ها کارهای زشت انجام می‌دهند، خوشحال هستند و نهی نکنند و مرد از زن خود امور قبیحه و زشت می‌بیند ولی نهی نکند و از انجام آن کار جلوگیری نکند و آنچه زن از بی‌عفتی خود به دست آورده به شوهرش می‌دهد و شوهرش هم از او وجه را می‌گیرد و هیچ اهمیتی نمی‌دهد... و آدم‌های بی‌اصل و نسب

بزرگ شمرده می‌شوند و دیوانگی زیاد می‌شود، پس برادری و برابری برای رضای خدا کم می‌شود، چنانچه امتزاج‌های حلال نیز کم می‌شود، پس مردم به بدترین حالت خود باز خواهند گشت (یعنی خوی حیوانی خواهند گرفت). پس آن هنگام است که دولت شیاطین روی کار خواهد آمد و مانند یوزپلنگ که به سوی شکار خود بر می‌گردد بر روی ضعیفان و مساکین می‌جهند (... فعندها تدور دول الشیاطین و تتوالب علی أضعف المساکین و ثوب الفهد إلی فریسته و یشح الغنی بما یدیه...) و توانگر به آنچه دارد بخل ورزد و فقیر آخرت خود را به دنیا می‌فروشد، پس وای بر آن فقیر (... و یبیع الفقیر آخرته بدنیا، فیاویل للفقیر...) از زیان و خسرانی که به واسطه‌ی اهلش به او می‌رسد و زود است که چیزی را که برای ایشان حلال نیست، طلب کنند، پس چون این طور شود، فتنه‌ها و بلاها به ایشان روی آورد.<sup>۱</sup>

بنابراین همان گونه که با دیدگاهی تأویلی از «حضرت علی» (ع) در این حدیث مواجه هستیم، ما خودمان را با تحلیلی جامعه‌شناسانه و عملی نیز رویارو می‌بینیم و پی می‌بریم که در دوران پیش از ظهور «مهدی موعود» (ع) و ظهور آن حضرت، شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن دوران چه خواهد بود و لذا نشانه‌های عامّ ظهور و پیش از آن را ممکن است به طور نسبی در هر دوره‌ای از تاریخ مشاهده کنیم ولی بر آیند و جمع همه‌ی این نشانه‌های نامطلوب مسلماً در دوره‌ی پیش از ظهور رخ خواهد داد، به نحوی که انسان‌های عادی دیگر قادر به تحمّل و بردباری در برابر شرایط وحشتناک اجتماعی نخواهند بود و همواره آرزوی

مرگ خود را می‌کنند (همان گونه که در ابتدای یکی از فصول اختصاصی و ویژه‌ی دوران پیش از ظهور) با علائم و نشانه‌های عام تفاوتی ماهوی و اساسی دارند و بایستی آنها را از لحاظ تفسیری و تأویلی جداگانه تقسیم بندی کرد و هر یک را در جایگاه واقعی خود مورد بررسی قرار داد. مثلاً سبط ابن جوزی در کتاب «تذکره خواص الامه»<sup>۱</sup> از «پیامبر گرامی اسلام» (ص) چنین روایت می‌کند:

در آخر الزمان، مردی از فرزندان من قیام می‌کند که اسم او همانند اسم من و کنیه‌ی او مثل کنیه‌ی من است. زمین را از عدل و داد پر سازد؛ چنان که از ظلم و جور پر شده باشد و او مهدی است.

از این روایت شریفه می‌توان چنین برداشت کرد که در دوران پیش از ظهور واقعاً ظلم و جور و تعدی به حدی خواهد رسید که انفجار آمیز و غیر قابل تحمل خواهد بود و همه‌ی مردم آروزی ظهور منجی موعود را خواهند کرد و در حقیقت همیشه و در همه حال منتظر ظهور او هستند.

به عنوان مثال از نشانه‌های اختصاصی پیش از ظهور «حضرت مهدی» (ع) می‌توان به وقوع یک خسوف و کسوف کلی (ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی سراسری و کلی) اشاره کرد که در همان روز ۲۳ و شب ۲۴ ماه رمضان سال ظهور است که در بسیاری از روایات بدان اشاره شده و از اهمیتی ویژه برخوردار است. از «امام باقر» (ع) نقل شده است که فرمود:

دو نشانه‌ی (اختصاصی) پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) نمایان می‌گردد که از هنگام هبوط آدم از بهشت بر روی زمین و از هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین واقع نشده است (یکی)



خسوف او آخر ماه رمضان و (دیگری) کسوف نیمه‌ی رمضان که در آن هنگام محاسبه‌های ستاره شناسان از درجه‌ی اعتبار ساقط خواهد شد.<sup>۱</sup>

«نوستر آداموس» نیز در مورد آخرالزمان به این نشانه‌ی اختصاصی و کلیدی اشاراتی داشته است و درباره‌ی آن چنین می‌نویسد:<sup>۲</sup>

کسوفی در آخرالزمان روی خواهد داد،  
 که از زمان آفرینش گیتی تا  
 هنگام مرگ و مصائب مسیح  
 و از آن زمان تا به امروز هرگز رخ نداده است  
 و جهان چنین ظلمتی را هرگز به خود ندیده است...  
 در آن هنگام که زوال سرزمین‌های ماه نزدیک می‌شود،  
 (دوران پیش از ظهور)

آنان زیاد از یکدیگر دور نخواهند بود،

سرما، قحطی، خطر،

در آن زمان که پیش‌گویی به حقیقت می‌پیوندد،

هنوز در پیرامون جبهه‌های نبرد پلیدی با پاکسی،

فرمانروایی می‌کند.

در ترجمه‌ی عربی این سانتوری در کتاب «تنبؤات نوستر آداموس»

چنین آمده است:<sup>۳</sup>

حينما يكون هطول المطر نادراً في الكسوف و الخسوف لن يكونا

۱. إثبات الهداء، ج ۳، ص ۷۲۳

۲. سانتوری ۴ / ۳

۳. ص ۱۲۹

بعیدین عن بعضهما... فی المكان الذی جاء منه الوحی...<sup>۱</sup>

که بر آن به این موضوع اشاره می‌شود که این پیش‌گویی در مکانی که وحی الهی در آن نازل شده است، به حقیقت می‌پیوندد.

همچنین یکی دیگر از نشانه‌های اختصاصی که هم در روایات شیعی و هم در سانتوری‌های «نوستر آداموس» به صورت مشترک وجود دارد وقوع قحطی عظیم و جهانی پیش از ظهور منجی موعود است:

... چنین می‌پندارم که قحطی عظیم در آخرالزمان روی خواهد داد، این قحطی ابتدا در نواحی گوناگون دنیا و سپس جهانی خواهد شد و آنچنان وسیع و طولانی خواهد بود که، همه‌ی چیزها از جا برکنده خواهد شد.

از ریشه‌ی درختان از جنگل‌ها گرفته،

تا نوزادان گرسنه و شیرخواره از سینه‌های مادرشان...<sup>۲</sup>

علاوه بر این نوستر آداموس در رباعی ۳/۴ حادث شدن قحطی مورد

نظر را قبل از وقوع صیحه یا بانگ آسمانی می‌داند و چنین می‌نویسد:<sup>۳</sup>

... در آن هنگام که انحرافات ماه‌های قمری نزدیک می‌شود، از یکی تا دیگری فاصله‌ی زیادی نخواهد بود، سرما، قحطی و خطر فراسوی مرزها، روی خواهد داد تا آن زمان که هاتف و بانگ غیبی شروع می‌شود...<sup>۴</sup>

از دیگر نشانه‌های اختصاصی پیش از ظهور، خروج دجال است که در روایات بسیاری مطرح شده است. در «کنز العمال»<sup>۴</sup> از «أنس بن مالک» از

۱. ص ۱۲۹

۲. سانتوری ۱ / ۶۷

۳. سانتوری ۳ / ۴

۴. ج ۱۴، ص ۳۰۴

«پیامبر گرامی اسلام» (ص) روایت شده که:

دَجَال را هفتاد هزار نفر از یهودی‌های اصفهان که رداهای مدور پوشیده‌اند پیروی و متابعت می‌کنند.

در همین کتاب<sup>۱</sup>، «ابن عباس» از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند:

همانا دَجَال از یهودیه‌ی اصفهان خروج خواهد کرد و به سمت کوفه می‌آید، سپس جماعتی از مدینه و جماعتی از طور و جماعتی از یمن و جماعتی از قزوین به او ملحق خواهند شد.

دوباره در همین کتاب<sup>۲</sup> از رسول گرامی اسلام (ص) چنین روایت شده

است:

با دَجَال هفتاد هزار نفر که عمامه بر سر دارند، خروج می‌کنند و اکثر آنان که با او هستند از یهود و زن خواهند بود.

از دیگر نشانه‌های اختصاصی دوران پیش از ظهور، وقوع فتنه‌هایی

عظیم است که «حضرت علی» (ع) آن را چنین شرح داده است:

خداوند در این مدت ۵ فتنه قرار داده، یک فتنه‌ی عامه و یک

فتنه‌ی خاصه، باز یک فتنه‌ی عامه و یک فتنه‌ی خاصه در فتنه‌ی

نهایی یا پنجم، مردم مثل حیوانات وحشی خواهند شد و از خود

اختیاری ندارند و به هر سو کشیده خواهند شد.<sup>۳</sup>

واژه‌ی فتنه طبق احادیث و روایات اسلامی اغلب از لحاظ هرمنیوتیکی

به دو معنای خاص و عام مطرح شده است که از حدیث مذکور کاملاً

هویدا و شامل فتنه‌های عامه و خاصه می‌شود. فتنه در تاریخ نوشتاری

۱. ج ۱۴، ص ۲۲۶

۲. ج ۱۴، ص ۳۲۸

۳. الملاحم الفتن، ص ۲۰

شسیعه به طور اخص و سایر فرقه‌های مسلمانان به طور اعم از مباحث کلیدی و مهمّ مربوط به آخرالزمان محسوب می‌شود.

البته در تعداد و دفعات وقوع این فتنه‌های عظیم تا حدّی اختلاف وجود دارد و مثلاً در برخی از روایات از تعداد ۴ تا ۷ فتنه و حتی بیشتر نیز نقل شده است ولی به هر حال این واژه از اهمیتی کلیدی برخوردار است. در کتاب «الملاحم و الفتن»<sup>۱</sup> از «حضرت رسول» (ص) چنین نقل شده است:

**چهار فتنه و آشوب بزرگ بر امت من وارد شود که در فتنه‌ی اول، خون‌ها جاری و در دومی، خون‌ها جاری و اموال مردم پایمال خواهد شد و در فتنه‌ی سوم خون‌ها جاری، اموال مردم پایمال و نوامیس مردم هتک شوند، اما فتنه‌ی چهارم کور و کور و فراگیر خواهد بود و همچون کشتی شکستگان در دریای متلاطم و طوفانی راهی برای مفسر و نجات وجود ندارد و مردم از این فتنه در امن و امان نخواهند ماند و همگی آنها از شام گرفته تا عراق دچار مصیبت و زیان فراوان خواهند شد.**

روایات مطرح شده در مورد فتنه‌ی پیش از ظهور منجی موعود در منابع شیعی و سنی دارای تواتر اجمالی است، گرچه ممکن است از لحاظ صوری با عبارات گوناگونی بیان شده باشند ولی محتوای آنها در مورد این مقوله‌ی مهم و اساسی یعنی «فتنه‌ی عظیم» یکسان است و از نظر هرمنیوتیکی و معناشناسی، مفاهیم کاملاً واحدی را به خواننده‌ی روایات القاء و منتقل می‌کنند و اغلب از «پیامبر گرامی اسلام» (ص) نقل شده‌اند. این فتنه‌ها شامل اغلب مقوله‌های جامعه‌شناسانه از جمله مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شوند.

از طرف دیگر محلّ و مکانِ اغلب این روایات و وقوع آنها در سرزمین شام است. این فتنه‌های عظیم اغلب طولانی مدت هستند و مردم را برای زمانی طولانی اسیر چنگال خود می‌کنند و رهایی از آنها برای مردم عادی بسیار مشکل و یا ناممکن است. به علاوه اغلب روایات این چنین تفسیر و تأویل شده‌اند که فتنه‌ی نهایی و عظیم، فقط با ظهور منجی موعود برطرف خواهد شد و تنها با ظهور «امام مهدی» (ع) پایان خواهد یافت.

در برخی از روایات نیز دخالت خارجی‌ها و عوامل بیگانه و حتی تحمیل جنگ‌هایی از طرف آنان بر مسلمانان منجر به وقوع جنگ جهانی و ظهور منجی موعود خواهد شد و این مسئله در تعداد زیادی از سانتوری‌های «نوستر آداموس» نیز به چشم می‌خورد. در روایاتی از «حضرت علی» (ع) چنین نقل شده است:

حکومت اهل بیت پیامبر شما در آخرالزمان است و برپایی آن نشانه‌هایی دارد. از جمله آنکه رومی‌ها و ترکان، بی دلیل بر شما خواهند شورید. و نیروهای (نظامی) علیه شما (مسلمانان) بسیج خواهد شد و ترک‌ها با رومی‌ها مخالف خواهند شد و جنگ‌ها گسترش خواهد یافت.<sup>۱</sup>

«نوستر آداموس» در یکی از سانتوری‌های خود می‌گوید:

رهبر پاریس،

اسپانیای بزرگ را، اشغال خواهد کرد،

کشتی‌های بزرگ جنگی،

در برابر محمدی‌ها (مسلمانان)،

که از پارتیا (ایران) و مدیا (سرزمین شام)

برخاسته‌اند، خواهند ایستاد.

آن ابر مرد، سیکلاد (اروپا) را فتح خواهد کرد،

و آنگاه،

انتظاری بس طولانی،

در بنادر یونان و ترکیه حکم فرما خواهد شد!

این سانتوری نیز آشکارا بر نقش کشورهای چوَن ترکیه، یونان، ایران و دولت‌های عربی و مسلمان در جنگ جهانی آینده تأکید می‌کند و از این نظر نیز با بسیاری از روایات اسلامی در مورد وقوع جنگ جهانی فراگیر در هنگام انتظار و پیش از ظهور منجی موعود هم‌خوانی و مطابقت دارد. در این مورد خاص می‌توان به روایتی از «امام باقر» (ع) اشاره کرد که اختلافات شدید غربی‌ها با مسلمانان را در دوران پیش از ظهور منجی موعود، مطرح می‌نماید:<sup>۱</sup>

اهل شرق و غرب (در آن دوران) با یکدیگر اختلاف پیدا خواهند کرد. مردم در آن دوران دچار ترس و وحشت خواهند شد و مشکلات فراوانی برای آنها پیش خواهد آمد و به همان حال به سر خواهند برد تا آن هنگام که منادی از آسمان ندا دهد (صیحه). پس هر گاه چنین شد کوچ کنید و مکان خود را هر چه سریع‌تر ترک کنید.

روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که دقیقاً بسا پیش‌گویی یوحنا نبی در آخرالزمان و سانتوری‌های «نوستر آداموس» هم‌خوانی دارد و

۱. سانتوری ۶۴ / ۳

۲. بحار الانوار، ۲۳۵ / ۵۲

امام صادق (ع) می فرمایند:<sup>۱</sup>

این امر (قیام منجی موعود) واقع نخواهد شد، مگر آنکه دو سوم مردم (دنیا) از میان بروند. راوی می گوید، پرسیدم: هنگامی که دو سوم مردم دنیا از بین رفتند پس چه کسانی باقی خواهند ماند؟ حضرت فرمود: آیا شما دوست ندارید که در میان یک سوم باقی مانده باشید؟<sup>۲</sup>

به هر حال بایستی در نظر داشته باشیم که بسیاری از آیه های «قرآن کریم» و روایات متواتر بر این نکته تأکید می کنند که ظهور منجی موعود «حضرت مهدی» (ع) امری محتوم و قطعی است، لیکن باید با توجه به شرایط جهانی و دوره ی تاریخی خاصی که در آن به سر می بریم این آیات و روایات شریفه را تفسیر و تأویل کرد و به هر حال هر نوع دیدگاه و نظری لاجرم قطعی نخواهد بود و همراه با دیدگاهی هرمنیوتیکی و اعتقادی بیان شده است.

۱. بحار الانوار، ۲۳۵ / ۵۲

۲. بحار الانوار، ۱۱۳ / ۵۲

## **فصل سوم:**

**رمزشناسی و معناشناسی متون  
مربوط به آخر الزمان**



یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زبان‌شناختی در بررسی متون دینی این است که اغلب این متون دارای ابهامات و مفاهیمی هستند که ممکن است یکی با دیگری در تناقض باشد و همدیگر را نفی کنند و نه تنها مصادیق و مفاهیم متفاوتی را القاء نمایند، بلکه ذهن مردم را دچار اغتشاش و تردید کنند و این مسئله یکی از ظریف‌ترین جنبه‌های نظری بررسی مباحث مربوط به موعودشناسی و ظهور منجی موعود است.

از طرف دیگر در بسیاری از روایات، غموض و پیچیدگی‌هایی وجود دارد که نیاز به تفسیر و تأویل‌های گوناگونی است تا بتوان به درستی به معانی و مفاهیم حقیقی آن پی برد و به بیراهه نرفت. شاید از یک نظر بتوان این روایات را به محکم و متشابه طبقه‌بندی نمود یعنی اینکه روایاتی کاملاً روشن و واضح هستند و نیاز به تفسیر و تأویل ندارند و برخی از روایات مربوط به دوران ظهور (و پیش از ظهور) ممکن است متشابه باشند یعنی نیاز به تأویل و تفسیر هرمنیوتیکی آنها احساس شود. قاعده‌ی مورد اتفاق اغلب مفسران معروف علوم اسلامی و قرآنی، لزوم ارجاع متشابه به محکم، یعنی تفسیر و تأویل امور پیچیده و مبهم بر مبنای امور واضح و آشکار (محکومات) است. بنابراین متون اسلامی دارای بخش‌هایی هستند که می‌توان از طریق آنها، بخش‌های دیگر را تأویل و تفسیر کرد.

از طرفی می‌توان این فرایند ارجاعی از متشابه به محکم را نوعی دلالت

نامید که متن دینی از طریق آن، خوانش و قرائت را برای خواننده‌ی اثر آسان می‌کند و به او کمک می‌کند تا متن مورد نظر را بهتر درک نماید. در اینجا به عنوان نمونه روایاتی را به صورت تصادفی مطرح خواهیم کرد تا مباحث نظری و تأویلی و لزوم به کارگیری دانش زبان‌شناسی در خوانش و ارزیابی روایات مربوط به آخرالزمان و ظهور منجی موعود بهتر درک شود.

لازم به یادآوری است، برای توجه بیشتر خوانندگان کتاب به مباحث نظری در اینجا بین روایات محکم و متشابه یا آشکار و غامض تمایزی قائل نشده‌ایم و انتخاب و تمایز قائل شدن بین این دو نوع روایت را بر عهده‌ی خواننده‌ی فرهیخته‌ی کتاب می‌گذاریم تا او را در خوانش متون مورد نظر (روایات) و لذت بردن از آنها و همچنین انتخاب نصوص متقن‌تر و قابل اسنادتر آزاد بگذاریم و چیزی از پیش تعیین شده را بر او تحمیل نکنیم.

## مجموعه روایات نمونه (جهت بررسی زبان شناختی)

حضرت رسول (ص) فرمودند:

زود است بیاید در آخر الزمان، زنهایی که مثل مردها بر زینها  
سوار شوند و درب مسجد پیاده شوند، لباس پوشیده‌اند ولی  
برهنه‌اند، سرهای آنها مثل کوهان شتر بختی (شتر خراسانی)  
لاغر است، پس ایشان را لعن کنید که ایشان نفرین شدگان  
هستند، حاضرند خدمتگزار کفار باشند، چنانچه پیش از این،  
زنهای کفار خدمتگزار شما بودند.<sup>۱</sup>

همچنین حضرت رسول (ص) فرمودند:

هر آینه اطراف کرمان، دجال با هشتاد هزار لشگریان که  
صورت‌هایشان مثل سپر چکش خورده و لباس‌هایشان پوستین و  
کفش‌هایشان از مو می‌باشد، خروج خواهد کرد.<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمودند:

روز نوروز روزی است که در آن قائم ما اهل بیت (ع) ظاهر  
می‌شود و خداوند او را بر دجال پیروزی می‌دهد، پس در  
کناسه‌ی کوفه او را به دار آویزد و هیچ روز نوروزی نیست،

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۱

۲. الملاحم الفتن، باب ۱۹۷، ص ۸۷

مگر آنکه ما در آن در انتظار فرج باشیم. چون نوروز از روزهای ما است، فارسیان آن را حفظ کردند و شما آن را ضایع کردید.<sup>۱</sup>

امام صادق(ع) فرمودند:

(یکی از نشانه‌های پیش از ظهور) آن است که پرچم منافقان و اهل نفاق بلند و برپا شود و پرچم اهل حق بی حرکت باشد.<sup>۲</sup>

«معروف بن خربوذ» چنین روایت کرده است:

ما هرگز خدمت امام باقر(ع) مشرف نمی‌شدیم، مگر آنکه می‌فرمود: خراسان، خراسان، سجستان، سجستان، مثل اینکه به ما بشارت می‌داد.<sup>۳</sup>

امام صادق(ع) فرمودند:

خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود...<sup>۴</sup>

رسول خدا(ص) فرمودند:

بسر مردم زمانسی بیاید که صبرکننده بر دین (پیامبر) مثل کسی باشد که آتش در دست گرفته باشد.<sup>۵</sup>

رسول خدا(ص) فرمودند:

در اهواز زلزله شود به طوری که خانه‌هایشان قبرهایشان خواهد شد، پس راه‌ها خراب شود به طوری که احدی از شهری به

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

۲. روضه کافی، ذیل ج ۷

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۷۳

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰

۵. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۱

شهری دیگر نرود.<sup>۱</sup>

حضرت مهدی (ع) فرمودند:

زمانی که مردم در سرزمین عرفات هستند، سواری بر شتری  
راهوار وارد شده و مرگ خلیفه را خبر می‌دهد. با مرگ او فرج  
آل محمد (ص) و گشایش کار تمام مردم فرا می‌رسد.<sup>۲</sup>

امام رضا (ع) فرمودند:

از جمله نشانه‌های فرج، حادثه‌ای بین حرمین شریفین در راه بین  
مکه و مدینه است. پرسیدم: آن حادثه چیست؟ فرمود: تعصب  
قبیله‌ای بین دو حرم به وجود می‌آید و فلانی از خاندان فلان  
پانزده رئیس قبیله را خواهد کشت.<sup>۳</sup>

سعید بن مسیب گفت:

زمانی بر مسلمانان فرا رسد که در ماه مبارک رمضان صدایی  
رسا و بلند شنیده شود و در ماه شوال مهلکه‌ای بر پا شود و در  
ماه ذی‌قعدة قبیله‌ها علیه یکدیگر تجهیز شوند و در ماه ذی‌حجه  
اموال حجاج به یغما و غارت رود و ماه محرم؛ چه محرمی.<sup>۴</sup>

۱۳. در صحیح مسلم آمده است:

قیامت بر پا نمی‌شود مگر آنکه آتشی در حجاز برافروخته شود  
که روشنایی آن گردن شتران را در بصره روشن و نورانی کند.<sup>۵</sup>

امام صادق (ع) فرمودند:

۱. الملاحم الفتن، ص ۱۲۶

۲. بحار الانوار: ۲۴۰ / ۵۲

۳. بحار الانوار: ۲۱۰ / ۵۲

۴. ابن حماد، ص ۵۹

۵. صحیح مسلم، ۸/۱۸۰

هنگامی که آتش بزرگی از سوی مشرق مشاهده کردید که چند شب زیانه می‌کشد، در آن هنگام گشایش کار مردم فرا می‌رسد و این آتش اندکی پیش از ظهور قائم است.<sup>۱</sup>

امام باقر(ع) فرمودند:

پیش از قیام قائم، مردم به وسیله‌ی آتشی که برای آنان در آسمان پدید آید و سرخی آن آسمان را بپوشاند، از گناهانشان بازداشته خواهند شد.<sup>۲</sup>

«ابن عربی» در کتاب «فتوحات مکیه» می‌نویسد:

آنها یاران امام موعود حضرت مهدی(ع) از عجم هستند و عرب در میان آنان نیست اما به زبان عربی تکلم می‌کنند (اما جز به زبان عربی سخن نمی‌گویند).

امیر مؤمنان(ع) فرمودند:

یاران مهدی(ع) جوان هستند و میان سال در بین آنها نیست مگر به قدر سرمه‌ی چشم و نمک همراه مسافر و ناچیزترین توشه‌ی مسافر، نمک است.<sup>۳</sup>

تفسیر و تاویل:

بر اساس اکثر روایات متواتر یاران حضرت از همه‌ی سرزمین‌های جهان اسلام و دورترین نقاط عالم گردهم می‌آیند. در میان آن برگزیدگان و یاران اقوام مختلفی از جمله ایرانیان، مصریان و اهالی شام و عراق وجود دارند،<sup>۴</sup> حتی در روایتی از «امام باقر»(ع) چنین آمده است که در

۱. بحارالأنوار، ۲۴۰ / ۵۲

۲. همان، ۲۳۰ / ۵۲

۳. بحارالأنوار، ۲۲۳ / ۵۲

۴. بحارالأنوار: ۳۲۴ / ۵۲

میان اصحاب حضرت مهدی (ع) پنجاه زن هم وجود خواهند داشت.<sup>۱</sup> از طرف دیگر در اغلب روایات اهل سنت و شیعه یاران امام را جوانان و جنگ‌آوران تشکیل خواهند داد و تعداد میان سالان بسیار اندک خواهد بود. همچنین بنابر روایت برخی از منابع، «اصحاب کهف»، «حضرت خضر» (ع)، «حضرت یوسف» (ع) و «الیاس نبی» (ع) از جمله یاران همیشگی «مهدی موعود» (ع) خواهند بود.

امام باقر (ع) فرمودند:

... گروهی از آنان یاران مهدی موعود (ع) شب هنگام از بسترشان ناپدید شده و بامدادان در مکه به سر خواهند برد و گروهی هنگام روز در حال حرکت بر ابرها دیده می‌شوند. (آنها) با نام خود و نام پدر و ویژگی‌های نسبشان شناخته خواهند شد. پرسیدم فدایت شوم کدام دسته از نظر ایمان برتر و والاترند؟ فرمود: آن گروه که به هنگام روز بر روی ابرها حرکت کنند.<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمودند:

قائم به یاران خود فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند، ولی من شخصی را به سوی آنان فرستادم تا آن گونه که شایسته است، بر آنان حجت را تمام کند. از این رو حضرت یکی از یاران خود را فرا خوانده و می‌گوید: به مکه برو و این پیام را به مردم برساز و بگو: «ای مردم مکه: من پیام آور قائم برای شما هستم، که چنین می‌گوید: «ما اهل بیت رحمت کانون رسالت و خلافت الهی و سلاله‌ی محمد (ص) و از تبار انبیاء الهی هستیم،

۱. بحار الانوار، ۵۲/۲۲۳

۲. بحار الانوار: ۵۲ / ۳۷۰

از آن زمان که پیامبر ما رحلت کرد تا امروز در حق ما ظلم شد و بر ما ستم‌ها رفت و حقوق مسلم ما پایمال گردید، اینک ما از شما یاری می‌خواهیم، پس ما را یاری کنید. وقتی جوان برومند این سخنان را ابلاغ می‌کند، آنها بر او هجوم می‌آورند... و او را در مسجد الحرام، میان رکن و مقام به شهادت می‌رسانند... و او همان «نفس زکیّه» است، چون این خبر به اطلاع امام می‌رسد به یاران خود چنین می‌گوید:

به شما نگفتم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟ یاران حضرت مهدی (ع) در کنارش باقی می‌مانند تا آن حضرت ظهور نماید و از کوه طوی با ۳۱۳ نفر به تعداد رزمندگان و جنگجویان جنگ بدر، فرود آید و به مسجد الحرام وارد شود و در مقام ابراهیم، چهار رکعت نماز گزارد آنگاه به حجرالاسود تکیه دهد و پس از حمد و ستایش خداوند و به یاد پیامبر گرامی اسلام (ص) فرستادن درود بر ایشان، سخنانی بیان می‌کند که کسی مانند و هم طراز آن هرگز نگفته باشد.<sup>۱</sup>

لازم به تذکر است که طوی نام یکی از کوه‌های اطراف مکه و از ورودی‌های شهر محسوب می‌شود)<sup>۲</sup>

عمار بن یاسر گفت:

چون نفس زکیّه و برادرش بی دلیل در مکه کشته می‌شوند،  
منادی از آسمان ندا در خواهد داد:

۱. از این نظر متن را با خطر برجسته (نارنجی) مشخص کرده‌ام که خوانندگان فرهیخته کتاب خوب به نکات برجسته متن بیشتر توجه کنند و کلیدهای درون متنی و تفسیری و تأویلی روایات را با دقت بیشتری بخوانند.



فرمانروای شما مهدی (ع) است. او زمین را پر از عدل و داد و حقیقت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

۲۰. ابن عمر گفت: خدمت پیامبر اسلام (ص) این چنین گفتم: یا رسول الله من در خواب دیدم که تعداد زیادی گوسفند سیاه در حال چرا بودند و ناگهان به میان آنان تعدادی گوسفند سفید رخنه کرد، تعبیرش چیست؟ فرمود: عجم در دین و انساب شما ترکیب شوند، اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از عجم آن را دریابند و سعادت‌مندترین ایشان فارس باشند (... و أسعدهم به الفارس).<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

عرب بر عجم غالب می‌شود و در اهواز به ناحق حکومت خواهد کرد.<sup>۳</sup>

ابی سعید از قول پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت می‌کند که: خداوند علمای شما را قبض کند و علم و دانش را از ایشان بگیرد، پس جوانانی روی کار می‌آیند که بعضی روی بعضی دیگر می‌جهند، درست مانند الاغی که روی الاغ دیگر می‌جهد، (... لیتزو بعضهم علی بعض نزو العیر علی العیر...)<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

دو خروج از طرف ترک‌ها (پیش از ظهور) رخ خواهد داد که در یکی آذربایجان ویران و در دیگری که در جزیره‌ای واقع

۱. ابن حماد، ص ۹۱

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۲

۳. الزام الناصب، ج ۲۰، ص ۲۵۰

۴. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۳

شود، عروس‌های حجله نشین به وحشت خواهند افتاد، در آن زمان، خداوند، مسلمانان را یاری دهد. قربانی بزرگ خداوند در بین آنان خواهد بود.<sup>۱</sup>

### تفسیر و تأویل:

در تفسیر و تأویل این روایت که به سانتوری‌های «نوستر آداموس» نیز بسیار نزدیک است می‌توان چنین عنوان کرد که ملت ترک اعم از ترک‌های (آذربایجان، ترکیه و سایر آنان) نقش مهمی در دوران پیش از ظهور بازی می‌کنند که در ابتدا ضد حرکت منجی موعود است ولی در غایت به حرکت منجی خواهند پیوست. چنین مضمون و مفهومی در برخی از سانتوری‌های نوستر آداموس نیز ذکر شده است یعنی ترک‌ها در ابتدا ضد حرکت منجی موعود و سپس همراه با او خواهد بود. روایات مربوط به جنگ سفیانی با ترک‌ها نیز در این رابطه معنای خاصی پیدا می‌کند و مثلاً چنین عنوان شده است که سفیانی با ترک‌ها در قرقیسیا، عراق و ترکیه‌ی فعلی و حتی سوریه جنگ خواهد کرد و لذا در غایت حرکت ترک‌ها در جهت کمک به منجی موعود است.

از امام صادق(ع) چنین روایت شده است که فرمودند:

آذربایجان برای ما (و قیام ما در پیش از دوران ظهور) لازم است، چیزی (فردی) در برابر آن یارای مقاومت ندارد و چون انقلاب‌کننده (و منجی) ما قیام کند، به سوی او بشتابید، گرچه با چهار دست و پا و روی برف‌ها باشد (که کنایه از ضرورت حتمی این عمل یعنی یاری این قوم است).<sup>۲</sup>

۱. الملاحم و الفتن، ص ۳۲

۲. غیبت نعمانی، ۱۷۰.

امام باقر(ع) فرمودند:

... اولین پرچمی که برای جنگ حضرت مهدی(ع) (با دشمنان) برافراشته شود، جهت مقابله با ترک‌ها است که به شکست آنان منتهی می‌شود...<sup>۱</sup>

ابوهریره از رسول گرامی اسلام(ص) نقل می‌کند که:

ساعت ظهور بر پا نشود تا اینکه بارانی بیاید که خانه‌های گلی مردم را به طور کامل از بین ببرد و از آن باران فقط خانه‌های موین سالم بمانند.<sup>۲</sup>

امام صادق(ع) در تفسیر آیهی (اتاها امرنا لیلاً او نهاراً) (سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۲۴) فرمودند:

منظور از امر الهی، ظهور حضرت قائم(ع) است که با شمشیر به صورت ناگهانی خروج می‌کند.<sup>۳</sup>

پیامبر گرامی(ص) فرمودند:

... تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می‌شود بیرون خواهند آورد...<sup>۴</sup>

پیامبر گرامی(ص) فرمودند:

... صندوق مقدّس را از غاری در انطاکیه و بخش‌هایی از تورات را از کوهی در شام بیرون می‌آورد (در هنگام ظهور) و به وسیله‌ی آن با یهودیان به استدلال می‌پردازند و سرانجام بسیاری

۱. معجم احادیث الامام المهدی(ع): ۳۲۸ / ۱

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۸

۳. المحجّه، ص ۹۸

۴. بحار الانوار، ۲۵ / ۵۱

از یهودیان به اسلام خواهند گروید...<sup>۱</sup>

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند:

... صندوق مقدس از دریاچه‌ی طبریه به وسیله‌ی او آشکار شود

و آن را در حضورش در بیت المقدس قرار دهند و چون یهودیان

آن را مشاهده نمایند، به جز اندکی، بقیه ایمان آورند...<sup>۲</sup>

تفسیر و تأویل:

روایات متعددی در متون اسلامی وجود دارد که چنین تصریح می‌کنند

که کتاب‌های مقدس یهودیان و مسیحیان در دوران آخرالزمان در غاری

در انطاکیه و کوهی در شام و فلسطین و همچنین دریاچه‌ی طبریه، توسط

«حضرت مهدی» (ع) و یارانش دوباره کشف می‌شود و آن حضرت با هر

کدام از آنان با کتاب مقدس خودشان به بحث و جدل منطقی و علمی

می‌پردازد و بدین وسیله اغلب آنان به اسلام خواهند گروید.

امام صادق (ع) فرمودند:

پیش از ظهور قائم، به طور حتم، سالی فرا خواهد رسید که مردم

در آن دچار قحطی و ترس شدید از کشته شدن و کمبود اموال

و میوه‌ها خواهند شد و این مطلب به روشنی در قرآن کریم بیان

شده است، آنگاه این آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمودند:

به راستی ما شما را با چیزهایی همچون ترس، گرسنگی، کاهش

مال، جان و میوه‌ها مورد آزمایش قرار خواهیم داد و صبر پیشگان

را بشارت می‌دهیم.<sup>۳</sup>

۱. منتخب الاثر، ص ۳۰۹

۲. الملاحم و الفتن، ص ۵۷

۳. بحار الانوار: ۲۲۹ / ۵۲

## تفسیر و تأویل (موارد ۲۷ تا ۳۰):

آنچنان که از سیاق این روایات و همچنین آیات ۱۰۵ الی ۱۰۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره در قرآن کریم پیداست، جدل فکری و بحث‌های نظری همواره از صدر اسلام بین مسلمانان و اهل کتاب جریان داشته است و امری عادی به شمار می‌آمده؛ چرا که در سوره‌ی بقره، آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸، خداوند می‌فرماید:

کافران اهل کتاب و مشرکان خوش ندارند که هیچ خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید، لیکن خداوند هر که را خواهد در رحمت خویش درمی‌آورد و خداوند صاحب بخشش عظیم است. هر آیتی را که نسخ کنیم یا از یادها ببریم، همانند یا بهتر از آن را می‌آوریم؛ مگر نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی قادر است؟ مگر نمی‌دانی که سلطنت آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و شما را جز او یار و یاور نیست؟ آیا می‌خواهید از پیامبرتان همان‌گونه بخواهید که پیشتر از آن از موسی خواستند؟ آنکه کفر را جانشین ایمان کند، راه راست را گم کرده است.

بی‌گمان در آن دوران (آغاز اسلام)، اهل کتاب (یهودی‌ها و مسیحیان) موقعیت و جایگاه خود را نسبت به مسلمانان برتر می‌دانستند و تفوق خویش بر «امیون» را که اینک آنان نیز صاحب کتاب شده بودند رو به کاستی می‌دیدند؛ از این رو، همواره می‌کوشیدند آیات «قرآن کریم» را به تناقض متهم کنند و به ویژه یهودی‌ها در این کار استاد بودند. نمونه‌های این عمل در تاریخ بسیار فراوان است: به عنوان مثال یهودیان ایراد می‌گرفتند که چرا قرآن کریم ربا را ممنوع کرده است، اما خود به مؤمنان در برابر هر کار نیکی ده تا

هفتاد برابر وعده‌ی پاداش می‌دهد. یهودیان یثرب چنین عنوان می‌کردند:  
 از پروردگار محمد(ص) در شگفتیم که چگونه ما را از ربا  
 گرفتن منع می‌کند، اما خود به ما ربا می‌دهد.

معروف است که ربا یکی از منابع مهم درآمد یهودیان یثرب و از  
 علل عمده‌ی سلطه‌ی ایشان بر جامعه بود. یک نمونه‌ی معروف دیگر  
 در این باره، که به نظر مفسران علوم قرآنی از موارد نسخ محسوب می‌شود،  
 تغییر قبله از بیت المقدس به جانب کعبه بود. بی شک، ایستادن مسلمانان  
 رو به قبله‌ی یهودیان (بیت المقدس) در هنگام نماز، سبب طمع یهودیان  
 می‌شد و اینان این امر را پیروی از دین یهودیان می‌پنداشتند.

از همین رو یهودیان در زمان تغییر قبله ایراد می‌گرفتند:

ای محمد چه چیزی سبب شد از قبله‌ی خویش روی گردانی،  
 تو که می‌پنداری دین و آیین ابراهیم را برگرفته‌ای؟ به همان  
 قبله‌ی پیشین خود بازگرد تا از تو پیروی و تصدیقت کنیم.

آنان با این سخن می‌خواستند پیامبر را بیازمایند و در دین او تزلزل  
 ایجاد کنند. خداوند درباره‌ی آنها این آیات را نازل فرمود:

مردم سفیه و نادان می‌گویند چه چیزی آنان را از قبله‌اشان باز  
 گرداند؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و او هر که را خواهد  
 به راه راست هدایت کند. بدین سان شما را امتی میانه ساختیم  
 تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه است. آن قبله‌ی  
 پیشین را که بدان روی می‌کردید بدین جهت برای شما قرار دادیم  
 که پیروان محمد(ص) را از آنان که به گذشته بر می‌گردند، باز  
 شناسیم (یعنی از روی امتحان) و این امر جز بر کسانی که خداوند  
 هدایتشان کرده است، گران باشد؛ اما خداوند نمی‌خواهد که ایمان

شما را تباه کند (یعنی همان ایمان شما به قبله‌ی نخست و تصدیق پیامبرتان و پیروی از او در روی آوردن به قبله‌ی دیگر را اجر می‌دهد و پاداش این هر دو عمل را خواهد داد).

خداوند بر مردمان رئوف و مهربان است. آنگاه خداوند فرمود:  
ما سرگرداندن تو در آسمان (به انتظار وحی) را می‌بینیم؛ پس  
تو

را به قبله‌ای برگردانیم که آن را می‌پسندی. روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردانید؛ هر کجا بودید، به آنجا رو کنید؛<sup>۱</sup>

لذا از نظر روایات، حضرت مهدی (ع) درست مانند پیامبر گرامی اسلام با اهل کتاب به بحث مشغول می‌شود و با استدلال قوی و متقن خود آنها را قانع می‌کند که به جمع یاران او پیوندند و از این نظر سنت حسنه‌ی پیامبر (ص) را نیز گرامی می‌دارد.<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمودند:

حضرت مهدی (ع)، ۷۰ نفر از کسانی را که به خدا و پیامبرش دروغ بستند (و عقاید ناصواب و بدعت‌های خود را به نام دین حق به مردم القاء کردند) اعدام خواهد کرد.<sup>۳</sup>

حضرت علی (ع) فرمودند:

آفرین بر طالقان، خداوند در آن مکان گنج‌ها و ذخایری قرار داده است، اما نه از جنس طلا و نقره، بلکه در آن سرزمین مردانی وجود دارند که خداوند را آن طور که نیکو و شایسته است،

۱. به نقل از «السیره النبویة» ابن هشام، ج ۲ صفحه ۱۴۲. (سیره ابن هشام)

۲. سوره بقره، آیه‌های ۱۴۲ الی ۱۴۴

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۴۲

شناخته‌اند، آنان، یاری مهدی در آخرالزمان خواهند بود.<sup>۱</sup>

امام صادق(ع) فرمودند:

دو صیحه (بانگ آسمانی) رخ خواهد داد، یکی در آغاز شب و

دیگری در پایان شب دوم. هشام بن سالم گوید:

پرسیدم: آن ندای آسمانی چگونه است؟ فرمود:

صیحه‌ای از آسمان است و صیحه‌ی دیگر از سوی شیطان.

پرسیدم: چگونه این یکی را از دیگری باز شناسیم؟

فرمود: کسی که این خبر را قبلاً از ما شنیده، پیش از آغاز

صیحه‌ی دوم از آن با خبر است.<sup>۲</sup>

امام صادق(ع) فرمودند:

هر کس مرگ عبدالله را برای من تضمین کند، من ظهور قائم را

برای او تضمین خواهم کرد... هنگامی که عبدالله بمیرد، مردم

برای حکومت با کسی توافق نکنند و این اختلاف و درگیری به

خواست خداوند تا ظهور صاحب الامر ادامه خواهد یافت...<sup>۳</sup>

حضرت علی(ع) فرمودند:

مهدی(عج) خروج نکند، مگر وقتی که یک ثلث مردم کشته

شوند و یک ثلث بمیرند و یک ثلث باقی بمانند.<sup>۴</sup>

اسحاق بن عمار صیرفی از امام صادق(ع) نقل کرده است که:

برای فرج وقتی معین بود و آن در سال یکصد و چهل بود، پس

شما نقل کردید و آن را فاش نمودید، پس خداوند آن را به

۱. الحاوی سیوطی: ۸۲ / ۲ و کنز العمال: ۲۶۲ / ۷

۲. بحارالانوار: ۲۹۵ / ۵۲

۳. بحارالانوار: ۲۹۵ / ۵۲

۴. الملاحم الفتن، ص ۵۸



### تأخیر انداخت.<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمودند:

خروج سفیانی حتمی است و در ماه رجب اتفاق خواهد افتاد.<sup>۲</sup>  
از انس بن مالک به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت می‌کند که:  
در آخر الزمان، عبادت کنندۀ جاهل و قرآن خوان، فاسق خواهد  
بود.<sup>۳</sup>

امام جواد (ع) فرمودند:

ای پیروان تشیع با مخالفان امامت به سوره‌ی «آنا انزلناه» استدلال  
کنید تا پیروز شوید. به خدا سوگند، این سوره پس از درگذشت  
پیامبر (ص)، حجتِ خدای متعال بر خلق است. این سوره نقطه‌ی  
اوج دین شما است. (همچنین) این سوره نشانه‌ی ابعاد علم ما  
است. شیعیان! همچنین به سوره‌ی «حم دخان» که در آن آیه‌ی  
«آنا انزلناه فی لیلة مبارکة» آمده، استدلال کنید! این سوره (و این  
مقام) پس از رسول الله (ص) مخصوص ولّی امر (قائد ما و حجتِ  
خدا) در هر زمان است.<sup>۴</sup>

### تفسیر و تأویل:

در تفسیر و تأویل آیات سوره‌ی قدر چنین روایت شده است که در هر  
سال شبی است که ارزش آن از هزار ماه برتر است. در این شب فرشتگان به  
همراه بزرگ خویشتن روح فرود می‌آیند و هر امر، فرمان و تقدیری را که از  
سوی خداوند متعال تعیین شده است، به نزد ولّی مطلق زمان می‌آورند و به

۱. بحار الانوار: ۵۲ / ۲۹۵

۲. بحار الانوار: ۵۲ / ۲۰۴

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۲

۴. کلینی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۲

او تسلیم می‌کنند. این واقعیت همواره بوده است و خواهد بود و امری ازلی و ابدی/محسوب می‌شود. این شب مبارک در روزگار پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده است و پس از ایشان نیز خواهد بود. امام جواد(ع) در تفسیر و تأویل این شب عظیم و گرامی از دیدگاه مسلمانان چنین فرمودند:

خداوند متعال، شب قدر را در ابتدای آفرینش دنیا آفرید و همچنین در آن شب نخستین پیامبر و نخستین وحی را آفرید. در قضای الهی چنان گذشت که در هر سال شبی باشد که در آن شب تفصیل امور و مقررات یک سال فرود آید. بی شک پیامبران با شب قدر در ارتباط بوده‌اند و پس از ایشان نیز باید «حجت خدا» (امام زمان(ع) قائد مسلمانان) وجود داشته باشد؛ زیرا زمین از نخستین روز خلقت خود تا لحظه‌ی فناء آن بی حجت نخواهد بود. خداوند در شب قدر مقررات را به نزد آن کس که بنخواهد (وصی و حجت خود) فرو می‌فرستد. به خدا سوگو کند روح و ملائکه در شب قدر بر آدم نازل شدند و مقررات امور را نزدش آوردند و حضرت آدم در نگذشت مگر اینکه برای خود وصی و جانشین تعیین کرد. بر هر یک از پیامبران و فرستادگانی که پس از آدم آمدند نیز در شب قدر، امر خداوند نازل می‌شد و هر پیامبری این مرتبت را به وصی و جانشین خود می‌سپرد.<sup>۱</sup>

بنابراین از نظر مفسران بزرگ قرآن کریم این کتاب الهی نیز یک بار در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر گرامی اسلام(ص) نازل شد و بار دیگر در طول بیست و سه سال بر زبان مبارکش جاری گشت. پس از گذشت سال‌ها از آن ایام، در دوران ما نیز هر سال در شب قدر تفسیر و تأویل

آیات مربوط به یک سال بر حضرت صاحب الامر (ع) نازل می‌شود. یعنی در آن شب مبارک، تفصیلِ مجملات قرآن کریم و تأویلِ متشابهات آن و قیودِ اطلاقات و تمییزِ محکّمات از متشابهات آن بر امام زمان (عج) نازل می‌شود و تکالیف و وظایف مسلمانان در عصر انتظار تعیین می‌گردد.

از دیدگاهِ علما و مفسّرانِ اهلِ تسنّن نیز شبِ قدر از اهمّیتِ خاصی برخوردار است و این مفسّران و تأویل‌گران بزرگِ اهلِ سنّت به مسئله‌ی شبِ قدر و اهمّیتِ آن بسیار پرداخته‌اند. اصولاً نظرگاهِ دانشمندان علوم قرآنی اهلِ سنّت نیز در بابِ رابطه‌ی متن و نصّ قرآنی با واقعیتِ اجتماعی و خارجی نیز از همین آیات مبارکه‌ی شبِ قدر برگرفته شده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...<sup>۱</sup>

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم...

و همچنین سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...

ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد...

پرسش اصلی مفسّرانِ اهلِ سنّت و سایر فرقه‌های اسلامی این بود: «آیا انزال قرآن، که در این دو آیه بدان اشاره شده است، آنچنان که از ظاهر و صورتِ متنِ قرآنی برمی‌آید، انزالِ تمامی قرآن بوده است یا منظور این آیات، صرفاً آغاز نزولِ قرآن است؟ این پرسشِ اساسی و بنیادین، ریشه در اختلافِ دیگری میانِ «اشاعره» و «معتزله» در بابِ حدوثِ یا قدمِ کلام الهی دارد، از جمله اشاعره قرآن کریم را یکی از صفاتِ ذاتی خداوند می‌دانستند. در مقابل، معتزله آن را یکی از افعالِ الهی به شمار می‌آوردند. این دیدگاهِ خاصّ اشاعره، تصوّر وجودی ازلی و پیشین برای متنِ قرآنی

۱. سوره قدر، آیه ۱

در لوح محفوظ را پدید آورد. بنابراین، طبیعی است که «انزال» یاد شده در آن دو آیه‌ی شریفه، انزال قرآن از لوح محفوظ به آسمان محسوب شود. سپس چنین نتیجه می‌گیرند که متن قرآن دو گونه نزول داشته است: (نظریه‌ی اشاعره و برخی دیگر از اهل سنت پیرامون نزول قرآن کریم)

۱. نخست: نزول کامل آن از «لوح محفوظ» به آسمان پایین؛

۲. دوم: نزول جزء به جزء آن از آسمان پایین به زمین، متناسب با

حوادث و اسباب و شرایط زمانی.

مفسر معروف سنی مسلک، «زرکشی» در کتاب خود «البرهان فی علوم

القرآن» چنین می‌نویسد:

درباره‌ی کیفیت انزال، سه قول مختلف آمده است:

اول آنکه قرآن به تمامی در شب قدر به آسمان پایین نازل و سپس

در مدت بیست یا بیست و سه یا بیست و پنج سال به صورت

پاره پاره (جزء به جزء) نازل شده است. این تفاوت مدت به دلیل

اختلاف در مدت اقامت پیامبر (ص) در مکه پس از نبوت است.

دوم آنکه قرآن در ۲۰ شب قدر در طول ۲۰ سال نبوت (یا ۲۳

شب قدر در طول ۲۳ سال، یا در ۲۵ شب قدر در طول ۲۵ سال)،

به آسمان پایین فرو آمده است؛ یعنی در هر شب قدر، تمام آن

بخش از قرآن که خداوند برای سال آینده مقدر کرده بود، نازل

می‌شده است. آنگاه همین مقدار در طول سال به صورت جزء به

جزء بر «پیامبر گرامی اسلام» (ص) نازل می‌شده است. سوم آنکه

آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده و سپس در زمان‌ها و مکان‌های

گوناگون به صورت جزء به جزء نازل شده است.

قول نخست مشهورتر و صحیح‌تر است و بیشتر دانشمندان و علمای

(اهل سنت) بدان اعتقاد دارند. مؤید این قول، روایتی از ابن عباس است که حاکم نیشابوری در «مستدرک» خود نقل می‌کند و آن را بنا بر قواعد صحت حدیث نزد بخاری و مسلم، صحیح می‌داند:

قرآن در شب قدر به صورت کامل و یکجا بر آسمان دنیا نازل شده و سپس در مدت ۲۰ سال از آنجا بر زمین فرود آمده است. همچنین نسائی در بخش تفسیر سنن خود، روایتی را از طریق حسان از سعید بن جبیر از ابن عباس بدین صورت نقل می‌کند:

«قرآن» از «ذکر» جدا شد و آن را در بیت العزة در آسمان پایین قرار دادند. آنگاه جبرئیل آن را بر پیامبر گرامی (ص) نازل می‌کرد.

اسناد این روایت صحیح است. مراد از حسان همان ابن ابی الاشرس است که نسائی و دیگران او را توثیق کرده‌اند.

«امام عسکری» (ع) در تفسیر آیه‌ی: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>۱</sup> فرمودند:

به آنچه از حواس پوشیده و اعتقاد به آن واجب باشد، غیب می‌گویند.<sup>۲</sup>

«شیخ طوسی» نیز در تفسیر واژه‌ی غیب می‌گوید:

ابن عباس فرمود، آنچه از جانب خداوند آمده، غیب است. آنچه دانش آن از مردمان پوشیده، غیب است.

و آنچه پیرامون حضرت مهدی (ع) در روایات آمده، مشمول غیب می‌شود.<sup>۳</sup>

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند:

مهدی از قتل و کشته شدن هراسناک است، چون اگر ظاهر شود،

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳

۲. تفسیر امام عسکری (ع)، ص ۶۷

۳. شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۵۵

او را تعقیب خواهند کرد.<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمودند:

به دلیلی که اجازه‌ی بیان و آشکار کردن راز آن را نداریم، راز این غیبت جز بعد از ظهور (منجی موعود) آشکار نخواهد شد؛ همان گونه که در ماجرای حضرت خضر (ع) راز اعمالی که انجام داد جز بعد از جداشدنش از حضرت موسی (ع) آشکار نشد.<sup>۲</sup>

«عمر بن سعد» از امیر مؤمنان (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

قیامت (قیام قائم موعود) برپا نشود تا اینکه چشم دنیا از حدقه بیرون شود و سرخی در آسمان نمایان شود و آن اشک چشم ملائکه‌ی حمل‌کنندگان عرش برای اهل زمین است، تا آنکه بین مردم جماعتی که نصیبی برای ایشان نیست ظاهر شوند و برای فرزند من دعوت کنند و حال آنکه از فرزندم بیزار هستند، ایشان جماعتی پست و بی‌نصیب هستند، بر اشرار مسلط‌اند و برای ستمکاران فتنه می‌کنند (آنها را ترغیب به فتنه می‌کنند) و هلاک کننده‌ی پادشاهان هستند و در کوفه ظاهر خواهند شد. پیشاپیش ایشان مردی سیاه‌رنگ، سیاه‌دل و بی‌دین و بی‌نصیب و بی‌اصل و نسب و پست‌فطرت و بدخو باشد که در دامن مادران زناکار تربیت شده است و از بدترین نسل‌ها پدید آمده است.

خداوند باران رحمتش را از ایشان بازدارد، صاحب پرچم سرخ و علامت‌های سبز است در سال غیبت فرزندم ظاهر شود، چه روزی است برای ناامیدها بین انبار (شهری در غرب بغداد) و

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ / ص ۹۰

۲. بحارالانوار، ۵۲/۱۹۹

هیست (دهی کوچک در اطراف فرات) که روز، روز مصیبتِ کردها و خوارج است، روز خراب شدن خانه‌ی فرعون صفتان است، روز خراب شدن مأمِن و مأوای ظالم است، روز خراب شدن شهرها و خواهرِ عاد است، این شهر قسم به خدای علی، ای عمر و بن سعد، بغداد است.

آگاه باش که لعنتِ خدا بر گروهِ معصیت‌کاران بنی‌امیه و بنی‌عباس است که اولادِ پاکِ مرا می‌کشند و مراقب و ملاحظه‌ی حقِ مرا که بر ایشان دارم نمی‌کنند و از خدا هم به جهت کارهایی که به حرمتِ من روا دارند نمی‌ترسند. برای بنی‌عباس روزِ سختی خواهد بود و برای ایشان فریادی مثل فریادِ زدنِ زنِ آبستن است، وای بر شیعه و پیروانِ اولادِ عباس از جنگی که بین نهادند و دینور (شهری در ۲۵ کیلومتری همدان) واقع خواهد شد؛ این جنگِ فقرای شیعه‌ی علی است که پیش روی ایشان (رهبرشان) مردی از همدان است که نامش، نام پیغمبر (ص) است، خلقتش معتدل و خلقتش نیکو و رنگِ صورتش زیبا است، در صدایش ناله و فریاد است، موی مژگانِ او بلند و گردنِ وی نیز بلند است، موی سرش از میان فرق از هم باز و دندان‌های پیشینِ او بافاصله است، سوار بر اسب مثل ماهِ شب چهاردهم است که در تاریکی می‌درخشد، به همراهِ جماعتی که بهترین جماعت‌ها هستند که پناه به دین برده‌اند و تقرب به خدا جسته‌اند و متدین به آن دین گشته‌اند، ایشان پهلوانی از عرب هستند که خود را به آن جنگِ سخت و شکست‌دهنده ملحق خواهند کرد و فرار و گریز

## دشمنان در آن روز از فرط ناچاری و بیچارگی است.<sup>۱</sup>

### تفسیر و تأویل:

یکی از ادله‌ی فقه شیعه از آن چهار ادله‌ی معروف، سنت نبی اکرم (ص) است که از طریق آن صحّت و سقم و اعتبار روایات و احادیث را می‌سنجد و به دیگر عبارت عیارسنجی می‌نماید. بر اساس تعریفی که محدّثین شیعی پذیرفته‌اند، سنت هرگونه امری است که به شکلی نسبت به پیامبر و معصوم دارد، یعنی در اصطلاح فقه و اصولیین شیعه در سه نکته گفتار، کردار و تقریر و تأیید ائمه‌ی معصومین (ع). احادیث از این نظر ممکن است صحیح، معیوب، موثق، حسن و ضعیف یا حتی مجعول و ساختگی باشند که توسط فقهای عالی قدر و دانشمندان علوم اسلامی ارزیابی و بررسی می‌شوند.

از جمله آیاتی از «قرآن کریم» که بر سنتِ قولی دلالت دارند، آیه‌ی شریفه‌ی: «ما اتاکم الرّسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» یا در حوزه‌ی سنتِ عملی: «لکم فی رسول الله اُسوةٌ حسنه» است. در فقه شیعه در برخورد با سنت و حدیث دو دیدگاه اساسی وجود دارد: اولی آن است که اعتبارِ خبر و احادیث و روایات فقط به اعتبار ناقل آنها است یعنی اگر راوی و واسطه معتمد و صاحب اعتبار باشد، خبرش موثق و مورد تأیید فقهای شیعه خواهد بود و اگر نباشد، خبر و حدیثی هم که از وی روایت شده، مورد تأیید و توثیق نخواهد بود. این موضوع نیز برگرفته از مبانی و اصولی است که برخی فقها در مباحث فقهی خود به آن تکیه می‌کنند. بر این اساس طبیعتاً احادیثی که از غیر طریق اهل بیت و آن هم با روایات ثقه هستند، اصلاً معتبر محسوب نمی‌شوند. به این ترتیب مواردِ مربوط به احادیث نبوی و روایات مذکور که به طور مستقیم از پیامبر (ص) نقل می‌شود، آنهایی که از طریق اهل بیت است، به شرط و



شروطی خاص پذیرفتنی خواهند بود. دومین دیدگاه آن است که ملاک در اعتبار روایت و احادیث صرفاً صداقت و اعتبار راوی نباشد، بلکه ملاک‌های دیگری نیز مطرح باشد، مثلاً در مواردی ما وثوق و اطمینان به مجموع حدیث (احیاناً اگر ثقه نباشد) به نحو عقلانی می‌توانیم اطمینان داشته باشیم در حالی که مضمون و محتوای روایت کاملاً صحیح باشد. اگر این دیدگاه و مبنای دوم را بپذیریم نه تنها روایات و احادیث بسیاری در حوزه‌ی شیعه که از طریق پیامبر (ص) نقل شده چه از طریق اهل بیت و چه از غیر طریق اهل بیت، معتبر و موثق محسوب خواهند شد، بلکه حوزه‌ی اهل سنت را نیز شامل خواهند شد و حوزه‌ی تفکر اسلامی وسیع‌تر خواهد بود. مرحوم شیخ طوسی در مباحث اصولی خود تصریح کرده که ما اگر از طریق اهل سنت، روایتی داشته باشیم که آن روایت با روایات شیعی که از موثقین است، معارض و مخالف نباشد و ما رأی مخالف آنها نداشته باشیم، می‌توانیم آن را بپذیریم.

از جمله شیخ طوسی در این باره می‌گوید که اگر درباره‌ی حضرت علی (ع) روایت معتبری در روایات شیعی نداشته باشید (در موضوعی خاص) می‌توانید به روایاتی که اهل سنت از ایشان نقل می‌کنند استناد و رجوع کنید.

امام زین‌العابدین (ع) فرمودند:

**هنگامی که سفیانی خروج کند، حضرت مهدی (ع) پنهان می‌شود**

**و سپس دوباره ظاهر خواهد شد.<sup>۱</sup>**

نامه‌ی حضرت مهدی (ع) به نماینده‌ی ویژه‌ی خود، علی بن محمد

سمری می‌بینیم که:

**در آینده از پیروان من کسانی ادعای مشاهده‌ی مرا خواهند**

کرد؛ آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی، ادعای دیدن مرا بکند، افترا بسته و دروغگو است.  
و لا حول و لا قوّة إلاّ بالله العلیّ العظیم.<sup>۱</sup>

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

روزی اصحاب و یاران پیامبر (ص) نزد او نشسته بودند. پیامبر گرامی (ص) فرمود: پسروردگارا! برادرانِ مرا به من نشان بده! اصحاب پرسیدند: یا رسول‌الله! مگر ما برادر شما نیستیم؟ پیامبر (ص) عرض کرد: خیر، شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی از مردم هستند که در آخر الزمان خواهند آمد و به من ایمان خواهند آورد، در حالی که هرگز مرا (از نزدیک) ندیده‌اند. خداوند متعال آنها را با اسم‌هایشان و اسم پدرانشان به من معرفی کرده است قبل از آنکه از پشت پدر و رحم مادرانشان زاده شده باشند. آنها در پاسداری و حفاظت از دین خود دقیق و حساس خواهند بود. گویا در تاریکی شب می‌خواهند دست بر شاخه‌ای پرتیغ بکشند و یا گلوله‌ای آتشین را در دستان خود بگیرند. آنها (در حقیقت) مشعل‌های فروزان هدایت خواهند بود. خداوند متعال آنان را از هر فتنه و گمراهی حفظ خواهد کرد.<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) در حالی که به ذی‌طوی<sup>۳</sup> اشاره می‌کردند، فرمودند: «که از دره‌های ورودی شهر مکه است»

صاحب امر در برخی از صخره‌های اینجا پنهان می‌شود... و

۱. بحارالانوار: ۵۱/۳۶۱

۲. بصائر الدرجات صفار، ص ۱۰۴

۳. از دره‌های ورودی شهر مکه است.

دو شب پیش از خروج خود، غلام مخصوص و ویژه‌اش را می‌فرستد تا با برخی از اصحاب و یارانِ نزدیکش ملاقات کند و از آنان پرسد که چند نفر در آنجا جمع شده‌اند. آنها پاسخ می‌دهند: چهل نفر. غلام می‌پرسد: اگر شما صاحبِ امر را اکنون ببینید چه خواهید کرد؟

پاسخ می‌دهند: به خداوند متعال سوگند اگر او در کوه‌ها منزل نماید با او خواهیم رفت. سپس شب بعد غلام نزد آنان باز خواهد گشت و به آنها می‌گوید که ده نفر از بزرگانِ خود را برگزینند. آنان نیز چنین خواهند کرد. آنگاه غلام این برگزیدگان را با خود می‌برد تا به صاحبِ امر برساند. حضرت نیز فردا شب را شب موعود اعلام می‌کند.<sup>۱</sup>

از عبدالعظیم حسنی نقل است که فرمودند:

به امام جواد(ع) عرض کردم: امیدوارم شما همان قائم اهل بیت محمد(ص) باشید که زمین را از عدل و داد پُر می‌کند، همان گونه که مملو از ظلم و بیداد شده باشد، فرمود: ما اهل بیت پیامبر(ص) جملگی قائم به امر خدا و هدایتگر به دین او هستیم، اما من آن قائمی نیستم که خداوند به وسیله‌ی او زمین را از لوٹ و جود کُفار و منکران پاک و سراسر گیتی را از عدل و داد سرشار گرداند، او کسی است که ولادتش از مردم مخفی و شخصِ او از دیده‌ها پنهان و جاری کردنِ نامش حرام است، او هم‌نام رسول‌الله(ص) و هم‌کنیه‌ی اوست، زمین زیر پایش هموار و هر کاری برایش آسان می‌شود... یاران او به عدد اصحابِ بدر سیصد و سیزده تن هستند

که از دورترین نقاط جهان گرد او جمع شوند و به این ماجرا آیه‌ی قرآن اشاره دارد جایی که می‌فرماید: «هر جا که باشید خداوند همه‌ی شما را گردهم آورد. او بر هر چیز تواناست».<sup>۱</sup>

چون این تعداد از مردم زمین گرد او جمع شوند، ظهور نماید و چون شمار یارانش به ده هزار نفر برسد به اذن خدا خروج کند و پیوسته دشمنان خدا را به هلاکت رساند تا خشنودی او حاصل شود. عبدالعظیم می‌گوید: پرسیدم: ای سرور من چگونه امام قائم از خشنودی خداوند، آگاه گردد؟ فرمود: با قرار دادن رحمت و مهربانی در دل او.<sup>۲</sup>

امام باقر(ع) درباره‌ی خروج یمانی فرمودند:

۱. «خروج یمانی، سفیانی و خراسانی، در یک سال، یک ماه و یک روز انجام خواهد شد.

۲. همانند دانه‌های تسبیح یکی به دنبال دیگری این حوادث روی خواهد داد و وحشت از هر طرف مردم را فرا خواهد گرفت و وای بر اشخاصی که در برابر آنها مقاومت کنند.

۳. در بین همه‌ی پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌شده‌تر از پرچم یمانی نخواهد بود، زیرا او به سوی صاحبِ شما فرا می‌خواند.

۴. هنگامی که یمانی خروج کند، به سوی او بشتابید، زیرا پرچم او پرچم هدایت است.

در این زمان، فروش اسلحه به دیگران حرام می‌شود و جایز نیست کسی از او روی گرداند».<sup>۳</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸

۲. بحار الانوار: ۵۱/۱۵۷

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۵۵

۴۸. امام صادق (ع) فرمودند:

پیش از قیام قائم، ۵ علامت حتمی وجود دارد:

۱. خروج یمانی؛

۲. خروج سفیانی؛

۳. بانگ آسمانی؛

۴. کشته شدن نفس زکیّه؛

۵. خسف سرزمین بیداء.<sup>۱</sup>

امام باقر (ع) فرمودند:

چون سپاه سفیانی به سرزمین بیداء برسند، منادی از آسمان بانگ

آورد: «ای سرزمین بیداء، نابودشان کن!»

همه‌ی سپاه سفیانی در کام زمین فرو می‌روند، به جز سه نفر،

آنها نیز صورتشان به پشت سرشان برمی‌گردد.

آیه‌ی شریفه‌ی: «من قبل ان نظمس وجوهاً فتردها علی ادبارها»<sup>۲</sup>.

درباره‌ی آنها است و آن سه نفر از قبیله‌ی کلب هستند. تعداد سپاه

سفیانی که در کام زمین فرو می‌روند هفتاد هزار نفر است. آنها برای

تخریب خانه‌ی خدا و جهت نبرد با قائم بسیج شده‌اند. (بیداء سرزمین

شنزاری در بین راه مدینه و مکه است).

چون خسف بیداء واقع شود، نشانه‌ی خروج مهدی (ع) است.<sup>۳</sup>

تفسیر و تأویل:

تقریباً همه‌ی روایات در این نکته که سفیانی جنبش خود را از خارج

۱. کمال‌الدین صدوق: ۲/۶۵۰

۲. سوره‌ی نساء، آیه ۴۷

۳. الملاحم و الفتن، ص ۷۷

شهر دمشق (در سوریه) از منطقه‌ی حوران یا درعا در مرز سوریه و اردن شروع می‌کند، اتفاق نظر دارند.

البته اکثر روایات، منطقه‌ی خروج سفیانی را وادی یا بس و اسود می‌دانند. روایات غیرواقعی، جعلی و غیرموثق بسیاری در مورد سفیانی نیز وجود دارد که از افکار بنی‌امیه متأثر شده است از جمله اینکه در نسخه‌ی خطی ابن حماد درباره‌ی او چنین گفته شده است:

سفیانی سه چوبِ نی‌ای در دست دارد که بر هر کس ضربه‌ای  
با آنان وارد کند، در دم خواهد مُرد.<sup>۱</sup>

البته بیشتر روایات موثق و شیعی که درباره‌ی سفیانی بیان شده است کاملاً مورد تأیید فقها و دانشمندان علم حدیث قرار دارند.

امام باقر(ع) درباره‌ی سفیانی چنین فرمودند:

سفیانی، برای انتقام گرفتن از دشمنانتان، برای شما کافی است،  
او برای شما یکی از نشانه (های ظهور) است. آن فاسق و مجرم  
اگر خروج کند، یکی دو ماه پس از خروج او آرام می‌مانید و از  
سوی او به شما زیانی نخواهد رسید تا آنکه ناگهان تعداد زیادی  
از شما را به قتل برساند.<sup>۲</sup>

این روایت در ادامه چنین بیان می‌کند که هجوم سفیانی بر شیعیان منطقه‌ی شام، پس از خروج وی و در ماه رمضان صورت خواهد گرفت و در طی این هجوم، بسیاری از شیعیان و مسلمانان دیگر فرقه‌ها را خواهد کُشت و سپس برای نبرد با سایر کشورهای اسلامی تدارک نظامی وسیعی خواهد دید.

۱. نسخه‌ی خطی ابن حماد ص ۷۵

۲. بحارالانوار: ۵۲/۱۴۱

امام باقر(ع) همچنین فرمودند:

یاران و هوادارانی با پرچم‌ها و درفش‌های سیاه از خراسان  
خواهند آمد و به کوفه خواهند رسید و چون مهدی(ع) ظهور  
کند، گروهی برای بیعت به سوی او خواهند فرستاد.<sup>۱</sup>

### تفسیر و تأویل:

روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از لشکریان ایران در  
شکستِ سفیانی نقش دارند و از جمله در درگیری بین نیروهای سفیانی  
با ایرانیان در عراق این مسئله اتفاق می‌افتد و شعیب بن صالح فرمانده،  
نیروهای ایرانی را در سپاه خود ادغام می‌کند و در جنگ با سفیانی از آنها  
بیشترین استفاده را می‌نماید. برخی از این روایات نبرد را در دروازه‌ی  
شهر باستانی استخر (در نزدیکی پاسارگارد در استان فارس) ذکر کرده‌اند  
و آن را به عنوان جنگی بزرگ بین نیروهای سفیانی و حضرت مهدی(ع)  
توصیف می‌نمایند.<sup>۲</sup> همچنین در نسخه‌ی ابن حماد از حضرت علی(ع)  
چنین روایت شده است:

هنگامی که سپاه سفیانی به سوی کوفه می‌روند، گروهی را به  
جست‌وجوی یاران خراسانی می‌فرستند. هم‌زمان یاران خراسانی  
در جست‌وجوی حضرت بیرون می‌آیند. آنگاه هاشمی با پرچم‌ها  
و درفش‌های سیاه در حالی که شعیب بن صالح، پیشاپیش آنها در  
حرکت است با او ملاقات می‌کند و در محل دروازه‌ی استخر با  
یاران سفیانی برخورد می‌کنند و بین آنها نبردی بزرگ درمی‌گیرد  
که در آن مردانِ درفش سیاه پیروز می‌شوند و سواران سفیانی

۱. بحارالانوار: ۵۲/۲۱۷

۲. نسخه خطی ابن حماد، ص ۸۸

فرار می کنند. در آن هنگام مردم مهدی (ع) را می خواهند و در جست و جوی او خواهند بود.<sup>۱</sup>

البته طبق روایات منظور از هاشمی در این روایت، همانا مرد خراسانی فرماندهی نیروها و سپاهیان ایرانی است. امام صادق (ع) فرمودند:

پیش از ظهور قائم، سالی خواهد آمد که مردم گرسنگی بسیار کشند و ترس و وحشت شدید از کشتار، آنان را فرا گیرد.<sup>۲</sup> امام باقر (ع) فرمودند:

در آن هنگام بین شرق و غرب اختلاف به وجود خواهد آمد. اهل قبله نیز بر اثر ترس و وحشت با مشکلات فراوانی مواجه خواهند شد و به همان حال به سر خواهند برد تا آنکه منادی از آسمان ندا دهد. پس در آن زمان سفر کنید!<sup>۳</sup>

در تفسیر آیهی شریفهی ۳۳ سورهی توبه که می فرماید:

اوست خدایی که رسولش را با وسایل هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان عالم برتری دهد، هر چند مشرکان را ناخوش آید،» از امیر مؤمنان (ع) سؤال شد که:

آیا این آیه عملی شده است؟» فرمودند هرگز. سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هیچ آبادی نمی ماند مگر اینکه هر صبح و شام در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد (ص) بدهند.<sup>۴</sup>

و همچنین در همین باره از ابن عباس چنین نقل شده است:

۱. همان، ص ۸۶.

۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۹.

۳. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۵.

۴. محجة بحرانی ص ۸۶.



هیچ یهودی، نصرانی و یا پیرو دینی نماند مگر آنکه به اسلام بگردد. تا آنکه جزیه گرفتن (مالیات سرانه‌ای که از پیروان سایر ادیان آسمانی گرفته می‌شود) برداشته و صلیب شکسته و خوک‌ها کشته شوند و آن مصداق فرموده‌ی خداوند است که:

«اسلام را بر تمام ادیان جهان پیروز گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید و این امر در زمان قیام قائم (ع) پدیدار شود.»<sup>۱</sup>

### تفسیر و تأویل:

از دیدگاه مسلمانان و فقهای شیعی و سنی، اسلام بر جهان حکومت خواهد کرد و جهان شمول خواهد شد و حکومت جهانی اسلام در زمان منجی آخرالزمان حضرت قائم (ع) بر پا خواهد شد. اعتقاد به برقراری حکومت جهانی اسلام از ارکان اعتقادات اسلامی محسوب می‌شود و در آیات قرآنی و روایات متواتر و موثق بدان اشاره شده است. همچنان که از امام باقر (ع) چنین روایت شده است که فرمودند:

خداوند مسخ شدن آنها را به خودشان نشان خواهد داد و در آفاق، فرو ریختن آسمان‌ها را به آنها می‌نمایاند تا قدرت خداوند را در خود و در سراسر جهان احساس کنند و مراد از فرموده‌ی خداوند: «تا برای آنان آشکار شود که او حق است» خروج قائم می‌باشد که حق است از جانب خداوند و این مردم به یقین او را خواهند دید.»<sup>۲</sup>

همچنین از ایشان روایت شده است که فرمودند:

در جهان جز فرمانروایی اسلام وجود نخواهد داشت و زمین

۱. همان، ص ۸۷

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۴۳

چون لوح سیمین خواهد شد.<sup>۱</sup>

همچنان که بسیاری از متفکران و فیلسوفان غربی نیز به همین نتیجه‌ی بدیهی رسیده‌اند که تنها راه برای برقراری صلح جهان و عدالت فراگیر و برابری انسان‌ها برپا کردن حکومت واحد جهانی است:

«برتراند راسل» فیلسوف معروف انگلیسی در کتاب خود «تأثیر علم بر

اجتماع» چنین می‌نویسد:

... مسأله‌ی که یک حکومت فراگیر جهانی در دنیا وجود نداشته باشد، رقابت برای کسب قدرت مابین کشورهای گوناگون و ابرقدرت‌ها وجود خواهد داشت و چون ازدیاد جمعیت خطر گرسنگی و فقر جهانی را پیش می‌آورد، اقتدار ملی تنها راه جلوگیری از آن است، لذا در بین ملل گرسنه این انگیزه‌ی قوی ایجاد می‌شود که تنها راه نجات، جنگ و ستیز جهانی همواره ادامه خواهد داشت ولی حقایق مسلم اجتماعی ثابت کرده است که در صورت برقراری یک حکومت جهانی که بر اساس قوانین عادلانه اداره شود، دیگر جنگ و کینه‌ای در دنیا وجود نخواهد داشت و همه‌ی مردم جهان در عدالت و رفاه زندگی خواهند کرد... بنابراین جلوگیری از جنگ جهانی یک راه بیشتر ندارد و آن ایجاد دولت واحد جهانی است...<sup>۲</sup>

همچنان که از امام باقر(ع) درباره‌ی حکومت واحد جهانی اسلامی

چنین روایت شده است:

قائم به دلیل ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان یاری خواهد

۱. ملاحم و الفتن ص ۶۶

۲. تأثیر علم بر اجتماع، برتراند راسل، صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰

شد (از طرف خداوند) و با پشتیبانی و حمایت همه جانبه‌ی  
 خدای تبارک و تعالی تأیید خواهد گردید و زمین در زیر پاهای  
 او پیموده و هموار شود و گنج‌های زمینی برایش آشکار گردد  
 و حکومت و فرمانروایی او شرق و غرب جهان را فرا خواهد  
 گرفت. خداوند دین خود را به وسیله‌ی قائم پیروز می‌نماید  
 هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند، (در آن هنگام)  
 ویرانی‌های زمین، آباد خواهد شد و عیسی روح الله فرود خواهد  
 آمد و پشت سر قائم نماز خواهد گزارد.<sup>۱</sup>

بنابراین در زمان حکومت جهانی قائم، اسلام دوباره احیاء خواهد شد  
 و جهان از عدل و برابری و آزادی سرشار خواهد گشت و نوعی جامعه یا  
 حکومت واحد جهانی برقرار خواهد شد و طبق برخی روایات موثق پس  
 از حکومت مهدی (ع) و...

همانا بعد از قائم، یازده مهدی دیگر از فرزندان حسین (ع) از ما  
 اهل بیت خواهند آمد (و حکومت خواهند کرد)،...<sup>۲</sup>  
 رسول خدا (ص) فرمودند:

پیش از ساعت ظهور، مردم فقط به آشنایان خود سلام می‌دهند  
 و تجارت همگانی خواهد شد، به طوری که زن‌ها در تجارت  
 شوهران خود را یاری نمایند، تا جایی که مردم اموالشان را  
 برداشته و اطراف زمین را سیر کرده و باز گردند و بگویند: «هیچ  
 سودی نبردیم».<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار: ۵۲ / ۱۹۱

۲. غیبت طوسی، ص ۲۲۹

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۶

ابن مسعود از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمودند:  
... ساعت ظهور برپا نشود تا وقتی که تاجر برای تجارت خود  
مجبور باشد به شرق و غرب عالم سفر کند ولی هیچ سودی به  
دست نیاورد.<sup>۱</sup>

(از حذیفه) نقل شده است که:

مردی از مشرق خروج کند و مردم را به آل محمد (ص) دعوت  
کند و حال آنکه خودش دورترین مردم است از آل محمد (ص)  
پرچم‌های سیاه نصب کند که اول آن نصر و پیروزی و آخرش  
کفر است.<sup>۲</sup>

از امام صادق (ع): ... روایت شده که فرمودند:

چگون پرچم حق بلند شود، آن را اهل مشرق و مغرب لعنت  
خواهند کرد.

راوی عرض کرد: ای مولای من، به چه دلیل؟

امام فرمودند: برای آنچه که از بنی‌هاشم خواهند دید.<sup>۳</sup>

در کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۴۴ از ابی‌موسی چنین روایت شده است که:  
ساعت ظهور برپا نشود تا اینکه کتاب خدا عار و ننگ و اسلام  
کاملاً غریب گردد و دشمنی بین مردم ظاهر شود و علم به  
فراموشی سپرده شود و زمانه، سریع و عمر بشر کوتاه باشد. در  
این سال‌ها تعداد حیوانات کم شود و افراد امین در معرض اتهام  
قرار گیرند و دروغگو تصدیق و راستگو، تکذیب شود و قتل و

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۴.

۲. الملاحم الفتن، ص ۳۰.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۹۹.

کشتار زیاد شود و خانه‌های بسیار رفیع بنا شود و در بلندی  
از هم سبقت گیرند و صاحبانِ اولاد غمگین شده و افرادِ بدون  
فرزند شاد باشند و زنا و حسد و بخل ظاهر شود و مرد هلاک  
شده و از نفس و هوس خود پیروی کامل داشته باشند و به ظن  
و گمان قضاوت و حکم کنند و باران زیاد باشد ولی میوه‌ها کم  
شود و علم کم و جهل و نادانی فزونی یابد و بچه‌ها مورد اذیت  
و آزار قرار بگیرند و زمستان گرم شود و خطبا و سخنوران دائماً  
مشغولِ دروغ گفتن شوند و حق را در هر جا نادیده بگیرند و  
اشرار بر امت‌ها حاکم شوند، پس هر کس ایشان را تصدیق کند  
و راضی و خشنود باشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.<sup>۱</sup>  
از معصوم (ع) روایت شده که فرمودند:

یکی از علائم و نشانه‌های ظهور، خراب شدن و ویرانی زوراء  
است که زوراء همان شهرری می‌باشد.<sup>۲</sup>

از قول پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده که ایشان فرمودند:  
از شرایط ظهور آن است که علم به فراموشی سپرده شود و جهل  
زیاد گردد و زنا فاش و آشکار شود و خمر و شراب (علناً)  
نوشیده شود و مردها بروند و زن‌ها بمانند؛ به حدی که ۵۰ زن  
یک سرپرستِ مرد داشته باشد.<sup>۳</sup>

رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

فتنه‌ها شهر زوراء را فرا می‌گیرد تا آنکه بسیاری از زن‌ها و مردها

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۴

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۰

کشته می‌شوند و اموال غارت می‌گردد و چه تجاوزهایی که به  
 نوامیس مردم صورت می‌گیرد، خداوند رحمت کند کسی که  
 (نوامیس) و زنان بنی‌هاشم را در آن روز پناه دهد که آنها حرمت  
 و آبروی من هستند... سپس مردی از قبیله‌ی بنی‌عقیم به نام  
 شعیب بن صالح خروج خواهد کرد، پرچم شعیب سیاه و هدایت  
 شده به نصر و یاری و کلام الهی بوده، تا آنکه خود را به حضرت  
 مهدی (ع) می‌رساند و میان رکن و مقام با او بیعت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

#### تفسیر و تأویل:

در روایات رسیده از پیامبر گرامی اسلام (ص) شاهد اسامی و عناوین  
 و خصوصیات ملل یا سرزمین‌هایی هستیم که ظاهراً نقش ویژه‌ای را در  
 آخرالزمان و دوران ظهور قائم ایفا می‌کنند و نیز ارتباط خاصی با موضوع  
 ظهور و نهضت حضرت مهدی (ع) دارند. از جمله کشورهای چون: یمن،  
 ایران، فلسطین، عراق، شام و مصر، نمونه‌ها و مثال‌هایی از این ملل و اقوام  
 هستند. از این نظر سرزمین شرق، اهل مشرق یا خراسانی و اهالی خراسان  
 نیز بارها در روایات مختلف ذکر شده‌اند یا در موارد دیگری شهر زوراء  
 که آن را برخی مفسران تأویل نام شهرری، تهران یا شهرهای استان تهران  
 نامیده و تعبیر کرده‌اند که البته هیچ کدام قطعی نمی‌تواند باشد. در نمونه‌ها  
 و گزیده‌هایی از این روایات نیز نشانه‌ها و علایمی خاص مانند پرچم ذکر  
 شده است که تأویل‌ها و تفسیرهای هرمنیوتیکی ویژه‌ای را طلب می‌کند.  
 «رایات سود» یا «پرچم سیاهان» نیز از جمله اقوامی هستند که در روایات  
 بسیاری ذکر شده‌اند و گروهی از طرفداران حضرت مهدی (ع) هستند که  
 از مشرق ظهور می‌کنند و به یاری آن حضرت می‌شتابند و از قضا نقش

بسیار مهمی را در پیروزی سپاهیان آن حضرت ایفا می‌نمایند.

به عنوان نمونه در روایتی از پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی «رایات سود» (پرچم سیاهان) چنین نقل شده است که فرمودند:

پرچمی از مشرق زمین به رنگ سیاه ظهور خواهد کرد که هر کس آن را یاری کند خداوند را یاری کرده و هر کس که آن را یاری نکند، خداوند تبارک و تعالی او را ذلیل و خوار گرداند. تا آنکه صاحبان این پرچم (پرچم سیاه) نزد مردی می‌آیند که هم‌نام من است و او را امیر و رهبر خود به حساب خواهند آورد و خداوند نیز او را یاری خواهد کرد.<sup>۱</sup> پیامبر گرامی (ص) درباره‌ی صاحبان پرچم‌های سیاه چنین عنوان می‌کنند که پرچم‌های سیاهی از مشرق پدیدار خواهند شد که صاحبان آنها دل‌هایی سخت‌تر از آهن دارند و هر کسی که از نهضت آنان مطلع و آگاه شود، باید آنان را یاری کرده و به آنان پیوندد، هرچند از روی کوه‌های یخ بگذرد.<sup>۲</sup>

در روایاتی که درباره‌ی پرچم سیاهان ذکر شده اغلب به رابطه‌ی ویژه‌ی آنان با حضرت مهدی (ع) نیز اشاره شده است، از جمله:

... حضرت مهدی (ع)، خلیفه‌الله، نیز در بین آنان حضور خواهد یافت. هرگاه دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان ظاهر شدند، به سوی آنان بشتابید هرچند که از روی یخ عبور کنید. خلیفه‌الله: حضرت مهدی (ع) نیز در بین آنان خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۷۸

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۶ و همچنین کتاب ینابیع المودة، ص ۱۸۲

۳. منتخب الاثر، ص ۱۹۹ و همچنین اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۱۴

روایات تأویلی در مورد نهضت مشرق‌زمینان و پرچم سیاهان بسیار است و می‌توان آنها را جزء روایات مهم و قابل توجه در مسئله‌ی آخرالزمان به شمار آورد. فرماندهی آنان را فردی به نام «شعیب بن صالح» از قبیله‌ی بنی تمیم بر عهده دارد و او جزو فرماندهانی است که با یاران سفیانی پیکار کرده و آنها را شکست خواهد داد. شعیب به همراه سربازان و نیروهای تحت امر خود وارد بیت‌المقدس می‌شود و منتظر رسیدن پیامبر از طرف حضرت مهدی (ع) خواهند ماند تا او را به همراه سپاهیان در هر شرایطی همراهی و یاری کند. در ملاحم ابن طاووس چنین گفته شده که بین خروج شعیب و رسیدن حضرت مهدی (ع) در حدود هفتاد و دو ماه فاصله‌ی زمانی وجود دارد. از روایتی که ذکر خواهیم کرد مشخص می‌شود که عبارت «هرچند از روی یخ بگذرید» (... و لو حبوا علی الثلج...) اختصاص به روایات مربوط به بلاد خراسان و شرق ایران دارد؛ چرا که در روایات بسیاری این مضمون کلیدی فقط در مورد «شعیب» و یارانش یعنی پرچم سیاهان استفاده و تکرار شده است:

از پیامبر گرامی (ص) نقل شده است که:

قیامت (آخرالزمان) برپا نخواهد شد، تا آنکه قائم ما برای حق به اذن خدای متعال قیام کند. هرکس از او پیروی کند، نجات یافته و هرکس از او تخلف کند، هلاک خواهد شد. به خاطر خدا، به هر شیوه‌ای و طریقی هرچند از روی یخ بگذرید، نزد او بروید که او خلیفه‌ی عزوجل است.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر در روایات مربوط به خراسان اغلب این چنین آمده است که سپاهیان آنان بسیار شجاع و کارآزموده هستند و در جنگ‌های گوناگون

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۵۹ و همچنین: منتخب‌الاثار، ص ۲۰۴



هیچ سپاهی در جهان نخواهد بود که بتواند در برابر آنان (پرچم سیاهان) مقاومت و پایداری کند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

گنجی در نزد شما است که بر سر تصاحب آن میان سه نفر از فرزندان پادشاه نبردی خونین روی خواهد داد، لیکن هیچ یک به پیروزی نخواهند رسید، سپس از سمت مشرق پرچم‌های سیاهی پدیدار خواهد شد؛ آنها نبردی خواهند کرد که هرگز مثل و مانند آن روی نداده است... آنگاه فرمودند: «هنگامی که آن پرچم‌های سیاه را دیدید به هر وسیله‌ای که می‌توانید، هرچند از روی یخ بگذرید، خود را به آنها رسانده و با ایشان بیعت کنید، زیرا او خلیفه‌ی خداوند متعال، حضرت مهدی (ع) است.<sup>۱</sup>

## فصل چهارم

تاریخ زندگانی و شرح حال نوستر آداموس

«میشل نوستر آداموس» در نیمه شب ۱۴ دسامبر ۱۵۰۳ میلادی در شهر سن ری (در فرانسه) در خانه‌ی بازرگانی ساده به دنیا آمد. پدر بزرگ نوستر آداموس که یهودی بود به واسطه‌ی دوران سخت حاکم بر آن روزگار و وجود دادگاه تفتیش عقاید مجبور شد از ترس جان به دین مسیحیت درآید و نوستر آداموس تحت سرپرستی و هدایت پدر بزرگش در واقع با ترکیبی از قوانین ادیان یهودی و مسیحی تربیت شد. در دوران حکومت «ایزابل» در فرانسه به واسطه‌ی آنکه وی کاتولیکی متعصب و بسیار خون‌خوار بود، اغلب اقلیت‌های مذهبی به آیین کاتولیک گرویدند. از این رو، تمامی یهودیان ساکن «پرووانس» در سن وی همگی به آیین مسیحیت تغییر مذهب دادند و بدان گرویدند.

از آغاز سال ۱۵۰۱ میلادی ابرهای وحشت بر آسمان پرووانس و «آنژو» سایه انداخت، چرا که ایزابل فرمان داد که هر یک از یهودیانی که نخواهند دین مسیح را بپذیرند، اعدام خواهند شد.

پدر بزرگ میشل، ستاره‌شناس و فیلسوفی مشهور بود که در بین هم عصران خود از احترام خاصی برخوردار بود. بدین سان «میشل نوستر آداموس» از آغاز زندگانی خود دارای دو دین شد که یکی پنهان و دیگری آشکار بود. پدر بزرگ نوستر آداموس به وی زبان‌های عربی، لاتین و یونانی را آموخت و «نوستر آداموس» در این زبان‌ها استاد شد. علاوه بر این

پدر بزرگ وی که پزشکی بسیار حاذق به شمار می‌آمد، علوم پزشکی و داروسازی و ستاره‌شناسی را نیز به وی آموزش داد و نوستر آداموس که نزد پدر بزرگ خود زندگی می‌کرد، از نوجوانی به عنوان استادی فرهیخته به شمار می‌آمد که در علم طب و ستاره‌شناسی تبخّر کافی داشت. او پس از مرگ پدر بزرگ پدری‌اش ناچار به «روده‌باری» بازگشت و نزد پدر بزرگ مادری‌اش ساکن شد، اما زیاد در آنجا دوام نیاورد و خانواده‌اش او را به «آوینیون» فرستادند تا نزد یکی از پسرعموهایش ساکن شود.

تحصیلات آکادمیک در آن دوران چندان با روحیات نوستر آداموس سازگار نبود و وی به واسطه‌ی تعلیمات اولیه‌ی خود نزد پدر بزرگش از اغلب علوم اطلاعات کافی داشت و در اوایل زندگانی حرفه‌ای خود بیشتر به علم پزشکی گرایش داشت. از طرف دیگر به واسطه‌ی ترویج عقاید ضدّ کلیسایی و گرایش وی به ستاره‌شناسی مدرن و افکار «کوپرنیک» و «گاليله»، خانواده‌ی وی از ترس جانش وی را از آوینیون خارج کردند و به شهر «مون پلّیه» که دانشگاهی معتبر در رشته‌ی پزشکی داشت، فرستادند. مون پلّیه در آن زمان شهرتی خاص در آموزش رشته‌ی پزشکی داشت و از این نظر در فرانسه کم‌نظیر بود.

دادگاه تفتیش عقاید در دوران نوستر آداموس در اوج اقتدار خود قرار داشت و کوچک‌ترین اندیشه‌ی غیر کلیسایی را تحمل نمی‌کرد. در این دوران اوج اختناق و خرافات به چشم می‌خورد به نحوی که بیماری‌هایی چون طاعون یا مرگ سیاه را نیز به واسطه‌ی دسیسه‌ی جادوگران می‌دانستند و هر کس را که آنان فکر می‌کردند جادوگرو خطاکار است (که اغلب در واقع دشمن عقاید کلیسایی و بی‌گناه بود) به آتش می‌کشیدند.

در فرانسه‌ی آن زمان کشتار مردم به واسطه‌ی بیماری طاعون نیز بیداد

می‌کرد و پزشکان آن دوره که خود نیز خرافاتی‌تر از مردم عادی بودند. آنها و برخلاف دانسته‌های پزشکی خود به مردم توصیه می‌کردند که در زیر جامه‌هایشان نیم تنه‌هایی از کتان نرم که پارچه‌ی آن در هفت نوشابه‌ی سپنتاتی خیسانده شده باشد و بر روی آن هفت نشانه از هفت رنگ مقدس برای در امان ماندن از چشم زخم شیطان کشیده شده باشد، بپوشند و بر روی آن جلیقه‌ای چرمی به تن کنند تا از شر طاعون در امان بمانند. در این شرایط «نوستر آداموس» تحت تعلیم پدر بزرگش به خوبی داروسازی را فرا گرفته بود و در بیشتر مجامع علمی آن دوران شرکت می‌کرد. وی پس از تحقیقات و جست‌وجوی بسیار برای یافتن راهی برای درمان طاعون وی توانست معجون ناشناخته و گیاهی را کشف کند که در درمان طاعون بسیار مؤثر بود و از این نظر آوازه‌ی شهرت وی در عالم پزشکی از همان ۲۲ سالگی آغاز شد و در سراسر اروپا گسترش یافت.

نوستر آداموس در واقع اولین پزشکی محسوب می‌شود که به رابطه‌ی بین موش و حشرات و طاعون اشاره کرده است و در همان زمان به مردم دستور داد تا آنجا که بتوانند لانه‌ی موش‌ها را از بین ببرند و با حشرات موذی مبارزه کنند و از این نظر وی را می‌توان به عنوان پیشروی در علم پزشکی نیز به حساب آورد.

نوستر آداموس در این دوران سیاه و پس از فارغ‌التحصیلی زود هنگام خود از دانشکده‌ی پزشکی «مون پلیه»، همواره در سفر بود و برای درمان و مبارزه با بیماری طاعون در تلاش بود و به بیماران و مردم عادی خدمات بسیاری ارائه کرد که این مسئله اوج ایثار و از خود گذشتگی وی را نشان می‌دهد. در همین دوران با درمان و معالجه‌ی اسقف اعظم «کارکاسون» که روحانی بسیار سرشناسی بود، بر میزان شهرتش افزوده شد.

«نوستر آداموس» در شهر «آژن» در فرانسه با دختری آشنا شد و با وی ازدواج کرد که ثمره‌ی ازدواجشان دو فرزند بود، لیکن بنا بر تقدیری شوم هم همسرش و هم دو فرزندش در اثر بیماری طاعون جان سپردند. او در اعتراض به کار مجسمه‌سازی که در حال ساختن تندیس طلایی از حضرت مریم بود و ذکر فرمان یهوه در مورد حرام بودن این عمل، به دادگاه تفتیش عقاید فرا خوانده شد و نزدیک بود که جانش را بر سر این کار از دست بدهد، لیکن به واسطه‌ی کمک چند تن از دوستان و آشنایانش موفق شد که از زندان فرار کند و به ایتالیا بگریزد.

اغلب مورخان که درباره‌ی زندگانی نوستر آداموس تحقیق کرده‌اند، از جمله «ژان دوشاوینی»، که تنها کسی است که محرم اسرار نوستر آداموس محسوب می‌شده و از جمله بهترین شاگردانش بوده است، از دوران ۸ ساله‌ای که وی در ایتالیا سپری کرده، اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و این دوران را به درستی نمی‌شناسند. بنابراین از کارهایی که نوستر آداموس در طی این مدت نسبتاً طولانی انجام داده است، اطلاعاتی در دست نیست. در واقع نخستین زندگی‌نامه‌ی معتبر و مستدل نوستر آداموس توسط همین شاگرد وفادارش یعنی ژان دوشاوینی نگاشته شده است.

هنگام بازگشت نوستر آداموس به فرانسه، دیگر رفته رفته شهرت وی از پزشکی حاذق و مشهور و معتبر تبدیل به پیش‌گویی بزرگ و خارق‌العاده شد. اولین کتاب نوستر آداموس درباره‌ی سالنامه‌ی پیش‌گویی و تقویم روزهای نحس و سعد است و در آن به تشریح و تبیین طالع‌بینی و ستاره‌شناسی پرداخته است. پس از آن کتابی عجیب و غیر عادی درباره‌ی خانه‌داری زنان نوشته است که بیشتر به درس‌های آشپزی و کرم‌های پوستی و لوازم آرایشی بانوان می‌پردازد!!؟

در این هنگام با بانوی اول فرانسه «کاترین دو مدیسی» آشنا شد که او از زنان بسیار مقتدر فرانسه در آن زمان محسوب می‌شد. از جمله پیش‌گویی‌های مهم وی که در زمان حیاتش مشاهده شده این است که وی جلوی جوانی به نام «فرانیکن» زانو زد و پس از رسم نشانه‌ی صلیب بر سینه‌ی وی، به او اطلاع داد که در آینده «پاپ» خواهد شد و در واقع این جوان بعدها به نام پاپ «سیکتوس» لقب گرفت و رهبر واتیکان شد.

زندگی پر فراز و نشیب «نوستر آداموس» توسط «ژان دوشاوینی»، تحت عنوان «تاریخ و زندگی و وصیت‌نامه‌ی میشل دو نوستر آداموس» به چاپ رسید و سپس توسط پسرش که حاصل ازدواج وی بابیوه زنی از «پرووانس» بود نیز کتابی تحت عنوان: «تاریخ و تاریخ‌شناسی پرووانسی» در سال ۱۶۱۴ میلادی در فرانسه چاپ شد. سومین کتابی که خود نوستر آداموس نوشته، تحت عنوان «اسرار سرزمین مصر» چاپ شده است.

طبق نظریات شاوینی، نوستر آداموس بالاخره مشغول نوشتن سانتوری‌های معروف خود شد که حاوی همه‌ی پیش‌گویی‌های عمده‌ی وی است. او نزدیک به سه سال تمام، به طور شبانه روزی بر روی این سانتوری‌ها کار کرد و ابتدا در سال ۱۵۵۵ میلادی نخستین دفتر را که حاوی بیش از ۳۰۰ پیش‌گویی بود منتشر کرد. نوستر آداموس این کتاب را تقدیم به پسرش «سزار» کرد و هنوز سانتوری چهارم را به پایان نرسانیده بود که شهرتش جهان‌گیر شد. از او به عنوان بزرگ‌ترین پیش‌گوی اعصار نام برده می‌شد و در همه‌ی اروپا هواداران و طرفداران بسیاری یافت. او در دربار فرانسه جایگاه ممتازی برای خود و هوادارانش به دست آورد.

ترکیب واژه شناختی و تاویلی سانتوری‌های «نوستر آداموس» به حدی پیچیده و غامض است که حتی امروزه هم درک و فهم آن بسیار مشکل

است؛ چرا که سبک نگارش وی در زبان فرانسه‌ی میانه آنچنان ثقیل و دشوار است که بدون تفسیر و تأویل، فهم آن بسیار سخت است. در ابتدای کتاب، جمله‌ی عجیب و رازآمیزی نوشته شده که همگان را به تفکر وامی‌دارد:

*ای نجات یافتگان واقعی، بکوشید تا هرگز مرواریدهای گرانبهای  
خود را به پای خوک‌ها نریزید!*

کتاب پیش‌گویی‌های نوستر آداموس شامل ده بخش و هر بخش آن شامل ۱۰۰ شعرواره است، ولی بخش آخر تا حدی ناقص است و در طول زمان تعدادی از سانسوری‌ها مفقود شده‌اند. نوستر آداموس در اواخر عمر دچار بیماری نقرس شد و پس از تحمل رنج و مصائب فراوان درگذشت.



## فصل پنجم

تأثیر ادیان «یهودیت» و «مسیحیت»  
بر افکار نوستر آداموس

بدون درک ریشه‌های فکری «نوستر آداموس» درک پیش‌گویی‌های وی غیرممکن است. از لحاظ علم تحلیل مقابله‌ای در زبان‌شناسی مدرن بایستی توجه داشت که یک سیستم مثلی بر افکار وی حاکم است که به قول «باشلار» فیلسوف فرانسوی، درک هندسی از افکار وی را آشکار می‌کند. از طرفی نوستر آداموس تحت تأثیر اندیشه‌های یهودیت و از طرف دیگر تحت تأثیر اندیشه‌های مسیحیت است، ولی از یک طرف رابطه‌ای مقابله‌ای بین افکار وی با ادیان مذکور به چشم می‌خورد که منجر به بروز و تبلور اندیشه‌های پیش‌گویانه‌ی وی می‌شود.

برآیند تفکرات مذکور منجر به نتیجه‌گیری‌های وی در مورد آخرالزمان بوده، که با فلسفه‌ی «انتظار فرج شیعی» بسیار نزدیک است، چرا که در مزامیر نیز بارها و به دفعات به آخرالزمان اشاره شده است. از طرف دیگر با توجه به علم کلام یهودیت و مسیحیت بدون تفسیر هرمنیوتیکی از این مقوله، درک سانتوری‌های نوستر آداموس غیرممکن است؛ چرا که هم در عهد جدید و هم در عهد قدیم بارها تفاسیر هرمنیوتیکی آخرالزمان مشخص می‌کند که تا چه اندازه نوستر آداموس تحت تأثیر این تفاسیر بوده است.

اینک بنابه ضرورت مروری تاریخی بر پیدایش دین یهودیت می‌نماییم تا ریشه‌های فکری و فلسفی «نوستر آداموس» را بهتر درک نماییم.

در باب سوم سفر خروج می‌خوانیم که «حضرت موسی» (ع) در «بیابان

حوریسب» در دامنه‌ی کوه، صدای خدای متعال را از میان آتش از بوته‌ی خار شنید که با او سخن می‌گوید. در «قرآن کریم» نخستین سخن خداوند با موسی (ع) از درون درختی در بیابان طوی شنیده شده که فرمودند:

فلما اتاها نودی یا موسی. انی اناریک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی. و انا اخترتک فاستمع لما یوحی. اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذكری. ان الساعه اتیه اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی. فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها و اتبع هواه فتروی!

تورات می‌گوید که خداوند به حضرت موسی (ع) وعده داد که بنی اسرائیل را از دست مصریان نجات دهد و سرزمین کنعان و حدود آن را که اماکن پربرکتی بودند، به ایشان عطا کند. از این رو حضرت موسی (ع) رسالت یافت نزد فرعون برود و از او بخواهد که بنی اسرائیل را رها کند. وی با معجزاتی عازم مصر شد. حضرت هارون (ع) نیز به وی در این راه کمک کرد. به گفته‌ی تورات خدای متعال به موسی قدرت داد تا به اعجاز، عصای خود و برادرش را به اژدها تبدیل کند و نیز از دست خود نور سفیدی ساطع نماید. «فرعون» جمعی از جادوگران را گرد آورد تا به مصاف «حضرت موسی» (ع) بروند. اژدهای مزبور تمامی آلات و ادوات آنان را بلعید و آنان دانستند که کار آن حضرت جادو نیست. به فرموده‌ی «قرآن کریم» آنان بدون هیچ ترسی از فرعون به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند.

پس از این معجزات چند عذاب بر مصریان فرود آمد و هر بار فرعون قول می‌داد بنی اسرائیل را مرخص کند. اما به قول خود عمل نمی‌کرد. تورات ده عذاب را برشمرده است.

قرآن کریم نشانه‌های حضرت موسی (ع) را ۹ عدد می‌داند<sup>۱</sup> و ظاهراً مقصود تنها نشانه‌هایی است که برای فرعون آورده بود؛ و گرنه به تصریح «قرآن کریم» و «تورات» معجزات آن حضرت بیش از این تعداد بوده است. برخی از این عذاب‌ها در قرآن کریم نیز درست به همین طریق ذکر شده است؛ از جمله در سوره‌ی اعراف آیات ۱۳۰ و ۱۳۳.

به گفته‌ی تورات، فرعون سرانجام تسلیم شد و «حضرت موسی» (ع) و «هارون» (ع) را شبانه طلبید و به آنان گفت با بنی اسرائیل به هر کجا که می‌خواهید بروید. پس آنان به سوی دریای سرخ در شرق مصر کوچ کردند و آنجا اردو زدند. پس از چندی فرعون پشیمان شد و با لشکر خود به تعقیب آنان شتافت. قوم موسی (ع) از دور آمدن فرعونیان را مشاهده کردند. در آن هنگام حضرت موسی (ع) دست خود را به طرف دریا دراز کرد و دریا شکافته شد و خشک گردید و بنی اسرائیل به آسانی از آن عبور کردند. آنگاه لشکریان فرعون وارد شدند و حضرت موسی (ع) به امر خداوند متعال با اشاره‌ی دست آنان را غرق کرد. تورات درباره‌ی غرق شدن شخص فرعون چیزی نگفته است.

از نظر اهل کتاب دریایی که بنی اسرائیل از آن عبور کردند دریای سرخ بود که در مرز مصر قرار داشت ولی جمعی از مسلمانان این دریا را رود نیل دانسته‌اند. از قرآن کریم و احادیث اسلامی بر می‌آید که بنی اسرائیل به امر خدا از مصر خارج شدند، نه به اذن فرعون.<sup>۲</sup> همچنین به تصریح قرآن کریم، حضرت موسی (ع) به فرمان الهی عصای خود را به دریا زد، نه اینکه دستش را به سوی دریا دراز کند. بنی اسرائیل در حوالی شبه جزیره‌ی سینا

۱. اسراء: آیه ۱۰۱.

۲. شعراء: ۵۲.

توقف کردند و در آنجا برای آنان از آسمان چیزی مانند شبنم و نیز بلدرچین که به/عربی سسلوی نامیده می‌شود، فرود می‌آمد و آنان از این مائده‌ها تغذیه می‌کردند. این جریان تا چهل سال یعنی در تمام مدت سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان ادامه داشت. تورات می‌گوید آن غذای شبنم گونه «مَن» نامیده شد؛ زیرا بنی اسرائیل با دیدن آن به زبان عبری پرسیدند:

«مان هوء» یعنی «آن چیست»؟

هنگامی که سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر گذشته بود، «حضرت موسی» (ع) مأموریت یافت برای گفت‌وگو با خداوند به بالای طور سینا (کوه سینا) برود. وی در آنجا دو لوح دریافت کرد که فرمان‌های خداوند بر آنها نقش بسته بود. «قرآن کریم» از «الواح» به صیغه‌ی جمع نام می‌برد (اعراف: ۱۴۵) از جمله‌ی آن فرمان‌ها ده فرمان مهم است که به «ده فرمان» شهرت دارند:

۱. برای خود خدایی جز من نگیرید؛

۲. به بت سجده نکنید؛

۳. نام خدا را به باطل نبرید؛

۴. شنبه را گرامی بدارید؛

۵. پدر و مادر را احترام کنید؛

۶. کسی را به قتل نرسانید؛

۷. زنا نکنید؛

۸. دزدی نکنید؛

۹. برای همسایه شهادت دروغ ندهید؛

۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.

تورات می‌گوید وقتی بنی اسرائیل مشاهده کردند که

«حضرت موسی» (ع) در مراجعت از «کوه سینا» تأخیر کرد. نزد «حضرت هارون» (ع) رفتند و از او درخواست کردند تا برای آنان خدایانی بسازد و آن حضرت از طلاهای آنان گوساله‌ای ساخت و آنان را به پرستش آن تشویق کرد. خداوند موضوع را به حضرت موسی (ع) اطلاع داد و خواست آنان را هلاک کند، اما بر اثر شفاعت موسی (ع)، خداوند از آن منصرف شد. «حضرت موسی» (ع) آن دو لوح را برداشت و به سوی بنی اسرائیل آمد. هنگامی که وی کار زشت آنان را مشاهده کرد، لوح‌ها را بر زمین زد و به مؤاخذه‌ی برادرش پرداخت و گوساله را به آتش کشید و خرد کرد و آن را در آب انداخت و به بنی اسرائیل نوشتانید. سپس امر کرد شمشیرهای خود را بردارند و به مدت نصف روز یکدیگر را بکشند. «قرآن مجید» داستان مذکور را تقریباً به همین روال تعریف کرده است جز اینکه ساحت مقدّس «حضرت هارون» (ع) را از چنین کار ناپسندی پاک دانسته است.<sup>۱</sup> سازنده‌ی گوساله در قرآن مجید فردی به نام «سامری» ذکر شده است. اهل کتاب به کلمه‌ی «سامری» در قرآن کریم اعتراض کرده و گفته‌اند چنین فردی وجود نداشته است؛ زیرا سامری به شهر «سامره» در «فلسطین» منسوب است و آن شهر را پادشاهی به نام «عُمَری» که سال‌ها پس از حضرت موسی (ع) می‌زیسته، ساخته است.<sup>۲</sup>

«مرحوم علامه‌ی بلاغی» در کتاب «الهُدی الی دین المصطفی (ص)»<sup>۳</sup> به این ادّعا چنین پاسخ داده است:

در بنی اسرائیل فردی به نام «شمرون بن سیاکار بن یعقوب»

۱. سوره طه: آیه ۹۰

۲. کتاب اول پادشان ۲۴:۱۶

۳. صص: ۹۸ و ۹۹

وجود داشته که خاندان وی شمرونی نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

«شمرونی» در تلفظ عربی به «سامری» تبدیل شده است.

«تورات» می‌گوید خداوند به «حضرت موسی» (ع) دستور داد وی دو لوح سنگی مانند لوح‌های خُرد شده بتراشد تا خداوند وصایای مذکور را بر آنها بنویسد.

«قرآن کریم» نیز به این مطلب اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

تورات را می‌توان تاریخ قوم یهود نیز محسوب کرد. تورات واژه‌ای عبری و به معنای «قانون» است؛ زیرا در کتاب تورات احکام و قوانین زیادی وجود دارد. نام دیگر تورات «شریعت» است. متخصصین کتاب مقدس چهار منبع اساسی را برای تورات قائلند:

۱. منبع الوهیمی، ۲. منبع یهووی، ۳. منبع کاهنی، ۴. منبع سفر تثنیه.

یکی از بهترین و قدیمی‌ترین نقدهای تورات را فیلسوف هلندی «باروخ اسپینوزا» در کتابی به نام «رساله‌ای در الهیات و سیاست» به زبان لاتین نوشته است.

«عهد عتیق»، نامی است که مسیحیان در مقابل کتاب «عهد جدید» خود به کتاب یهودیان داده‌اند. مسیحیان به هر دو کتاب و عهدین عقیده دارند، عهد عتیق به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. این زبان مانند عربی از زبان‌های سامی محسوب می‌شود. کتاب تورات در آغاز عهد عتیق قرار دارد. هنگام ارجاع به کتاب مقدس، نخست نام کتاب، آنگاه شماره‌ی باب و سرانجام شماره‌ی فقرات ذکر می‌شوند؛ مثلاً «پیدایش ۱: ۲۷» یعنی سفر پیدایش، باب ۱، بند ۲۷.

۱. پیدایش ۴۶: ۱۳ و اعداد ۲۶: ۲۴.

۲. اعراف: ۱۵۴.

عهدِ عتیق ۳۹ کتاب دارد که از نظر موضوعی به سه بخش تقسیم می‌شوند:

۱. تورات و بخش تاریخی عهدِ عتیق؛

۲. حکمت، مناجات و اشعار؛

۳. پیش‌گویی‌های انبیاء.

بخش تاریخی عهدِ عتیق با تورات و تورات با سفر پیدایش آغاز می‌شود. این بخش‌ها شامل ۱۷ کتاب هستند:

۱. سفر پیدایش (آفرینش جهان، داستان‌های حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف(ع))؛

۲. سفر خروج (تولد و بعثت حضرت موسی(ع)، خروج بنی اسرائیل از مصر به سینا و احکام)؛

۳. سفر لاویا (احکام کاهنان یعنی روحانیون یهودی و خاخام‌ها)؛

۴. سفر اعداد (آمار بنی اسرائیل)؛

۵. سفر تثنیه (تکرار احکام موجود در اسفار پیشین)؛

(مجموع این ۵ سفر تورات خوانده می‌شود)؛

۶. صحیفه‌ی یوشع؛

۷. سفر داوران (تاریخ قاضیان بنی اسرائیل، قبل از نصب پادشاهان)؛

۸. سفر یا کتاب روت (شرح حال زنی به نام روت، از جدات حضرت

داوود)؛

۹. کتاب اول سموئیل؛

۱۰. کتاب دوم سموئیل (پادشاهی حضرت داوود)؛

۱۱. کتاب اول پادشاهان (ادامه‌ی پادشاهی داوود و پادشاهی حضرت

سلیمان و جانشینان او)؛



۱۲. کتاب دوم پادشاهان؛
  ۱۳. کتاب اول تواریخ ایام (نسب نامه یا شجره نامه‌ی بنی اسرائیل)؛
  ۱۴. کتاب دوم تواریخ ایام؛
  ۱۵. کتاب عزرا (نوسازی اورشلیم یعنی بیت‌المقدس و آزادی یهودیان همراه عزیر)؛
  ۱۶. کتاب نحمیا؛
  ۱۷. کتاب اتر (رفع خطر از یهود و نابودی آن)؛
- بخش حکمت، مناجات و اشعار نیز خود شامل ۵ کتاب است:
۱. کتاب ایوب؛
  ۲. کتاب مزامیر یعنی زبور داوود؛
  ۳. کتاب امثال سلیمان نبی؛
  ۴. کتاب جامعه (اسم مستعار حضرت سلیمان، مشتمل بر نگرش بسیار بدبینانه به جهان هستی)؛
  ۵. کتاب غزل غزل‌های سلیمان (اشعار عاشقانه).
- بخش پیش‌گویی‌های انبیاء مشتمل بر هشدارها و تهدیداتی پیرامون سرنوشت بنی اسرائیل است. برای فهمیدن و درک این پیش‌گویی‌ها خواننده بایستی از جریان‌ات آن زبان کاملاً آگاه باشد. این بخش خود مشتمل بر ۱۷ کتاب است.
- نام خاصّ خداوند در دین یهود «یَهْوَه» یعنی «باشنده» (موجود) است. این نام بسیار احترام دارد و بر زبان آوردن آن حتی از طریق قرائت «تورات» حرام است. یکی از باورهای اصیل یهودیت که به تصوّر پژوهشگران، از بیگانگان و دیگران اخذ شده، اعتقاد به رستاخیز مردگان است. این اعتقاد با آرمان مسیحایی گره‌خورده است و چیزی مانند اعتقاد به رجعت را پدید آورده است.

ایرانیان باستان که منشاء این تفکر به شمار می‌روند، می‌گفتند در زمان آینده، پس از آنکه «آهورمزدا» بر هم‌آورد خود «انگر و مثنیو» پیروز شود و او را نابود نماید، مردگان برخوانند خاست و رستاخیز خواهند کرد. انتظار ظهور «مسیحا» ماهیتاً یهودی است. یهودیان کامیابی و فضیلت را نه در دوران طلایی گذشته، بلکه در آینده و واپسین روز می‌جویند.

این عبارت کتاب مقدس میان یهودیان رایج بود:

اگرچه ابتدایت صغیر بود، عاقبت تو بسیار رفیع می‌گردد (ایوب ۷: ۷).

واژه‌ی فارسی «مسیحا» از روی کلمه‌ی عبری «ماشیح» با توجه به تلفظ لاتینی آن «Messiah» ساخته شده است.

مهم‌ترین مژده‌ی مسیحیایی یا مسیحایی در کتاب «اشعیای نبی» آمده است:

- (۱) نهالی از تنه یسی (پدر داوود) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت (۲) و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند (۳) خوشی او در ترس از خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود (۴) بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. جهان را به عصای دهان خویش زده و شریران را به نغمه‌ی لب‌های خود خواهد کشت (۵) کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت (۶) گرگ با بَره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد

خواهید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند (۷) گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، (۸) و طفل شیرخوار، بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه‌ی افعی خواهد گذاشت (۹) و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد (بود) مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند (اشعیا ۱۱: ۹-۱).

بنابراین یهودیت به اندیشه‌ی انتظار فرج و ظهور ناجی موعود معتقد است و کاملاً ایمان دارد و از این نظر آخرالزمان یهودی نیز مانند «سوشیانت» آیین زرتشت به منجی بشر کاملاً معتقد است.

«تلمود» نیز کتابی بسیار بزرگ است که احادیث و احکام یهود را در بر دارد و مقدار زیادی از مطالب تلمود در کتب اسلامی پراکنده شده و برخی از مسلمانان تعدادی از این احکام را بی چون و چرا پذیرفته‌اند و در برخی از موارد این احکام با احکام و احادیث اسلامی مشابهت دارد. به هر حال با توجه به روش تحلیل مقابله‌ای و برداشت هرمنیوتیکی از کتاب عهد عتیق می‌توان به صراحت عنوان کرد که در حدود ۹۰٪ ارجاعات، مربوط به سانتوری‌های «نوستر آداموس» از کتاب عهد عتیق اخذ شده است. تا جایی که چه از نظر مفهومی و چه از نظر ظاهری با آن شباهت و هم‌خوانی دارد. اینک به برخی از ارجاعات کتب مقدس از جمله در «عهد عتیق» به مبحث ظهور مصلح جهانی و منجی بشر اشاره می‌نماییم: ۱. در تورات در سفر پیدایش شماره‌ی ۴۹: ۱۰.

عصای قدرت و سلطنت از یهود، دور نخواهد شد و نه فرمان،

فرمانی از میان پاهای وی تا شیلو (کسی که دارای حق است) بیاید و او را اطاعت آمت‌ها واجب خواهد بود.

۲. در زبور «داوود» از کتاب مقدس در مزمور ۳۷ چنین نگاشته شده است:

شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد.

۳. و در همین کتاب مزمور ۲۷ آمده است:

ای خدا احکام خود را به ملک‌زاده عطا فرما تا آنکه قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید.  
فقیران قوم را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند.

تا باقی ماندن آفتاب و ماه دور به دور از تو بترسند.  
هر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطاری که زمین را سیراب می‌گرداند خواهد بارید.

در روزهایش صدیقان شکوفه خواهند نمود و زیادتى سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود.

از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصای زمین سلطنت تو خواهد بود. صحرائشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید:

ملوک و پادشاهان «ترشیش» و جزیره‌ها هدیه‌ها را خواهند آورد و پادشاهان شبا و سبا پیشکش‌ها تقدیم خواهند نمود.

بلکه تمامی ملوک و پادشاهان به او کرنش خواهند کرد و تمام آمت‌ها او را بندگی خواهند نمود.

زیرا که فقیر را وقتی که فریاد می‌کند و مسکینی که نصرت  
کننده ندارد خلاصی خواهد داد.

به ذلیل و محتاج ترحم خواهد فرمود و جان‌های مسکینان را  
نجات خواهد داد و هم در نظرش خون ایشان را از ستم و ظلم  
نجات خواهد داد و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد  
داشت.

و زنده مانده، «زرشبا» به او بخشیده خواهد شد و برایش همیشه  
دعا کرده خواهد شد و به او هر روزه برکت خواسته خواهد  
شد.

در زمین بر سر کوه‌ها مشتی غله کاشته خواهد شد که محصولش  
مثل لبنان شده، اهل شهرها مثل گیاه و زمین شکوفه خواهند  
نمود.

اسم او ابدأ بماند و اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان  
برکت خواهند یافت و تمامی قبایل او را خجسته خواهند  
گفت.

خداوند خدا، خدای اسرائیل مبارک باد که به تنهایی عجایب  
را می‌نماید.

بلکه اسم ذوالجلالش ابدأ مبارک باد و تمامی زمین از جلالش  
پر شود.

آمین! آمین!

آشکار است که همه‌ی این آیات و آیات به خوبی مشخص کننده‌ی  
«امام عصر» (عج) هستند و با برداشت شیعی از منجی عالم بشریت و منجی  
موعود کاملاً هم‌خوانی دارند و حتی در مواردی عین عبارات روایات و

احادیث شیعی در این مورد مشاهده می‌شوند و حتی احتیاج به تأویل و تفسیر نیز ندارند و از این نظر عجیب هم نیست که «نوستر آداموس» به عنوان انسانی عمیقاً معتقد به مفاهیم عهد عتیق که حتی جان خود را بر سر آن گذاشت و در برابر تندیس‌سازی علناً مقاومت کرد و آنها را محکوم کرد به حدی که کارش به دادگاه تفتیش عقاید افتاد، این مفاهیم را به صورت دیگری در شعرواره‌ها و سانتوری‌هایش ادا نماید و آنها را تکرار نماید؛ چرا که عقیده‌ی او در مورد منجی عالم خدشه‌ناپذیر بوده است.

در زبور داوود از کتاب مقدس مزمور ۳۷ چنین نوشته شده است:

هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید، صالحان را خداوند تأیید می‌کند، خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود، آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند و آنانی که ملعون وی هستند منقطع خواهند شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود و عاقبت شریران منقطع خواهند شد... نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد.

در کتاب «دانیال نبی» از کتاب مقدس باب ۷ آمده است که:

پسر آسمان با ابرهای آسمان آمد و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند.

که در این مورد می‌توان بدون هیچ شبهه و درنگی اشاره به «امام عصر» (عج) را متوجه شد و دقیقاً جملات و کلمات، همان‌هایی است.

که در احادیث و روایات شیعه بارها در مورد «حضرت مهدی» (عج) ذکر شده‌اند.

در کتاب «اشعیای نبی» باب ۱۱ نیز دقیقاً و عیناً از یک رهایی‌بخش و منجی سخن به میان آمده است:

روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خود تنبیه نخواهد نمود بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به دهان عصای خویش زده، شریان را خواهد کشت... .

و در این باره در کتاب حبقوق نبی از کتاب مقدس باب ۲ نیز به صراحت در مورد منجی موعود چنین عنوان شده است که:

اگر چه تأخیر نماید، بر این منتظر باشید زیرا که البته می‌آید و درنگ نخواهد نمود، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم آورد.

از طرف دیگر به غیر از دین «یهودیت» نوستر آداموس سخت تحت تأثیر افکار «مسیح» (ع) نیز قرار داشته است و اندیشه‌ی منجی موعود را هم از افکار یهودیت و هم از افکار مسیحیت برداشت کرده است.

«حضرت عیسی» (ع) دنباله‌ی کار «حضرت یحیی» (ع) را گرفت و رسالت خود را با مژده‌ی فرا رسیدن ملکوت خداوند آغاز کرد. وی ارشاد و رهبری مؤمنان و شاگردان خود را به عهده گرفت و در کنیسه‌های نواحی مجاور به ایراد موعظه پرداخت. لوقا می‌گوید: به جلیل برگشت و در کنیسه‌ها به موعظه پرداخت:

روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را  
بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران  
را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم تا مستضعفان  
را آزاد سازم.<sup>۱</sup>

حضرت عیسی (ع) در موعظه‌ای بر روی کوه، رسالت خود را چنین  
شرح می‌دهد:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم،  
نیامده‌ام تا باطل بنمایم، بلکه آمده‌ام تا آنها را تمام کنم (۱۸) زیرا  
هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه‌ای یا  
نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا همه واقع شود (۱۹)  
پس هر که یکی از این احکام، کوچک‌ترین را بشکند و به مردم  
چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کم‌ترین شمرده می‌شود...<sup>۲</sup>  
هنگامی که بزرگان یهود دیدند تعالیم عیسی (ع) منافع آنان را مورد تهدید  
قرار می‌دهد برای کشتن او توطئه کردند. یکی از شاگردان او به نام «یهودای  
اسخریوطی» به وی خیانت کرد. آنگاه عیسی (ع) که به اتهام براندازی حکومت  
روم تحت تعقیب قرار گرفته بود، به مقامات رومی سپرده شد.

به نوشته‌ی اناجیل، وی در آخرین شب زندگی، عشای ربّانی را با  
شاگردان خود صرف کرد. پس از شام آخر، مقامات رومی او را دستگیر  
کردند و به محکمه بردند و در آنجا به اعدام محکوم شد. حضرت عیسی (ع)  
در آغاز قیام خویش، یارانی را برگزید تا به نشر دعوت وی کمک کنند.  
این موضوع در «قرآن کریم» در سوره‌ی صف و اناجیل ذکر شده است:

۱. لوقا ۴: ۱۸.

۲. متی ۵: ۱۷ - ۴۸.



(۱۸) و چون عیسی به کناره‌ی دریای جلیل می‌خرامید، دو برادر شمعون مسمی به «پطرس» و برادرش «آندریاس» را دید که دامی در دریا می‌اندازند. زیرا صیاد بودند (۱۹) بدیشان گفت از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم (۲۰) در ساعت دام‌ها را گذارد، آنها از عقب او روانه شدند.<sup>۱</sup>

این یاران را معمولاً شاگردان عیسی (ع) می‌نامند. او دوازده تن از آنان را برگزید و آنان را «رسول» نامید (لوقا ۱۳: ۶) قرآن مجید رسولان حضرت عیسی (ع) را «حواری» می‌نامد که در زبان حبشی به همین معنا است. او می‌خواست هنگامی که پیروزمندانه بر کرسی جلال می‌نشیند آنان نیز بر دوازده کرسی بنشینند و بر دوازده سبط بنی اسرائیل داوری کنند.<sup>۲</sup>

نام دوازده رسول یا حواری حضرت عیسی (ع) در اناجیل (متی ۲۴: ۱۰) (مرقس ۱۶: ۱۹) (لوقا ۱۶: ۱۴) (اعمال رسولان ۱۳: ۱) آورده شده‌اند. به گفته‌ی اناجیل همان طوری که «عیسی» (ع) پیش‌گویی کرده بود، همه‌ی رسولان در مورد او دچار خطا و لغزش شدند و هنگام دستگیری وی، او را رها نمودند و گریختند.

«یهودای اسخریوطی» نیز قبلاً با مراجعه به بزرگان یهود، برای کمک به دستگیری عیسی (ع) اعلام آمادگی کرده بود و به همین منظور، وی را به آنان نشان داد و در مقابل آن پولی گرفت. پس از رفتن حضرت عیسی (ع)، یازده رسول دیگر با انتخاب فردی به نام «متیاس» به جای یهودای اسخریوطی عدد دوازده را کامل کردند.<sup>۳</sup>

۱. متی ۴: ۱۸ - ۲۰؛ مرقس ۱: ۱۶ - ۱۸.

۲. متی ۱۹: ۲۸.

۳. اعمال رسولان ۱: ۱۵ - ۲۶.

بزرگ‌ترین رسول «شمعون» است که حضرت عیسی (ع) وی را «پطرس» یا «صخره» نامید و او سنگ زیربنای کلیسای امروزی و واتیکان است. کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد: «عهد جدید» و «عهد عتیق» علت این نام‌گذاری آن است که مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است. یکی پیمان کهن به وسیله‌ی پیامبران پیش از «عیسی مسیح» (ع) که در این پیمان مرتبه‌ای از نجات از طریق وعده و وعید، قانون و شریعت به دست می‌آید. دیگری پیمان نو که توسط خدای متجلی یعنی «عیسی مسیح» (ع) صورت می‌گیرد. در پیمان نو نجات از طریق محبت حاصل می‌شود، به این معنا که طبق اعتقاد آنان «خدای پسر» به شکل انسان مجسم می‌شود، گناهان بشر را بر خود می‌گیرد و با تحمل رنج صلیب، کفاره‌ی گناهان می‌شود. تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، این عقیده با وجود دوری از عقل و منطق، زیربنای دین مسیحیت بوده است. در انجیل یوحنا چنین می‌خوانیم:

(۱۶) زیرا خداوند جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد (۱۷) زیرا خدا پسر خود را در جهان فرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه او را فرستاد تا به وسیله‌ی او جهان نجات یابد.<sup>۱</sup>

آن قسمت از کتاب مقدس که درباره‌ی پیمان کهن سخن می‌گوید «عهد عتیق» و آن قسمت که درباره‌ی پیمان نو سخن می‌گوید «عهد جدید» نام دارد. در حقیقت عهد عتیق کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده، آن را آغاز کتاب خود قرار داده‌اند.

عهد جدید به زبان یونانی نگارش شده است. چهار انجیل در آغاز عهد جدید وجود دارد. «کلمه‌ی انجیل» در زبان یونانی به معنای «مژده» و «بشارت» است؛ مژده به فرا رسیدن ملکوت آسمان یا پیمان تازه. تمام عهد جدید مورد قبول همه‌ی مسیحیان است.

مجموع کتاب‌های «عهد جدید» و «عتیق» ۶۶ کتاب است: عهد عتیق ۳۹ کتاب است که فهرست آن را در بخش یهودیت شرح دادیم و عهد جدید ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

۱. اناجیل؛

۲. اعمال رسولان؛

۳. نامه‌های رسولان؛

۴. مکاشفه.

از بین ۴ انجیلی که رسمیت یافته، میان سه انجیل اول هماهنگی وجود دارد و به این دلیل آنها را اناجیل هم‌نوا می‌نامند:

۱. انجیل متی (سیره و مواعظ مسیح با اشاره به پیش‌گویی‌های عتیق)؛

۲. انجیل مرقس (قدیمی‌ترین و کوتاه‌ترین کتاب سیره و مواعظ مسیح)؛

۳. انجیل لوقا (سیره و مواعظ مسیح با تکیه بر جزئیات)؛

۴. انجیل یوحنا (متأخرترین کتاب سیره و مواعظ مسیح با تأکید بر

ما فوق بشر بودن او).

برخی از رسولان مسیحیت نامه‌هایی به جوامع و افراد مسیحی عصر خود نوشته‌اند که این نامه‌های اندک اندک اهمیت پیدا کرد و به عهد جدید راه یافت.

این بخش مشتمل بر ۲۱ نامه است.

در پایان عهد جدید تنها یک مکاشفه وجود دارد که به مکاشفه یوحنا

رسول معروف شده است.

در دین مسیحیت نیز بارها به ظهور مصلح جهانی اشاره شده است و در بسیاری از سائتوری‌های «نوسترا آداموس» نیز این موارد تکرار شده‌اند؛ از جمله در موارد زیر:

در انجیل یوحنا باب ۱۴ شماره‌ی ۱۶ آمده است:

من از پدر خواهم خواست و «تسلی دهنده‌ای» دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما باشد و بماند یعنی «روح راستی» که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد اما شما او را می‌شناسید زیرا که با شما می‌ماند و در میان شما خواهد بود.

در انجیل یوحنا باب ۱۵ شماره ۲۷ نیز می‌گوید:

لیکن چون تسلی دهنده که او از جانب پدر نزد شما آید یعنی «روح راستی» که از پدر صادر می‌گردد او بر من شهادت خواهد داد و شما نیز شهادت خواهید داد.

در انجیل متی باب ۱۴ شماره‌ی ۲۷ می‌گوید:

همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر شود ظهور «پسر انسان» نیز چنان خواهد شد... آنگاه علامت «پسر آسمان» در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه‌ی آسمان... لذا شما حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید «پسر انسان» می‌آید.

در انجیل مرقس باب ۱۳ شماره‌ی ۲۶ می‌گوید:

آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات چهارگانه از انتهای زمین تا اقصای فلک فراهم خواهند آورد...

در قطعه‌ای از «انجیل لوقا» باب (۲۱: ۲۱) شماره‌ی (۲۰) و (۲۰-۲۱): (۲۱) با (۲۱) جملات مطروحه توسط «نوسترا داموس» هم‌خوانی کامل دارد. در آنجا چنین می‌خوانیم:

زلزله‌های عظیم و قحطی‌ها می‌آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر می‌شود... اورشلیم پایمال آمت‌ها خواهد شد تا زمان آمت‌ها به انجام رسد و در آفتاب و ماه و ستارگان علامت‌هایی ظاهر خواهد شد و بر زمین تنگ و حیرت از برای آمت‌ها روی خواهد داد... و دل‌های مردمان ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که در ربع مسکونی ظاهر می‌شود و آنگاه «پسر انسان» را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید...

از تفاسیر هرمنیوتیکی کتب مقدس اعم از «بولتمان»، «شلایرماخر» و «نورتروپ فرای» که با دیدگاه‌های مختلف انجام شده است، فصول مشترکی بین آنها و پیش‌گویی‌های «نوسترا داموس» مشخص می‌شود که همگی در مورد ظهور منجی و آخرالزمان عنوان شده‌اند و شامل موارد زیر هستند:

۱. منجی و تسلی‌دهنده‌ای برای تشکیل حکومت جهانی به نام شیلو یا روح راستی یا پسر انسان خواهد آمد؛

۲. قبل از ظهور منجی جهان جنگ‌های عالم‌گیر، خاصه در منطقه‌ی فلسطین روی می‌دهد که همه را به وحشت می‌اندازد و جهان را در

آستانه‌ی فروپاشی قرار می‌دهد؛<sup>۱</sup>

۳. همه‌ی ملت‌های جهان از این «منجی موعود» (پسر انسان) فرمان‌برداری و اطاعت محض خواهند نمود و سلطنت او در ربع مسکونی مستقر خواهد شد<sup>۲</sup> و همچنین است در بسیاری از سانتوری‌های نوستر آداموس؛

۴. جهان آن زمان از درک و پیش‌بینی ظهور وی غافل و عاجز خواهد بود؛

۵. منجی موعود در عین آنکه در بین مردم است ولی دیگران او را نمی‌بینند و از حسن حضور وی غافل هستند؛

۶. اصحاب و یاران و رسولانی خاص از حضور وی در جهان آگاهی دارند؛<sup>۳</sup>

۷. قبل از آمدن منجی موعود یا «پسر انسان» دنیا پراز ظلم و جور خواهد شد؛<sup>۴</sup>

۸. منجی موعود در جهان عدالت برقرار خواهد نمود؛<sup>۵</sup>

۹. منجی موعود ظلم و جور را از زمین محو می‌کند؛<sup>۶</sup>

۱۰. روح خدای متعال بر او قرار گرفته و با اراده‌ی الهی عمل می‌کند؛<sup>۷</sup>

۱. هم در کتاب زکریای نبی باب ۱۴ و هم در بسیاری از سانتوری‌های نوستر آداموس به این موضوع اشاره شده است.

۲. سفر پیدایش باب ۴۹ شماره ۱۰ و انجیل یوحنا باب ۶.

۳. انجیل یوحنا، باب ۱۴.

۴. کتاب دانیال: باب ۱۲.

۵. اشعیای نبی، انجیل یوحنا باب ۱۶ و زبور داوود مزبور ۹۶.

۶. کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱.

۷. کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱.

۱۱. منجی موعود از خود حرفی نمی‌زند، بلکه از خدای متعال و سایر انبیاء نقل قول می‌کند؛<sup>۱</sup>
۱۲. منجی موعود، باعث ایجاد سلامتی و تندرستی و پاکی بر روی زمین خواهد شد؛<sup>۲</sup>
۱۳. در زمان حکومت منجی، حکیمان و دانشمندان پر ارزش و برجسته‌تر خواهند شد و آنها مثل ستارگان می‌درخشند؛<sup>۳</sup>
۱۴. منجی موعود ثروت‌ها و منابع زمینی را به درستی استخراج می‌نماید؛<sup>۴</sup>
۱۵. هنگام ظهور منجی موعود دانش و علم مردم بسیار افزون‌تر خواهد شد؛<sup>۵</sup>
۱۶. در زمان حکومت منجی موعود راستی فزونی خواهد گرفت و مردم همه خداشناس خواهند شد؛<sup>۶</sup>
۱۷. منجی موعود قدرت پیش‌گویی شگرفی دارد و مردم را از آینده با خبر خواهد کرد؛<sup>۷</sup>
۱۸. در زمان منجی موعود تقیه و ملاحظه‌کاری وجود نخواهد داشت؛<sup>۸</sup>
۱۹. در زمان منجی موعود «حضرت عیسی» (ع) جلال و جبروتی در

---

۱. انجیل یوحنا، باب ۱۶.

۲. انجیل یوحنا، باب ۱۶.

۳. زبور داوود، مزمور ۹۶ شماره‌های ۹ تا ۱۳.

۴. زبور داوود مزمور ۳۷ و کتاب دانیال باب ۱۲.

۵. زبور داوود و مزمور ۳۷ و کتاب دانیال باب ۱۱.

۶. انجیل یوحنا، باب ۱۶.

۷. همان مرجع.

۸. کتاب اشعیا، باب ۱۱.

خور توجه پیدا می‌کند؛<sup>۱</sup>

۲۰. در زمان منجی موعود وی به پیامبر بودن حضرت عیسی (ع) شهادت خواهد داد؛<sup>۲</sup>

۲۱. در زمان ظهور منجی موعود حضرت عیسی (ع) با وی همراه خواهد شد؛<sup>۳</sup>

۲۲. در زمان منجی موعود همه‌ی حیوانات مخالف هم و درندگان و چرندگان و جانوران موذی در صلح و صفا با یکدیگر و با مردمان زندگی خواهند کرد؛<sup>۴</sup>

۲۳. منجی موعود همه‌ی ابر قدرت‌ها را منکوب و سرکوب خواهد کرد و اثری از آنها باقی نخواهد ماند؛<sup>۵</sup>

۲۴. بعد از ظهور منجی موعود، صالحان و صدیقان و حلیمان وارث زمین خواهند شد؛<sup>۶</sup>

۲۵. همگان بایستی به انتظار فرج منجی موعود منتظر بنشینند؛ چرا که زمان ظهور وی را حتی فرشتگان نیز نمی‌دانند.<sup>۷</sup>

این نشانی‌ها و موارد از جمله مواردی بودند که در مورد «فلسفه‌ی انتظار فرج» و ظهور «حضرت مهدی موعود» (عج) در «اناجیل» و «کتب مقدّس» ذکر شده‌اند و اغلب این نشانی‌ها با نشانی‌های مطروحه در «قرآن کریم» و احادیث و روایات دین اسلام و از جمله مذهب شیعه‌ی اثنی

۱. انجیل یوحنا باب ۱۶.

۲. همان مرجع.

۳. همان منبع.

۴. اشعای نبی، باب ۱۱.

۵. زبور داوود، مزمو ۳۷.

۶. همان منبع.

۷. انجیل یوحنا باب ۱۶ و ۱۵.



عشری مطابقت دارند. «نوستر آداموس» نیز در اغلب سانتوری‌های مهم خود و از جمله در سانتوری ۵ قطعه ۵۳ چنین اذعان می‌دارد:

**توسط خورشید آیین مسیحی بزرگ حفظ خواهد شد.**

که در تفسیر و تأویل هرمنیوتیکی آن می‌توان چنین گفت که طبق روایات شیعه «حضرت مسیح» (ع) وزیر و دست راست «حضرت مهدی موعود» (عج) خواهد بود و بنا بر فرموده‌ی قرآن کریم:

**و ان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته؛**

**کسی از اهل کتب آسمانی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به حضرت مسیح (ع) قبل از اینکه بمیرد ایمان بیاورد.**

همچنین در روایتی از حضرت علی (ع) داریم که آن حضرت

فرمودند:

**حضرت مهدی» (عج) بزرگان یهود و پیشوایان دینی آنان و بزرگان مسیحیت را پیش خود فرا خواهد خواند و تورات و انجیل و زبور و قرآن را می‌آورد و با هر یک از ارباب مذاهب بر اساس کتاب‌های خودشان بحث می‌کند.<sup>۱</sup>**

**فصل ششم:**

**تأویل و تفسیر هرمنیوتیکی سانتوری‌های  
نوستر آداموس**

«نوستر آداموس» در سانتوری‌های خود بارها و بارها به آخرالزمان اشارات مستقیم و صریحی دارد که در اغلب موارد نیاز به تفسیر و تأویل دارند و جالب اینجاست که خود وی در یکی از ابتدایی‌ترین سانتوری‌های خود به امر تأویل و تفسیر شعر واره‌هایش چنین اشاره می‌کند:

مرد،

عصای جادو به دست، (در دست)

بر سه پایه خم شده است،

او، هر دو را

هم صدای خش و خش تن پوش و جامه‌اش را،

و هم صدای گام‌هایش را در آب می‌آمیزد،

صدایی بر می‌خیزد

و مرد،

در خرقه‌ی بلندش، می‌لرزد،

شکوه آسمانی!

آه، خداوند نزدیک به او در جلوه است.<sup>۱</sup>

در تأویل این سانتوری می‌توان گفت که، «نوستر آداموس» به صراحت در پیش‌گویی‌های خود در مورد آینده گفت‌وگو می‌کند و «عصای جادو»

نشانه‌ای روشن از عصای سحرآمیز «هرمس» یا خدای دانش یونانی است که رومی‌ها از او تحت نام «مرکور» یاد می‌نمایند و «غیب‌گویی» و تفسیر آینده از خصوصیات «هرمس» بوده است. در زبان عربی به این خدایگان «عطار» و در فارسی به آن «تیر» گفته می‌شود. در این شیوه، پیش‌گو روبروی سه پایه‌ای برنجین که جامی مملو از آب بر آن نهاده شده است، می‌نشسته و آن قدر به جام خیره می‌نگریسته تا شعله‌های الهام در ذهنش روشن شوند و خداوند در این راه او را یاری می‌کرده است.

از طرف دیگر ظهور مردی از عربستان نیز در یکی از مشهورترین سانتوری‌های «نوستر آداموس» چنین روایت شده است که بی شک به «حضرت مهدی موعود» (عج) اشاره دارد:

از کشور عربی خوشبخت شخصی قدرتمند و مسلط به شریعت  
محمد (ص) زاده خواهد شد،

اسپانیا را به دردسر انداخته و بر گرانادا مستولی می‌شود و  
توسط دریا بر مردم لیکوزیا ظفر می‌یابد.<sup>۱</sup>

«نوستر آداموس» همچنین با اشاره به فلسفه‌ی انتظار فرج در مورد این منجی موعود چنین عنوان می‌کند که:

آنکه آن قدر در انتظارش بودند، در آنجا ظهور نخواهد کرد،  
یعنی در اروپا ظاهر نخواهد شد، (بلکه) در آسیا ظهور خواهد  
نمود،

وی یکی از فرقه‌های منشعب شده از «جماعت هرمس» است.

و از تمامی پادشاهان مشرق زمین (و مغرب زمین)

برتر و والاتر خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. سانتوری ۵/۵۵.

۲. سانتوری ۱۰/۷۵.

«نوستر آداموس» باز هم مسئله‌ی عصای جادویی منجی موعود را مطرح کرده و در سانتوری ۲۹/۲ چنین عنوان می‌کند که:

مرد شرقی از محلّ استقرار خود خارج می‌شود،  
برای دیدار فرانسه از کوه آپونین خواهد گذشت،  
(و از فراز آسمان‌ها سوار بر ابرها) از برف‌ها، دریاها و کوه‌ها  
گذر خواهد کرد،  
و همگان را با عصایش مرعوب خواهد کرد.

که در تفسیر آن به صراحت طبق روایات شیعی و همچنین آیات و مزامیر «عهد عتیق» و «عهد جدید» اشاره به منجی موعود بشر یعنی «حضرت مهدی موعود» (عج) دارد.

شاهزاده‌ی عرب، مریخ، خورشید، ناهید، شیر،  
حکومت کلیسا از طریق دریا از پا در خواهد آمد  
از جانب ایران بیش از یک میلیون پرهیزگار  
به بیزانس و مصر، به سوی شمال هجوم خواهند آورد.<sup>۱</sup>  
مرد والامقامی از تبار عرب، به زودی به پیش خواهد تاخت از  
سوی اهالی بیزانس به او خیانت خواهد شد،  
از شهر قدیمی رودس به پیشواز او خواهند آمد از جانب  
مجارستان متحمل آزار بسیار می‌شوند.<sup>۲</sup>

کلمه‌ی یونانی Apocalypsis به جای آخرالزمان یا وحی، مفهومی استعاری برای آشکار کردن یا برداشتن سرپوش است، یعنی همان گونه که در کتب مقدّس نیز بارها ذکر شده است. در این زمان، دنیا به وسیله‌ی

۱. سانتوری ۵/۲۵.

۲. سانتوری ۵/۴۷.

منجی موعود از ظلم و ستم رهایی خواهد یافت و همچنین واژه‌ی معادل یونانی آن aletheia یا حقیقت با جزو منفی آغاز می‌شود و دال بر این است که واژه‌ی حقیقت نیز در اصل به نوعی آشکار کردن یا کنار زدن پرده‌های فراموشی از ذهن تلقی می‌شود و تقریباً معادل واژه‌ی «هرمس» است. در آخر کتاب مقدس که مسمی به وحی یا به نام آخر الزمان یا مکاشفه یا آپوکالیپس است، یعنی مکاشفه‌ی یوحنا و در همین جاست که دنیا ناپدید می‌شود و به دو پاره‌ی بی پایان، یعنی بهشت و جهنم تبدیل می‌شود و انسان خود به خود به طرف یکی از آنها می‌رود.

باب مفتوح مکاشفه‌ی یوحنا این چنین آغاز می‌شود:

*الحال همه چیز را از نو می‌سازم.* (۲۱/۵) و این درست در زمان ظهور منجی موعود است که جهان از نو بر اساس عدل و قسط ساخته می‌شود. «نوستر آداموس» درباره‌ی این دوره چنین پیش‌گویی می‌کند:

*کسوفی در پیش خواهد بود که از زمان آفرینش گیتی تا زمان مرگ و مصائب مسیح (ع)*

*و از آن زمان تا به امروز هرگز رخ نداده است  
و جهان چنین ظلمتی را به خود ندیده است...*

این سانتوری که با این آیه از قرآن شباهت دارد: «فاذا برق البصر و خسف القمر و جمع الشمس و القمر يقول الانسان يومئذ اين المفر»<sup>۱</sup>.

*هنگامی که بینایی خیره گردد و ماه فرورود (ماه گرفتگی) و خورشید و ماه گرد هم آیند، آن روز انسان می‌پرسد: به کجا بگریزم؟*

و همچنین با این روایت از «امام باقر» (ع) هم‌خوانی و شباهت دارد:  
امام باقر (ع) فرمودند:

۱. در سوره‌ی قیامت، آیات ۷ تا ۱۰.

دو نشانه قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) نمایان می‌گردد که از هنگام هبوط آدم از بهشت بر روی زمین و از هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین واقع نشده است، خسوف اواخر ماه رمضان و کسوف نیمه‌ی رمضان که در آن هنگام محاسبه‌های ستاره شناسان از درجه‌ی اعتبار ساقط خواهد بود.

همچنین «نوستر آداموس» باز هم در آن زمان از کسوف‌ها و خسوف‌های بیشتری در آخرالزمان خبر داده است:

در آن هنگام که زوال سرزمین‌های هلال ماه نزدیک می‌شود، آنان از یکدیگر زیاد دور نخواهند بود، سرما، قحطی، خطر حتمی در آن زمان که پیش‌گویی به حقیقت می‌پیوندد، هنوز در پیرامون جبهه‌های نبرد حکمرانی (حکمرانی) می‌کند.<sup>۱</sup>

او باز هم در مورد آخرالزمان چنین می‌نویسد:

و آیات مقدّس را با آنچه برایشان از قدیم الایام مکتوب شده به شکل اولیه باز می‌گرداند؛<sup>۲</sup>

که این مسئله با طرح روایات و نظریه‌های مسلمانان در مورد تحریف کتب مقدّس یهودیان و مسیحیان هم‌خوانی دارد و مشابه برخی از روایات شیعی از ائمه‌ی اطهار (ع) است که ذکر می‌کنند «در روز ظهور مهدی موعود (عج) کتب مقدّس به حالت اصل و اولیه و بدون تحریف خود باز خواهند گشت».

از جمله در کتاب بیان الائمه، جلد سوم ص ۲۴۷ چنین عنوان شده است که:

۱. ساتوری ۳/۴.

۲. ساتوری ۵: ۱۲.

امام باقر(ع) فرمودند: «حضرت مهدی(عج) تورات و دیگر کتب اصیل آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنشان داوری می‌کند...»

«نوستر آداموس» در مورد آمدن مصلح جهانی چنین پیش‌گویی کرده است:

مردم می‌خواهند تا زمانی پایدار بمانند تا ساقه‌ی مطهره‌ی قدیم  
الایام به بار آید،

آن مصلحی که می‌آید تا مردم جهان را از قید اسارت ننگین  
خود رها سازد

و آنان را هدایت کند تا تحت حمایت مارس قرار گیرند.

در سانتوری دیگری، «نوستر آداموس» خبر از بازگشت و رجعت مسیح(ع) می‌دهد:

فردی که با اراده‌ی ملکوت علیه شمال است ناگهان وارد می‌شود  
و شیطان را به بند می‌کشد

و از آن پس بین افراد ملل صلح جهانی و پایدار برقرار خواهد  
شد

و کلیسای (متفرق) حضرت مسیح(ع) یکپارچه و متحد خواهد  
شد

و از تفرقه‌رهایی خواهد یافت و عصر طلایی فرا می‌رسد و  
شیطان به بند کشیده شده

و در آن هنگام صلحی ابدی بین خدای تعالی و بندگانش برقرار



## خواهد شد

که مدت یک هزار سال به طول خواهد انجامید...!

در هر حال همان گونه که «فرای» در کتاب «رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات» در تفسیر هرمنیوتیکی خود از کتاب مقدس تصریح کرده، این سانتوری در مورد بازگشت حضرت مسیح (ع) درست مانند تأکیدی است که در رساله‌ی پولس رسول در کتاب مقدس ذکر شده است و به طور خلاصه خبر از بازگشت مصلح به عنوان منجی و ستیز با شیطان و «دجال» را دارد. دجال در کتاب «عهد جدید» به عنوان مفهومی خاص ارائه شده و در واقع سمبل و نشانه‌ی تمام چیزهایی است که مسیح (ع) ضد آن و با آن در ستیز است و به نظر می‌آید که با امپراطوران جابر مرتبط باشد. پولس رسول، به رغم تأکید بر قدرت سیاسی در توصیف قدرت روم، صفت «فرزند هلاکت» را می‌آورد:

که مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا  
یا به معبود مسمی می‌شود، به حدی که مثل خدا در هیکل خدا  
نشسته است و خود را می‌نماید که خداست...<sup>۲</sup>

در مکاشفه‌ی یوحنا ذکرری از «وحوش» به میان آمده است که هم سنخ «دجال» یا ضد مسیح و عدد ۶۶۶ است<sup>۳</sup> که در تلقی نام «نرون خونخوار» همین عدد است، گو اینکه امکان دارد نویسنده‌ی مکاشفه در دوران امپراطور متأخری به سر برده باشد. درباره‌ی مکاشفه‌ی یوحنا نیز مانند پیش‌گویی‌های حیرت آور «نوسترا آداموس» بعدها به این فرض قائل شدند که این پیش‌گویی‌ها ابتلائات آتی جهانیان هستند. در اصل

۱. سانتوری ۸/۱۵.

۲. رساله‌ی دوم به تسالونیکیان، ۲/۳/۴.

۳. مکاشفه‌ی یوحنا ۱۳/۱۸.

تمام خودکامگان و ستم مداران تاریخ اعم از نرون تا هیتلر به بشر ستیزی و خوی وحشی‌گری تحت لوای دولت متحد و یکپارچه معتقد بوده‌اند و بیهوده نیست که «دجال ثانی یا دوم» در آثار «نوسترا آداموس» همان «هیستر» یا «هیتلر» است؛ چرا که هیتلر نیز به نوعی وحدت «دیابولیک» یا «شیطانی» (Diabolic) معتقد بود و شعار اصلی وی «Einreich. Ein Volk» (یا یک رایش (دولت) یک خَلْق و یک رهبر نیز به واسطه‌ی همین وحشی‌گری در عین وحدت بود. از این نظر مسیحیان همواره از ابتدای ظهور مسیح (ع) همواره در جست‌وجوی رهایی و وقوع آخرالزمان بوده‌اند و چنین تب و تاب‌ی نزد بسیاری از مسیحیان صدر مسیحیت بر این پایه بود که آخرالزمان هر لحظه فرا برسد و بشر از این همه ظلم و نابرابری رهایی یابد و مصلح موعود، جهانیان را نجات دهد.

بنابراین روح حاکم بر دنیای مسیحیان و یهودیان در هنگام عدم ظهور مجدد حضرت مسیح (ع) نوعی «روح انتظار» و «انتظار فرج» است که دقیقاً شبیه به تفسیر مفهوم «انتظار فرج» در شیعه است، چنان که علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار<sup>۱</sup> از قول معصوم (ع) می‌گوید:

افضل اعمال شیعتنا انتظارُ الفَرَجِ. با فضیلت‌ترین اعمال شیعیان ما

انتظار فرج است.

ثواب انتظار فرج امام زمان (عج)، از ثواب روزه گرفتن، نماز خواندن و جهاد کردن در راه خدا بیشتر است. همچنان که در «قرآن کریم» نیز چنین عنوان شده که:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ  
مستهم البأساء والضراء و زلزلوا حتى يقول الرسول و الذين آمنوا معه

متی نصرالله الا ان نصرالله قریب؛<sup>۱</sup>

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید و آنچنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که به وی ایمان آورده بودند، گفتند: پس خداوند کی ما را یاری خواهد کرد؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

خوشبختانه از نظر فلسفه‌ی انتظار فرج و ظهور امام زمان (عج) بین سنی و شیعه کم‌ترین اختلاف وجود دارد و بسیاری از عالمان اهل تسنن نیز کتاب‌های زیادی در این باره نوشته‌اند که این مسئله موجب حیرت و تعجب شیعیان شده است. از آن جمله «حافظ گنجی شافعی» و دیگری «مولانا متقی هندی» هستند. کتاب «البيان فی اخبار صاحب الزمان» نوشته‌ی حافظ گنجی شافعی است که در قرن هفتم هجری می‌زیسته و از بزرگان و علمای اهل سنت بوده است. کتاب دیگری تحت عنوان «البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان» نیز نوشته‌ی «مولانا متقی هندی» است.

بنابراین فلسفه‌ی انتظار فرج صرفاً مختص شیعیان نیست. بلکه بسیاری از اهل تسنن نیز به این عقیده باور دارند و به آن عشق می‌ورزند. «نوستر آداموس» در جای دیگری به پاسداری از آیین مسیحی موعود اشاره می‌کند:

قانون خورشید،

در اوج روح پیش‌گویی

دوباره

به ستیزه‌گویی برخواهد خاست،

اگرچه، هیچکس

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۱۴.

نه آن یک نفر و نه دیگران،

به این جدال و ستیزه پی نخواهند برد،

و آیین «مسیحای بزرگ»

همچنان در خورشید

به دوام پاسداری خواهد شد.

این گفته و پیش‌گویی، شبیه به آیه‌ای است که «قرآن کریم» درباره‌ی حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: زمانی که خدای تعالی به عیسی (ع) فرمود:  
ای عیسی من تو را می‌گیرم و به سوی خود به بالا می‌برم و تو را پاک و منزّه از معاشرت با کافران می‌گردانم و پیروان تو را بر کفار تا روز قیامت برتری می‌دهم و سپس نزد من می‌آیید. من در آن هنگام بین شما به عدالت درباره‌ی آنچه که در آن اختلاف داشتید حکم خواهم کرد...!

یعنی بازگشت مسیحای موعود به دستور خداوند متعال و پس از دوره‌ای خاص و در شرایطی خاص روی خواهد داد و به همین علت طبق تصریح «اناجیل» و قرآن کریم این بازگشت همراه با ظفر و پیروزی برای مؤمنان و زوال و شکست برای کافران خواهد بود. این مسئله که مسیحای موعود در رکاب «حضرت مهدی» (عج) سوار بر ابر ظهور خواهد کرد هم در روایات شیعی و هم در کتب مقدّس مسیحیان یعنی در عهد عتیق و جدید بارها ذکر شده است، چنان که امام صادق (ع) فرمود:

جمعی از اصحاب «حضرت مهدی» (عج) بر ابر سوار می‌شوند

و همه چیز در اختیارشان خواهد بود.

بنابراین مشترکات و زمینه‌هایی که به عنوان فصول مشترک بین

مسیحیان، یهودیان و مسلمانان وجود دارد از قرار زیر هستند و به نحوی در پیش‌گویی‌های «نوسترا آداموس» نیز به همین صورت ذکر شده‌اند:

۱. قبل از ظهور منجی موعود دنیا پر از ظلم و فساد خواهد شد؛
۲. پس از این دوره ظلم و جور اهریمنان و ظالمان پایان یافته و بشر به تخت عدالت و نیک‌بختی سوار خواهد شد؛
۳. مصلح آخرالزمان از دین محمد(ص) خواهد بود چنان که به خصوص در بسیاری از سانتوری‌های نوسترا آداموس بر آن تأکید شده است و وی آنان را پیروان آیین محمد(ص) می‌نامد؛
۴. یاران آن حضرت در مکه گردش مجتمع می‌شوند و حرکت وی از آنجا آغاز می‌شود؛

۵. حکومت منجی تا آخرالزمان دوام می‌یابد؛

۶. مصلح و منجی آخرالزمان، شیطان را در بند می‌کند؛

۷. در زمان منجی، برخی از پیامبران و مصلحان دوباره زنده می‌شوند

و یاران منجی موعود خواهند بود.

قسمتی از وصیت نامه‌ی «نوسترا آداموس» به پسرش را که کاملاً به

بحث آخرالزمان مربوط است، در اینجا ذکر می‌کنیم:

آنچه من درباره‌ی دنیا مکاشفه کرده‌ام این است که قبل از آنکه

انقلاب جهانی موعود رخ دهد، طوفانی شبیه به طوفان نوح

می‌شود و طغیان‌های آن، چنان خواهد بود که دیگر زمینی بیرون

از آب باقی نخواهد ماند و چیزی از آن مصون نخواهد بود و

این حوادث پیش از آخرین انقلاب جهانی واقع خواهد شد...<sup>۱</sup>

۱. وصیت نامه ص ۱۵.

## فصل هفتم:

# پیدایش مسیحیت و نقش فلسفه انتظام در آن

ریشه‌یابی کنند. از آنجایی که در هیچ قسمتی از کتاب عهد عتیق نام «عیسی بن مریم» (ع) نیامده است، مسیحیان برای رمزگشایی از متن آن، شروع به ارائه‌ی برداشت‌ها، تأویل‌ها و تفسیرهای خاص از کتاب مقدس یهودیان کردند و در واقع آن را با مسئله‌ی آخرالزمان و ظهور منجی عالم بشریت مرتبط کردند. متفکران مسیحی برای توفیق در امر ارائه‌ی این تأویل‌ها، به خصوص از انجیل متی استفاده‌های فراوانی کردند، چرا که متن انجیل متی کاملاً تأویل‌پذیر است و به همین دلیل نیز گفته می‌شود که این انجیل جهت ارشاد و راهنمایی مجدد یهودیان نگاشته شده است.

از جهت دیگر این مفسران و تأویل‌گران مسیحی، تعداد زیادی از این پیش‌گویی‌ها را به مسئله‌ی مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) مرتبط می‌سازند که از نظر «قرآن کریم»، اشتباهی تاریخی بیش نیست.<sup>۱</sup>

نخستین مدارک مسیحی دال بر وجود و ظهور مسیح (ع) رساله‌های منتخب به «پولس» (حواری) است. برخی از این رساله‌ها و نوشته‌ها را فقط منتخب به او می‌کنند ولی ممکن است توسط رسولان و حواریون دیگر مسیحی نوشته شده باشند. به هر حال در اصالت و درستی این اسناد کمتر شکی وجود دارد.

همچنین هیچ محققى درباره‌ی وجود خود پولس و ملاقات‌های متعددش با حواریون دیگر از جمله با «پطرس»، «یعقوب» (یاکوب) و «یوحنا» شک ندارد و خود پولس در جایی اشاره می‌کند که با این سه نفر در زمان حیات حضرت مسیح (ع) دیدار کرده است. با آنکه حضرت عیسی (ع) پطرس را به جانشینی خود برگزیده بود، رسول دیگری همچون پولس در عمل موفقیت بیشتری پیدا کرد و معمار مسیحیت کنونی شد.

۱. رجوع کنید به قرآن کریم، سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۵۷.

در حقیقت از نظر مسیحیان بزرگ‌ترین رسول و فرستاده، «شمعون» است که «حضرت عیسی» (ع) وی را «پطرس یعنی صخره خطاب می‌کرد و او را سنگ زیربنا و صخره‌ی مسیحیت به شمار می‌آورد:

و من نیز تو را می‌گویم، که تویی پطرس و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت (۱۸) و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه در زمین ببندی در آسمان بسته می‌گردد و آنچه در زمین بگشایی، در آسمان گشوده شود.<sup>۱</sup>

نام «پولس» در آغاز، شائول بود که از نام‌های رایج عبری است و تلفظ یونانی آن سولس است. او پس از مسیحی شدن، نام خود را به پولس تغییر داد که ترجمه‌ی یونانی واژه‌ی «شائول» به معنای کوچک است. وی با آنکه یهودی متعصبی بود، تابعیت رومی داشت و پس از رفتن حضرت عیسی (ع)، به اذیت و آزار مسیحیان مشغول بود تا آنکه مدعی شد هنگامی که برای دستگیری برخی از مسیحیان از شهر قدس به دمشق می‌رفته است، نور عیسی مسیح (ع) را در راه دیده و به دستور او مسیحی شده است.<sup>۲</sup> پولس با شور و اشتیاق فراوان به تبلیغ مسیحیت مشغول شد و در این راه سختی و رنج فراوانی متحمل شد. پولس به عنوان نماینده و رهرو «حضرت عیسی» (ع) به همه‌ی نقاط اطراف دریای مدیترانه سفر کرد و مسیحیت را در این نواحی گسترش داد و رساله‌هایی نوشت که برخی در کتاب «عهد جدید» آورده شده‌اند. اندیشه‌های خاص پولس درباره‌ی مسیحیت منجر به درگیری وی و سایر رسولان از جمله پطرس شد.

۱. متی ۱۶: ۱۸-۱۹ و یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۹.

۲. اعمال رسولان ۹: ۱-۳۱.



در «رساله به غلاطیان» از قول «پولس» چنین نوشته شده است:

اما چون پطرس به انطاکیه آمد، علناً با او مخالفت کردم، زیرا سخت مستوجب ملامت و سرزنش بود.<sup>۱</sup>

پولس در جایی سایر رسولان را برادران کذب می نامد:

(۲۲) آیا آنها عبرانی هستند، من نیز هستم. اسرائیلی هستند، من

نیز هستم. از ذریه‌ی ابراهیم هستند، من نیز چنین هستم.

(۲۳) آیا خادمان مسیح هستند، من که همچون دیوانگان حرف

می زنم پس بیشتر خادم مسیح می باشم. در محنت‌ها افزون‌تر، در

تازیانه‌ها بیشتر، در زندان‌ها طولانی‌تر، در مرگ‌ها مکرر.

(۲۴) از یهودی‌ها پنج مرتبه، از چهل بار، یک کم، تازیانه

خوردم.

(۲۵) سه مرتبه مرا چوب زدند، یک دفعه سنگسار شدم، سه

کرت شکسته‌ی کشتی شدم و شبانه‌روزی سرگردان در دریا به

سر بردم.<sup>۲</sup>

گفته می شود که «پولس» در حدود سال‌های ۶۴ تا ۶۷ در رُم در گذشته

است. از نظر مسیحیان برخی از رسولان از جمله پولس و «پطرس» شهید

شده‌اند.

در رساله‌های پولس، چندین مرتبه به شام آخر و مصلوب شدن

«حضرت عیسی» (ع) اشاره شده است. اما مسئله‌ای که در مورد دین

مسیحیت هنوز هم با ابهامات بسیاری مواجه است، مسئله‌ی انجیل‌هاست.

چهار انجیلی که امروز در دست مسیحیان قرار دارد، باز مانده‌های انجیل

۱. رساله‌ی به غلاطیان ۲: ۱۱.

۲. رساله‌ی دوم به قرنتیان ۱۱: ۲۲-۲۵.

بسیار قدیمی‌تری هستند که در دو قرن اول میلادی رواج داشته‌اند. کلمه‌ی انگلیسی gospel (که به انگلیسی باستان godspel نوشته می‌شده و به معنای بشارت الهی است) دقیقاً برگردان و ترجمه‌ی واژه‌ی یونانی euangelion نخستین کلمه‌ی «انجیل مرقس» و به معنای بشارت و مژده و خبر خوش است یعنی مسیح آمده است و ملکوت خداوند در دسترس شماست. انجیل‌های «مرقس»، «متی» و «لوقا»، انجیل نظیر نامیده می‌شوند که دارای شرح‌ها و روایات متشابه و نظیر هم هستند. اصل این انجیل به زبان یونانی عامیانه نوشته شده است و از لحاظ دستور و ادبیات بسیار ضعیف هستند. قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی محفوظ مانده‌ی انجیل مربوط به قرن سوم میلادی است. خود نسخه‌های اصلی ظاهراً بین سال‌های ۶۰ و ۱۲۰ میلادی نوشته شده‌اند. بنابراین مدت دو قرن در معرض اشتباهات عدیده‌ای قرار داشته‌اند و تغییرات احتمالی زیادی در طی این زمان در آنها به وجود آمده است و در مواردی ممکن است کاملاً تحریف شده باشند. نویسندگان مسیحی معتبری که در سال‌های ۸۰ تا ۱۰۰ میلادی مطالبی درباره‌ی مسیحیت نوشته‌اند فقط به کتاب عهد عتیق اشاره کرده‌اند و هیچ‌گونه ذکری از کتاب عهد جدید به میان نیاورده‌اند. در حدود سال ۱۳۵ میلادی، از «یوحنا» روایت می‌کنند که گفته است، «مرقس» انجیل خود را از روی خاطراتی که «پطرس» حواری برایش نقل کرده، نوشته است. در سنت کلیسای ارتدوکس تقدّم را به «انجیل متی» می‌دهند که اولین بار به زبان عبری و سپس به زبان یونانی نوشته شده است.

«انجیل لوقا» که عموماً آن را متعلق به دهه‌ی پایانی قرن اول میلادی می‌دانند، در صدد بوده است که شرح‌های سابق درباره‌ی حضرت عیسی (ع) را با یکدیگر هماهنگ و سازگار نماید و هدفش گروانیدن یهودیان به دین

مسیحیت نیست، بلکه آشتی دادن تمام روایت‌ها و برداشت‌های مسیحی است. بسیاری از قسمت‌های «انجیل لوقا» که در «انجیل مرقس» نیست، معادل‌های تقریباً کلمه به کلمه‌ی «انجیل متی» است.

ظاهراً «لوقا» آنها را از انجیل متی اقتباس کرده است، یا اینکه لوقا و متی هر دو دارای منابع روایتی مشترکی بوده‌اند که فعلاً در دسترس نیستند. لوقا اقتباس‌های صریح خود را با مهارت ادبی خاصی بیان کرده است که کمتر در اناجیل دیگر به چشم می‌خورد.

«ارنست رنان»، انجیل لوقا را زیباترین کتابی می‌داند که نوشته شده است. در هر حال، واضح است که میان یک انجیل با انجیل دیگر تناقضات فراوانی وجود دارد و در هر چهار انجیل دیگر معتبر، اطلاعات تاریخی مبهم و حوادث ساختگی تاریخی روایت شده در اناجیل چهارگانه شک کرد و نسبت به صحت و سقم آنها تردید نمود زیرا در اغلب موارد با روایت‌های معتبر تاریخی چندان هم‌خوانی و سازگاری ندارد.

ارنست رنان، دست به نوشتن کتابی تاریخی درباره‌ی زندگی «عیسی» (ع) زد که کاری بسیار جالب و خواندنی از آب درآمد. او در این کتاب بی‌نظیر سعی کرد. دیدگاهی تعقلی و فردگرایانه از مسیح (ع) ارائه دهد.

یکی از مسائل مهمی که رنان در این کتاب مطرح می‌کند نقش تفکرات آخرالزمانی و مکاشفه‌ای (Apocalypsis) در پیدایش مسیحیت است. به گفته‌ی او یکی از معتبرین دلایل ظهور و بسط مسیحیت در جامعه‌ی آن روزگار همانا تحقق آرزوی یهودیانی بود که شدیداً تحت سلطه‌ی رومیان قرار داشتند و فقط به امید ظهور منجی به ظهور خود ادامه می‌دادند و با ظهور «حضرت عیسی» (ع) همه‌ی آرزوهای دیرینه‌ی خود را برآورده دیدند. رنان با اطمینان در این باره اظهار نظر می‌کند که عیسی (ع)

در ناصره‌ی جلیله به دنیا آمده و داستان تولد او در بیت‌الحم کاملاً جعلی و دروغ است و ساخته‌ی ذهن بیمار یهودی‌های فرصت طلب و بیمار است.

یهودی‌ها از این نظر این روایت را درباره‌ی «مسیح (ع)» جعل کردند تا ولادت وی را با پیش‌گویی‌های «میکای نبی» سازگار نمایند. «نوستر آداموس» بارها در کتاب پیش‌گویی‌های خود به صورت حاشیه‌ای و در اصل به عنوان پانویس و ضمیمه به پیش‌گویی‌های میکای نبی اشاره کرده است.

از طرف دیگر «نوستر آداموس» پیرو فرقه‌ای بود که طرفدار فردی به نام آموس (Amos) است که خاخامی یهودی و عجیب بود و قدرت شگرفی در پیش‌گویی داشت و همچون «میکای نبی»، «اشعیای نبی»، «دانیال نبی» و «حزقیال» از این نیروی خارق‌العاده برخوردار بود که حوادث آینده را پیش‌گویی کند، گرچه طبق اعتقادات اسلامی، این علم فقط از آن خداوند است و دیگران به جز اندکی از این قدرت برخوردار نیستند و راه یافتن در این وادی فقط به اراده و اذن پروردگار متعال میسر است. اصولاً نام نوستر آداموس نیز از همین فرد به نام آموس برگرفته شده است که در لاتین آن را Nostr - de - Amos (با دوستدار آموس) می‌نویسند. یعنی فردی که پیرو، یار و دوستدار آموس پیش‌گوست. از طرف دیگر همان گونه که محققى به نام «گرشوم شولیم»<sup>۱</sup> در کتابی تحت عنوان «گرایش‌های عمده در عرفان یهودیت» نوشته است. نوستر آداموس پیرو یکی از گرایش‌های عرفانی یهودیت به نام «کابالیسم» است که از آن به عنوان «آیین قباله» نیز نام

1. Gershom Scholem: «Magor trends in Jewish mysticism». (1991), PP.: 51.

می‌برند و بیشتر به جنبه‌های غیبی و عرفانی آیین یهودیت توجه دارد.<sup>۱</sup> بهتر است به آنچه قبلاً بحث می‌کردیم، باز گردیم و بگوییم که درباره‌ی زندگی «حضرت عیسی» (ع) جدای از کتاب «عهد جدید» هیچ گونه سند واقعی و معتبری در دنیای مسیحیت وجود ندارد. از طرف دیگر رسولان و حواریون و صاحبان اناجیل چهارگانه نیز به خود زحمت ندادند به جمع‌آوری مدارکی پردازند که بتوانیم نام سند تاریخی یا تذکره‌ای به آن بدهیم. مسیحیان اولیه، در صورت خواستن مدرک یا دلیلی تاریخی، می‌گفتند به کُتب یا صُحف (Scriptures) مراجعه کنید که منظور، «عهد عتیق» بوده است. در آن هنگام عهد عتیق شکل منظم و ویراسته‌ی امروز را نداشت و بیشتر شامل یادداشت‌ها و نوشته‌های پراکنده‌ای می‌شد که اصلاً نظم و ترتیب مشخصی نداشتند. در عهد جدید بر آنچه ایمان و حقیقت و راست‌گویی نامیده می‌شود، تأکید فراوان وجود دارد. به نظر شاید بسیار با محبت به نظر می‌رسد ولی در آن زمان بسیاری از متفکران و صاحبان اندیشه چنین عنوان می‌کردند که از کجا بدانیم داستان‌های روایت شده در انجیل اصلاً راست است و زمینه‌هایی کاملاً خیالی و داستان گونه را در بر ندارد؟ درباره‌ی آخرالزمان و مکاشفه و رستاخیز نیز همین پرسش‌ها و ابهامات همیشه وجود داشته است و در حقیقت بسیاری از نظریه پردازان مسیحی و فلاسفه نسبت به این معقولات ابراز شک و تردید کرده‌اند، از جمله: «ارنست رنان» و «دیوید هیوم» که دیدگاهی بیشتر فلسفی و تعقلی داشته‌اند با دیده‌ی تردید نسبت به این مباحث نگریسته‌اند. به هر حال متکلمان معروف دنیای مسیحیت کتاب عهد عتیق را منبع پیش‌گویی رویدادهای زندگی حضرت مسیح (ع) تلقی می‌کنند و به آن ایمان دارند.

از این جهت مقولاتِ موردِ تردیدی مانند به صلیب کشیده شدن مسیح، زخم شدن دست و پای وی بر بالای صلیب و شکستن پاهای او و استهزای رهگذران در آن هنگام همگی این موارد را به آیاتی از مزمور بیست و دوم در کتاب عهدِ عتیق ربط می‌دهند و چنین عنوان می‌کنند که «عیسی» (ع) برفرازِ صلیب چنین گفت:

خدایا چرا مرا ترک کرده‌ای؟! یا در خودِ مزمور بیست و دوم چنین آمده است:

هر کس مرا ببیند، مرا استهزاء می‌کند... درست مانند آب ریخته شده از سبویم و همه‌ی استخوان‌هایم از هم گسسته است... جماعت اشرار و اوباش مرا احاطه کرده‌اند. دست‌ها و پاهایم را سفته‌اند.

در کتاب «هوشع نبی»<sup>۱</sup> برخاستنِ عیسی (ع) از گور در روز سوم دفنِ او پیش‌گویی شده است (آیات ۶ / ۲) و در مواردِ زیادی پیش‌گویی‌هایی درباره‌ی حضرت عیسی (ع) صورت گرفته که تقریباً همگی مورد استنادشان در کتاب «عهدِ عتیق» است.

به عقیده‌ی مسیحیان یکی از برترین پیش‌گویان تاریخ «اشعیای نبی» است که در مورد تولد مسیح (ع) چنین پیش‌گویی کرده بود:

بنابراین خودِ خداوندِ متعال به شما آیتی خواهد داد، اینک باکره (حضرتِ مریم) حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را امانوئل (Wmmanuel) خواهد گذاشت.

در برخی از کتاب‌های «عهدِ جدید» نیز انبوهی از این تلمیحات و پیش‌گویی‌ها یافت می‌شود که از جمله می‌توان به «مکاشفهی یوحنا»

و «رساله به عبرانیان» (Epistle to the Hebrews) اشاره داشت. به طور خلاصه می‌توان چنین عنوان کرد که از نظر فلاسفه و متکلمان مسیحی عهد جدید علاوه بر جنبه‌ها و مسائل دیگر، کلید «عهد عتیق» نیز محسوب می‌شود یعنی تبیین و شناخت مباحث عمیق و بنیادی مطروحه در «عهد عتیق» فقط از طریق خواندن «عهد جدید» میسر است یا به اصطلاح زبان شناختی، رمزگشایی و تحلیل مقابله‌ای عهد عتیق فقط از طریق عهد جدید ممکن می‌شود و لاغیر. مثلاً یک مسیحی عادی و غیر فرهیخته از مباحث پیچیده و غامض همچون رستاخیز و آخرالزمان، چیزی سر در نمی‌آورد و پیش‌گویی‌های «حضرت عیسی» (ع) در کتاب عهد عتیق در این موارد را متوجه نمی‌شود ولی با خواندن «مکاشفه‌ی یوحنا» در عهد جدید همه چیز را به خوبی درک و تفسیر می‌نماید.

متکلمان مسیحی اصل کلی تأویل و تفسیر را در سنت خود این گونه بیان کرده‌اند:

*عهد جدید در عهد عتیق مستور است؛ یعنی به لاتین: چنین نگاشته می‌شود: «quoniam et in Vetere Novum lateat, et in Novo Vetus»*  
«Pateat»

و هر کشیش مسیحی این اصل را در نظر می‌گیرد و در تفسیر و تأویل کتاب مقدس از آن بهره می‌برد.

کل این فرایند تفسیری و تأویلی را در علم کلام مسیحی، نوع‌شناسی می‌نامند، گو اینکه این نوع‌شناسی مفهومی خاص و ویژه دارد و به انگلیسی به آن تیپولوژی (Typology) می‌گویند.

«پولس رسول» در «رساله به رومیان» (۱۴ / ۶) می‌گوید که:

آدم، نمونه‌ی (Typos) مسیح است.

در عهد جدید به این شیوه‌ی تیپولوژیک یا نوع‌شناسانه‌ی خواندن «کتاب مقدس» بارها اشاره شده است. نوع‌شناسی در کتاب مقدس به هیچ‌وجه صرفاً به قرائت مسیحیان از متون دینی محدود نمی‌شود بلکه یهودیان هم سخت به آن توجه دارند چرا که معتقدند نوع‌شناسی عهد عتیق از کتاب عهد جدید به مراتب اصیل‌تر و برتر است. از طرف دیگر، از دیدگاه نوع‌شناسی و تأویلی، امتیاز بزرگی که مسیحیت نسبت به یهودیت دارد این است که بر رویدادها و حوادثی که در آینده رخ خواهد داد، بیشتر تکیه و تأکید دارد یا به عبارت دیگر، مسیحی‌ها دیدگاهی آخرالزمانی‌تر نسبت به یهودیان دارند. در مسیحیت، استعلای تاریخ بر اثر رستاخیز، موجب پایان زمان و آخرالزمان در تجربه‌ی روزمره نمی‌شود و بنابراین اعتقاد به منجی موعود شدیداً رواج پیدا کرده است و از این نظر یک مسیحی معمولی می‌تواند از این طریق بر مرگ چیره شود و خود را نجات یافته و به فلاح رسیده، تصور نماید.

لذا، اعتقاد به منجی عالم بشریت در مسیحیان قوی‌تر از یهودیان است، ولی بالعکس ترس از مجازات و عقوبت در یهودیان بسیار شدیدتر از مسیحیان است. عالم مسیحیت همواره در انتظار پایان جهان است و اقبال مردم عادی آمریکایی از فیلم‌های آبکی هالیوودی درباره‌ی پایان جهان نیز عمیقاً ریشه در همین اعتقادات بنیادین دارد و سرمایه‌داری آمریکایی نیز از طریق رسانه‌های جمعی و سینما این انگاره‌های مذهبی در مورد آخرالزمان را شدیداً تقویت می‌کند، گرچه اهداف غایی آنها از این کار، صرفاً به خاطر پول پرستی است و ربطی به مسیحیت ندارد. از طرف دیگر یعنی دیدگاه آخرالزمانی وی است که این چنین بر طرفدار و تأثیرگذار حتی در بین سیاستمداران معروف غربی باقی مانده است و پس از چهار قرن هنوز هم



مطرح است.

ساختارِ نوع‌شناسانه و شکلِ کتابِ مقدس سبب می‌شود که اساطیرِ آن در زمان (diachronic) باشند، یعنی نقطه‌ی مقابلِ اساطیرِ هم‌زمانی (Synchronic) که ویژگی بسیاری از ادیانِ دیگر است. بر همین مبنا، گفته می‌شود که در ادیانِ مسیحی و یهودی درکِ مشخصی از تاریخ وجود دارد و اشخاصِ برجسته در این ادیان تبدیل به اسطوره نمی‌شوند. در حقیقت در «انجیل» صریحاً اشاره می‌شود که مبانی آن در ادامه‌ی موضوعاتی است که در تورات هم ذکر شده‌اند و قصد باطل کردن آنها را ندارد:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُفِ انبیای دیگر را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه [آمده‌ام] تا تمام کنم؛ (انجیل متی، ۵ / ۱۸).

برخی تأکید مسیحیت بر این موضوع را ناشی از آن می‌دانند که در برابر تلقی عرفانی از مسیحیت مبنی بر گسستگی کامل آن از یهودیت، سپری قابل اعتماد ایجاد نمایند.

به هر حال در «عهد جدید» دو نوع گرایش عمده قابل ردیابی است که اولی امید به آینده و زندگی و دیگری اعتقاد به آخرالزمان است. شخصیت اصلی کتاب عهد جدید، مسیحا (Messiah) نام دارد که به معنای «مسح شده» است و معادل یونانی آن همین کلمه‌ی «مسیح» یا (Christ) است. لفظ «مسیحا» در عهد عتیق جز فرمانروای بر حق نیست و حق فرمانروایی او در مراسم تدهین خواه واقعی و خواه فرضی متجلی می‌شود. لفظ مسیح به شائول پادشاه مطرود اطلاق می‌شود و یک بار هم به کورش هخامنشی اطلاق شده است؛ در همین باره در کتاب «اشعیای نبی»، ۴۵/۱ چنین نوشته شده است:

خداوند به مسیح خویش یعنی به کوروش که دست راست او را گرفتیم تا به حضور وی امت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود، چنین می‌گوید و او را مورد خطاب قرار می‌دهد...

در زمان «حضرت عیسی» (ع)، که شورش موفقیت‌آمیز مکابیان (Macca-bees) در ذهن یهودیان هنوز تازه بود، حرف و حدیث درباره‌ی شخصیتی موسوم به «مسیحا» یا «منجی بشر» فراوان بود و می‌گفتند وقت و هنگام ظهور او آخرالزمان است. آنها چنین اعتقاد داشتند که با ظهور مسیحا یا منجی، تاریخ پایان خواهد گرفت. در عهد جدید مفهوم «دجال» یا دشمن اعظم مسیح (Antichrist) به وجود آمد که «نوسترا داموس» بارها در کتاب پیش‌گویی‌های خود آن را ذکر کرده است و در اغلب سانتوری‌های مهم او این مفهوم کلیدی وجود دارد. به اعتقاد مسیحیان اولیه، دجال در آخرالزمان ظهور می‌کند. مثلاً در رساله‌ی اول «یوحنا‌ی رسول»، باب چهارم آمده است:

و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خداوند نیست و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و اکنون هم در جهان است

«پولس رسول»، به رغم تأکید بر اطاعت مردم از قدرت روم، دجال را فرزند هلاکت می‌نامد و چنین می‌گوید:

که مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد، از هر چه به خداوند یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیكل

خدا نشسته است و خود را می‌نماید که خداست.<sup>۱</sup>

بنابراین از نظر پولس دجال، موجودی فرانسائی و بسیار نیرومند است که می‌تواند خود را به هیبت خدایگان درآورد و در واقع باز نمودی از اوست. در مکاشفه‌ی یوحنا ذکری از واژه‌ی «وحش» به میان آمده است که هم سنخ دجال است.

### - «ظهور عیسی (ع) بر اساس روایت‌های انجیلی»

در ماه ششم، «جبرائیل فرشته» از جانب خداوند به شهری به نام ناصره که در استان جلیل واقع است، به نزد دختری که در عقد مردی به نام یوسف از خاندان «حضرت داوود» (ع) بود، فرستاده شد. نام این دختر، «مریم» بود. فرشته وارد شد و به او خطاب کرد:

سلام، ای کسی که مورد لطف و عنایت پروردگار هستی، خداوند همواره با تو است. اما مریم از آنچه فرشته گفت، بسیار مضطرب شد و ندانست که معنای حقیقی این سلام چیست. فرشته به او گفت، «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف فرموده است. تو آبستن خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی خواهی گذاشت. او بزرگ و متعالی خواهد بود و به پسر خدای متعال ملقب خواهد شد. خداوند، تخت پادشاهی جدش داوود را به او اعطاء خواهد فرمود. او تا به ابد بر خاندان یعقوب فرمانروایی و حکومت خواهد کرد و پادشاهی او در زمین و آسمان‌ها هرگز پایانی نخواهد داشت. مریم به

فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من با هیچ مردی رابطه نداشتم». فرشته به او پاسخ داد:

روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد.<sup>۱</sup>

شش ماه پایانی، خویشاوند تو الیزابت در سن پیری آبستن شد، بله همان کسی که همه می گفتند بچه دار نمی شود. زیرا هر چه خدا بگوید حتماً همان می شود. مریم گفت: «من خدمتگزار خداوند هستم و هر چه او بخواهد با کمال میل انجام می دهم. از خدا می خواهم که هر چه گفتی، همان بشود». آنگاه فرشته ناپدید شد. چند روز بعد، مریم با عجله به دیدن الیزابت رفت. الیزابت و زکریا، در یکی از شهرهای کوهستانی یهودیه زندگی می کردند. همین که سلام مریم به گوش الیزابت رسید، بچه در رحم الیزابت تکان خورد و الیزابت از روح خدا پر شد. الیزابت از خوشحالی فریاد زد و به مریم گفت:

در میان زنان، تو پیش خدا از همه عزیزتری و بچه ی تو هم برای ستایش و تمجید خداوند تعیین شده است. چه افتخار بزرگی است برای من که مادر خداوند من به دیدنم بیاید! وقتی وارد شدمی و به من سلام کردی، همین که صدای تو را شنیدم، بچه از خوشحالی در رحم من تکان خورد! تو ایمان آوردی که هر چه خدا بخواهد، همان می شود. برای همین است که خداوند چنین نعمت بزرگی به تو بخشیده است.

مریم جواب داد:

راستی با چه کلماتی از خداوند تشکر کنم. نجات دهنده‌ام خدا، چه شادی‌ای به من بخشیده است! چون به من ناچیز هم توجه فرموده و حالا مردم هر نسل نام مرا به نیکی یاد خواهند کرد. زیرا خدای پاک و توانا در حق من کارهای بس بزرگ کرده است. لطف و مهربانی خدا پشت در پشت برای کسانی است که به او احترام می‌گذارند. چقدر خداوند قدرت دارد، ببیند چطور اشخاص مغرور و متکبر را مثل گاه پراکنده نموده است! سلاطین را از تخت سلطنت به زیر انداخته و فروتنان را سر بلند کرده است. دل‌هایی که گرسنه و تشنه هستند، سیر کرده، ولی ثروتمندها را دست خالی پس فرستاده است. ببینید که چقدر به قوم اسرائیل که خدمتگزار او هستند، کمک کرده است! او قول داده بود که بخشنده باشد و این را از یاد نبرده است. چون به جد ما ابراهیم و فرزندان او قول داد که برای همیشه نسبت به ایشان بخشنده و مهربان باشد!

در همین قسمت از «انجیل لوقا» است که پیش‌گویی بزرگ و تاریخی زکریا در مورد ظهور «حضرت عیسی» (ع) ذکر شده است:

آیه‌ی (۶۷) آن وقت پدرش زکریا از روح خدا پُر شد و این پیش‌گویی را کرد: آیه‌ی (۶۸) خدا را شکر! از خدای بنی اسرائیل تشکر می‌کنم که به کمک قوم خود آمده و ایشان را آزاد کرده است. (۶۹) خدا به زودی برای ما نجات دهنده‌ی (مسیح‌حای) توانایی از خاندان سلطنتی خدمتگزار خود داوود می‌فرستد.

(۷۰) و این درست همان است که از مدت‌ها پیش به وسیله‌ی پیامبران الهی خود وعده داد. (۷۱) که یک نفر را می‌فرستد تا ما را از چنگ دشمنان خود و از دست همه‌ی کسانی که از ما نفرت دارند، نجات دهد!

آن روزها، او غسطس قیصر که امپراتور روم بود، دستور داد در سرتاسر کشور پهناورش مردم را سرشماری کنند. این سرشماری زمانی صورت گرفت که «کرینیوس» استاندارد سوریه بود. از همه خواستند برای سرشماری به شهر اجدادی خود بروند. چون یوسف از خاندان سلطنتی داوود بود، مجبور شد از شهر ناصره در استان جلیل به بیت‌اللحم در استان یهودیه سفر کند که شهر داوود پادشاه بود. نامزدش مریم را هم با خودش بُرد. مریم در روزهای آخر آبستنی خود بود. هنگامی که در بیت‌اللحم بودند، وقت تولد بچه رسید. مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد، او را در قنذاق پیچید و در آخوری خوابانید، چون در مسافرخانه‌ی آنجا برای ایشان جایی نبود. آن شب چند چوپان در صحرا از گله‌های خود نگهداری می‌کردند، ناگهان فرشته‌ای در میان آنها ظاهر شد و نور جلال خداوند در اطرافشان تابید. چوپان‌ها خیلی ترسیدند، ولی فرشته به آنها قوت قلب داد و گفت:

ترسید! من برای شما یک خبر خوش آورده‌ام که تا حالا به گوش کسی نرسیده است! این خبر خوش برای همه است! نجات دهنده یعنی همان مسیح خداوند، امشب در بیت‌اللحم

به دنیا آمده است! می‌دانید چطور او را پیدا کنید؟ نوزادی را می‌بینید که قن‌داق کرده و در آخور خوابانیده‌اند!

ناگهان فرشته‌های دیگر هم دسته به دسته آمدند و آن قدر زیاد شدند که گویی تمام لشکرهای آسمان به طرف زمین سرازیر شده بودند، همه با هم سرود می‌خواندند و خداوند را شکر می‌کردند. سرودشان این بود:

در آسمان خدا را جلال باد و بر زمین، میان مردمی که خداوند را خشنود می‌سازند، صلح و صفا برقرار باد.

بعد از آنکه فرشتگان آنان را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: بیایید به بیت‌الرحم برویم و واقعه‌ای را که خداوند ما را از آن آگاه کرده، ببینیم. «پس با شتاب به طرف بیت‌الرحم رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخوری خوابیده بودند، پیدا کردند. وقتی کودک را دیدند آنچه را که درباره‌ی او به آنان گفته شده بود، نقل کردند. همه‌ی شنوندگان از آنچه چوپانان می‌گفتند تعجب می‌کردند، اما مریم تمام این چیزها را به خاطر سپرد و درباره‌ی آنها عمیقاً می‌اندیشید.

چوپانان برگشتند و به خاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می‌گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود، اتفاق افتاد.

یک هفته بعد که وقت ختنه‌ی کودک فرا رسید او را عیسی نامیدند، یعنی همان نامی که فرشته قبل از جایگزینی او در رحم مریم، تعیین کرده بود. بعد از این ماجرا، آنها به شهر خود، ناصره‌ی جلیل برگشتند و کودک سرشار از حکمت، بزرگ و

قوی می‌گشت و لطف خدا با او بود.

(انجیل لوقا، فصل دوم و سوم)

درباره‌ی ولادتِ مسیح از دیدگاه خود مسیحیان دو روایت در «انجیل متی» و «انجیل لوقا» آمده است. در احادیث، «حکیمان» (Wise men) یا مغان نیز به جمع چوپانان (شبانان) مذکور در انجیل لوقا افزوده شده‌اند که چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. اما به جای آن‌خور که در انجیل لوقا مطرح شد (manger) از واژه‌ی خانه استفاده شده است<sup>۱</sup> و این نوعی تحریف تاریخی محسوب می‌شود. «عیسی» (ع) در مقام نماینده و باز نموده‌ی پیامبران، به طور اخص با دو شخصیت مهم مرتبط است: «موسی» و «الیاس»<sup>۲</sup>.

موسی (ع) علاوه بر مقام پیامبری، کاتب تورات نیز محسوب می‌شود.<sup>۳</sup> در اناجیل پیش‌گویی بازگشت الیاس به این صورت است که در مقام «یحیای» تعمیم دهنده مجسم شده است<sup>۴</sup> و چنین یادآوری می‌شود که:

الیاس همان است که باید بازگردد.

اگرچه هنگامی که از خود «یحیی» می‌پرسند که آیا تو همان «الیاس» هستی یا خیر؟ صریحاً پاسخ می‌دهد که خیر و این موضوع را انکار می‌نماید:

(آنگاه از او سؤال کردند... آیا تو الیاس نبی هستی؟ گفت،

نیستم).<sup>۵</sup>

ظهور عیسی (ع) بر اساس آیات قرآن کریم.

۱. انجیل متی، ۱۱ / ۲.

۲. ایلیا یا Elijah الیجاه.

۳. سفر تثنیه، ۱۰ / ۳۴.

۴. انجیل متی، ۱۴ / ۱۱.

۵. انجیل یوحنا، ۲۱ / ۱.



در این قسمت از کتاب، خلاصه‌های از آیاتی را که درباره‌ی ظهور و زندگانی «حضرت عیسی» (ع) در «قرآن کریم» آورده شده است، ذکر خواهیم کرد که اختلاف روایت‌های مسلمانان و مسیحیان تا حدی آشکار شود.

– «فرشتگان به مریم گفتند:

خداوند تو را به کلمه‌ای که از خداست، نامش مسیح، عیسی بن مریم است و در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاه الهی است، بشارت می‌دهد، در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می‌گوید و از صالحان است. یاد کن قرآن کریم را: آن زمانی که از خانه و اهل خود به طرف مکانی در شرق بیت المقدس برای عبادت روانه شد. در آنجا خود را مخفی کرد تا کسی او را پیدا نکند، در این هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم. او خود را مانند بشری خوش سیمما مجسم نمود. مریم گفت: من پناه به خدا از شر تو می‌برم، اگر تو با تقوا باشی.

روح الامین گفت: من فرستاده‌ی خدای تو هستم و می‌خواهم به تو فرزندی پاک اعطا نمایم. مریم گفت: از کجا ممکن است برای من فرزندی باشد و حال آنکه تاکنون بشری مرا لمس نکرده و من کار ناشایستی نکرده‌ام.

روح الامین گفت: همین طور است، خدایت فرموده: این کار بر من آسان است، من می‌خواهم آن پسر را نشانه‌ای از خودم برای مردم قرار دهم، او را مایه‌ی رحمت از طرف خودم در میان مردم بگذارم و این امر حتمی و از قبل تعیین شده است.

مریم همان جا به آن پسر حامله شد. ولی دیگر نتوانست در بین

مردم باشد و لذا برای خود مکانی دور از همه در خلوت انتخاب کرد و در آنجا به سر برد. پس از مدتی او را درد زایمان گرفت، او به زیر شاخه‌ی درختِ خرمائی رفت و بسا خود گفت: ای کاش من قبل از این مرده و فراموش شده بودم. ناگاه آن پسر از زیر پای مادرش به او چنین خطاب کرد که: «ای مادرا محزون مباش! خدای تعالی از زیر پاهایت چشمه‌ی آبی جاری کرده و شاخه‌ی خرما را تکان بده تا از آن برای تو رطوبت تازه بریزد، از آن خرما بخور و از آن چشمه‌ی آب بیاشام و چشمت را روشن کن و هر کس از افراد بشر تو را دید و به تو اعتراض کرد با اشاره به او بگو: من برای خدا نذر کرده و روزه دار هستم، لذا امروز با هیچ انسانی حرف نمی‌زنم.

قوم مریم هنگامی که از این جریان مطلع شدند و او را دیدند که فرزندی در بغل گرفته به او گفتند: مریم، تو عجب کار بدی مرتکب شدی! ای خواهرِ هارون! پدرت که مرد بدی نبود، مادرت هم زنِ خطاکاری نبود. مریم به کودک اشاره کرد (منظورش این بود که مردم در این باره از او سؤال نکنند). آنها گفتند: چگونه می‌تواند طفلی که باید در گهواره باشد با ما سخن بگوید. طفل گفت: من بنده‌ی خدایم، خدای تعالی به من کتاب عنایت کرده و مرا پیامبر قرار داده است. هر کجا که باشم مرا پُر برکت قرار داده و به من توصیه فرموده که: نماز بخوانم و زکات بدهم تا زنده‌ام، او به من دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا یک ستمکار بیچاره قرار نداده است و سلامتی روح و جسم در روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که دوباره

در قیامت زنده می‌شوم برای من بوده و خواهد بود. این است کلام حق عیسی بن مریم که مردم درباره‌اش تردید دارند. این طور نیست که می‌گویند: خدا برای خود فرزندی انتخاب کرده، پاک است خداوند از چنین عملی، خدای تعالی اگر بخواهد چیزی را خلق کند می‌گوید: باش، هست شود. خداوند، پروردگار و خالق من و شماست، پس او را عبادت کنید، این است راه راست.

و ما پسر مریم و مادرش را نشانه‌ی عظمت خود قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتضی که چشمه‌های فراوان داشت، جا دادیم و زمانی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستاده‌ی خدا به سوی شمایم، تورات که در مقابل شماست مرا تصدیق می‌کند و من بشارت دهنده‌ام به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش «احمد» است، ولی وقتی او از جانب خداوند با معجزاتی مثل قرآن آمد مسیحیان گفتند: این سحری آشکار است و ما به موسی کتاب دادیم و بعد از او پیامبران دیگری نیز فرستادیم. به عیسی بن مریم معجزات و ادله‌ی روشن عنایت کردیم و او را به وسیله‌ی روح القدس تأیید کردیم. آیا هر پیامبری که از جانب خدا دستوراتی که برخلاف هوای نفس شما باشد، بیاورد باید از حکمش سرپیچی کنید و از روی تکبر جمعی از آنها را دروغگو دانسته و جمعی دیگر از آنها را بکشید؟! و خداوند به عیسی تعلیم کتاب و حکمت و تورات و انجیل را داده و او فرستاده‌ی خداست به سوی بنی اسرائیل. او می‌گوید: «من از طرف خدا معجزه‌ای آورده‌ام و آن معجزه این است که

از گِل، مجسمه‌ی مرغی را می‌سازم و در آن می‌دمم تا به اذنِ خداوند پرنده‌ای بشود، کورِ مادرزاد و یا مبتلا به پیسی را به اذنِ خدا شفا می‌دهم، مُرده را زنده می‌کنم (أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ)، به شما خبر می‌دهم که در منزلتان چه می‌خورید و چه ذخیره کرده‌اید. به شما خبر می‌دهم نشانه‌ی حَقّانیت من است، اگر شما مؤمن باشید. من تصدیق می‌کنم آنچه را که قبل از من در کتابِ تورات آمده و حلال می‌کنم بعض آنچه را که تورات بر شما حرام کرده و من از طرفِ پروردگارشان نشانه‌ای آورده‌ام، پس تقوا پیشه کنید و اطاعت‌م نمایید. خدای تعالی پروردگار من و شما است، او را بندگی کنید، زیرا راهِ راست همین است. چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟» حواریان گفتند: «ما یاران [دین] خداییم؛ به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم». خدایا! به آنچه تو نازل کرده‌ای ایمان داریم. و از پیامبران تو پیروی می‌کنیم. نام ما را در زمره‌ی شهادت دهندگان قرار بده (فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ)!

زمانی که خدای تعالی به عیسی فرمود: ای عیسی! من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را پاک و منزّه از معاشرت با کافران می‌گردانم و پیروانِ تو را به کفّار تا روز قیامت برتری می‌دهم و سپس نزد من می‌آید، من در آن هنگام بین شما به عدالت درباره‌ی آنچه در آن اختلاف داشتید، حکم

خواهم کرد.<sup>۱</sup>

«خلقت عیسی در نزد پروردگار همانند خلقت آدم است، همان گونه که خدای تعالی حضرت آدم را از خاک خلق فرمود، سپس به آن گفت: باش، پس هست شد (عیسی هم همین گونه خلق شده است).»<sup>۲</sup> و اما سخن آنان که گفته‌اند: ما مسیح «عیسی بن مریم» پیامبر خدا را کشته‌ایم. اشتباه کرده‌اند. او را نه کُشتند و نه به صلیب کشیدند (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ)، کسانی که در این موضوع اختلاف دارند، هیچ کدام علم به واقع امر ندارند، بلکه شک دارند و نهایتاً از گمانشان پیروی می‌کنند و باید بدانند، بلکه شک دارند و نهایتاً از گمانشان پیروی می‌کنند و باید بدانند که او را یقیناً نکشته‌اند بلکه خداوند او را به بالا نزد خود برده و خدا عزیز و حکیم است (بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)<sup>۳</sup>.... - ای اهل کتاب، در دیتتان غلو نکنید! و نسبت به خدا جز آنچه حق است، مگویید. مسیح «عیسی بن مریم» است، پس به خدا و فرشتگانش ایمان بیاورید و مگویید خدا سه تا است (وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً)، بس کنید! این بهتر است برای شما، جز این نیست که خدا یکی است، منزّه است از اینکه فرزندی داشته باشد، همه‌ی آنچه در سرزمین و آسمان است، ملک خدا است و خدا برای نگهبانی و خلقت همه‌ی اینها کافی است. مسیح

۱. آیات ذکر شده در ترجمه به ترتیب عبارتند از: سوره‌ی آل عمران، آیات ۴۵ و ۴۶؛ سوره‌ی مریم، آیات ۱۶ تا ۳۶؛ سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۵۰؛ سوره‌ی صف آیه‌ی ۶؛ سوره‌ی بقره آیه ۸۷؛ سوره‌ی آل عمران آیات ۴۸ تا ۵۳؛ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۵).

۲. سوره‌ی مبارکه آل عمران، آیه‌ی ۵۸.

۳. سوره‌ی نساء، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸.

استنکاف ندارد از اینکه بنده‌ی خدا باشد. ملائکه‌ی مقرب هم همین گونه‌اند و کسی که از بندگی خدا ابا کند و تکبر نماید، خدا آنها را در قیامت نزد خود محشور خواهد کرد.<sup>۱</sup> کافرند کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، بگو: کیست که مالک چیزی از آنچه متعلق به خداست، باشد؟ خدا اگر بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و بلکه هر که در زمین است همه را هلاک می‌کند و آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آنها است، ملک خدا است. خلق می‌کند آنچه بخواهد و او بر هر چیزی قادر است.<sup>۲</sup>

کافر شدند کسانی که گفتند: خدا همان «مسیح پسر مریم» است. مسیح رو به بنی اسرائیل کرد و گفت: ای بنی اسرائیل، عبادت کنید خدا را که پروردگار من و شما است زیرا کسی که مشرک شود، خدای تعالی بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش جهنم است و برای ستمگران کمک و یارانی نیست.<sup>۳</sup>

مسیح پسر مریم کسی نیست جز پیامبری که قبل از او پیامبرانی آمده‌اند و مادرش راستگو و صادق است، آنها مانند سایر مردم غذا می‌خورند، نگاه کن بین چگونه نشانه‌های صحیحی برای آنها بیان می‌شود و آنها چگونه دروغ می‌بندند.<sup>۴</sup>

۱. سوره‌ی نساء آیات ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۷.

۳. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۲.

۴. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۵.

## فصل هشتم:

پولس، ایوب و یوحنا:  
معماران و مُنادیانِ آخر الزّمان

## پولس رسول:

«آلن بادیو» (Alain Badiou) فیلسوف معاصر و برجسته‌ی فرانسوی که جزو فیسلوفان پسا ساختارگرا محسوب می‌شود کتاب بسیار مشهوری دارد تحت عنوان: «درباره‌ی پولس رسول» که به جنبه‌های اساسی زندگی پولس می‌پردازد. وی درباره‌ی «پولس رسول» چنین اظهار نظر می‌کند که او جزو حواریونی بود که در پی انقلاب و تحولی ساختاری در اندیشه‌ی مسیحیت بودند و نوعی عشق الهی - انقلابی را تبلیغ می‌کرد.

دین مسیحیت از نظر «بادیو» جهان‌نگری خاصی دارد و جهان را به عنوان نوعی نشانه (Signe) در نظر می‌گیرد. از نظر او دنیا یک متن بسیار گسترده است که کلام خدا نامیده می‌شود و می‌توان آن را با شیوه‌های نشانه‌شناختی بسیار متفاوتی تأویل و تفسیر کرد. روشی که «پولس» برای این کار انتخاب کرد بسیار جالب بود؛ روشی که بتواند عقاید و نظریه‌های بسیار متفاوت «عهد عتیق» را با کتاب «عهد جدید» سازگار نماید و در عین حال تناقضی آشکار به وجود نیاید و آن روش این بود که «عهد عتیق» را علیه متن خود شوراند یا به عبارت دقیق‌تر تناقضات متن «عهد عتیق» را علناً ذکر کرد و در اختیار عموم قرار داد. مثلاً در یکی از نامه‌های «پولس رسول» تحت عنوان: «نامه به غلاطیان»، پولس آن قسمت از کتاب



«عهد عتیق» را که در آن خداوند به ابراهیم می‌گوید که کنیزش «هاجر» را به نفع همسرش «سارا»، از خود براند، چنین تفسیر و تأویل می‌کند:

هاجر واژه‌ای عربی برای کوه سینا و در نتیجه نشانگر قانون قدیم است یعنی سارا، مادر نمادین عهد جدید مسیحیان است که به نعمت عشق الهی و لطف بی‌کران خداوند ایمان دارد و آن را اساس و پایه‌ی همه‌ی عالم به شمار می‌آورد یعنی خداوند مظهر عشق برین و انقلابی است که بدون آن نمی‌توان زندگی کرد.

در نتیجه «پولس رسول» با این رهیافت انقلابی، «عهد عتیق» را علیه متن خودش شوراند و دست به برداشتی ساختارشکنانه از متن آن زد که برداشتی کاملاً هرمنیوتیکی محسوب می‌شود. این روش، یعنی ارجاع متقابل واقعه‌ای به واقعه‌ی دیگر و گذار از عهد عتیق به عهد جدید، صورت‌الگویی برای تمام تفسیرها و تأویل‌های بعدی از اناجیل درآمد.

البته مفهومی که «بادیو» به عنوان یک فیلسوف از عشق انقلابی و عشق مسیحی مورد نظر «پولس» ارائه می‌دهد، مفهومی خشن و زمخت است که هیچ شباهتی با تصور ادیان غیر سامی از عشق ندارد. اصولاً در مسیحیت چیزی به نام عشق برین و آسمانی وجود ندارد گرچه «مسیح» (ع) بارها بر آن تکیه و تأکید کرده است.

عشق در مسیحیت، عشقی کاملاً یک طرفه و یک جانبه است و مفهومی به نام عشق متقابل و دو جانبه وجود ندارد. خداوند از نظر فلسفه‌ی مسیحی به بندگانش عشق می‌ورزد ولی آنها در این رابطه اصلاً اختیاری ندارند. مفهوم گناه و بخشایش گناه و «اعتراف» هم در واقع مفهومی کاملاً یک طرفه و یک سویه است. در «انجیل» آمده است که:

در حالی که بشر می‌تواند توبه کند ولی اصل گناه هیچ‌گاه پاک

و رفع نخواهد شد و صرفاً این پسر خداوند یا مسیح است که  
بارِ گناهانِ بشر را بایستی یک تنه بر دوش بکشد!؟

به هر حال به عقیده‌ی «آلن بادیو» و فیلسوف مشهور دیگری، به نام  
«اسلاووی ژنریک»، تنها عقیده‌ی محوری «پولس رسول»، اعتقاد به «مطلق  
عشق» است. جالب اینجاست که «مارتین هایدگر»، یکی از برجسته‌ترین  
فیلسوفان قرن بیستم میلادی نیز در جوانی کار فلسفی خود را با ارجاع  
به نوشته و زندگانی «پولس رسول» آغاز کرد. از نظر «هایدگر» تجربه‌ی  
دینی صرفاً تجربه‌ای اُنْتیک یا وجود شناسانه است و هیچ گونه جوهره‌ی  
استعلایی را در بر ندارد. از طرف دیگر از نکات مهمی که «بادیو» در مورد  
«پولس رسول» گفته، این نکته است که از نظر پولس، مرگ «حضرت  
مسیح» (ع) هیچ گونه اهمیتی ندارد و تنها مسئله‌ای که از نظر «پولس» بسیار  
مهم محسوب می‌شود مسئله‌ی آخرالزمان و رستاخیز است. به عقیده‌ی  
او مرگ امری طبیعی و عادی است در حالی که آخرالزمان و رستاخیز  
مفاهیمی کلیدی و محوری در مسیحیت محسوب می‌شوند.

گرچه از دیدگاه «بادیو»، مرگ و آخرالزمان هر دو نوعی واقعه یا رخداد  
هستند ولی اهمیت دومی بسیار بیشتر از اولی است.

«پولس» در نامه‌ی اول خود به قرن‌تیان چنین می‌نویسد:

(قسمت ۱۳) (۱) عشق و محبت مسیحی بزرگ‌ترین نعمت است.

اگر خداوند این استعداد را به من ببخشد که بتوانم به زبان‌های

دیگر حرف بزنم بدون اینکه آن زبان‌ها را یاد گرفته باشم و حتی

بتوانم به تمام زبان‌هایی حرف بزنم که در آسمان و زمین است،

ولی مردم را دوست نداشته باشم، فقط سروصدا راه انداخته‌ام.

(۲) اگر خداوند این هدیه را به من ببخشد که بتوانم پیش‌گویی

کنم (به اذن پروردگار) و هر چه در آینده پیش می‌آید، از حالا بدانم ولی مردم را دوست نداشته باشم و به آنها عشق نورزم، چه فایده‌ای به دیگران رسانده‌ام؟ اگر خدا به من چنان ایمانی بدهد که بتوانم به کوه فرمان بدهم و کوه جا به جا شود، ولی به مردم عشق نورزم، باز هیچ ارزشی ندارم. (۳) اگر هر چه دارم به فقرا بدهم و به خاطر موعظه‌ی انجیل زنده زنده در میان شلعه‌های آتش بسوزم ولی مردم را دوست نداشته باشم، این فداکاری‌ها هیچ ارزشی ندارد... (۱۳) این سه چیز همیشه باقی می‌ماند: ایمان، امید و عشق، ولی از همه مهم‌تر عشق و محبت است.

بر این اساس بیهوده نیست که «آلن بادیو» محور اندیشه‌ی «پولس» را عشق انقلابی عنوان می‌کند. از طرف دیگر «پولس» برای آخرالزمان و رستاخیز نیز به همان اندازه یا حتی بیشتر از عشق اهمیت قائل شده است و در همان نامه‌ی اول خود به قرن‌تیان در قسمت «زنده شدن مسیح پایه‌ی مسیحیت است» چنین می‌نویسد:

(۲۰) ولی این یک واقعه‌ی تاریخی است که مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و اولین کس از میان کسانی است که روزی دوباره زنده خواهد شد.

(۲۱) مرگ، به خاطر گناه آدم به این دنیا آمد و زندگی پس از مرگ به خاطر هدیه‌ی نجات مسیح نصیب ما شد. (۲۲) همه می‌میریم، چون همه‌ی ما از نسل آدم گناه‌کاریم و هر جا گناه است، نتیجه‌ی آن مرگ است. ولی تمام مسیحیان که مال مسیح هستند، دوباره زنده خواهند شد.<sup>۱</sup>

۱. در اینجا تفسیر بسیار جالب آلن بادیو از این آیه به خصوص درباره‌ی مرگ به نوعی تأیید می‌شود.

(۲۳) اما هر کسی به نوبتِ خود. مسیحِ اول زنده شد. بعد وقتی مسیح برگردد، تمام مسیحیان که مال او هستند، زنده خواهند شد.

(۲۴) پس از آن آخرت می‌رسد که مسیح تمام دشمنان خود را شکست می‌دهد و سلطنت خود را به خدای پدر واگذار می‌کند. (۲۵) و (۲۶) چون مسیح تا وقتی پادشاهی کند که تمام دشمنان خود را شکست بدهد.

آخرین دشمن او مرگ است، مرگ هم باید شکست بخورد و نابود شود. (۲۷) چون خدای پدر، اختیار و سلطنت بر همه چیز را به مسیح سپرده است، البته به غیر از سلطنت بر خود خدای پدر که قدرت پادشاهی را به مسیح بخشیده است. (۲۸) وقتی مسیح بالاخره بر تمام دشمنان خود پیروز شد، آن وقت خود او هم که فرزند خداست، خود را تحت فرمان پدرش، خدا قرار می‌دهد تا خدا که او را بر همه چیز پیروز کرده است، بر کل کائنات حاکم شود.

... (۵۴) وقتی مرگ تبدیل به زندگی شد، آن وقت پیش‌گویی کتاب آسمانی عملی می‌شود که می‌گوید: «زندگی بر مرگ پیروز شد». (۵۵) و (۵۶) ای مرگ، پس پیروزی تو کجا رفت؟ نیش تو چه شد؟ چون گناه یعنی همان نیشی که باعث مرگ

که در کتاب «درباره‌ی «پولس رسول» گفته بود که بر خلاف نظر بسیاری از روانکاوان و فیلسوفان، رانه مرگ در برابر رانه زندگی قرار ندارد و به «گناه» و «خطاکاری» از دیدگاه آیین مسیحیت مربوط می‌شود و لذا نظر اسلاووی ژیرک درباره‌ی آلن بادویو که گفته بود او اصلاً از مفهوم مرگ گریزان است و آن را به هیچ وجه در نظر نمی‌گیرد، کاملاً خطاست؛ چرا که بادویو نیز به پیروزی از «پولس رسول» مرگ را متعاقب گناه و خطاکاری در نظر می‌گیرد».

می‌شود، از بین می‌رود و شریعت که گناهان ما را به ما نشان می‌دهد، از این پس قاضی ما نخواهد بود.<sup>۱</sup>

مسیحیت از مکاشفاتِ آخرالزمانی و درونی یهود درباره‌ی ملکوتی که فرا خواهد رسید، به وجود آمد و «پولس رسول» نیز به همین علت برای آخرالزمان و رستاخیز تا این اندازه اهمیت قائل شده است. مسیحیت نیروی محرکه‌اش را از قدرتِ کلام و شخصیت «عیسی» (ع) برگرفت و با نوید زندگی جاوید به مردم عادی، رشد و گسترش، چشمگیری پیدا کرد. به همین علت حواریون در این عقیده هم‌صدا و هم‌داستان بودند که «عیسی» (ع) به زودی باز می‌گردد تا ملکوتِ آسمان را در زمین مستقر سازد. اعتقاد به رسالتِ مسیح، رستاخیز جسمانی و بازگشتِ مسیح به روی زمین پایه‌ی اولیه‌ی اعتقادی همه‌ی مسیحیان محسوب می‌شود.

سرگذشتِ زندگانی «پولس» نیز خود نوعی افسانه‌ی پریان را تداعی می‌کند که این بزرگ‌ترین عامل گسترش مسیحیت را از دیگران کاملاً متمایز می‌کند. پولس دارای آنچنان شخصیت، افکار و زندگی عجیبی بود که بسیاری از مورخان و فیلسوفان مسیحی و غیرمسیحی را تا عصر کنونی ترغیب کرده است که درباره‌اش تحقیق کنند و کتاب بنویسند. او را به حق، بنیان‌گذار الهیات مسیحی به شمار می‌آورند. پولس در شهر «طرسوس» واقع در «قیلیقیه» در حدود سال دهم میلادی به دنیا آمد. پدرش فریسی بود و او را مطابق همین فرقه‌ی یهودی پرورش داد. این حواری متفکر و بسیار عجیب تا آخر عمرش حتی در زمانی که مسیحی شد، به این فرقه وفادار باقی ماند و هرگز علیه آن سخنی نگفت.

بزرگ‌ترین امتیاز این حواری بزرگ و برجسته‌ی مسیحی در این بود

---

۱. برگرفته از انجیل، عهد جدید، نامه‌ی اول پولس رسول به قرنتیان.

که به خاطر پدرش که تابعیت رومی داشت و می‌توانست به راحتی به همه جا سفر کند، توانست دین مسیح(ع) را گسترش دهد. از طرف دیگر مزیت بزرگ دیگر «پولس» این بود که زبان یونانی را مانند زبان مادری‌اش حرف می‌زد و تسلط کم نظیری به آن زبان داشت و می‌توانست چون سخنوری برجسته برای شنوندگان آتنی، سخنرانی‌های آتشین ارائه نماید تا حدی که همگان را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌داد. حتی دشمنان قسم خورده‌ی «پولس» نیز مجذوب کلام سحرآمیز این حواری بی‌مانند می‌شدند. از طرف دیگر «پولس» خود زمانی یهودی بسیار متعصب و تند مزاجی بود که تمام سران قوم یهود او را به خوبی و از نزدیک می‌شناختند.

### دفاع پولس: (از بخش خدمات و اعمال رسولان، شماره‌ی ۲۲)

(۱) برادران عزیز و پدران من، لطفاً اجازه بدهید برای دفاع از خودم چند کلمه‌ای حرف بزنم. (۲) وقتی شنیدند به زبان خودشان صحبت می‌کند، سرایا گوش شدند. (۳) من هم مثل شما یهودی هستم و در شهر طرسوس قیلیقیه به دنیا آمده‌ام و در همین شهر اورشلیم تحصیل کردم، آن هم در خدمت استاد بزرگواری چون «غمالائیل». در مکتب او یاد گرفتم قانون‌ها و آداب و رسوم یهودی‌مان را مو به مو رعایت کنم و خیلی مشتاق بودم که هر چه می‌کنم به احترام خدا بکنم، همین طور که شما هم امروز سعی می‌کنید انجام دهید.

(۴) پیروان عیسی را تا سر حد مرگ شکنجه و آزار می‌دادم. مردان و زنان را دستگیر و زندانی می‌کردم. (۵) کاهن بزرگ و اعضای شورای یهود شاهد هستند که آنچه می‌گویم راست است.

زیرا از آنها نامه خواستم تا به سران یهود در دمشق دستور بدهند

که بگذارند مسیحیان را پیدا کنم و با دستبند به اورشلیم بیاورم تا مجازات شوند. (۶) وقتی در راه دمشق بودم، نزدیک ظهر، ناگهان از آسمان نور خیره‌کننده‌ای بر من تابید. (۷) به طوری که روی زمین افتادم و صدایی شنیدم که به من می‌گفت: پولس، چرا اینقدر مرا شکنجه می‌دهی؟

(۸) پرسیدم: آقا، شما کی هستید؟

گفت: من عیسای ناصری هستم. همان که تو او را شکنجه می‌دهی!

(۹) همراهان من نور را دیدند و لسی از آن حرف‌ها چیزی دستگیرشان نشد.

(۱۰) گفتم: خداوندا، حالا چه کنم؟

خداوند فرمود: بلندشو به دمشق برو. در آنجا به تو گفته می‌شود که خدا چه نقشه‌ای برای بقیه‌ی زندگی‌ات دارد.

(۱۱) از شدت آن نور کور شدم. پس همراهانم دستم را گرفتند و به دمشق بردند. در آنجا شخصی بود به نام حنّانیا.

حنّانیا مرد بسیار خداشناسی بود. او با دقت دستورات خداوند را اطاعت می‌کرد و در بین یهودیان دمشق عزیز و محترم بود.

(۱۳) حنّانیا پیش من آمد، در کنارم ایستاد و گفت: ای برادرم، پولس بینا شو! و همان لحظه بینا شدم و توانستم او را بینم!

پولس به دلیل فریسی بودن آباء و اجدادش به آخرت و روز محشر و آخرالزمان همواره اعتقاد داشت و در روم چنین پیش‌گویی عجیبی کرد: (خدمات رسولان، شماره‌ی ۳۸)

روح پاک خدا چه خوب به اشعیای پیغمبر گفته است:

(۲۶) به یهودی‌ها بگو که می‌شنوید و می‌بینید ولی نمی‌فهمید.  
 (۲۷) چون دلتان خیلی سخت و گوشتان خیلی خام و سنگین  
 شده است. چشمانتان را به روی معرفت خدا بسته‌اید، چون  
 نمی‌خواهید ببینید و بشنوید و بفهمید و به طرف من برگردید تا  
 شما را شفا بدهم.

(۲۸) و (۲۹) پس بدانید که غیر یهودی‌ها به این (راه)  
 نجات دسترسی پیدا کرده‌اند و آن را خواهند پذیرفت.

### ایوب: پیش‌گوی منتقد

«کتاب ایوب نبی» از جمله کتاب‌هایی است که منبع الهام بسیاری از  
 سروده‌های «آداموس» بوده است که محور آن از جمله بر «دو هیولا» و  
 دیو بحری و بری می‌چرخد. نزدیک به قسمت‌های آخر کتاب ایوب، ما  
 با دو هیولا آشنا می‌شویم، هیولای بری و هیولای بحری که به ترتیب  
 «بهیموت» و «لویاتان» نامیده می‌شوند. در «کتاب ایوب» درباره‌ی «لویاتان»  
 گفته شده است که: از عطسه‌های او نور ساطع می‌شود و چشم‌های او  
 مثل پلک‌های فجر است.<sup>۱</sup>

در «عهد جدید» نسخه‌ی انگلیسی، گویا «بهیموت» را اسم جمع واژه‌ی  
 عبری برای «وحش» در نظر گرفته‌اند و بنابراین هر دو هیولا را به یک نام  
 یعنی «لویاتان» می‌نامند. در باب سیزدهم «مکاشفه‌ی یوحنا»، «وحش بری»  
 و «وحش بحری» پدیدار می‌شوند و داستان «دانیال نبی» درباره‌ی «نبوکد  
 نصر» که به گونه‌های مختلف بهیموت تبدیل می‌شود با گفته‌ی «حزقیال  
 نبی» مبنی بر همتایی «لویاتان» با «فرعون» نیز موازنه و تقارن دارد.



دلیل تأویلی و رمزی برای اهمیت وجود این دو هیولا این است که اگر همگی ما در شکم «لویاتان» زندگی می‌کردیم، آن وقت منزلگاه ما را، در قیاس با حقیقت جهان، می‌توان به معنای رمزی زیرزمینی یا تحت البحری تلقی کرد یعنی همه‌ی ما در واقع اسیر پنهان هیولاهایی در زندگی روزمره‌ی خود هستیم که از باورها و اعتقاداتمان سرچشمه می‌گیرند و در همین راستا بیهوده نیست که فیلسوف و روانکاوی بزرگ که خود مفسری پا ساختگرا از انجیل به شمار می‌آید در مورد «ایوب» چنین گفته باشد که: «ایوب، منتقد ایدئولوژی و باورهای دگماتیستی» است یعنی ایوب با مطرح کردن این دو هیولا یعنی «بهیموت و لویاتان» سعی دارد به کل انسان‌ها این عقیده را القاء نماید که اسیر باورهای غلط و پوچ نشوند و به عبارت دیگر راه جزمیت در اندیشه را در پیش نگیرند و گرنه حتماً به هلاکت خواهند افتاد همان گونه که بنی‌اسرائیل خودخواه و شدیداً ایدئولوژی زده به هلاکت افتادند و خداوند آن را در «انجیل» به صراحت از زبان «پولس رسول» بیان می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

پس بدانید که غیر یهودی‌ها به این (راه) نجات دسترسی پیدا کردند و آن را خواهند پذیرفت ولی شما به هلاکت خواهید افتاد.

«قرآن کریم» در مورد برخی تفاسیر غلط و برداشت‌های سطحی به صراحت چنین عنوان کرده است:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛<sup>۱</sup>

و اگر به ما نسبت بدهد بعضی از سخنانی که ما آن را نگفته‌ایم،

او را از بازوی راستش می‌گیریم و سپس رگ قلبش را قطع می‌کنیم....

«اسلاووی ژیزک» در کتاب «عروسک و کوتوله» شخصیت «ایوب» را به عنوان اولین منتقد بزرگ ایدئولوژی معرفی می‌کند و می‌نویسد:  
 اشخاص بی‌رحم و جلادان تاریخ از جمله هیتلر و استالین در واقع همان لویاتان‌ها و بهیموت‌هایی هستند که از دل ایدئولوژی و عقاید جمودگرایانه بیرون آمدند و به قول «پولس رسول»، انسان‌ها را اصلاً دوست نداشتند و همچون حیوانات درنده‌خو رفتار می‌کردند.

از نظر «ژیزک»، «ایوب» این کلام نیرومند الهی را به بشر انتقال می‌دهد که:

من آن فرا موجودی هستم که هیولاهای بّری و بحری را خلق کردم، تو کیستی؟ (اشاره به بهیموت، بزرگ‌ترین هیولای خشکی و لویاتان، بزرگ‌ترین هیولای دریاها و اقیانوس‌ها).<sup>۱</sup>

هنگامی که «ایوب» همه‌ی اموال و دارایی‌های خود را از دست می‌دهد و به امراض جانکاه و سخت مبتلا می‌شود، چهار نفر از دوستانش به نام‌های «الیفاز»، «بلدد»، «سوفر» و «الیهو» به دیدنش می‌آیند و با او شروع به بحث و مشاجره می‌کنند. نفر چهارم یعنی «الیهو» که برخی مفسران انجیلی که بخش مربوط به گفته‌های او را الحاقی به شمار می‌آورند و آن را جزو متن اصلی کتاب «ایوب» نبی محسوب نمی‌کنند، سخت به ایوب حمله می‌کند و او را شدیداً توبیخ می‌کند. از نظر «ژیزک» که مفسر و تأویل‌گر انجیلی توانایی است، این چهار نفر هر یک نماینده‌ی ایدئولوژی

۱. کتاب ایوب، ۴۳/۱۰ و ۴۴.

و باور خاصی هستند که سراغ «ایوب» آمده‌اند تا او را سرزنش کنند: نفر اول، «الیفاز» خطاب به «ایوب پیامبر» چنین می‌گوید:

**خدا، خداست. این تویی که رنج می‌کشی چون خطایی از تو سر زده و گناهانت تو را به این حال و روز انداخته است.**

دو نفر دیگر با لحن مناسب‌تری با «ایوب» حرف می‌زنند و تا حدی با فرهنگ‌تر و عاقل‌تر خود را نشان می‌دهند. در اینجا خداوند از سخنان این چهار نفر شدیداً خشمگین و ناراحت می‌شود و بر طبق نص صریح انجیل: **آنگاه خداوند از درون گردباد به آنها و ایوب چنین خطاب می‌کند: همه‌ی حرف‌های ایوب عین حقیقت است و او بسیار راستگو و درستکار است.**

یعنی در اینجا به جای آنکه «ایوب نبی» پاسخ این مهمل‌گویان از خود راضی را بدهد، خود خداوند مستقیماً پاسخ آنان را می‌دهد.

از نظر «ژیژک» بدین وسیله خداوند می‌خواهد به ما بگوید که هر چهار نفر جزم‌گرا و طرفدار ایدئولوژی غلط می‌گویند و فقط این «ایوب» است که حقیقت را می‌گوید و اصلاً این به علت افشای حقیقت است که «ایوب» تا بدین حد و اندازه رنج کشیده است تا انسان‌ها را به خود آگاهی برساند و آنها بتوانند با هیولای جزم‌گرایی مبارزه و ستیز کنند. به عبارت دیگر خداوند به طور آشکاری در این دعوا طرف «ایوب» را می‌گیرد. از نظر «ژیژک» این بخش از داستان «ایوب» باعث می‌شود که مسیحیت در طول قرون از جزم‌گرایی و خشونت و قدرت‌طلبی فاصله بگیرد و صاحب نوعی الهیات مدرن و امروزی شود که قادر است در هر شرایطی طرف مردم را در دعوای سیاسی و دینی بگیرد و به ورطه‌ی قدرت نیفتد. از نظر «ژیژک»، داستان کتاب «عروسک و کوتوله» همین امر بود که در عین

حال هسته‌ی انحراف مسیحیت از اهداف اولیه‌اش را پایه‌گذاری کرد و شکل داد. همه‌ی هدف «ژیژک» در این است که مفاهیمی چون رستگاری، رستاخیز و آخرالزمان را به جایگاه اولیه‌اش در مسیحیت بازگرداند و به عبارت دیگر از آنها اسطوره زدایی کند. او در این مسیر سعی می‌کند که تأویل و تفسیری تازه از قربانی شدن مسیح به خاطر نجات قومش ارائه نماید و در حقیقت آن را نفی کند.

در اینجا «ژیژک» درست به همان برداشت قرآنی از اسطوره‌ی مسیح می‌رسد، آنجا که «قرآن کریم» به صراحت می‌فرماید:

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ؛ اَوْ رَا نَه كَشْتَنَد و نَه بَه صَلِيب كَشِيدَنَد.<sup>۱</sup>

در فصل پنجم کتاب «عروسک و کوتوله»، ژیزک به مسئله‌ی بسیار مهمی می‌پردازد که اساس بخشش گناه، رستگاری و توبه و اعتراف در مسیحیت را تشکیل می‌دهد (Redemption).

از نظر او، مسیحیان دچار سوء برداشت عظیمی در این باره شده‌اند که گناه (حال هر چقدر هم بزرگ باشد) را، «مسیح» به گردن می‌گیرد، مثلاً ما هر جنایتی را مرتکب شویم و به سادگی بگوییم، «مسیح» (ع) پس از توبه، اعتراف و پذیرفتن گناه آن را خواهد بخشید و ما از بار گناهانمان رهایی خواهیم یافت. خیر هرگز «مسیح» (ع) یک چنین ادعای گزافی را نکرده

۱. سوره‌ی نساء، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ «و قولهم انا قتلنا المسيح عيسى بن مريم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه يقيناً. بل رفعه الله اليه و كان الله عزيزاً حكيماً.» ترجمه‌ی آیات فوق: «و اما سخن آنان که گفته‌اند: ما مسیح «عیسی بن مریم» پیامبر خدا را کشته‌ایم. اشتباه کرده‌اند، او را نه کشتند و نه به صلیب کشیدند. کسانی که در این موضوع اختلاف دارند، هیچ کدام به واقع امر علم ندارند، بلکه شك دارند و نهایتاً از گمانشان پیروی می‌کنند، و باید بدانند که او را یقیناً نکشته‌اند، بلکه خداوند او را به بالا نزد خود برده است و خدا عزیز و حکیم است.»

است و مفسران انجیلی و به خصوص کاتولیک‌ها شدیداً دچار کج فهمی و سوء برداشت شده‌اند. یعنی به گفته‌ی «ژیژک» ما نمی‌توانیم گناه بزرگی چون دزدی و جنایت مرتکب شویم و سپس با خیال راحت و بدون نگرانی بنشینیم و مثلاً فیلم تماشا کنیم و به تفریح برویم؟! (کتاب عروسک و کوتوله، فصل پنجم، قسمت دوم)

واژه‌ی انگلیسی «Redemption» در اصل به معنای «از گرو درآوردن» و «بازپرداخت بدهی» است و از این نظر به کار می‌رود که در آیین مسیحیت هر فردی که گناهی مرتکب شود و توبه کند و اعتراف نماید با میانجی‌گری «مسیح» (ع) گناهِش باز پس گرفته می‌شود و بخشوده خواهد شد. از نظر «ژیژک» ما نمی‌توانیم بگوییم:

*کار تمام است، «منجی» موعود اینجاست و این همان خطایی است که یهودی‌ها در مورد منجی موعود و آخرالزمان کرده‌اند و همواره در انتظار ظهور منجی بوده‌اند، بدون آنکه زمینه‌ی ظهور را فراهم کرده باشند.*

او در این مورد چنین معتقد است که قرار نیست منجی فقط قوم و نژاد و ملت خاصی را نجات بدهد و به فلاح و رهایی برساند، بلکه همه‌ی نژادها، ادیان و ملت‌ها در نظرش یکسان خواهند بود و در این مورد اشاره به کلام «پولس رسول» می‌کند که زمانی گفته بود:

*برای من هیچ تفاوتی بین یک یونانی با یک یهودی وجود ندارد و همه را یکسان و با یک چشم در نظر می‌گیریم.*

از نظر «ژیژک» اگر قرار باشد که از حوزه‌ی اقوام و ملل گوناگون خارج باشید که اصلاً انسان محسوب نمی‌شوید؟! «ژیژک» در این کتاب جالب حتی واقعه‌ی به صلیب کشیده شدن

«مسیح» (ع) را زیر سؤال می‌برد (درست مانند کلام قرآن مجید) و چنین عنوان می‌کند که:

آنکه بر روی صلیب جان سپرد (منظور عیسی بن مریم است) حتی یکی از مظاهر و بازنمودهای خداوند نیز نبود، بلکه خدای فراسوی خویشتن خود ما بود که آن را تصور کرده بودیم و همچون بتی ستایش می‌کنیم. (عروسک و کوتوله، فصل ۵).

از نظر «ژیژک»، طرح به صلیب کشیدن عیسی (ع) (به عنوان پسر خدا) خود نوعی بت پرستی مدرن است و اصلاً واژه‌ی بت پرستی صرفاً به معنای آن نیست که بتی چوبی یا سنگی یا گوساله‌ای طلایی را بسازیم و سپس به پرستش آن مشغول شویم.

«ژیژک» معتقد است که تأویل و تفسیر فیلسوف بزرگ پیرو مکتب فرانکفورت یعنی «هربرت مارکوزه»<sup>۱</sup> را باید دوباره مورد تأمل و بازنگری قرار دهیم، آنجا که گفته بود:

آزادی، شرطِ رها شدن است.

یعنی تا از قید بندها و اسارت‌ها و بت‌های ذهنی و ابدی و ازلی آزاد نشوی، نمی‌توانی خود را رها شده تصور کنی، زیرا پای بندهای خیال و تصوراتِ باطل، همچون زنجیری بر گردن تو قرار دارد. «اسلاووی ژیزک» در این باره در همان کتاب «عروسک و کوتوله» چنین می‌نویسد:

اوج بت پرستی نه پرستیدن و ستایشِ صورتک، تمثال یا بت چوبی و سنگی و طلایی است، بلکه این اعتقاد است که محتوایی متعالی و برجسته در پس آن بت خیالی ازلی است.<sup>۲</sup>

1. Herbert Marcuse.

۲. همان مرجع، صفحه ۱۸۱.

ژیژک که منتقدی بسیار ساختارشکن و رادیکال محسوب می‌شود تا آنجا پیش می‌رود که اساس دین مسیحیت یعنی عشق و محبت مورد نظر «مسیح» (ع) و «پولس رسول» را نیز زیر سؤال می‌برد و چنین عنوان می‌کند که:

... در اینجا می‌توان گفت که چرا مسیحیت، دین عشق و محبت نامیده می‌شود.

این همان عشق وجودی و فراگیری است که «پولس رسول» ادعا می‌کرد اساس دین مسیحیت است و بدون آن هیچ چیزی نخواهیم داشت، یعنی عشق به چیزی که اصلاً وجود ندارد!

تو تنها به کسی عشق می‌ورزی که اصلاً وجود خارجی ندارد و چیزی جز مفاک نیست چون نمی‌توانی ادعا کنی که «مسیح» (ع) همان خداوند متعال و پسر خدا است که این در حقیقت نوعی بت‌پرستی و شرک است.<sup>۱</sup> درست همان گونه که در قرآن کریم خداوند صریحاً به این دو موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

يا اهل الكتاب لا تغلوا في دينكم و لا تقولوا على الله الا الحق...؛

و نسبت به خداوند جز آنچه حق است، نگویید. مسیح، عیسی بن مریم شخصی جز فرستاده‌ی خدا و کلمه‌ی الهی و روحی از عالم الوهیت نیست. پس به خدا و فرستادگانش ایمان بیاورید و نگویید خدا سه تا است. بس کنید، این بهتر است برای شما، جز این نیست که خدا یکی است، منزّه است از اینکه فرزندی داشته باشد...<sup>۲</sup>

۱. همان مرجع، ص ۱۹۳.

۲. سوره‌ی نساء، آیات ۱۷۱ و ۱۷۲.

به عقیده‌ی «ژیتزک»، اولین فیلسوفی که به ماهیت حقیقی مسیحیت پی برد، «سورن کی یرکه گور» بود، او تأکید داشت که این خطای محض خواهد بود اگر زندگی و ظهور «مسیح» (ع) را چنان قرائت کنیم که گویی او استعاره و اسطوره‌ای برای حقیقت بوده است؛ یعنی بگوییم حقیقت خداوندی، ابتدا به صورت یک شخص یعنی «حضرت مسیح» (ع) وجود داشته باشد زیرا این عین شرک و بُت پرستی و کیش پرستی است و خداوند متعال از این امر منزّه و مُبرّاست. از نظر «ژیتزک»، برجسته بودن نظریه‌های «سورن کی یرکه گور» درباره‌ی مسیحیت در اینجا است که او توانست به ما نشان دهد که یگانه راه رسیدن به ابدیت، گذر از زمان‌بندی است. بنابراین «سورن کی یرکه گور» معتقد است که مسیحیت باید از لحاظ تاریخی مورد بازنگری قرار گیرد.

### «یوحنا: پیش‌گوی آخرالزمان»

از جمله مهم‌ترین بخش‌های «انجیل» که به آخرالزمان می‌پردازد، «مکاشفه‌ی یوحنا» است که تماماً درباره‌ی ظهور منجی بشر است و در آن همه‌ی مراحل ظهور مشخص شده است. مفسران و تأویل‌گران مسیحی احتمال می‌دهند کتاب «مکاشفه‌ی یوحنا» در سال‌های ۶۹ یا ۷۰ میلادی نوشته شده باشد. از لحاظ شکل ظاهری، کتاب مکاشفه به «صحیفه‌ی دانیال نبی» و کتاب «خنوخ» شباهت دارد. این کتاب‌ها، حاوی مهم‌ترین پیش‌گویی‌های مربوط به آخرالزمان هستند و «نوستر آداموس» منبع اصلی الهامات خود را این کتاب‌ها می‌داند.

در پیش‌گویی‌های «یوحنا» بلایا و حوادثی مطرح شده است که در آخرالزمان بی‌وقفه اتفاق می‌افتند و قحطی و فاجعه زمین را فرا خواهد



گرفت. «یوحنا» که یکی از رهبران مسیحیان قرن اول میلادی بود، به خاطر ایمانش به «عیسی» (ع) به جزیره‌ای خشک و بسیار دورافتاده به نام «پطموس» تبعید می‌شود. در آنجا خداوند وقایعی را که در آینده در دنیا اتفاق خواهد افتاد به او نشان می‌دهد. گرچه یوحنا این وقایع را به صورت رمز و استعاره نوشته است، ولی کاملاً پیداست که اشاره به روزگار سخت و طاقت فرسایی می‌کند که پیش از بازگشت منجی بشریت و «عیسی مسیح» (ع) به این دنیا، به وجود خواهد آمد. اما در آخر الزمان، دنیای جدیدی آفریده می‌شود که در آن از اشک و غم خبری نخواهد بود. (مکاشفهی یوحنا)

یوحنا، کتاب مکاشفهی خود را که در بخش پایانی «عهد جدید» آورده شده است، این چنین آغاز می‌کند:

(۱) این کتاب که متعلق به عیسی مسیح (ع) است، از وقایعی پرده برمی‌دارد که به زودی رخ خواهد داد. این وقایع را در یک رؤیا برای خدمتگزار خود یوحنا فاش می‌نماید. بعد، فرشته‌ای از آسمان آمد تا معنای این رؤیا را برای او تعریف کند.

(۲) یوحنا هم تمام اینها را نوشت، یعنی هر آنچه که خدا و عیسی مسیح (ع) فرموده‌اند و هر آنچه که خود دید و شنید.

(۳) کسی که این چیزها را که خدا از پیش به ما خبر می‌دهد برای دیگران بخواند، از خداوند برکت مخصوص می‌گیرد و کسانی هم که در موقع خواندن به آن گوش بدهند و به دستورات آن عمل کنند، خوشبخت خواهند شد. زیرا چیزی نمانده که این وقایع رخ بدهد.

«یوحنا» در ادامه‌ی وقایع و اتفاقات مربوط به آخر الزمان را یک به یک

شرح می‌دهد و از چگونگی وقوع هر رویدادی به صورت استعاره‌ای داستانی جذاب تعریف می‌کند. جالب‌ترین نکته‌ای که در این بین به چشم می‌خورد این است که اتفاقات روایت شده‌ی «یوحنّا» درباره‌ی آخرالزمان درست مانند آن چیزی است که در روایت‌های زرتشتی بیان شده است و رستاخیز توصیف شده در مکاشفه‌ی یوحنّا هم تا حدی شبیه به «بُنْدَهَشْت» زرتشتی‌ها است، به نحوی که این قرابت‌ها و شباهت‌ها را نمی‌توان به راحتی انکار کرد.

چنانکه می‌دانیم برای زرتشتیان و نیز مسیحیان، داوری کردن درباره‌ی انسان‌ها پس از مرگ، تنها پیش درآمدی برای داوری در روز واپسین است یعنی هنگامی که بدن‌ها رستاخیز می‌یابند و با روح خود جفت می‌شوند. اما سنت زرتشتی منطقی‌تر از سنت مسیحی است. زیرا در مسیحیت حکم ابدی خداوند درباره‌ی روح انسان هنگامی که در گذشت این است که وی از زندگی خاکی صدور قطعی پیدا می‌کند و در روز داوری پسین کماکان تأیید می‌شود، حال آنکه در دین زرتشتی، حساب‌رسی پسین، تنها پیش درآمدی برای سه روز پالایش در فلز گداخته است و پس از آن، گناهکاران و محکومان از دوزخ بیرون می‌آیند و همه‌ی ذریه‌ی انسان‌ها، بدون استثناء در بهشت به هم می‌پیوندند و برای همیشه به ستایش خداوند می‌پردازند. در دین زرتشتی، خداوند انسان‌ها را به علت گناهایی که زمانی مرتکب شده‌اند، هر چند آن گناهان زشت و هراس‌انگیز باشد، به شکنجه و عذاب ابدی محکوم نمی‌کند. به این ترتیب، رستاخیز پسین، فقط به داوری نهایی خواندن نیست، بلکه زمانی است که همه چیز نو می‌شود و به بهترین صورتش بیرون می‌آید. حال به متن گزیده‌ای از بُنْدَهَشْت توجه کنید تا ببینید که تا چه اندازه با مکاشفه‌ی یوحنّا شباهت دارد:

**بُنْدَهَشْت (ویراسته‌ی انکلساریا)، گزیده‌ای مختصر و کوتاه شده**

از مطالب و سوفنی‌ها، صفحاتِ منتخب و خلاصه شده.

### «درباره‌ی رستاخیز و تنِ پسین»

۱. در دین گوید آنچه‌ان که مشیه و مشیانه، پس از آنکه از زمین برستند، نخست آب، سپس گیاه، سپس شسیر و سپس گوشت خوردند، به گاه مردن نیز مردمان نخست از خوردن گوشت و شیر باز ایستند و سپس از خوردن گیاه تا به هنگام مرگ آب بنوشند...

۳. آنگاه سوشیانس (سوشیانس که از تخمه زرتشت زاده شده است، انسان است. قهرمان است، منجی بشریت است ولی ایزد یا خدا نیست) آید و رستاخیز مردگان کند و چنین گوید که زرتشت از هرمزد پرسید: تنی را که باد بروففت و ببرد و آب بشست و براند، چگونه باز آوردند و رستاخیز مردگان چگونه بود؟

و هرمزد پاسخ داد که چون آسمان را بی ستون، به مینویی ایستاد، دورکرانه، روشن و از فلز درخشان آفریدم... و چون در زاهدانِ مادر، کودک بیافریدم که او را نگهداری کردم... آفریدن هر یک دشوارتر بود از رستاخیز کردن آنها...

۱۳. و گوچهر (گوزهر)، ماری که در سپهر است از تیغ ماه به زمین افتد، زمین را چنان درد گیرد که میش را گرگ پشم بر کند...

۱۷. در آن رستاخیز مردگان آراستن، سوشیانس (منجی) و یارانش به یزشن مرده برخیزان پردازند و گاو هدیه‌یانه (هدیوش) را بدان یزش کشند و از پیه‌ی آن گاو و هوم سپید، نوشابه‌ی بی‌مرگی (اوش) درست کنند و به همه‌ی مردم دهند و همه جاودانه‌ی

بی مرگ شوند...

۲۰. آنگاه سوشیانس به فرمان دادار هر مزد، کُنش همه‌ی مردمان را به سزا مزد و پاداش دهد.

\* \* \*

در روایات مربوط به کتاب مقدس آمده است که دو تن نمرده‌اند: «خنوخ»؛<sup>۱</sup> خنوخ نیای بلاواسطه‌ی نوح بوده و «الیاس»<sup>۲</sup> که با ازابه‌ای به آسمان برده شده است. این دو، به ترتیب، با قیامت نخست که به وسیله‌ی آب است و قیامت واپسین که به وسیله‌ی آتش است با هم مرتبط هستند. یکی از زمینه‌های تصور بهشت گمشده نیز با تأمل در سرنوشت این دو پیامبر قابل ردیابی است. کاملاً آشکار است که مؤلف «مکاشفه‌ی یوحنا» بر این باور است که هر کس که مرحله‌ی مرگ را از سر نگذرانده، لازم است پیش از مرگ به زمین بازگردد و این مرحله را از سر بگذراند. رویدادهای آخرالزمانی که در «مکاشفه‌ی یوحنا» توصیف شده است شامل قسمت‌های گوناگونی است که از جمله مهم‌ترین آنها رؤیای آسمان و طومار وقایع آینده است.<sup>۳</sup>

## رؤیای آسمان

(۱) (۴) بعد همان طور که نگاه می‌کردم، در آسمان بازی شکاری دیدم و همان صدایی را شنیدم که پیشتر هم شنیده بودم که مثل صدای بلند شیپور بود. صدا به من گفت: «بیا بالا تا آنچه

۱. سفر پیدایش، ۵/۲۴.

۲. الیا یا ایلیا.

۳. انجیل، رویدادهای آخرالزمان، مکاشفه‌ی یوحنا.

باید در آینده روی بدهد، الآن به تو نشان بدهم».

(۲) در یک چشم بر هم زدن، در روح، خود را در آسمان دیدم. وه که چه با شکوه بود! تختی دیدم که یک نفر روی آن نشسته بود.

(۳) او مثل الماس می درخشید و دور تختش [را] رنگین کمان تابانی مثل زمرد فرا گرفته بود. (۴) دور تخت او بیست و چهار تخت کوچک تر قرار داشت که روی آنها بیست و چهار شیخ نشسته بودند و روی سرشان تاج طلا بود. (۵) از تخت وسط رعد و برق ایجاد می شد و از رعد صداهایی به گوش می رسید. درست جلوی تخت، هفت چراغ روشن بود که روح هفت گانه‌ی خدا هستند. (۶) در پیش تخت دریایی از بلور درخشان روان بود. چهار موجود زنده در چهار گوشه‌ی تخت ایستاده بودند که از جلو و عقب چشم داشتند.

(۷) موجود اولی به شکل شیر بود، دومی شبیه به گاو، سومی به صورت انسان و چهارمی به شکل عقاب در حال پرواز بود. (۸) هر یک از این موجودات زنده، شش بال داشت و میان بال‌هایش پُر از چشم بود. شبانه روز کارشان این بود که خدا را ذکر کنند و بگویند: «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند، خدای قادر مطلق که بود و هست و می آید».

(۹) وقتی این موجودات زنده به او که روی تخت نشسته بود و تا ابد زنده است، جلال و حرمت و سپاس می فرستادند، (۱۰) آن ۲۴ شیخ پیش او سجده می کردند و او را که تا ابد زنده است، پرستش می کردند و تاج‌های خود را پیش تخت او می انداختند

(۱۱) و این سرود را می‌خواندند: «خداوندا، جلال و حرمت و قدرت برزنده‌ی تو است، چون آفریننده‌ی تمام موجودات هستی و همه چیز به اراده‌ی تو به وجود آمد».

### طومار وقایع آینده

- (۱) پس از آن، در دست راست آن کسی که روی تخت نشسته بود، طوماری دیدم که در هر دو روی آن نوشته بود و هفت مهر آن را مهر و موم کرده بودند. (۲) فرشته‌ای قوی دیدم که با صدای بلند می‌پرسید: «چه کسی لیاقت دارد این مهرها را باز کند و طومار را بخواند؟» (۳) ولی هیچ کس در آسمان و زمین و در بین مردگان پیدا نشد که بتواند طومار را باز کند و بخواند.
- (۴) من از روی ناامیدی زار زار گریه کردم، چون کسی پیدا نشد که لیاقت باز کردن و خواندن طومار را داشته باشد.
- (۵) ولی یکی از آن ۲۴ شیخ به من گفت: گریه مکن. ببین، شیر قبیله‌ی یهودا که از اصل و نسب داوود است، پیروز شده است و نشان داده است که لیاقت دارد طومار و هفت شهر آن را باز کند.
- (۶) نگاه کردم ولی به جای شیر، یک بره دیدم که وسط ۲۴ شیخ و تخت و آن چهار موجود زنده، ایستاده بود. روی بدن بره زخم‌هایی وجود داشت که زمانی باعث مرگ او شده بود. بره، هفت شاخ و هفت چشم داشت که روح هفت گانه‌ی خداست که به گوشه و کنار دنیا فرستاده می‌شود. (۷) بره آمد و طومار را از دست راست تخت نشین گرفت. (۸) وقتی طومار را گرفت، آن ۲۴ شیخ در برابر بره سجده کردند. هر کدام از آنان یک چنگ و

کاسه‌های طلایی پُر از بُخور داشتند که دعا‌های ایمان داران است.

### سرود جدید در آسمان

(۹) همه برای او سرود می‌خواندند. کلمات این سرود جدید چنین بود: تو لیاقت داری که طومار را بگیری و مهرش را باز کنی و آن را بخوانی. چون جانست را قربانی کردی و خون تو مردم را از هر ملت خرید و مثل هدیه به خدا تقدیم کرد. (۱۰) و تو ایشان را به سلطنت رساندی تا مثل کاهنان خدای ما را خدمت کنند. آنها بر زمین سلطنت خواهند کرد.

(۱۱) بعد در رؤیا میلیون‌ها فرشته را دیدم که دور تا دور تخت و موجودات زنده و مشایخ را گرفته بودند. (۱۲) و این سرود را با صدای بلند می‌خواندند: «بَرّه‌ی خدا که جانش را در راه نجات مردم قربانی کرد، لیاقت دارد که صاحب قدرت و دولت، حکمت و قوت، حُرمت و جلال و برکت باشد». (۱۳) آنگاه صدای تمام موجودات آسمان و زمین و مردگان زیر زمین و دریا را شنیدم که فریاد می‌زدند: از ستایش و حُرمت، جلال و قوت تا ابد از آن تخت‌نشین و بَرّه باد». (۱۴) و آن چهار موجود زنده گفتند «آمین!» و آن ۲۴ شیخ سجده کرده، او را پرستیدند.

بَرّه، مهرها را باز می‌کند

سوارِ اوّل: نبرد

(۱) (۶) همان طور که غرق تماشا بود، «بَرّه» مهر را گشود و شروع به باز کردن طومار کرد. آنگاه یکی از آن چهار موجود

زنده با صدایی که مانند غرّش رعد بود، گفت: «بیا!».

(۲) نگاه کردم و جلوی خود یک اسب سفید دیدم. کسی را دیدم سوار بر اسب، که یک کمان در دست داشت و یک تاج بر سر و به جلو می‌راند تا در نبردهای زیاد پیروز شود و جنگ را ببرد.

### سوار دوم: جنگ

(۳) بعد طومار را باز هم بیشتر باز کرد تا به مُهر دوم رسید و آن را هم گشود. آن وقت شنیدم که موجود زنده‌ی دوم می‌گفت: «بیا!» (۴) این بار یک اسب سرخ جلو آمد. به سوار آن، یک شمشیر داده شد تا قدرت و اختیار داشته باشد، صلح و سلامتی را از زمین دور سازد و به جای آن هرج و مرج ایجاد کند، در نتیجه جنگ و خونریزی در همه جا شروع شد.

### سوار سوم: قحطی

(۵) زمانی که بره، مُهر سوم را گشود، شنیدم که موجود زنده‌ی سوم گفت: «بیا!» آن وقت اسب سیاهی را دیدم که در دست سوار آن یک ترازو بود. (۶) از میان چهار موجود زنده، صدایی گفت: «یک دانه‌ی نان یا یک کیلو آرد جو به قیمت مزد یک روز خواهد بود. ولی به روغن زیتون و شراب، آسیبی نرسان.»

### سوار چهارم: مرگ

(۷) وقتی مُهر چهارم را گشود، صدای موجود زنده‌ی چهارم را شنیدم که گفت: «بیا!» (۸) در اینجا اسب رنگ پریده‌ای را دیدم که اسم سوار آن مرگ بود و به دنبالش یک اسب دیگر



می آمد که اسم سوار آن جهنم بود. به آن اختیار و قدرت داده شد تا یک چهارم زمین را به وسیله ی جنگ و قحطی، بیماری و حیوان های وحشی نابود کند.

### فریاد شهدا برای دادرسی

(۹) وقتی مهر پنجم را باز کرد، قریبانگاهی دیدم. در زیر قریبانگاه، جان های تمام کسانی را دیدم که به خاطر موعظه کردن کلام خدا و شهادت راستین خود، شهید شده بودند. (۱۰) آنجا با صدای بلند به خداوند می گفتند: «ای خدای پاک و حق، تا به کی بر ساکنان زمین داوری نمی کنی و انتقام خون ما را از آنها نمی گیری؟» (۱۱) بعد به هر کدام از آنها ردای سفید دادند و گفتند کمی بیشتر استراحت کنند تا هم قطارانشان که مثل آنها به خاطر خدمت به عیسی مسیح باید شهید شوند، به جمع ایشان اضافه شوند.

### غضب خداوند

(۱۲) آنگاه «بَره» مهر ششم را گشود و دیدم زمین لرزه ی شدیدی شد و خورشید مانند پارچه ی سیاه، تیره و تاره شد و ماه به رنگ خون درآمد. (۱۳) بعد ستارگان آسمان را دیدم که به زمین می ریختند، درست مثل انجیرهای نارس که در اثر باد شدید از درخت کنده شده، به زمین می ریزند.

(۱۴) آسمان پر ستاره، مثل طوماری که لوله شود، ناپدید گشت و تمام کوه ها و جزیره ها تکان خورده از جای خود جابه جا

شدند. (۱۵) پادشاهان زمین و رهبران جهان، فرمانداران و ثروتمندان کوچکان و بزرگان و بردگان و آزادگان، همه خود را در غارها و زیرتخته سنگ‌های کوه‌ها پنهان کردند. (۱۶) و به کوه‌ها التماس می‌کردند تا آنها را له کنند: «ای کوه‌ها، بر ما بیفتید و صورت کسی که بر تخت نشسته و از خشم «بزه».

(۱۷) «زیرا روز عظیم خشم آنها فرا رسیده، پس دیگر چه کسی می‌تواند آن روز را تحمل کند؟»

### بندگان خدا مَهر می‌شوند

(۱) (۷) آن وقت چهار فرشته را دیدم که در چهار گوشه‌ی زمین ایستاده‌اند و نمی‌گذارند چهار باد زمین بوزد، تا دیگر برگی در بین درختان تکان نخورد و اقیانوس‌ها صاف و بی‌حرکت بمانند.

(۲) باز فرشته‌ی دیگری را دیدم که از مشرق می‌آمد و مَهر بزرگ خدای زنده را می‌آورد. این فرشته به چهار فرشته‌ی دیگر که قدرت داشتند به دریا و زمین صدمه نزنید.»

(۴) و (۵) و (۶) و (۷) و (۸) تعداد کسانی که از تمام قبیله‌های بنی اسرائیل مَهر شدند، صد و چهل و چهار هزار بود.

قبیله‌ی یهودا      دوازده هزار،

قبیله‌ی رئوبین      دوازده هزار،

قبیله‌ی جاو      دوازده هزار،

قبیله‌ی اشیر      دوازده هزار،

قبیله‌ی نفتالیم      دوازده هزار،

قبیله‌ی منسی      دوازده هزار،

قبیله‌ی شمعون	دوازده هزار.
قبیله‌ی لاوی	دوازده هزار.
قبیله‌ی یساکار	دوازده هزار.
قبیله‌ی زبولون	دوازده هزار.
قبیله‌ی یوسف	دوازده هزار.
قبیله‌ی بنیامین	دوازده هزار.

### گروه بزرگ نجات یافتگان

(۹) بعد گروه بزرگی را دیدم که تعدادشان به قدری زیاد بود که نمی‌شد (آنها را به خوبی) شمرد. این گروه از تمام ملت‌ها، نژادها و زبان‌ها بودند و در پیش تخت و در برابر «بره» ایستاده بودند. لباس آنها همگی سفید بود و در دست‌هایشان شاخه‌های نخل دیده می‌شد. (۱۰) همه با صدای بلند فریاد می‌زدند: «نجات ما از جانب خدای ماست که بر تخت نشسته است و از جانب «بره» است...»

### مهر هفتم: سکوت مطلق

(۱) (۱) هنگامی که بره مهر هفتم را گشود، نزدیک نیم ساعت در آسمان سکوت مطلق برقرار شد، (۲) و دیدم هفت فرشته در نزد حضرت خدا ایستاده‌اند و به آنها هفت شیپور داده شد...

### رویای هفت شیپور

(۶) هفت فرشته‌ای که هفت شیپور داشتند، آماده شدند شیپورها را به صدا درآورند.

## شیپورِ اول: تگرگ و آتش

(۷) فرشته‌ی اول شیپور را به صدا درآورد و روی زمین تگرگ و آتش و بارانِ خونِ بارید، به طوری که یک سوم زمین آتش گرفت و یک سوم درختان زمین با تمام سبزه‌ها سوخت.

## شیپورِ دوم: کوه سوزان

(۸) و (۹) فرشته‌ی دوم شیپور را به صدا درآورد و چیزی مثل کوه بزرگ و سوزانی به دریا افتاد، به طوری که یک سوم تمام کشتی‌ها غرق شد و یک سوم دریا مثل خون سرخ شد و یک سوم تمام ماهی‌ها مُردند.

## شیپورِ سوم: ستاره‌ی تلخ

(۱۰) وقتی فرشته‌ی سوم شیپور را به صدا درآورد، از آسمان یک ستاره‌ی شعله‌ور روی یک سوم رودخانه‌ها و چشمه‌ها افتاد.  
(۱۱) اسم ستاره «تلخ» بود و هنگامی که داخل یک سوم تمام آب‌های زمین شد، آب‌ها (همگی تلخ شدند) و عده‌ی زیادی (از مردم) به علت تلخی آب مُردند.

## شیپورِ چهارم: تاریکی نورِ آسمان

(۱۲) بعد فرشته‌ی چهارم شیپور زد. بلافاصله ضربه‌ای به یک سوم خورشید و ماه و ستارگان فرود آمد، به طوری که یک سوم آنها تاریک شد و یک سوم روز و یک سوم شب در تاریکی فرو رفت.

(۱۳) همان طور که غرق تماشا بودم، عقابی را دیدم که وسط

آسمان پرواز می‌کرد و به آواز بلند می‌گفت: «وای به حال اهالی زمین، چون الآن سسه فرشته‌ی دیگر نیز شیپور خود را به صدا در می‌آورند.

### شیپور پنجم: چاه بی ته

(۱) (۹) آنگاه فرشته‌ی پنجم شیپورش را به صدا درآورد و من «ستاره‌ای» دیدم که از آسمان به زمین افتاد. به این «ستاره» کلید چاهی را که ته نداشت، دادند. (۲) وقتی با آن کلید چاه را باز کرد، از داخل چاه دودی مانند دود یک کوره‌ی بزرگ بلند شد، به طوری که آفتاب و هوا از دود چاه تیره و تار شد. (۳) بعد از میان دود ملخ‌هایی بیرون آمد و روی زمین را پوشاند. به ملخ‌ها قوت داده شد مثل عقرب نیش بزنند.

(۴) ولی به آنها گفته شد با علف و گیاه و درخت، کاری نداشته باشند و فقط به کسانی آسیب بزنند که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند.

(۵) به آنها اجازه داده شد مردم را تا پنج ماه آزار و شکنجه بدهند تا آنها مثل کسی که عقرب به آنها نیش زده باشد، درد بکشند، ولی ملخ‌ها اجازه‌ی کشتن مردم را نداشتند. (۶) در آن روزها مردم آرزو خواهند کرد بمیرند، ولی مرگ از آنها گریزان خواهد بود....

(۱۱) فرشته‌ی «چاه بی ته» پادشاه آنهاست که او را به زبان عبری «ابدون» و به زبان یونانی «اپلیون» می‌نامند که به معنای «نابود کننده» است.

(۱۲) یک بلا گذشت، ولی هنوز دو بلای دیگر در راه است.

## شیپور ششم: دیوهای مأمور کشتار

(۱۳) وقتی فرشته‌ی ششم شیپور خود را به صدا درآورد، از چهار گوشه‌ی قربانگاه طلایی که در حضور خدا قرار داشت، صدایی را شنیدم که (۱۴) به فرشته‌ی ششم گفت: «آن چهار دیو را که در رود فرات بسته شده‌اند، آزاد کن!» (۱۵) آن چهار دیو که برای چنین روز و ساعتی آماده شده بودند، آزاد شدند تا یک سوم مردم را بکشند. (۱۶) شنیدم که این چهار دیو، دویست میلیون جنگجوی سواره در اختیار داشتند. (۱۷) و (۱۸) در رؤیا اسبانشان را دیدم. سوارانشان زره جنگی پوشیده بودند که بعضی به رنگ سرخ آتشین، بعضی آبی آسمانی و بقیه به رنگ زرد بودند. سر این اسبان بیشتر به شیر شباهت داشت و از دهانشان دود و آتش و گوگرد بیرون می‌آمد و یک سوم مردم را از بین بردند....

(۲۰) کسانی که از این بلاها جان سالم به در بردند، باز هم حاضر نبودند خدا را بپرستند!...

## طومار فرشته‌ی کوچک

(۱) (۱۰) بعد فرشته‌ی نیرومند دیگری را دیدم که از آسمان پایین می‌آمد....

(۸) بار دیگر از آسمان صدایی به من گفت: «برو و طومار باز را از آن فرشته که روی دریا و زمین (خشکی) ایستاده است، بگیر».

(۹) پس به او نزدیک شدم و از او خواستم طومار را به من بدهد. گفت: «بگیر و بخور. وقتی به دهانت گذاشتی مثل عسل

شیرین خواهد بود ولی وقتی خوردی معده‌ات ترش می‌کند».  
(۱۰) پس گرفتم و خوردم و درست همان طور که گفته بود در دهانم شیرین بود ولی وقتی خوردم، معده‌ام ناراحت شد. (۱۱)  
آن وقت به من گفت: «تو باز هم درباره‌ی قوم‌ها، ملت‌ها، زبان‌ها و پادشاهان بسیار، پیش‌گویی خواهی کرد».

### دو شاهد خدا

(۱) (۱۱) به من چوب اندازه‌گیری داده شد و گفته شد: «برو و قسمت داخلی خانه‌ی خدا را و همین قربانگاهی را که در آن هست اندازه بگیر و تعداد کسانی را که در آن پرستش می‌کنند، بشمار.

(۲) ولی محوطه‌ی بیرونی را اندازه نگیر، چون این محوطه به سایر ملت‌ها واگذار شده است و آنها به مدت چهل و دو ماه شهر مقدس را پایمال خواهند کرد. (۳) و من به دو شاهد خودم قدرت می‌دهم تا پلاس بپوشند و مدت هزار و دویست و شصت روز پیغام خدا را به گوش مردم برسانند».

(۴) این دو شاهد همان دو درخت زیتون و دو چراغدان هستند که در حضور خداوند تمام زمین ایستاده‌اند. (۵) هر کس که بخواهد ایشان را اذیت کند با آتشی که از دهان آنها بیرون می‌آید نابود خواهد شد. (۶) در این سه سال و نیم که پیغام خدا را به گوش مردم می‌رسانند، می‌توانند هر وقت بخواهند جلو باران را بگیرند و چشمه‌های آب را به خون تبدیل کنند و هر بلایی که بخواهند بر سر دنیا بیاورند.

## ظهور غولِ ظالم

(۷) وقتی دوره‌ی سه سال و نیمه‌ی شهادتِ خود را تمام کردند، آن غولِ ظالم که از چاه بی‌ته بیرون می‌آید، به ایشان اعلانِ جنگ می‌دهد، بعد آنها را شکست داده و می‌کشد. (۱۸) و اجساد بی‌جانِ آنها را سه روز و نیم در خیابان‌های «شهر بزرگ» به نمایش می‌گذارند. این شهر از نظرِ ظلم و فساد شبیه سدوم و مصر است و جایی است که خداوند ایشان روی صلیب کشته شد. به کسی اجازه داده نمی‌شود جنازه‌ی آنها را دفن کند و مردم از ملت‌های مختلف جنازه‌ی آنها را تماشا خواهند کرد.

(۱۰) در سراسر دنیا، همه برای مرگ این دو سخنگوی خدا که این قدر مردم را به تنگ آورده بودند، به جشن و پایکوبی خواهند پرداخت و برای یکدیگر هدیه خواهند فرستاد.

## رستاخیز و صعود دو شاهد

(۱۱) ولی پس از سه روز و نیم، روح حیات بخش از جانب خدا در وجود این دو داخل می‌شود و آنها بر پاهای خود می‌ایستند، به طوری که همه از ترس، سر جاهایشان خشک می‌شوند (۱۲) و صدایی از آسمان می‌شنوند که به آن دو می‌گوید: «بیاید بالا!» آن وقت در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی دشمنان، با ابرها به آسمان بالا می‌روند.

(۱۳) در همان هنگام، زمین به شدت می‌لرزد و یک دهم شهر را با خاک یکسان می‌کند و هفت هزار نفر زیر آوار می‌مانند. آنگاه کسانی که زنده مانده‌اند، از ترس، خدای آسمان را پرستش می‌کنند.



### شیپور هفتم: (۱) پرستش در آسمان

(۱۴) دو بلا گذشت و سومی فوری از راه می‌رسد.

(۱۵) درست در همین وقت که فرشته‌ی هفتم شیپور خود را به صدا در می‌آورد، از آسمان صداهای بلندی به گوش می‌رسید که می‌گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و او تا ابد سلطان است».

(۱۶) آن وقت بیست و چهار شیخ که در حضور خدا روی تخت‌های خود نشسته بودند، روی بر زمین گذاشته او را سجده کردند (۱۷) و گفتند:

ای خداوند، خدای توانا و بی‌همتا که هستی و بودی، تو را سپاس می‌گوییم که قدرت عظیم خود را به دست گرفته‌ای و سلطنت را شروع کرده‌ای. (۱۸) ملت‌ها از دست تو خشمناک بودند، ولی حالا تویی که باید بر آنها خشمناک شوی. حالا وقت آن است که مردگان را داوری کنی و به خادمانت یعنی پیامبران، ایمان‌داران و کسانی که به نام تو احترام می‌گزارند، از کوچک و بزرگ پاداش دهی. حالا وقت آن است که همه‌ی کسانی که دنیا را به نابودی کشانده‌اند، نابود کنی». (۱۹) آنگاه خانه‌ی خدا در آسمان باز شد و صندوقی که عهدنامه‌ی خدا در آن بود، دیده شد. بعد رعد و برق شد و آسمان غرید و تگرگ و زلزله پدید آمد.

شیپور هفتم: (۲) رؤیای زن...

شیپور هفتم: (۳) اژدها، دشمن زنِ آبستن...

## جنگ در آسمان

(۷) بعد در آسمان جنگی روی داد. میکائیل و فرشتگان زیر فرمان او با اژدها و فرشتگان خبیث او جنگیدند. (۸) اژدها شکست خورد و همراه فرشتگانش از آسمان رانده شد. (۹) بله، این اژدهای بزرگ، یعنی آن مار قدیمی که اسمش ابلیس یا شیطان است و همان کسی است که تمام دنیا را گول می‌زند، با تمام دار و دسته‌اش به زمین انداخته شد.

## اعلام پیروزی آسمان

(۱۰) آن وقت در آسمان صدای بلندی شنیدیم که اعلام می‌کرد: زمان پیروزی و قدرت و سلطنت خدا و حکومت بر حق مسیح او رسیده است!...

## برّه و آزادشدگان

(۱) (۱۴) آنگاه برّه را دیدم که در اورشلیم، روی کوه صهیون، ایستاده است و همراه او صد و چهل و چهار هزار نفر بودند که روی پیشانی‌شان نام او و نام پدر او نوشته شده بود... آنقدر پاک و بی‌عیب هستند که حتی یک دروغ از دهانشان درنیامده است... .

(۱۸) به کسی که پیش‌گویی‌های این کتاب را می‌شنود، با صراحت می‌گویم، اگر به نوشته‌های این کتاب چیزی اضافه کند، خدا بلاهای این کتاب را بر سرش خواهد آورد! (۱۹) و اگر از این پیش‌گویی‌ها مطلبی کم کند، خداوند او را از درخت

زندگانی و شهر مقدس که آن را شرح دادم، بی نصیب می‌کند!  
(انجیل، مکاشفه‌ی یوحنا، رویدادهای آخرالزمان).

\* \* \*

### منبعِ سانتوری‌ها، مکاشفه‌ها و پیش‌گویی‌های نوستر آداموس

«نوستر آداموس» در ابتدای نامه‌ی خود به پادشاه فرانسه منبع اصلی پیش‌گویی‌های خود را «عهد عتیق» و «عهد جدید» ذکر می‌کند و علاوه بر این، به ستاره‌شناسی و الهامات غیبی نیز که مربوط به فرقه‌ی اسرارآمیز اصحابِ قباله یا کابالیست‌ها می‌شود اشاره می‌نماید. اصحابِ قباله، گروهی بسیار مخفی و برجسته از نخبگانِ یهودی و مسیحی محسوب می‌شوند که سرچشمه‌ی رازآمیز بسیاری از رویدادهای جامعه‌ی یهودیت و مسیحیت هستند و هنوز هم اسرار تاریخی آنها کاملاً سر به مهر و پنهان باقی مانده است.

به هر حال در بسیاری از موارد پیش‌گویی‌های نوستر آداموس دقیقاً همان چیزهایی هستند که در «مکاشفه‌ی یوحنا» عیناً نقل شده است و نکته‌ای فراتر از آن ندارد:

قبل از آنکه انقلاب جهانی تحقق یابد، طوفانی شبیه به طوفانِ نوح می‌شود و طغیان‌های آب چنان عظیم خواهد بود که دیگر زمینی از آب بیرون نخواهد ماند و همه چیز نابود خواهد شد. از آسمان، آتش و بارانِ مذاب خواهد بارید و سنگ‌های عظیم همه‌ی راه‌ها را خواهند بست و راه مفری باقی نخواهد ماند.

\* \* \*

یا در جایی دیگر، در سانتوری مشهوری عین عبارات «مکاشفه‌ی یوحنا» و رویدادهای آخرالزمان را نقل می‌کند<sup>۱</sup>:

وقتی که بیست سال از حکومت ماه بگذرد،  
سلطنت دیگری به مدت هفت هزار سال ادامه پیدا می‌کند،  
در آن هنگام،

خورشید، دوران رخوت خود را از سر خواهد گذراند،

آنگاه پیش‌گویی‌های من به واقعیت خواهد پیوست.<sup>۲</sup>

یا در سانتوری ۲۱/۸ عیناً عبارات انجیلی را در مورد سه انسان طاغی و سرکش تکرار می‌کند:

سه انسان شرور و طاغی به بندر آگده قدم خواهند گذاشت،

هر سه حامل عفونت، بی‌ایمانی و بیماری‌های مهلک هستند،

هزاران هزار به یک بار، از پل صراط عبور خواهند کرد،

و پل، شکسته شده و فقط یک سوم مردم زنده باقی خواهند

ماند.

«نوستر آداموس» در نامه‌ی خود به پادشاه فرانسه نیز به این سه انسان

طاغی و طاعون و قحطی اشاره کرده است که دقیقاً عین عبارات مطرح

شده در «مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول» است.

\*\*\*

۱. سانتوری ۳۱/۹.

۲. سانتوری ۴۸/۱.

## **فصل نهم:**

**پیش‌گویی‌های عمده‌ی نوستر آداموس  
درباره‌ی آخرالزمان و رویدادهای تاریخی**

## تذکره:

سانتوری‌های مربوط به این قسمت از چند منبع مهم انگلیسی و فرانسوی پیش‌گویی‌های «نوستر آداموس» گزینش و انتخاب شده‌اند که از جمله می‌توان به کتاب‌های «چاتام» و «ولف» اشاره کرد. اولی: «پیش‌گویی‌های نوستر آداموس»<sup>۱</sup> به زبان انگلیسی نوشته شده و دومی: «نوستر آداموس آسمانی»<sup>۲</sup> به زبان فرانسوی نگاشته شده است. لازم به یادآوری است که این دو کتاب از معتبرترین نسخه‌های پیش‌گویی‌های نوستر آداموس به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی محسوب می‌شوند.

\* \* \*

در آن هنگام،

که،

در گردبادی عظیم، تخت روان‌ها واژگون می‌شوند،

و چهره‌ها در خرقه‌ها، پنهان می‌گردند،

سرخ‌ها و سپیدها،

به ناروا، حکومت خواهند کرد،

---

1. References: (مرجع اول) Chatham, E. (1993),: "The Prophesies of nostradamus" و Giorky pub. Company, ENGLAND.

2. Wolfe C. (1998): «Le celeste Nostradamus» و Martin Corbosier Pub., Paris (8991) و France.

و جمهوری تازه پا،  
از سوی ملت خودش،  
دچار چالش خواهد شد.<sup>۱</sup>

این سانتوری آشکارا به پیش‌گویی «نوستر آداموس» درباره‌ی پیروزی «ژاکوبین‌ها و ژیروندن‌ها» (سرخ‌ها و سپیدها) در انقلاب کبیر فرانسه مربوط می‌شود که در غایت، منجر به سقوط حکومت پادشاهی فرانسه در ۱۰ اوت ۱۷۹۲ میلادی شد. این پادشاهی بیش از یک هزار سال قدمت داشت. انقلاب فرانسه همراه با کشتارهای خونین مردم بی‌دفاع بود و جنگ‌های طولانی توأم با خسارت‌های فراوان مادی و از دست رفتن جان هزار انسان از عواقب گریزناپذیر انقلاب فرانسه بود و با کودتای ۱۸ رومر<sup>۲</sup>، «ناپلئون» به قدرت رسید و دیکتاتوری غالب شد.

\*\*\*

#### سانتوری ۴ / ۱

شهریاری در جهان به حکومت خواهد نشست،  
که عمری کوتاه و آرامشی بس زودگذر خواهد داشت،  
در دوران حکومت او،  
نیروهای دریایی پاپ،  
با تحمل خسارت‌های فراوان،  
نابود خواهند شد.

---

۱. سانتوری ۳ / ۱.

۲. از اسامی ماه‌های فرانسوی بعد از انقلاب کبیر فرانسه.

## تأویل و تفسیر

این سانتوری نیز در ادامه‌ی سانتوری قبلی است که «نوستر آداموس» حاکم شدن دیکتاتور و شهریاری قدرت‌طلب و جهان‌گشا یعنی «ناپلئون» را پیش‌گویی کرد. «نوستر آداموس» در سانتوری‌های بسیاری نه تنها وقوع انقلاب در فرانسه بلکه حاکم شدن «ناپلئون» را نیز پیش‌بینی کرده بود.

\* \* \*

آنان، در بادهای مخالف،

بسیار دیرتر از موعد مقرر رسیدند،

دیگر کار تمام شده بود،

و پیام‌ها و حکم‌ها،

صادر شده بود و راه نجات را بسته بود،

چهارده نفر از آن گروه،

در شمار دسیسه‌گران و توطئه‌چینان بودند،

و آنکه این بذر را کاشت،

مردی به نام «روسو» بود.

## تأویل و تفسیر

در سال ۱۸۸۹ میلادی افسری شجاع، میهن‌پرست و یهودی مسلک را در فرانسه به جرم جاسوسی محاکمه و محکوم نمودند و این پرونده یکی از مهم‌ترین و مطرح‌ترین پرونده‌های قضایی کشور فرانسه محسوب می‌شود. «والدوک روسو»، در آن هنگام وزیر دادگستری بود و به همراه ۱۴ عضو کابینه‌ی دولت، حکم دستگیری و محاکمه‌ی «آلفرد دریفوس» را صادر کرد که بیهوده متهم بود که اسرار نظامی فرانسه را به آلمان فروخته



است ولی پس از یک سال با کوشش و مبارزات مردم و نویسندگان، «دریفوس» از زندان آزاد شد و «روسو» همچون دسیسه‌گری دروغگو رسوا شد. این پیش‌گویی «نوستر آداموس» نیز واقعاً از لحاظ تاریخی حیرت‌آور است.

ادبیات رمزی به همان نوع ادبیات و نوشتاری اطلاق می‌شود که دارای رمزگان و نشانه‌های متفاوتی باشد و بی‌شک اگر به نظریه‌ی مرگ مؤلف معتقد باشیم، آنچنان که «رولان بارت»، متفکر برجسته‌ی فرانسوی، مطرح کرده بود، صرف‌نظر از اینکه سانتوری‌های منسوب به «نوستر آداموس» را از آن خودش بدانیم یا به این نظریه اعتقاد داشته باشیم که گروهی این سانتوری‌ها را مخفیانه خلق کرده‌اند، به هر حال نمی‌توان انکار کرد که برخی از پیش‌گویی‌های مطرح شده در آن اعجاب‌آور است.

از جمله پیش‌گویی‌های بزرگ نوستر آداموس در مورد رویدادهای معروف و مشهور تاریخی عبارتند از:

۱. آتش‌سوزی بزرگ لندن در سال ۱۶۶۶ میلادی؛
۲. اعدام «چارلز اول»؛
۳. روی کار آمدن و ظهور حکومت دینی «اولیور کرامول» در انگلستان؛
۴. وقوع انقلاب فرانسه و رویارویی «ژیروندان‌ها» و «ژاکوبین‌ها» بر سر تصاحب قدرت و برتری؛
۵. ظهور «ناپلئون» و کودتای او؛
۶. وقوع انقلاب روسیه و سقوط خاندان «رومانف»؛
۷. رویارویی و ستیز «استالین» و «تروتسکی» برای کسب قدرت در روسیه پس از انقلاب اکتبر روسیه؛

۸. اعدام انتلابی «لویی شانزدهم» و «ماری آنتوانت» در فرانسه؛  
 ۹. به قدرت رسیدن مردی که با سحر کلامش نژاد ژرمن را سحر  
 می‌کرد و نامش «هیستر» (هیتلر) بود و ظهور رایش سوم و امپراطوری  
 مخوف نازی‌ها؛

۱۰. به قدرت رسیدن «موسولینی» در ایتالیا؛

۱۱. به قدرت رسیدن «ژنرال فرانکو» در اسپانیا؛

۱۲. پیش‌بینی ترور «جان. اف. کندی» در آمریکا؛

۱۳. وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سقوط «شاه ایران»؛

۱۴. رهبری «امام خمینی» (ره) از فرانسه (نوستر آداموس دقیقاً پیش‌بینی  
 کرده بود که فردی شتل‌پوش از فرانسه، انقلاب ایران را هدایت و رهبری  
 خواهد کرد)؛

۱۵. وقوع حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر در آمریکا و سقوط برج‌های دوقلو در  
 «شهر جدید» (نیویورک)؛

۱۶. حادثه‌ی انفجار قطارهای (آهنی) بین شهری در اسپانیا و کشته  
 شدن دقیقاً ۱۰۰ نفر در این رویداد.

\*\*\*

تابوتی،

در زیر گنبدی آهنین،

جایی که هفت فرزند شهریار گذاشته شده‌اند،

نهاده خواهد شد،

و از ژرفنای دوزخ.

---

۱. «... آسمان در چهل و پنج درجه (مختصات جغرافیایی شهر نیویورک در آمریکا) خواهد سوخت،  
 آتش به شهر جدید نزدیک می‌شود.»

تمامی نیاکانش،  
به آنجا باز خواهند آمد، تا،  
بر مُردگانی که از تیار آنان هستند،  
سوگواری و عزاداری کنند.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری درباره‌ی همسر «هانری دوم» پادشاه فرانسه که دارای هفت فرزند بود و نامش «کاترین دومدیسسی» است، سروده شده است و جای هیچ گونه شکّی نیست که پیش‌گویی «نوستر آداموس» درباره‌ی سرنوشت آنان که گفته بود هر هفت فرزند طی حوادث و اتفاقاتی گوناگون خواهند مُرد و جوان مرگ خواهند شد، به وقوع پیوست. علاوه بر این نوستر آداموس مرگ زود هنگام «هانری سوم» را نیز در سانتوری دیگری پیش‌گویی کرده بود و چنین هم شد و «هانری سوم» در عنفوان جوانی درگذشت.

\*\*\*

در اوج احساساتی تند و شدید،  
دل‌ها، دست‌ها و پاها، یکدیگر را پذیرا می‌شوند و،  
عقدِ اخوتی جاودانه بین اهالی آن دیار بسته می‌شود،  
در آن دیار جنایی خانگی و همیشگی،  
همراه با آتش و خون.  
وی خواهد داد که همه را اسیر خود خواهد کرد،  
در آن جزیره‌ی تنها، نجیب‌زاده‌ی رومی نابود می‌شود،  
او،

از سر کم خردی و تکبر،  
با نخوت کشته می‌شود و  
راهی دیار عدم خواهد شد.

### تأویل و تفسیر

در تاریخ ایتالیا، جزیره‌ی سیسیل یا به قول خود ایتالیایی‌ها سیچیله (Sicille) همواره با مافیا و تشکیلات برادری و شبه ماسونی آن همراه بوده است و طی دوران‌های مختلف هر دولتمرد، حاکم یا قاضی معروفی که خواست با این تشکیلات مخوف مبارزه کند راهی دیار عدم شد. سیسیل روزگاری به دست مسلمانان فتح شد و همین امر باعث شد که تاریخ این ناحیه همواره چون تاریخ جزیره‌ای تنها با سایر نقاط ایتالیا کاملاً متفاوت باشد. حتی در قرن بیست و یکم هم این آتش و خون در سیسیل گرچه با شدت و حدت کمتری، به چشم می‌خورد و گویی پیش‌بینی تاریخی «نوستر آداموس» درباره‌ی سیسیلی‌ها به حقیقت پیوسته است و این جنگ و ستیز همواره دوام خواهد داشت.

\*\*\*

در اوج خشم و نفرت،  
تبعید شدگان،  
به دشمنی با شهریار،  
دسیسه‌ای بزرگ را تدارک می‌بینند که  
همه‌ی نزدیکان پادشاه را در بر می‌گیرد،  
دشمنان در نهان، شورش‌ی وسیع را برپا خواهند ساخت،  
اما هواداران وفادار پادشاه،

این دسیسه را با رشادت و دلیری دفع می‌کنند و  
شورشیان را در رودخانه‌ی لوآر غرق خواهند کرد.

### تأویل و تفسیر

در تاریخ کشور فرانسه این شورش معروف به شورش «آمبواز» (Am-boise) است و هنگامی اتفاق افتاد که «فرانسیس دوم» پادشاه فرانسه بود. شورش پس از مدتی با همکاری نزدیکان پادشاه به نحو وحشیانه‌ای سرکوب شد. «فرانسیس دوم» با همکاری یکی از رهبران کلیسا به نام «دوک دوگیز» به دستگیری وسیع سردمداران شورش یعنی هوگونت‌ها پرداخت و بسیاری از آنها را زندانی و اعدام کرد. «دوگیز» نیز که کاردینالی قدرت‌طلب و بسیار بی‌رحم بود، با همکاری برادرش «فرانسیس دوگیز» که وزیر جنگ فرانسه بود بسیاری از شورشیان یعنی هوگونت‌ها را دستگیر کرد و در خفا آنها را عمداً در «رودخانه‌ی لوآر» غرق کرد. لازم به یادآوری است که بین نسخه‌های مختلف پیش‌گویی‌های «نوستر آداموس» تفاوت‌هایی در سانتوری (۱۳ / ۱) دیده می‌شود و از جمله در نسخه‌ی انگلیسی خانم «چاتام» نامی از رودخانه‌ی لوآر به چشم نمی‌خورد و این بیت حذف شده است.

در تاریخ کشور فرانسه «کشتار آمبواز» عواقب وخیمی داشت و در حقیقت آغاز کشتارهای جمعی دیگری توسط پادشاهان بی‌رحم شد، از جمله قتل عام «سن بارتولمی» که یکی از هولناک‌ترین و وحشیانه‌ترین کشتارهای جمعی تاریخ این کشور محسوب می‌شود. گرچه ابعاد فاجعه‌ی «کشتار هوگونت‌ها» و واقعه‌ی آمبواز هنوز هم از لحاظ اسناد تاریخی و ادله‌ی حقوقی در پرده‌ی ابهام است.

سانتوری ۱ / ۱۴:

در آن دوران،

اشراف‌زادگان و شاهزادگان،

در اسارت و زندان خواهند بود،

از درون زندان، ناله‌های همراه با زاری و التماس،

به گوش خواهد رسید،

اما ابلهان و احمقان بی‌سر،

در آینده، این گروه زندانی را،

به نام توأبین و ستایشگران خداوند،

به درگاه خود خواهند پذیرفت.

### تأویل و تفسیر

این اشراف‌زادگان و شاهزادگان در بند همان خاندان‌های سلطنتی و اشرافی و زمین‌داران بزرگی هستند که در دوران انقلاب کبیر فرانسه بر باد فنا رفتند و نه تنها اموال و دارایی‌های خود را از دست دادند بلکه در بسیاری از موارد جانشان را نیز از کف دادند و به وسیله‌ی انقلابیون بی‌رحم «ژاکوبین» به وسیله‌ی گیوتین و دادگاه‌های انقلابی «روبسپیر» کشته شدند. گرچه سرخود «روبسپیر» نیز توسط خون‌خواهان «دانتون» از بدن جدا شد. در انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی، هنگام اوج‌گیری انقلاب، «لویی شانزدهم»، آخرین پادشاه فرانسه به همراه خانواده‌اش روزهای تلخی را در «زندان تمپل» می‌گذرانید و مردم در خیابان‌ها سرودهای انقلابی و مارسیز (سرود رسمی کشور فرانسه) می‌خواندند و مشغول جشن و پایکوبی بودند. منظوم «نوستر آداموس» از پذیرفته شدن توبه در پیشگاه

ابلهان همانا اجرای مراسم گردن‌زنی توسط گیوتین بود که شکلی آیینی و بدوی به خود گرفته بود و همچون اجرای مراسم قربانی کردن در اقوام بدوی، همراه با شادی و هنله‌ی جمعیت احمقان و ابلهان انجام می‌شد.

\* \* \*

سانتوری ۱ / ۱۵:

بهرام،

تهدیدکنان و سرکش همواره در پی جنگ است و  
از نبردهای طولانی و بی پایان سخن می‌گویند،  
و باعث کشته شدن انسان‌های بسیار و هفتاد خونریزی  
خواهد شد، مرد خدا، از آنان،  
چیزی نمی‌فهمد، چرا که حرف‌های بهرام،  
اصلاً فهمیدنی نیست و در این میان او،  
هم ستایش و هم ناسزا، خواهد شنید.

تاویل و تفسیر

ستاره‌ی مریخ یا بهرام از قدیم‌الایام مظهر و نشانه‌ی جنگ بوده است و کسی جز «ناپلئون» در تاریخ نیست که همواره در پی جنگ و خونریزی و کشورگشایی باشد و این چنین انسان‌ها را به طرف جنگ و نیستی هدایت و رهبری کند. «ناپلئون» در ابتدای حکومت خود همواره با پاپ و کلیسای حاکم در ستیز بود، ولی «پاپ پیوس هفتم» سرانجام تاج‌گزاری ناپلئون را به رسمیت شناخت و از در آشتی با او درآمد و از آن هنگام به بعد مرد جنگ (ناپلئون) و مرد خدا (پاپ) با هم آشتی کردند، گرچه کلیسا، هیچ وقت نتوانست اهداف بلند پروازانه و کشورگشایانه‌ی «ناپلئون» را به درستی درک

کند و با او در این راه بی سرانجام و عبث شریک و همدرد شود.

\*\*\*

سنتوری‌های ۱۸-۱۷-۱۶ / ۱ و ۶۲-۴۶-۴۱ / ۲-۴۲ و ۷۵ و همچنین ۳۴ / ۳ و ۴۲ و ۹۷ / ۶ مضمونی مشابه دارند و به علل وقوع جنگ جهانی سوم در انتهای هزاره‌ی دوم میلادی یا پس از آن می‌پردازند و به همین علت مضمون بسیاری از این سنتوری‌ها، مرگ، خشک‌سالی، قحطی و زلزله و سیل است که همگی در بخش مکاشفه‌ی یوحنا «عهد جدید» در «انجیل» بیان شده‌اند و در واقع همه‌ی سنتوری‌های یاد شد، رویدادهای آخرالزمان را به اشکال و روایت‌های مختلف بیان می‌کنند. سنتوری‌های مورد نظر ما در اینجا سنتوری ۱۶ / ۱، سنتوری ۱۷ / ۱ و ۱۸ / ۱ هستند که به همین جنبه از رویدادها و حوادث آخرالزمان و روایت‌های انجیلی «مکاشفه‌ی یوحنا» و «یوشع نبی» و «حزقیال نبی» می‌پردازند:

\*\*\*

سنتوری ۱۶/۱:

در رأس برج قوس،

یک داس،

با یک دلو آب،

با یکدیگر گره خواهند خورد،

و از دست جنگجویان،

بیماری، خشک‌سالی، قحطی و مرگ،

فرو می‌ریزد،

و آنگاه یک قرن،

به پایان خود نزدیک می‌شود،



که باید از نو زمین را آباد کنیم!

\* \* \*

سانتوری ۱۷/۱:

چهل سال تمام،  
در آسمان، رنگین‌کمانی به چشم نخواهد خورد،  
و چهل سال تمام، هر روز،  
رنگین‌کمان را بی‌وقفه خواهید دید،  
زمین خشک و بی‌ثمر می‌شود،  
تابش نور خورشید آنچنان شدید خواهد شد،  
که همه‌ی زمین خشک و لم یزرع خواهد شد،  
و در آن هنگام، که خشکی زمین تمام شد،  
سیلی عظیم جهان را زیرورو خواهد کرد.

\* \* \*

سانتوری ۱۸/۱:

به واسطه‌ی ستیزه‌ای بزرگ،  
و به سبب میانجی‌گری گل‌ها (فرانسویان)  
برای آشتی محمدی‌ها با دشمنانشان،  
شادمانی عظیمی پدید می‌آید و زمین سینا،  
و دریای سینا،  
در خون غرقه می‌شود،  
و کشتی‌ها و قایق‌های بسیار،  
بندر مارس‌سی را،  
خواهند پوشاند.

دو سانتوری اول مربوط به مکاشفه‌ی یوحنا و وقوع رویدادهایی است که در آخرالزمان پدید خواهد آمد و همچنین وجود همیشگی رنگین کمان در آخرالزمان، در آسمان، هم در «عهد جدید» و هم در «عهد قدیم» ذکر شده است ولی سانتوری سوم بیشتر به حوادث اخیر لبنان و فلسطین و درگیری شدید مسلمانان (محمّدی‌ها) با صهیونیست‌های اسرائیلی ساکن سینا (کنایه از اسرائیل و یهودیان است) مربوط می‌شود که در طی آن کشتی‌های بسیاری غرق شدند و اسرائیل با حمله به فلسطین و لبنان مردم مسلمانان زیادی را به شهادت رسانید و جالب اینجاست که یکی از مهم‌ترین عوامل میانجی در مورد آتش‌بس در لبنان، کشور فرانسه و «تراک شیراک» (نماینده‌ی گل‌ها که سرزمین گل نام اصلی و تاریخی کشور فرانسه است) بود. به هر حال این حادثه یکی از مجموعه حوادثی است که «نوستر آداموس» در سانتوری‌های بسیاری آن را آشکارا مطرح کرده است و چنین عنوان می‌کند که علت عمده‌ی وقوع جنگ جهانی سوم در دوران اخیر همانا درگیری کشورهای مسلمان از جمله فلسطین با صهیونیست‌هاست و در این مورد ایران (نیرا یا پارس یا پارسیان) را از جمله عوامل دخیل در بروز و وقوع جنگ جهانی سوم به شمار می‌آورد.

از جمله بارزترین موردی که «نوستر آداموس» درباره‌ی ایران ذکر کرده است.

سانتوری‌های ۳ / ۲۳، ۲ / ۹۶ و ۵ / ۲۷:

... شب در آسمان،

مشعلی رو به خاموشی،

دیده خواهد شد،

در مرکز رن (شهری در فرانسه)

جنگ و خشکسالی روی خواهد داد،  
کمک خیلی دیر می‌رسد،  
پرشیا (ایران) حمله خواهد کرد،  
و ماگدونیا (مقدونیه‌ی امروزی) را به محاصره در خواهد آورد،  
تو ای فرانسه!  
اگر،  
از آب‌های لنگوریا گذر کنی،  
خود را در میان‌های دریا و جزایر،  
در محاصره خواهی یافت؛  
پیروانِ محمد (ص)، در برابر تو خواهند ایستاد،  
و همچنین، تو ای دریای آدریاتیک!  
استخوانِ خران و اسپان را،  
خواهی جویدا  
آن مرد،  
با سلاح‌ها و آتش درخشان،  
در نزدیکی دریای سیاه،  
از پرشیا (ایران) برای تسخیر تراپوزان،  
خواهد آمد،  
فاروس و میتیلن به لرزه خواهد افتاد،  
خورشید،  
دریای آدریاتیک را که مملو از اجسادِ اعراب است،  
روشن خواهد کرد.

سانتوری ۶۲/۱۰:

... شاهزاده‌ی لیبیایی (که نماینده‌ی حکومت نیراست)،

در غرب به قدرت خواهد رسید،

یک فرانسوی از اعراب به شدت مکدر خواهد شد،

ادبا و فاضلان، خود را، با اوضاع جدید وفق خواهند داد،

زبان عربی بر فرانسوی پیشی خواهد گرفت... .

«نوستر آداموس» حتی پیش‌گویی کرده است که شاهزاده‌ی لیبیایی که

نماینده‌ی حکومت ایران است در غرب به حکومت خواهد رسید!

\*\*\*

سانتوری ۲۵/۱:

گم‌گشته‌ای، که در گذر از قرن‌ها،

از چشم‌ها نهان بود،

سرانجام دیده خواهد شد،

از «پاستور» به گونه‌ای تمجید و ستایش،

خواهند کرد،

که گویی خدایگانی فرهمند است،

و این همه در آن زمان روی خواهد داد،

که ماه کامل باشد،

اگرچه شایعاتی می‌سازند که «پاستور» را،

سرافکنده و ناامید می‌کند.

تأویل و تفسیر

این سانتوری بی‌شک یکی از حیرت‌آورترین پیش‌گویی‌های تاریخ

محسوب می‌شود، چرا که «نوستر آداموس» نه تنها به وضوح نام «پاستور» را ذکر کرده، بلکه اوج زندگی وی را نیز درست و دقیق بیان کرده است چرا که «لویی پاستور»، که یکی از بزرگ‌ترین و جاودانه‌ترین پزشکان و دانشمندان تاریخ علم پزشکی به حساب می‌آید و در واقع پدر علم میکروبی‌شناسی و ایمنی‌شناسی است، دقیقاً در ۱۴ نوامبر سال ۱۸۸۹ میلادی، انستیتوی معروف خود یعنی انستیتو پاستور را افتتاح کرد و گردش دَورانی ماه نیز از سال ۱۵۳۵ میلادی (زمان پیش‌گویی نوستر آداموس) تا ۱۸۸۹ کامل شد.

از طرف دیگر مخالفت‌ها و ستیزه‌جویی‌های اعضای آکادمی ملی فرانسه و دانشمندان کوتاه فکر و حسود نیز باعث شد که «پاستور» همواره از شایعاتی که پشت سرش می‌ساختند رنج ببرد و در بین مردم نادان سرافکنده شود. «لویی پاستور»، از طرف دیگر به دلیل شخصیت کاریزماتیکی که داشت، در زمانه‌ی خودش از سوی برخی از دانشمندان، فلاسفه و مردم همچون قدیس ستایش می‌شد چرا که کمتر دانشمندی در طول تاریخ بوده است که چون او تحقیقاتش تا این اندازه راهگشا و بی‌نظیر بوده باشد. او بی‌شک یکی از برترین و قابل ستایش‌ترین دانشمندان تاریخ علم محسوب می‌شود.

\* \* \*

سانتوری ۲۶/۱:

بزرگ‌مرد سیاستمدار،

در هنگام روز،

از شعله‌های آذرخش (گلوله!)،

ضربه می‌خورد،

پیام‌آوری نامه به دست!

این واقعه را پیش‌گویی خواهد کرد،

آن بزرگ‌مرد،  
دیگر در هنگام شب،  
به زمین خواهد افتاد،  
در شهرهای «لندن و رایم»، سنیزه‌ای پیش می‌آید،  
و ناآرامی،  
بر تو سکانی سایه می‌اندازد.

### تاویل و تفسیر

پیش‌گویی «نوستر آداموس» در مورد قتل «جان. اف. کندی» نیز کاملاً درست از کار درآمد. لازم به یادآوری است که این سانسوری نیز بسیار حیرت‌آور است چرا که نه تنها ترور «کندی» به وسیله‌ی گلوله‌ای که از راه دور شلیک شد، ذکر شده است بلکه مورد دیگری توسط او بیان شده که واقعاً از حد تصور خارج است. بانویی پیش‌گو و بسیار معروف قبل از ترور «کندی» بارها به مقامات امنیتی و از جمله اف. بی. آی (F.B.I) نامه‌هایی ارسال کرده بود که «کندی» را ترور خواهند کرد و جالب اینجاست که «نوستر آداموس» درباره‌ی این پیش‌گو نیز پیش‌گویی کرده است!

پیام‌آوری نامه به دست،

این واقعه را پیش‌گویی خواهد کرد!

این بانو بعدها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های بسیاری شرکت کرد و از این طریق رازهایی را از نحوه‌ی قتل «کندی» در نوامبر ۱۹۶۳ میلادی در شهر «دالاس تگزاس» افشاء نمود. پس از ترور «کندی» جو سیاسی آمریکا تا سال‌ها ناآرام و متلاطم بود و این واقعه هنوز هم به درستی تحلیل و ارزیابی نشده است، ولی به نظر افراد جنگ‌طلب درون هیئت حاکمه‌ی

آمریکا از مسببان اصلی ترور «کندی» بودند و نمی‌توان منافع دراز مدت آنها را در این رابطه انکار کرد. بسیاری از سیاستمداران دست راستی آمریکا، سیاست‌های «کندی» را باعث سرفکنندگی آمریکاییان در جهان می‌دانستند و خواهان مرگ وی بودند. در این حادثه‌ی شوم بسیاری از شاهدان عینی به نحو مرموزی از پای درآمدند و ناپدید شدند که در این باره کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است.

\*\*\*

### سانتوری ۳۲/۱:

سرزمین بزرگ امپراطوری،

به زودی،

کوچک و محدود خواهد شد،

در همین حال آن مرد بزرگ،

در سرزمینی بسیار کوچک،

تا آخر عمر، اسیر خواهد شد،

و مجبور خواهد بود که عصای پادشاهی را،

بر زمین بگزارد!

### تأویل و تفسیر

اغلب مفسران معروف سانتوری‌های «نوستر آداموس» این اشعار را مربوط به تبعید «ناپلئون» به «جزیره‌ی سنت هلن» می‌دانند که در آن امپراطوری بزرگ برای همیشه در جزیره‌ای بسیار کوچک محبوس شد و کشورگشایی و جنگ‌طلبی را کنار گذاشت!

\*\*\*

سانتوری ۳۴/۱:

پیش از آغاز نبرد سهمگین،  
 با فرانسوی‌ها،  
 شاهین شکارگر،  
 به سوی چپ پرواز خواهد کرد،  
 و سپس، آن مرد،  
 جنگ‌جویان را مهیا خواهد ساخت،  
 برخی مردم،  
 او را نیک و فرخنده به شمار می‌آورند،  
 و دیگران،  
 او را چون اهریمن لعن و نفرین می‌کنند،  
 همچون خائنی که نمی‌توان به او اعتماد کرد،  
 و در این بین،  
 ناتوان‌ترین و حقیرترین مردمان،  
 او را مانند سمبلی از خوشبختی،  
 ستایش می‌کنند.

### تأویل و تفسیر

دقیقاً می‌توان معادلِ کانتر استیو و مقابله‌ای هر فرد و واژه‌ای را در این  
 سانتوری‌ها مشخص کرد و چندان احتیاج به تأویل و تفسیر نیز ندارد:

۱. نبرد سهمگین = جنگ جهانی دوم؛
۲. شاهین شکارگر = «هیتلر» و ارتشِ رایش سوم یا نازی‌ها؛
۳. به سوی چپ پرواز کرد = خطِ دفاعی فرانسوی‌ها که آن را نفوذناپذیر



می‌دانستند خطّ ماژینو، درست از همین قسمت حمله کردند و با حمله‌ای برق‌آسا فرانسه را اشغال کردند؛

۴. آن مرد = «ژنرال دو گل» که رهبر ارتش آزادی‌بخش فرانسه بود و سپاهی نامریی و عظیم به نام ارتش مقاومت تدارک دید که آلمان‌ها را تا مراحل آخر نبرد یک لحظه در امان نگذاشت و روزانه ضربات مهلک و سهمگینی به ارتش آلمان وارد می‌کرد؛

۵. برخی مردم = حامیان حکومت ویشی و «ژنرال پتن» که در نظر برخی از مردم خائن و در نظر برخی دیگر منجی فرانسه به شمار می‌آمد؛  
۶. او را = «ژنرال پتن»؛

۷. ناتوان‌ترین و حقیرترین مردم = دولت ویشی را می‌توان پست‌ترین و ناتوان‌ترین دولت تاریخ فرانسه به حساب آورد که اعضای آن را عمدتاً افرادی فرصت‌طلب و سودجو تشکیل می‌دادند؛

۸. سمبلی از خوشبختی به دولت ویشی به افرادی خاص امکانات ویژه‌ای اعطاء می‌کرد و در نظر آنان پتن سمبلی از خوشبختی و رفاه محسوب می‌شد.

نتیجه‌گیری: این سانتوری نیز به وضوح شکست ارتش فرانسه از ارتش آلمان نازی در جنگ جهانی دوم را پیش‌گویی کرده است و حتی نقش افراد عمده‌ای که در این جریان مطرح شدند دقیقاً پیش‌بینی شده است. پس از سقوط فرانسه، «ژنرال دو گل»، ارتشی عظیم به نام لشکر سایه‌ها تدارک دید که محور مقاومت را تشکیل می‌دادند و «ژنرال پتن» (Henry philippe petain) نیز سه روز پس از سقوط پاریس به نخست‌وزیری دولت اشغالی فرانسه رسید و پس از درخواست متارکه‌ی جنگ با آلمان، پایتخت فرانسه را به شهر ویشی انتقال داد و به آلمان‌ها اجازه داد تا شمال

فرانسه و پاریس را در اشغال و سیطره‌ی خود داشته باشند. در طول این دوران برخی از مردم او را منجی فرانسه به شمار می‌آورند ولی اغلب فرانسویان او را منفورترین و خائن‌ترین شخصیت سیاسی تاریخ فرانسه می‌دانستند. به هر حال با آزادی فرانسه و بازگشت ژنرال دوگل به قدرت، «پتن» محاکمه و اعدام شد.

این سانتوری نیز یکی از جالب‌ترین پیش‌گویی‌های «نوسترا آداموس» محسوب می‌شود.

\* \* \*

### سانتوری ۳۵/۱:

در نبردی معمولی،

شیر جوان،

بر اسطوره‌ای جنگاور پیروز شد،

شیر جوان،

چشم‌های آن جنگاور بزرگ را در حالی،

از حدقه در می‌آورد،

که آن چشمان برجسته در پشت نقابی طلایی،

پنهان شده بودند،

سپس آن اسطوره‌ی جنگاور،

در عین ناباوری همگان،

می‌میرد.

### تأویل و تفسیر

بسیاری از مفسران «نوسترا آداموس» این پیش‌گویی را برترین پیش‌گویی

تاریخی او به شمار می‌آورند چرا که زمینه‌ی تاریخی این دوئل و نبرد دو نفره دقیقاً وجود دارد.

«هانری دوم»، پادشاه برجسته و معروف فرانسه، در جریان نبردی ساده و دو نفره توسط «کاپیتان مونتگومری» اسکاتلندی از پای درمی‌آید. در هنگام این نبرد که با نیزه‌های بلند انجام می‌شد، پادشاه «هانری دوم» که جنگاوری بی‌رقیب بود، کلاه خودی طلایی بر سر داشت! ضربه‌ی «مونتگومری» جوان آنچنان مهلک و کاری بود که جمجمه‌ی پادشاه کاملاً خورد شد.

\* \* \*

سانتوری ۴۸/۱:

در آن هنگام،

در حدود بیست سال تمام،

از دوران حکومتِ مداری ماه خواهد گذشت،

و به مدت هفت هزار سال،

حکومتی دیگر،

بر جای آن خواهد نشست،

و در آن هنگام،

وقتی خورشید همچنان می‌درخشد،

گفتاری که من سروده‌ام،

همراه با پیش‌گویی‌هایم همگی،

به پایان خواهند رسید.

تأویل و تفسیر

نوشته‌ها و سروده‌های «نوستر آداموس» از سال ۱۵۳۵ میلادی آغاز

شد و تا سال ۱۵۵۵ میلادی که اولین چاپ پیش‌گویی‌ها در فرانسه به فروش رفت، ادامه پیدا کرد. این سروده در مواردی شبیه به «مکاشفه‌ی یوحنا» و وقایع آخرالزمان است که در آن هنوز به عصر خاموشی خورشید نرسیده‌ایم ولی حکومت هفت هزار ساله در مکاشفه ذکر شده است. در سفر آفرینش در کتاب «عهد عتیق» چنین پیش‌گویی شده است که:

**مادام که جهان باقی است، زراعت و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب متوقف نخواهد شد.** (سفر آفرینش، ۸ / ۲۲).

بنابراین ما در این هنگام یعنی برقراری حکومت هفت هزار ساله، در مرحله‌ی آخرالزمان به سر خواهیم برد و نوستر آداموس نیز پایان پیش‌گویی‌های خود را موکول به پایان جهان می‌نماید.

از نظر «کتاب مقدس»، پس از هبوط آدم و حوا از باغ عدن، آنها درخت و آب حیات را از دست می‌دهند و در پایان کتاب مقدس مسیحیان، بنی آدم نجات یافته از حوادث و رویدادهای آخرالزمان، دوباره آب و درخت حیات را به دست خواهند آورد. (مکاشفه‌ی یوحنا، ۲ - ۱ / ۲۲)

در اواسط کتاب «عهد عتیق»، پیش‌گویی‌های «حزقیال نبی» مطرح می‌شود و نشان از این موضوع دارد که کتابت آن، در دوران اسارت بابل بوده است و موعود بازگشت یهودیان از تبعید به وطن خودشان، که پس از بازگشت نیز، نخستین دستاورد آنها تجدید خیمه‌ها و عبادتگاه‌ها و کنیسه‌ها بوده است. در این مورد گفته شده که به محض کامل شدن عمارت خیمه‌ها و عبادتگاه‌ها و کنیسه‌ها، چشمه‌ی آب بزرگی از کنار آنها ظاهر می‌شود و تبدیل به رودخانه‌ای بزرگ می‌گردد و در کنار آن درختان بسیاری می‌رویند.

سانتوری ۴۹/۱:

مردم خاورمیانه،

بسیار زودتر از این رویداد عظیم،

زیر تأثیر نور ماه قرار می‌گیرند و همین امر،

موجب می‌شود که گروه بی‌شماری از آنان،

بعد از سال هزار و هفتصد،

به خارج فرستاده شوند،

تا مردمان شمالی را

تماماً به بندگی و یوغ خود درآورند.

### تاویل و تفسیر

گرچه بعد از هزار و هفتصد سالی که در اینجا ذکر شده دقیقاً مشخص نیست ولی این موضوع واضح است که «نوستر آداموس» دوباره در اینجا از استیلای مسلمانان و مردم خاورمیانه بر حکومت‌های غربی و شمالی سخن به میان آورده است.

باز هم در اینجا سخن از لشکرکشی و حمله‌ی آسیایی و خصوصاً مسلمانان و اعراب و ایران به کشورهای شمالی و سقوط و بندگی آنان است، گرچه این مضمون بارها به اشکال و صور گوناگون در پیش‌گویی‌های نوستر آداموس تکرار شده است.

\*\*\*

سانتوری ۵۴/۱:

دو انقلاب بزرگ،

از برج زحل،

در جهان، رخ خواهد داد،  
 که حکومت‌های جهان را،  
 دگرگون خواهد کرد،  
 اما،

آن سواران تیزرو که به هر دو سوی عالم،  
 راه خواهند یافت،  
 سرانجام به خانه باز خواهند گشت.

### تأویل و تفسیر

تأویل این دو انقلاب که اولی به احتمال زیاد «انقلاب روسیه» و دومی بی‌شک «انقلاب اسلامی ایران» است منجر به ایجاد تغییرات اساسی در حکومت‌های جهان شده است و این تغییرات تا آنجا دوام پیدا کرد که شوروی سابق بیش از نیمی از دنیا را به تصرف خود درآورد و انقلاب اسلامی ایران نیز تحولات عظیمی در منطقه‌ی خاورمیانه ایجاد کرده است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. در اینجا باز هم «نوستر آداموس» به نقش ایران در تحولات آینده‌ی جهان به طور غیرمستقیم اشاره کرده است.

\* \* \*

سانتوری ۶۰/۱:

امپراتوری،

در نزدیکی ایتالیا زاده می‌شود،

که وجودش برای کشور، بسیار گران تمام خواهد شد،

آنها، به هنگام مواجهه با متحدان امپراتور،

خواهند گفت:

که او بی‌شک، پیش از آنکه شاهزاده باشد،  
قصاب و جلاد است.

### تأویل و تفسیر

این پیش‌گویی به احتمال فراوان درباره‌ی شخص «ناپلئون» است که در جزیره‌ای در نزدیکی ایتالیا زاده شد و حکومتش برای فرانسه بسیار گران تمام شد و باعث ورشکستگی اقتصادی فرانسه و تلفات سنگینی در ارتش کشورگشای آن کشور شد. «ناپلئون» رؤیاهای فراوانی داشت که هرگز به حقیقت نپیوست، از جمله فتح کشور روسیه که باعث کشته شدن بسیاری از سربازان فرانسوی به علت سرمای شدید و گرسنگی گردید. او را در تاریخ فرانسه از این جهت قصاب و جلاد می‌نامند که موجب مرگ هزاران انسان بی‌گناه و حتی سربازان تحت امرش شده است.

\* \* \*

### سانتوری ۶۱/۱:

جمهوری بخت برگشته و شکست خورده،

بار دیگر از سوی یک قدرت جدید،

به نابودی کشیده شد،

مشکلات بسیاری برای آنان در تبعید پدید آمد،

که کشور بی‌طرف سوئیس را وادار کرد،

که به عهد و پیمان همیشگی‌اش پشت کند و آن را بشکند.

### تأویل و تفسیر

۱. جمهوری بخت برگشته و شکست خورده = آلمان پس از جنگ دوم

جهانی که مجبور شد تمام هزینه‌های سنگین شکست را بپذیرد،

۲. یک قدرت جدید و نوپا = آمریکا،

۳. کشور بی طرف = سوئیس

۴. عهد و پیمان همیشگی = طبق قانون سوئیس در هر شرایطی نباید

اسرار مالی کشوری را فاش کرد و بانک‌ها موظف هستند آن را چون گنجی

محفوظ نگاه دارند ولی سوئیس این توافق نامه را لغو کرد و تمام اسرار

مربوط به شماره حساب‌های رژیم نازی و سران آن را به طور کامل افشاء

کرد و این اتفاق در تاریخ کشور سوئیس بسیار نادر است.

\*\*\*

سانتوری ۶۳/۱:

زمانی،

بیماری‌ها مهار خواهد شد و فروکش خواهد کرد،

دنیا در آن هنگام بسیار کوچک‌تر خواهد شد،

و برای زمانی دراز،

ساکنان زمین در آرامش به سر خواهند برد،

مردم در آن هنگام،

بدون هیچ گونه خطری،

بر فراز آسمان، زمین و دریا،

سفر خواهند کرد!

سپس، جنگ‌های خونبار،

بار دیگر آغاز خواهد شد.



## تأویل و تفسیر

«نوستر آداموس» قرن‌ها پیش، مسافرت‌های زمینی، دریایی و حتی هوایی را پیش‌بینی کرده بود و دقیقاً وقایع قرن بیستم میلادی را در این سانتوری بیان کرده است. از طرف دیگر سهار و توقف بیماری‌ها و بالا رفتن سطح بهداشت، مردم نیز از نکاتی است که او با قدرت تخیل حیرت‌آوری پیش‌گویی کرده بود.

علاوه بر این پیش‌گویی‌های او در مورد شروع مجدد درگیری‌ها و جنگ‌های خونین در آغاز قرن بیست و یکم میلادی نیز که در این سانتوری به وضوح بیان شده است، واقعاً شگفت‌آور است. «نوستر آداموس» وقایعی چون واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر و انفجار قطارهای شهری لندن و مادرید اسپانیا را نیز در شروع قرن جدید میلادی به خوبی پیش‌گویی کرده بود.

\* \* \*

سانتوری ۷۰/۱:

باران، خشک‌سالی و جنگ،

در پرشیا (ایران)،

متوقف نخواهد شد!

فردی پر قدرت، از زیادی اعتماد به خود،

موجب خیانت و جنگ خواهد شد،

فرانسه بارها میانجی‌گری می‌کند،

ولی به جایی نخواهد رسید،

پیمانی پنهانی و در خفا،

برای نابودی یک نفر،

بسته خواهد شد!

## تأویل و تفسیر

تأویل و تفسیر این سانتوری آن هم در مورد ایران چندان آسان نیست ولی به نظر می‌رسد درباره‌ی فردی صحبت می‌شود که بسیار پُر قدرت است و این کشور را به سوی اهداف و مقاصدی خاص هدایت می‌کند. به هر حال منظور «نوستر آداموس» از این سانتوری در مورد ایران چندان مشخص و آشکار نیست و نقش کشور فرانسه نیز در میانجی‌گری کاملاً در پرده‌ی ابهام قرار دارد. زمان وقوع چنین رویدادی نیز در ایران (پرشیا) به درستی مشخص نشده است.

\* \* \*

## سانتوری ۷۳/۱:

فرانسه محکوم خواهد شد،  
 که، از سوی پنج کشور هم پیمان خود نادیده گرفته شود!  
 ونس و الجزایر،  
 به وسیله‌ی اهالی «پرشیا»  
 به حرکت در خواهند آمد،  
 لیون، سویل و بارسلون،  
 شکست خواهند خورد،  
 آنها به خاطر و نیزی‌ها،  
 نمی‌توانند از آنجا با شتاب بگریزند.

## تأویل و تفسیر

این هم یکی از سانتوری‌های مهم «نوستر آداموس» در مورد علل وقوع جنگ جهانی سوم! است که نقش ایران و فرانسه باز هم برجسته است.

از طرف دیگر، زمینه‌های نفوذ ایران در کشورهای چوَن الجزایر و تونس هم به نظر چندان غیرمنطقی و بعید نیست، به هر حال در هر سه کشور زمینه‌های عقیدتی و سیاسی مشترکی وجود دارد.

\*\*\*

خداوندِ متعال،

به بشریت نشان خواهد داد،

که برای جنگِ بزرگِ دیگری،

رهبر و بنیان‌گذار دیگری پدید خواهد آمد،

پیش از آنکه آسمان،

از سلاح‌های آتشین و

آذرخش‌های مذاب،

آکنده شود، بار دیگر زلزله‌ای بس هولناک،

به وقوع خواهد پیوست و

زمین به لرزه درخواهد آمد.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری یعنی سانتوری ۹۱/۱ از جمله اشعار و سروده‌هایی است که «نوستر آداموس» در آن صراحتاً از ظهور منجی عالم بشریت یاد می‌کند و او را پیشوای جنبشی به شمار می‌آورد که زمین را به لرزه درخواهد آورد و آسمان را سلاح‌های آتشین و آذرخش‌های مذاب فرا خواهد گرفت.

\*\*\*

سانتوری ۹۲/۱:

صلحی توسط یک ابرمرد در سراسر دنیا،

اعلام می‌شود و گرچه،  
 زمانش بسی کوتاه است ولی آرامشی موقت پدید خواهد  
 آورد،  
 اما، ناگهان،  
 سرکشی، چپاؤل و تاراج،  
 بار دیگر همه‌ی جهان را فرا خواهد گرفت،  
 و بار دیگر به خاطر عدم پذیرش قراردادِ جمعی؟!  
 شهرها و زمین و آسمان،  
 صحنه‌ی نبردی وحشیانه خواهد شد،  
 و جمعیتی کمتر از یک میلیون و سیصد و سی و سه هزار نفر،  
 در این فاجعه و نبرد وحشیانه،  
 جان خواهند باخت یا آنکه،  
 به اسارت درخواهند آمد.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری نیز درست مانند قبلی یکی از سانتوری‌هایی است که به  
 رویدادهای آخرالزمان می‌پردازد و عدد یاد شده در اشعار نیز با اعداد ذکر  
 شده در «مکاشفه‌ی یوحنا» مطابقت دارد.

\*\*\*

از موناکو تا سیسیل،  
 تمامی کرانه‌های شمالی مدیترانه،  
 متروک و بی‌سکنه خواهند شد،  
 در این خطه،

هیچ سرزمین، شهر یا آبادی‌ای را نمی‌توان یافت،  
که بربرها (خارجی‌ها)،  
آن را به تاراج و یغما نبرده باشند.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری نیز به رویدادهای آخرالزمان اشاره دارد و جنگ احتمالی اقوام آسیایی و مسلمانان با اروپایی‌ها را که منجر به سلطه‌ی آنها بر غرب خواهد شد، به تصویر می‌کشد.

لازم به یادآوری است که در اغلب سروده‌هایی که «نوستر آداموس» درباره‌ی رویدادهای آخرالزمان ذکر کرده است، تصرف شهرهای اروپایی و از جمله شهرهای واقع شده در ایتالیا، فرانسه و اسپانیا به چشم می‌خورد.

\* \* \*

### سانتوری ۵/۲:

در آن هنگام،  
سلاح‌های مخوف و آتشین،  
در درون شکم ماهی بزرگ،  
پنهان خواهد شد،  
و مردی از آن برون خواهد آمد،  
که آغازگر جنگ خواهد شد،  
ناوگان آن مرد،  
برای پهلو گرفتن در سواحل ایتالیا،  
در امتداد دریاها،  
سفر خواهند کرد.

## تأویل و تفسیر

این سانتوری نیز مانند سانتوری قبلی درباره‌ی تهاجمِ قوامی ناشناس به اروپایی‌ها و از جمله ایتالیا است که گرچه موارد تحلیل مقابله‌ای واژه‌ها را از لحاظ معناشناسی نمی‌توان به درستی تفسیر و تأویل کرد ولی بی‌شک، منظور «نوستر آداموس» از ماهی بزرگ دریایی، نوعی زیردریایی عظیم است که در آن سلاح‌ها و افراد زیادی را می‌توان پنهان کرد. نوستر آداموس در سانتوری ۱ / ۲۹ هم به همین ماهی عظیم و مردِ شگفت‌انگیز اشاره کرده است.

\* \* \*

سانتوری ۶/۲:

در دو شهر،

در نزدیکی بندری بزرگ،

دو بلای عظیم حادث خواهد شد،

بلاهایی که هرگز،

همانند آن در جهان دیده نشده است،

طاعون و گرسنگی،

با آن همراه می‌شوند،

و مردمی که از ضرباتِ شمشیر،

گریخته‌اند،

از خدای یگانه،

یاری خواهند خواست.

## تأویل و تفسیر

اغلب تأویل‌گران و مفسران مشهور «نوستر آداموس»، از جمله «اریکا

چاتام»، این سانتوری را درباره‌ی بمباران اتمی شهرهای بندری «ناکازاکی» و «هیروشیما» توسط آمریکایی‌ها در انتهای جنگ جهانی دوم می‌دانند و در این مورد نشانه‌های تأویلی و مقابله‌ای صریحی وجود دارد که جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد.

طاعون ذکر شده توسط «نوستر آداموس» نیز عواقب وخیم پوستی است که به واسطه‌ی بمباران اتمی در افرادی که از حادثه جان سالم به در بردند، دیده شد و «مردمی که از ضربات شمشیر گریخته‌اند» نیز اشاره‌ی مستقیمی به «ژاپن» و سنت سامورایی این کشور است. شهرهای ناکازاکی و هیروشیما هر دو در نزدیکی بنادر بزرگ ژاپن قرار داشتند.

\*\*\*

سانتوری ۹/۲:

مردی نحیف،

در آرامش کامل،

به مدت ۹ سال حکومت خواهد کرد،

ولی، پس از آن،

چنان تشنه‌ی خونریزی و کشتار خواهد شد،

که، ملتی بزرگ را،

برده‌وار و با ایمانی راسخ،

به جنگ و خونریزی خواهد کشاند،

و این ملت به خاطرش خواهند مُرد،

اما، سرانجام، او نیز،

به دست مردی که پس از او بهتر است،

از پای درخواهد آمد.

## تأویل و تفسیر

این سانتوری نیز از جمله سروده‌هایی است که «نوستر آداموس» درباره‌ی «هیتلر» گفته است و تقریباً همه‌ی مفسران معروف، آن مرد نحیف اندام را هیتلر می‌دانند.

درباره‌ی مردی که پس از او بهتر است هم گرچه نمی‌توان با قاطعیت گفت ولی به احتمال زیاد منظور «چرچیل» است که توانست با زیرکی و سیاست خاصش هیتلر را با آن همه سلاح و امکانات از پای درآورد.

\* \* \*

سانتوری ۱۳/۲:

آن پیکر خاموش،

که، از جان بی‌بهره است،

بیش از این، در قربانگاه نخواهد ماند،

و در روز مرگ خود،

دوباره متولد خواهد شد،

سپس روح القدس،

کلمه را جاودانه جاری خواهد کرد،

و روح آدمیان،

از شادی لبریز خواهد شد.

## تأویل و تفسیر

از نظر فلسفه‌ی مسیحیت این کلمه است که پیکر یا جسم فانی را می‌سازد. از این نظر می‌توان چنین اذعان کرد که در کلام مسیحیت، وجود خدا هم منتج از کتاب مقدس و کلمه است:



در ابتدا کلمه است.

معنای کتاب «انجیل» نیز به لحاظ نظری و حقیقی، درست همان است که می‌گوید و هیچ گونه ارجاع و ما به ازاء بیرونی ندارد. آنجا که عیسی (ع) می‌گوید:

من قَدَرَم. معنای جمله درست همان است که مطرح می‌کند یا به عبارت دقیق‌تر از لحاظ زبان‌شناسی و علم معناشناسی یا سمانتیک، فرم و محتوای کلام از لحاظ لفظی یکی است. مثلاً در «کتاب یونس» هم که آمده است خداوند ماهی بزرگی حاضر کرد که «یونس» را زنده زنده ببلعد، در واقع بیرون از کتاب، ماهی بزرگی وجود ندارد و صرفاً خلقی کلامی و معنایی صورت گرفته است. در این سانتوری نیز به زنده شدن «حضرت مسیح» (ع) پس از مصلوب شدن و دفنش در گورستان اشاره شده است و سرنوشت خود را با سرنوشت مسیح یکی می‌داند یعنی کلمه باعث جاودانگی و احیای «نوستر آداموس» خواهد شد که در حقیقت چنین هم شد. به هر حال «نوستر آداموس»، تاریخ دقیق مرگ خود را که همانا اول ماه ژوئیه‌ی ۱۵۶۶ میلادی است از مدت‌ها قبل به شاگرد رازدارش «ساوینی» گفته بود!

\*\*\*

سانتوری ۱۶۱۲:

حاکم جبار دیگری،

در شهرهای ناپل، پالرمو، سیسیل و سیراکوز،

ظاهر خواهد شد،

آسمان از برق آذرخش و

غریو رعد و برق،

روشن خواهد شد،

از قدرتی که در لندن ساکن است،  
 فشار روز افزونی به او وارد خواهد آمد،  
 در شهرهای بروکسل و سوسا،  
 کشتارهای بزرگی روی خواهد داد،  
 و پس از آن،  
 مردم، پیروزی را جشن خواهند گرفت.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری آشکارا، ظهور و سقوط دیکتاتور بدفرجام ایتالیا یعنی «موسولینی» را پیش‌گویی می‌کند که توسط انقلابیون اعدام شد و بر بالای جسدش مردم به جشن و پایکوبی پرداختند.

\*\*\*

جانوران گرسنه و وحشی،  
 از رودخانه، عبور خواهند کرد،  
 بسیاری از جنگاوران،  
 از سرزمین‌های مختلف،  
 به پیکار با «هیستر» بر خواهند خاست،  
 آن مرد، در زمانی که «هیستر» هیچ پیمانی را بر نمی‌تابد،  
 رهبری را درون قفسی فولادین،  
 محبوس خواهد کرد.

### تأویل و تفسیر

این پیش‌گویی یکی از برجسته‌ترین پیش‌گویی‌های صورت گرفته

در مورد «هیتلر» است که «نوستر آداموس» او را هیستر (یعنی جنون!) می‌نامد. این پیش‌گویی حیرت‌انگیز به وفادار نبودن «هیتلر» به هیچ یک از توافق‌نامه‌هایی که با فرانسه، روسیه و انگلستان بسته بود، نیز اشاره می‌کند و از سربازان آلمانی همچون جانوران گرسنه و وحشی یاد می‌کند که زنده زنده انسان‌های بی‌گناه را در روستاهای روسیه در آتش سوزاندند و به هیچ کس کوچک‌ترین رحمی نکردند و جان میلیون‌ها انسان بی‌گناه را فدای رؤیاهای ابلهانه‌ی «هیتلر» کردند.

\*\*\*

سانتوری ۲/۲۴:

بارانِ شیر،

خون و قورباغه،

در دالماسی، جاری خواهد شد،

نبردی که در «بالنس» شروع می‌شود،

همراه با بیماری طاعون پایان می‌یابد و از ناحیه‌ی اسلاویا،

فریادی بلند برخواهد خواست،

پس از آن.

در نزدیکی راونا،

غولی متولد خواهد شد.

تأویل و تفسیر

این حوادث، دقیقاً همان رویدادهایی هستند که در کتاب «مکاشفهی یوحنا» ذکر شده‌اند و بارانِ خون و ظهور غول قبلاً در این مکاشفه‌ها گفته شده بودند و کلیه‌ی این حوادث، مربوط به آخرالزمان است که در کتاب

«مکاشفه» یا «آپوکالیپس» ذکر شده‌اند.

\* \* \*

سانتوری ۳۶/۲:

کتاب‌ها و نوشته‌های پیش‌گوی کبیر،  
 که آینده‌ای بس درخشان دارد،  
 پاره پاره و برگ برگ خواهند شد و در دستان  
 زورگویی جبار، قرار خواهد گرفت،  
 و در نتیجه‌ی این سرقتِ بزرگ،  
 پادشاهِ او فریب داده می‌شود،  
 اما به زودی،  
 سارقان، آن پادشاهِ بی رحم را،  
 گرفتار خواهند کرد و به مهلکه خواهند انداخت.

### تأویل و تفسیر

دکتر «گوبلز»، وزیر فرهنگ و تبلیغات رژیم نازی، درست چند سال قبل از پایان جنگ جهانی دوم شروع به دست‌کاری و تحریف آثار «نوستر آداموس» به نفع حکومت رایش سوم و «هیتلر» کرد و نویسنده‌ای نازی به نام «الیس اوو» (Ellich ow) نیز کتابی درباره‌ی پیش‌گویی‌های «نوستر آداموس» تألیف کرد که سراسر کذب و جعلی بود و حوادث و رویدادهای تاریخی را به نفع نازی‌ها تحریف کرده بود. «نوستر آداموس» در این سانتوری عجیب حتی به مسئله‌ی تحریف آثارش برای خوش‌آمد دیکتاتور نیز اشاره می‌کند و صریحاً عنوان می‌نماید که این امر برای او دردسرساز خواهد بود. از آنجا که «هیتلر» به طالع‌بینی و پیش‌گویی اعتقادی راسخ

داشت، در مواردی این تحریفات ذهن او را گمراه کردند و در واقع حمله‌ی دیوانه‌وار به روسیه نیز به علت اعتقادِ راسخ ولی ابلهانه‌ای بود که به پیش‌گویی و طالع بینی داشت و همین مسئله زمینه‌ی سقوط برلین و تصرف آن توسط ارتش سرخ و استالین را فراهم ساخت.

\*\*\*

### سانتوری ۴۶/۲:

در آن هنگام که، قرن جدیدی از پس قرن قبلی می‌آید،

پس از رویدادی هولناک،

برای بشریت،

فاجعه‌ای عظیم‌تر روی خواهد داد،

بارانی از خون و شیر فرو می‌ریزد،

و زمین را بیماری، خشک‌سالی و جنگ فرا خواهد گرفت،

و پس از آن، در پهنه‌ی بی‌کران آسمان،

آتشی مهیب پدید خواهد آمد،

که خطی از جرقه‌های فراوان،

به دنبال خواهد داشت.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری که یکی از معروف‌ترین سانتوری‌های «نوستر آداموس» درباره‌ی جنگ جهانی سوم در قرن بیست و یکم میلادی است، بی‌شک بسیار ترس‌آور و بدفرجام تلقی می‌شود.

مفسران و تأویل‌گران معروفی از جمله «فونته براون»، «لئونی»، «ژوبیر» و «اریکا چاتام» همگی آن را نشانه‌ای حتمی از وقوع جنگ جهانی سوم

به شمار می‌آورند که در طی آن سلاح اتمی به وفور استفاده خواهد شد و نتیجه‌ی استفاده از این سلاح جهنمی، جز مرگ، خشک‌سالی و قحطی چیزی نخواهد بود. در اغلب سائتوری‌ها از واژه‌هایی چون آتش مهیب، آتش درخشان و سلاح‌های درخشنده به جای بمب‌های اتمی و موشک‌های کلاهک‌دار اتمی استفاده شده است که این مسئله جای تأمل بسیار دارد. ولی به هر حال اغلب مفسران معروف، جنگ جهانی سوم را همراه با استفاده از سلاح‌های اتمی در نظر می‌گیرند و نظر به وسعت تخریب‌ها و شدت آن می‌توان چنین در نظر گرفت که سلاحي جز سلاح اتمی چنین قدرت مخربى را دارا نیست و منظور «نویستر آداموس» نیز همین سلاح‌های ویرانگر است.

\*\*\*

سائتوری ۵۱/۱:

در زمانی که،

لندن، در تاریخ سه بار شش (۱۶۶۶)،

در آتش می‌سوزد،

مردم تقاضای رسیدگی می‌کنند،

بانوی بلند قدیمی،

از بالای برج می‌افتد،

و بسیاری از پیروانش نیز،

در آتش خواهند سوخت و

نابود خواهند شد.

تأویل و تفسیر

در آتش‌سوزی بزرگ و مهیب لندن در سال ۱۶۶۶ میلادی، تندیس‌های

بسیاری از حضرت مریم (س) در «کلیسای سن پل» آتش گرفت و مردم بسیاری نیز در این آتش سوزی بزرگ قربانی آتش شدند. پس از آتش سوزی، مردم شورش کردند و از پادشاه تقاضا کردند: «خاطیان و مسیحیان آتش سوزی را محاکمه کنند و به مجازات برسانند».

\* \* \*

سائتوری ۹۰/۲:

دولتِ مجارستان،

در هنگامه‌ی مرگ و زندگی،

عوض می‌شود،

قانون، قانونِ بردگی و سرسپردگی است،

و از بردگی نیز سخت‌تر است،

شهرهای بزرگ آنان دچار مصیبت خواهند شد،

و همه جا مراسم سوگواری عزیزان از دست رفته برگزار

می‌شود،

از آن پس، «کاستور» و «پولوکس»، دوست‌های دیرین،

در عداوتی دیرینه،

رو در روی هم خواهند ایستاد.<sup>۱</sup>

### تأویل و تفسیر

در اسطوره‌شناسی یونان، «کاستور» و «پولوکس»، «پسران زئوس» یا «خدای خدایان» هستند که بر سر تقسیم غنایم جنگی با یکدیگر دشمن

---

۱. (درباره‌ی آتش سوزی بزرگ لندن در سال ۱۶۶۶ میلادی یعنی در حدود یکصد سال پس از مرگ نوستر آداموس)

می‌شوند و با هم به نبرد می‌پردازند که در نهایت «کاستور» کشته می‌شود و «پولوکس» نیز به آسمان، عروج می‌کند و در این سانتوری کنایه از دوستی دیرینه‌ی مجارستان و روسیه بود که بعدها پس از تصرف مجارستان توسط شوروی سابق (روسیه) این دوستی دیرینه تبدیل به دشمنی و کینه‌ای عمیق می‌شود و تا امروز نیز این دشمنی ادامه دارد. «امره ناگی»، نخست‌وزیر وقت مجارستان، پیمان ورشو را نقض کرد و به همین بهانه روس‌ها طی حمله‌ی وحشیانه‌ای در سال ۱۹۵۶ میلادی مجارستان را اشغال کردند و بسیاری را کشتند و دیگران را نیز به زندان انداختند. در جریان این نبرد، «بوداپست»، پایتخت مجارستان به سختی آسیب دید و قسمت‌های وسیعی از شهر تخریب شد. دیگر شهرهای بزرگ مجارستان نیز دچار خسارت‌های جدی شدند. در آن زمان مجارستان هم‌پیمان شوروی سابق محسوب می‌شد.

\*\*\*

سانتوری ۹۱/۲:

در آن هنگام،

که خورشید در حال طلوع است،

آتش بسیار بلند،

در پهنه‌ی آسمان آبی،

زبان خواهد کشید و روشنایی خیره‌کننده‌ی آن،

در امتداد دامنه‌ی شمالی ادامه خواهد یافت،

در میانه‌ی کوه‌ی زمین،

از حلقوم سلاح‌های آتشین،

مرگ به صدا در خواهد آمد،



و آتش، قحطی و خشکسالی،  
زمین را فرا خواهند گرفت.

### تأویل و تفسیر

«نوستر آداموس» در سانتوری‌های ۲ / ۴۱، ۲ / ۵ - ۱ / ۹۱ و ۲ / ۴۶ پیش‌بینی کرده است که به آمریکا (دولت شمالی) حمله‌ی اتمی خواهد شد و بسیاری از شهرهای شمالی آمریکا از بین خواهند رفت. در این سانتوری نیز حمله در صبح روزی که خورشید در حال طلوع است پیش‌بینی شده است و همچنین عواقبی که در یک حمله‌ی اتمی نیز دیده می‌شود پیش‌گویی شده است از جمله:

مرگ، خشکسالی، آتش‌سوزی، قحطی و گرسنگی که از پیامدهای محتمل حمله‌ی اتمی به شمار می‌آیند. البته در برخی از سانتوری‌ها حمله‌ی نظامی به آمریکا و روسیه به طور هم‌زمان صورت می‌گیرد که آنها را وادار به اتحاد و دوستی عمیق با یکدیگر در برابر متخاصمان می‌کند.

\*\*\*

از خانواده‌ای فقیر،

در میانه‌ی اروپا،

کودکی به دنیا خواهد آمد، که، با کلامش مردم را جادو،

خواهد کرد و گروه بی‌شماری از مردم،

پیروانِ جان بر کفِ او خواهند شد،

اما او حتی،

در خاور هم بسیار محبوب خواهد شد.

## تأویل و تفسیر

بسیاری از مفسران مشهور، این پیش‌گویی را به «هیتلر» نسبت می‌دهند که در میانه‌ی اروپا در کشور اتریش در خانواده‌ای فقیر متولد شد و با جادوی کلامش دنیای آلمانی زبان را مسحور خود کرد و عامل اصلی وقوع جنگ جهانی دوم بود. «هیتلر» نه تنها در اروپا بلکه در آسیا نیز طرفداران بسیاری داشت و بسیاری از مردم طبقات پایین آسیایی نیز به علت کینه‌ی دیرینه‌شان نسبت به استعمار کهن انگلستان، به طرف آلمان‌ها و هیتلر جذب شدند و شدیداً از او دفاع کردند و خود را حامی متعصب و سرسخت وی دانستند.

\* \* \*

یکی از بزرگ‌مردان و جنگاوران،

به اسپانیا فرار خواهد کرد،

اما پس از فرار،

زخم خواهد خورد و دچار خونریزی شدید خواهد شد،

سربازانی که به طرفداری از او،

از کوه‌های بلند گذر کرده‌اند،

همه چیز را به نابودی خواهند کشاند،

سپس، آن بزرگ‌مرد،

در کمال آرامش، حکومت خواهد کرد.

## تأویل و تفسیر

اغلب مفسران سانتوری‌های «نوسترا آداموس»، این شعرواره را به «ژنرال فرانکو» و تصاحب قدرت توسط وی در اسپانیا نسبت می‌دهند.

ژنرال فرانکو در سال ۱۹۳۶ میلادی به عنوان فردی نظامی و دسیسه‌گر به وسیله‌ی دولت وقت به جزیره‌ی قناری تبعید شد و سپس از آنجا به مراکش گریخت و پس از بازگشت به اسپانیا به طور مخفیانه، شورش نظامی وسیعی را تدارک دید و در حین همین نبردها چندین دفعه به طور جدی زخمی شد ولی از مرگ نجات پیدا کرد. از اطراف دیگر نیروهای فاشیست آلمانی و ایتالیایی نیز از کوه‌های بلند پیرنه عبور کردند و به کمک «ژنرال فرانکو» شتافتند و او موفق شد بر همه‌ی نیروهای آزادی‌خواه و مخالفان خود استیلا پیدا کند و حکومتی بادوام را در اسپانیا برقرار کند.

\*\*\*

سانتوری ۶۴/۳:

رهبر پاریس،

اسپانیای بزرگ را، اشغال می‌کند،

کشتی‌های جنگی، در برابر محمدی‌ها (پیروان حضرت

محمد (ص)) که از پارتیا (ایران) و مدیا (بخش شمالی ایران)

برخاسته‌اند، می‌ایستند. آن مرد، سیکلاد را تاراج می‌کند،

و آنگاه، انتظاری بزرگ، در یونان حکم فرما می‌شود.

### تأویل و تفسیر

در این سانتوری هم نقش کشور ایران در جنگ جهانی سوم برجسته است و «نوستر آداموس» به صراحت به تصرف بخش‌هایی از اروپا توسط مسلمانان از جمله مسلمانان ایرانی اشاره می‌کند. در کتاب پیش‌گویی‌های نوستر آداموس نام ایران و ایرانی‌ها بارها به اشکال و صور گوناگون ذکر

شده است مانند: نیرا، پارتیان، اهالی مدیا، پرشیا، پارت‌ها، پارسیان.

\* \* \*

سانتوری ۷۷/۳:

سومین اقلیم،

در برگیرنده‌ی برج جدی است،

در ماه سپتامبر،

پادشاه پرشیا،

به دست مصری‌ها گرفتار می‌شود،

جنگ، ویرانی و مرگ و

سپس شرمساری و سرافکنندگی بسیار،

برای صلیب به وجود می‌آید.

### تأویل و تفسیر

بر قسمت اول نمی‌توان هیچ گونه تفسیری نوشت، جز آنکه شاه مخلوع ایران مدتی را در مصر سپری کرد و در همان جا دفن شد ولی مسئله‌ی شرمساری برای صلیب از جمله حوادثی است که پیش از وقوع و حادث شدن آخرالزمان اتفاق می‌افتد و در کتاب پیش‌گویی‌های «یوشع نبی» و همچنین «عهد جدید» به این موضوع اشاره شده است.

صلیب در برخی از کتاب‌های مقدس قبل از ظهور مسیح (ع) نیز وجود داشته است و مختص مسیحیت نیست و اغلب به معنای سلامتی و تندرستی است. پیش از مسیحیت، صلیب (crux) را به مدت دو قرن یهودیان ساکن اورشلیم به معنای زندگانی و سلامتی به کار می‌بردند و آن را سمبلی از درخت زندگانی و حیات به شمار می‌آوردند.

پیشگویی‌های عمده‌ی نوستر آداموس درباره‌ی... ■ ۳۰۱

در این سانتوری نیز به نظر، صلیب مظهر مسیحیت محسوب نمی‌شود بلکه نمادی از زندگانی به مفهوم عام کلمه است.

\*\*\*

سانتوری ۵۹/۴:

دو محاصره‌ی کامل در گرمایی سوزان،

صورت می‌پذیرد،

آن مرد،

از فشارِ تشنگی،

به خاطر دو لیوان آب،

گشته می‌شود،

دژ نظامی آکنده از افرادِ گریخته از جنگ خواهد گشت،

و یک آرمانگرای کهن سال،

نشانه‌ی نیرا (ایران) را،

به اهالی ژنو (سازمان ملل متحد!؟)

تسلیم خواهد کرد.

تأویل و تفسیری بر این سانتوری نمی‌توان نوشت ولی به هر حال بایستی این نکته را تذکر داد که واژه‌ی نیرا همان ایران است و در این مورد به خصوص همه‌ی مفسران معروف «نوستر آداموس» اتفاق نظر دارند.

\*\*\*

سانتوری ۲۵/۵:

شاهزاده‌ی عرب،

مَریخ، خورشید، ناهید و شیر،

و حکومتِ کلیسا، در دریا از پای درخواهند آمد،  
 از پرشیا (ایران) نزدیک به یک میلیون مرد،  
 مصر و بیزانس را به محاصره درخواهند آورد،  
 شیطان به راستی،  
 دیده خواهد شد.

### تأویل و تفسیر

ظهورِ مجددِ اقتدار و برتری مسلمانان از جمله مواردی است که بارها در سانتوری‌های مختلف تکرار شده است. «نوسترا آداموس» در مورد اتحادِ اعراب با ایران در زمینه‌ی کسبِ حاکمیت و قدرتِ جهانی نیز بارها پیش‌گویی‌هایی را انجام داده است که حکایت از آن دارد که دینِ اسلام بر دینِ مسیحیت غلبه خواهد کرد و حکومتِ کلیسا دچار ضعف و سستی شدیدی خواهد شد.

\*\*\*

«نوسترا آداموس» در سانتوری زیر چنین پیش‌گویی کرده است که مسیحیت هیچ‌گاه کاملاً از بین نخواهد رفت و همواره محفوظ و در امان خواهند ماند:

سانتوری ۵۳/۵:

قانونِ خورشید،

در پرده‌ی پیش‌گویی،

چنین نوشته است،

که همواره بین خورشید و زهره ستیزه وجود خواهد داشت،  
 اما هیچ‌یک بر دیگری به طور کامل غلبه نخواهد کرد،

نه آن یک و نه دیگران،  
این موضوع را هرگز درک نمی‌کنند،  
ولی آیین مسیحای بزرگ،  
در خورشید،  
همواره در امان خواهد ماند.

### تأویل و تفسیر

به نظر می‌رسد که منظور «نوستر آداموس» از آیین خورشید، مسیحیت و منظور از زهره، اسلام باشد که هرگز یکی موفق به غلبه‌ی کامل بر دیگری نخواهد شد. البته این موضوع پیش از آخرالزمان اتفاق می‌افتد و رویدادهای آخرالزمان متفاوت است.

\* \* \*

سائوری ۹۷/۶:

آسمان،  
در چهل و پنج درجه،  
خواهد سوخت،  
آتش،  
به شهر جدید،  
نزدیک خواهد شد،  
به زودی،  
در هنگامی که خواستار آزمون نژاد نورمن می‌شوند،  
آتش گسترده و فراگیری،  
همه جا را فرا خواهد گرفت.

## تأویل و تفسیر

اغلب مفسرانِ مدرن، این سانتوری را مربوط به حوادثِ ۱۱ سپتامبر در نیویورک به شمار می‌آورند زیرا مختصاتِ جغرافیایی شهر نیویورک بین چهل تا چهل و پنج درجه قرار دارد و شهر جدید نیز همواره به نیویورک مرتبط بوده است. البته نژاد نورمن را که در سانتوری ذکر شده، گرچه به نژاد فرانسوی‌ها مرتبط می‌دانند ولی به نظر، منظور «نوستر آداموس»، نژاد شمالی یا همان نژادهای خالص سفیدپوست ساکن آمریکا هستند.

\* \* \*

## سانتوری ۱۷/۸:

آنان که در رفاه و خوشبختی زندگی می‌کنند،  
 ناگهان دچار چالشِ عظیمی خواهند شد،  
 دنیا، به دست سه برادر متحد،  
 به ناآرامی کشیده خواهد شد،  
 دشمنان، شهرهای اطراف دریاها را تصرف می‌کنند،  
 گرسنگی، آتش، خون و بیماری،  
 همه جا را فرا خواهد گرفت،  
 و سپس تمام این بدبختی‌ها و تیردروزی‌ها  
 به تدریج افزایش خواهد یافت.

## تأویل و تفسیر

گرچه تأویلِ درستی نمی‌توان از این وضع ارائه داد ولی به نظر می‌رسد که این سانتوری با حوادثِ کنونی پس از ۱۱ سپتامبر چندان هم بی‌ارتباط نباشد؛ زیرا پس از این حادثه رفاه و امنیت آمریکایی‌ها شدیداً دچار خدشه



شد و برای دیگر کشورها نیز عواقبِ چندان مناسبی در بر نداشت.

\*\*\*

سانتوری ۱۶/۹:

فرانکو،

از کاستیل،

فرمانی نظامی را با خود خواهد آورد،

اما، سفیر کبیر با آن موافقت نخواهد کرد،

و همین امر، زمینه‌ساز جدایی و درگیری خواهد شد،

مردم، سراسر ریویرا را به آشوب خواهند کشاند،

و بزرگ‌مرد،

ورود به خلیج را،

انکار خواهد کرد.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری نیز یکی از درخشان‌ترین و حیرت‌آورترین پیش‌گویی‌های تاریخی «نوستر آداموس» محسوب می‌شود. «ژنرال فرانکو» زمینه را برای براندازی حکومتِ مقتدر «ژنرال پریمو» در «ریویرا» فراهم می‌کند و از راه‌های مختلف مردم را ترغیب به قیام علیه رژیم حاکم می‌نماید. «فرانکو» در تبعید، میانجی‌گری سفیر اسپانیا برای بازگشت به کشور را نمی‌پذیرد ولی مخفیانه از مراکش راهی اسپانیا می‌شود و با کودتایی حساب شده و برنامه‌ریزی شده با کمک افسران وفادارش «ژنرال ریویرا» را سرنگون می‌کند.

\*\*\*

سانتوری ۷۲/۱۰:

هفت ماه،

گذشته از سال ۱۹۹۹،

پادشاه بزرگ وحشت،

از آسمان نازل می شود،

او روح «پادشاه بی رحم مغول‌ها (چنگیزخان)» است،

که به زمین بازگشته است،

و پس از ظهورش،

جنگ و ویرانی،

شادمانه بر دنیا حکومت خواهند کرد.

### تأویل و تفسیر

این سانتوری نیز با بخش‌هایی از مکاشفهی «یوحنا» در عهد جدید مطابقت دارد که در آنجا چنین عنوان می‌شود که قبل از آخرالزمان «دجال» یا ضد مسیح بزرگ در زمین ظاهر خواهد شد و جهان را به سوی جنگ و ویرانی سوق خواهد داد. مفهوم «دجال» یا «ضد مسیح» برای اولین بار در «عهد جدید» پدید آمد. «دجال» دشمن همه‌ی چیزهایی است که «مسیح» (ع) مظهر آن است. از این نظر در «مکاشفهی یوحنا» مفهوم «دجال» با حیوان یا وحوش تقریباً یکی است و نوعی استحاله‌ی معنایی در مکاشفه و رویدادهای آخرالزمان به چشم می‌خورد. در این سانتوری هم «دجال» در هیئت امپراطور خون‌خوار مغول، یعنی چنگیزخان ظاهر می‌شود تا زمین/را دوباره به سوی مرگ و نابودی بکشاند.

از طرف دیگر این سانتوری کاملاً با بخشی از «مکاشفهی یوحنا»، در

باب یازدهم هم‌خوانی دارد: ظهورِ غولِ ظالم.

(۷) وقتی دوره‌ی سه و سه و سال و نیمه‌ی شهادتِ خود را تمام

کردند، آن غولِ ظالم از چاه بی‌ته بیرون می‌آید، به ایشان، اعلانِ

جنگ می‌دهد. بعد آنها را شکست داده، می‌کشد...

به هر حال «دجال» در چندین مرتبه به صور گوناگون در آخرالزمان

ظاهر می‌شود و جهان را به سوی مرگ و نیستی خواهد برد.

\* \* \*

## کتابنامه:

کتابنامه و فهرست مراجع کلی کتاب:

۱. ترجمه‌ی تفسیر کتاب مقدس انگلستان، انجمن بین المللی کتاب مقدس (تاریخ انتشار) (۱۹۹۹ میلادی).
۲. کهن، ای، گنجینه‌ای از تلمود، تهران، ۱۳۵۰.
۳. ولف، کری، مفهوم انجیلها، ترجمه محمد قاضی، تهران، ۱۳۴۸.
4. Arberry, A. J. «Religion in the Middle Eiddle East», comb. CUP. 1996.
5. Kng, Hans, Christiaaanity, New york, CPC press, 6991.
6. Chatham, E. (1993), «The Prophasies of Nostradamus. Gorkypub. England.
7. Faye, N., «The great code: The Bible and Li terature, Art Press, 1996.
8. Palmet, R. E. «Hermeneutice interpretation Theory in Schleiermacher/Dilthey, Heidegge, and Gadamer, Northwestern University press, 2002, USA.
9. Nehring, Aa.: «Nostradamus interpretations»: A biblical Approach, 1998, PKP. ENGLAND.
10. Prince, A.: «Nostradamus and Christianity», (2005(, Oxford University Press, Oxford, ENGFAND.

11. Wolfe, C. :«Le celeste Nostradamus», Martin Corbosier, Pub, Paris, 1998 , France.

تذکر:

(فهرست مراجع و منابع دینی اعم از ادیان مسیحی، یهودی و اسلام در خود متن در هر

مورد ذکر شده است.)

والسلام

سایر آثار فرهنگی منتشره از همین ناشر:

۱. سیر تفکر جدید در جهان و ایران؛ واحد مطالعات و تحقیقات تاریخی و فرهنگی
۲. تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن؛ اسماعیل شفیعی سروستانی
۳. مسیح یهودی و فرجام جهان؛ رضا هلال؛ ترجمه قیس زعفرانی
۴. پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی؛ نصیر صاحب‌خلق
۵. تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا؛ نصیر صاحب‌خلق
۶. یدالله (چرا ایالات متحده آمریکا برای اسرائیل از منافع خود می‌گذرد؟)؛ گریس هالسل؛ ترجمه قیس زعفرانی
۷. آرمگدون: نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست؛ محمود النجیری؛ ترجمه رضا عباسپور
۸. تولد دوباره حمید؛ اسماعیل شفیعی سروستانی
۹. داستان ورزش غرب: سیر تحول تاریخی و فرهنگی ورزش غرب؛ اسماعیل شفیعی سروستانی
۱۰. روزی روزگاری: سیاه مشق‌های یک نویسنده؛ اسماعیل شفیعی سروستانی
۱۱. مثلث مقدس: راز عداوت غرب با اسلام و مسلمانان؛ اسماعیل شفیعی سروستانی
۱۲. تربیت پهلوانی؛ اسماعیل شفیعی سروستانی
۱۳. درآمدی بر نقد مبادی علوم جدید؛ اسماعیل شفیعی سروستانی
۱۴. میراث اسطوره‌ها: اصولگرایی مسیحی در نیمکره غربی؛ جورجی کنعان؛ ترجمه واحد ترجمه مؤسسه فرهنگی موعود
۱۵. شوالیه‌های معبد: مبانی نظری فرماسونری جهانی؛ هارون یحیی
۱۶. هالیوود و فرجام جهان؛ سید ابوالحسن علوی طباطبایی